

ایران

تألیف: لرد کرزن

ترجمہ و اقتباس علی جوہر کلام



نایاب

D
255



10007500401105

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

سریه کتاب ۹۵۵،۶۵

ایران

تالیف لرد گروزن

ترجمه و اقتباس علی جواهر کلام

بخش اول و دوم



از نشریات : کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University

تهران خرداد ۱۳۳۰

چاپ دوم

حق چاپ محفوظ

چاپخانه کیهانی

شماره ثبت	۹۲۸
تاریخ	۱۳۳۰/۱۱/۲۷
شماره ردیف	

فهرست مندرجات جلد اول

۱۹	تا	۱	صفحه	کویران - یزد - قم - کاشان - تهران از
۲۴	<	۲۰	<	فتح‌المشاه - ناصرالدین شاه
۳۴	<	۲۴	>	عمارات سلطنتی - تخت مرمر - موزه تخت طاوس
۳۹	<	۳۴	>	معبد‌های تهران - بازارها - جمعیت - نمایندگان سیاسی
۴۴	<	۳۹	>	معایب و محسنات تهران - اطراف تهران - قصرها
۴۷	<	۴۴	>	دماوند - جنوب تهران - ری
۷۴	<	۴۷	>	خاندان پادشاهی - ناصرالدین و فرزندان او
۸۰	<	۷۴	>	برادران پادشاه - شورای دولتی - وزیران ایران
۹۳	<	۸۱	>	تقسیمات ایران - طرز تعیین حاکم‌ها - مستخدمین دولتی
۹۷	<	۹۳	>	القاب و حقوق مأمورین - امور قضائی - زندان
				بنگاه‌های اروپائی بست تلنگرافخانه مطبوعات ضرابخانه
۱۰۶	<	۹۸	<	بانک - راه‌ها - معارف ایران - دارالفنون
۱۱۷	<	۱۰۷	<	مشهد - درآمد نقدی و جنسی آستانه - صیغه خانه
۱۲۰	<	۱۱۷	<	بنادر جنوب - بندر عباس - بندر بوشهر - بندر لنگه
۱۲۸	<	۱۲۱	<	خوزستان - اهواز - بندر ناصری - شوستر
۱۳۷	<	۱۲۹	<	کردستان - کرمانشاه - آذربایجان - تبریز - اردبیل
۱۴۱	<	۱۳۷	<	دریاچه ارومیه - ارومیه (رضائیه) - مراغه
۱۶۰	<	۱۴۱	<	مازندران - گیلان - استراباد
۱۶۹	<	۱۶۰	<	کلات نادری - تاکتیک ایرانی - سیستان
۱۸۵	<	۱۶۹	<	شیراز - باغ‌های شیراز - اطراف شیراز
۱۹۸	<	۱۸۵	<	اصفهان - عمارات سلطنتی اصفهان - جلفا

فهرست تصاویر

۲۴	دو بروی صفحه		اتاق موزه یا انبار سلطنتی
۴۸	<	<	ناصرالدین شاه
۷۲	<	<	مظفرالدین (پیروزی اسلام)
۱۰۴	<	<	یکی از دروازه‌های تهران
۱۲۸	<	<	شمس‌العمار (آفتاب‌ساختمانها)
۱۵۲	<	<	وزیر بزرگ شاد امین السلطان اتابک
۱۹۸	<	<	مریضخانه خانوادگی

الف

دیباچه چاپ دوم

پنجاه شصت سال پیش مرد دانشمندی بکشور ماسفر
کرد چیز هائی دید و شنید و آن دیده ها و شنیده ها را
بصورت کتاب در آورد آن مرد دانشمند ارد کرزن و نام کتابش
ایران (persia) است ایران یعنی همان نامی که همه ما از
شنیدن آن روحمان تازه میشود و چرا تازه نشود؟ هر کس که
نام و نشان خانهاش را بشنود خوش میشود
من کتاب کرزن را چند بار خوانده ام و میل آن بوده است که همپای او
چند بار بداخله ایران سفر کرده ام شهرها و دهها و مزرعه ها و باغ های
ایران را در آن موقع دیده ام بار جل و بزرگان آن عصر نشست و
برخواست کرده ام و از این مسافرت روحی لذتها برده ام چقدر
بامزه است و بقول بچه های امروز (انترسان!!) است که انسان
مثلا بشوستر شصت سال پیش برود و باوالی شصت سال پیش
آنجا گفتگو بدارد و اوضاع و احوال مردم شصت سال قبل را
بادقت مطالعه کند و آنرا باارضاع و احوال امروز مقایسه کند
میان فرنگی ها رسم است - و چه خوب رسمی است - تاریخ و
جغرافیا و اوضاع اجتماعی يك شهر یا يك كشور را بصورت سفر -
نامه مینویسند و بشکل سرگذشت در میاورند تا خوانندگان
برغبت آنرا بخوانند و مطالبش را درست بذهن بسپزند کتاب
کرزن هم از همان کتابهاست يك دوره تاریخ و جغرافیا و علم
رجال ایران است که این مرد محقق بصورت سرگذشت در آورده

است چند سال پیش که این کتاب را میخواندم بنظر مرسید ترجمه و خلاصه آنرا بفارسی منتشر کنم و با وجود گرفتاریها موفق شدم و در دو جلد آنرا ترجمه و منتشر کردم نسخه های چاپ اول آن زود بفروش رسید؛ دوست دانش پرورم آقای ابراهیم رمضانی مدیر محترم کتبخانه ابن سینا در صد چاپ دوم آن بر آمدند و خوشبختانه فکرشان عملی شد و گمان میکنم از این راه بفروهنك عمومی خدمت بسزائی انجام داده اند.

همه میدانند که بیشتر مردم ما (بی رودرواسی) هیچ نمیدانند بخصوص از اوضاع کشور خود که باید خیلی باخبر باشند کمترین خبری ندارند و بعقیده من مقصر هم نیستند مجموعه کتابهایی که راجع بتاریخ و جغرافیا و اوضاع اجتماعی ایران در گذشته و حال نوشته شده از شماره آن گشتان بیشتر نیست کسی هم که از پیش خود چیز خوان و ملا نخواهد شد.

باری این راهم یاد آور شوم که در ترجمه و خلاصه کردن کتاب بیشتر بمطالب عادی توجه کرده ام و از مقولات سیاسی بر کنار مانده ام چه مرد آن میدان نیستم - سیاست پرده های تیز دارد - چه بهتر که اول از معلومات عادی بهره مند شویم و سپس دنبال سیاست بازی برویم آخر از این سیاست بازیهای جاهلانه چه سودی جز زیان عاید ابران میشود؟

امیدوارم این خدمت ناچیز پذیرفته آستان دانشخواهان گردد و دوست گرام آقای رمضانی بانجام خدمات مهمتری در راه نشر معارف موفق شوند تهران اردی بهشت ۱۳۳۰

علی جواهر کلام

دیباچه

در آغاز سال ۱۳۲۱ دوست دانشمند نازنین آقای حسین حجازی مدیر نامه راه آهن ازمین خواستند از سیاحت نامه‌های جهانگردان نامی که بایران آمده‌اند مقاله‌هایی برای نامه راه تهیه کنم تا گفته‌ها و نوشته‌های آنان جهت خوانندگان حاضر درس عبرت باشد و بخواست خداوند نقیصه‌ها را تکمیل و تکمیل‌ها را کاملتر کنند! من نیز با گرفتاریهای بسیار فرمایش دوست را پذیرفته در ظرف یکسال خلاصه از گفته‌های جهانگردان زیر را:

- ۱ - مار کویولو .
 - ۲ - ابن بطوطه .
 - ۳ - ناصر خسرو .
 - ۴ - یاقوت حموی .
 - ۵ - ارد کرزن .
 - ۶ - زین العابدین شیروانی .
- برگزیدم .

اومیان این مسافرین عالی‌مقام نوشته‌های ارد کرزن بیشتر از دیگران جلب توجه کرد چه که بعصر حاضر چندان بی شهادت بود (در حقیقت نقد حال ماست آن - بشنوید ای دوستان آن داستان) و در نتیجه مطبوعات پایتخت پاره از بخش‌های آنرا (اتاق موزه - تخت طاووس - دربار - سلام زروز - تهران دیروز) مجدد نقل و چاپ کردند .

اذا جناب آقای محمد سعیدی معاون وزارت راه
 و دارنده امتیاز مجله (نامه راه) که خود سرآمد اهل فضل و دانش
 میباشند بر آن شدند که برای تمهیم منافع علمی و ادبی مجموعه
 مقاله های یکساله بصورت کتاب درآید و در دسترس عموم
 قرار گیرد. پس جداول کتاب جهانگردی در ایران همان مجموعه
 نامبرده است که با تصاویر مربوط بخوانندگان تقدیم میگردد
 و چون گفته های لرد کرزن مفصل تر بود و بیشتر مورد پسند
 خوانندگان قرار گرفت آنرا جلو انداختیم اینک قبل از شروع
 بدرج تاریخچه زندگانی علمی کرزن از ذکر این نکته مهم
 ناگزیر میباشم.

«بطوری که طی مقاله های نامه راه تذکر داده ایم کلیه
 این مقاله ها تلخیص و اقتباس از سیاحت نامه های مربوط میباشند
 نه اینکه گفته های جهانگردان را کلمه بکلمه ترجمه و نقل کرده
 باشم ولی این نقل و اقتباس طوری بوده که حتی الامکان جان
 مطلب و لب سخن باقیمانده است»

۱ - لرد کرزن کیست ؟

گرچه لرد مزبور در عالم سیاست شهرت بسیاری دارد
 اما جنبه علمی او هم از سیاستش کمی نداشت و البته مورد بحث
 ما هم همان بخش علمی میباشند.

تولد کرزن بتاريخ یازدهم ژانویه ۱۸۵۹ واقع شده و
 تحصیلات خود را در دانشکده نامی (آتن) و دانشکده شهیر
 (آکسفورد) پایان رسانید و برای تکمیل معلومات یک بار
 تمام دور زمین را گردش کرد، باضافه در سالهای ۱۸۸۶-
 ۱۸۹۴ چهار مرتبه سراسر هند و مستملکات آسیائی روس را
 دیدن نمود و کتابهای مهمی در آن باب تألیف کرد سپس بعنوان

مخبر تایمز بایران ما آمده و یک هزار و شصدمیل در این کشور
راه پیمود و سودمندترین تألیفات مربوط بایران را بنام
(برژیا) منتشر ساخت، بعداً سفری بافغانستان کرده و تا کوه
پامیر جلو رفت و کتاب مفید دیگری بنام (مشکلات خاور دور)
انتشار داد و همینکه نایب السلطنه هندشاد اداره مخصوصی جهت
حفظ آثار هنددایر کرد و موزه‌ها و کتابخانه‌های بسیار برای
تکمیل سازمان آن اداره تأسیس نمود و انجمن‌های علمی و
جغرافیائی چندی در هند و انگلستان دایر ساخت و درازای این
خدمات علمی از طرف جمعیت جغرافیائی شاهانه نشان درجه
اول علمی دریافت داشت و در سال ۱۹۰۷ بریاست دانشگاه
گلاسکو تعیین گشت و از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴ رئیس انجمن
جغرافیائی شاهانه بود.

کرزن در اواخر عمر بدرجه (مارکیزی) ارتقاء یافته و
بتاریخ بیستم مارس ۱۹۲۵ درگذشت.

تهران - خرداد ۱۳۲۲ - عالی جواهر کلام

شرح حال لرد کرزن و مؤلف کتاب

دانشمند و سیاستمدار نامی انگلیسی جرج ناتانل کرزن بتاريخ یازدهم ژانویه ۱۸۵۹ متولد شد تحصیلات خود را در دانشگاه نامی آکسفورد پایان رسید پدرش بارون سکارسدیل از رجال مشهور انگلستان بود.

نخستین شغل مهم و سیاسی کرزن این بود که در سال ۱۸۸۵ بسمت معاونت خصوصی لرد سالیسبوری صدراعظم بریتانیا معین گشت و سال بعد نمایندگی مجلس عوام انتخاب شد در سال ۱۸۹۱ معاون وزیر امور هند بود و در سالهای ۱۸۹۸-۱۸۹۵ معاون وزارت امور خارجه شد و در این دوره مقام طوری لیاقت و شایستگی بخرج داد که آینده مهمتری برای او پیش بینی میشد کرزن با آسیای مرکزی ایران افغانستان پامیر سیام هند و چین و کره سفرهای دور و درازی کرده است و راجع بسفرهای مزبور کتابهای مهم زیر را نوشته است :

۱ - روسیه و آسیای مرکزی ۱۸۸۹

۲ - ایران و مسئله ایران ۱۸۹۲

۳ - مسائل خاور دور ۱۸۹۴

با اینکه بیش از نیم قرن از تاریخ انتشار این کتابها میگذرد هنوز بسیاری از مطالب آن برای اهل فن مورد استناد و حجت میباشد زیرا مؤلف کتاب بیش از هر چیز بحقایق علمی توجه داشته و حقایق علمی دیرتر از مطالب دیگر کهنه نمیشود.
کرزن در سال ۱۸۹۹ فرمانفرمای کل هندوستان شد

کمی پیش از ورود او به هند یعنی در سالهای ۹۸ - ۱۸۹۷ در مرزهای شمال غربی آن قاره وسیع شورشهایی پدید آمده بود و ایلات سرکشی و عصیان داشتند کرزن ایالتی بنام ایالت شمال غربی تأسیس کرد و بایلات ساکن آن نواحی بگونه استقلال داخلی داد و این تدبیر عاقلانه اوضاع آنجا را قرین آرامش ساخت کرزن در سال ۱۹۰۳ مسافرتی به خلیج فارس کرد و در نتیجه آن مسافرت روابط بازرگانی ایران و هند توسعه یافت سپس هیئتی را از طرف هند به اسافرستاناد و روابط جدیدی میان هند و چین و تبت برقرار ساخت آنگاه باصلاح امور داخلی هند پرداخت مالیات نمک را که بر توده مردم تحمیل شده بود بمقدار زیادی کم کرد و برای پیشرفت فرهنگ و بهداشت قدمهایی برداشت در این موقع جشن تاجگذاری ادوارد هفتم پادشاه انگلستان فرا رسید کرزن بر رسم معمول آنروزها در شهر دهلی آئین دربار شرقی را با شکوه و عظمت فراوان اجراء کرد و تمام راجه‌ها و مهاراجه‌ها و نوابهای بزرگ هند را در آن مراسم شرکت داد و معمولاً دوره‌های مأموریت فرمانفرماهای کل هند پنجسال بوده است و پس از پنجسال فرمانفرما عوض میشد ولی بطور استثناء کرزن بعد از انقضای پنج سال اول دوباره بفرمانروایی هند تعیین گشت و تا سال ۱۹۰۵ بهمان سمت باقی بود در آنسال بواسطه اختلافی که با لرد کیچنر فرمانده قوای نظامی پیدا کرد از شغل خود استعفا داد.

پس از بازگشت بانگلستان بریاست دانشگاه اکسفورد و عضویت مجلس لردها انتخاب گشت و بواسطه انجام خدمات فرهنگی بدرجه ارل و بارون و ویسکونت که از درجات عالی میباشد ارتقاء یافت و تا سال ۱۹۱۵ تمام عمر خود را مصروف

امور علمی و ادبی می‌کرد و برای اصلاح اوضاع دانشگاه‌ها کسوفورد
می‌کشید در سال ۱۹۱۵ مجدداً وارد میدان سیاست شد و در
کابینه اسکویث بسمت مهردادار خاص عضویت یافت در سال
۱۹۱۶ رئیس اداره هواپیمائی شد بعد از پایان جنگ و کنفرانس
پاریس وزارت امور خارجه را از بالفور تحویل گرفت در آن موقع
تصدی شغل وزارت امور خارجه بریتانیا بسیار دشوار بود
سازش و صلح با آلمان و فرانسه و بلژیک از یک طرف شناسائی
یا عدم شناسائی دولت جدید روسیه شوروی از طرف دیگر
کار را بسیار مشکل می‌ساخت در قسمت آسیا نیز سخن‌هایی
در پیش بود و ملیون ترك از آناتولی قیام کرده یونانی‌ها
را از ترکیه رانده بودند و جمهوری ترکیه پیدا شده بود
لرد کرزن با تمام این دشواریها مقاومت کرد خودش شخصاً
بلوزان رفت و با نمایندگان ملیون ترك ملاقات کرد و بی‌مان
جدیدی با آنها منعقد ساخت همین‌قسمت با فرانسه و آلمان طوری
کنار آمد و تا سال ۱۹۲۴ وزارت امور خارجه را اداره می‌کرد
و در آن تاریخ مجدداً از سیاست برکنار شده بکارهای علمی و
ادبی پرداخت تا اینکه در اواخر زمستان سال ۱۹۲۵ بیمار
شد و در بیستم ماه مارس همان سال در لندن در گذشت لرد کرزن
از ابتداء علیل المزاج بود و مختصر انحنائی در ستون فقراتش
دیده می‌شد معذک از بسیاری از اشخاص تندروست پرکار تر بود
صدها میل بر پشت زین اسب و قاطر سوار می‌شد و بداخله آسیا سفر
می‌کرد یا کتاب می‌نوشت یا کتاب می‌خواند یا سفر می‌کرد و
یا بکارهای مهم سیاسی اشتغال داشت کمی پیش از مرگش
بواسطه انجام خدمات علمی از طرف انجمن جغرافیائی بدریافت
مدال علمی موفق گشت و همین‌قسمت بدرجه (مار کیزی) ارتقاء پیدا

کردلرد کرزن ابتداء در سال ۱۸۹۵ باماریا ویکتور یا لیتور
دختر یک مرد میلیونر امریکائی از اهلالی واشنگتن ازدواج کرد
و از این ازدواج سه دختر بدنیآ آمد این همسر اول کرزن در سال
۱۹۰۶ مرد و کرزن در سال ۱۹۱۷ با دختری از اهلالی بنوس
آیریس همسر شد ولی از این ازدواج فرزندى نیاورد .

کرزن در سالهای آخر عمر خود علاوه بر کتابهای سابق
دو کتاب دیگر نیز تألیف کرد یکی داستانهای مسافرت (۱۹۲۳)
و دیگری حکومت بریتانیا در هند (۱۹۲۵) که هر دو کتاب
در زمینه خود اهمیت شایان دارد .

چون کرزن پسر نداشت تمام عنوانها و القاب او پیرادر-
زاده اش انتقال یافت فقط عنوان (بارون) مطابق مقررات
معموله انگلستان بدختر بزرگش لیدی آیرن کرزن رسید
شرح حال رسمی کرزن در سه مجلد بقلم لرد روبالدشی در سال
۱۹۲۸ منتشر شده است .



جهانگردی در ایران

کویر ایران - دوسجرای سوزان دوشنزار نمک سوز بخش عمده از کشور ایران را گرفته است. چیزهایی که در کتب عهد عتیق از بادهای کشنده - آفتاب مهلك - ریکزار جانگداز شرح داده شده قسمتی از اوضاع کویرهای ایران میباشد. این دوسجرای خطرناک که حتی در افریقا هم نظیر آن کمتر یافت میگردد بیش از پانصد میل مربع مساحت دارد و بنام دشت کویر و دشت لوت مشهور است.

دشت کویر در ۳۳ درجه تا ۳۶ درجه طول و در ۵۲ درجه تا ۷۵ درجه عرض واقع گشته و برادر دیگرش دشت لوت در ۲۹ تا ۳۲ درجه شمالی طول و از ۵۷ تا ۶۰ درجه عرض میباشد. دشت کویر قریب هزار قدم از سطح دریا بلندتر است. در وجه تسمیه آن بکویر اختلافات زیاد موجود است «مالکم» و «موریه» آنرا دریای کبیر مینامند و البته در این نام گزاری اشتباه رفته اند اما ژنرال «شنیدر» بیش از آن دقت کرده برای این نام سه راه بنظرش میرسد :

۱- در زبان فارسی گاو بمعنای بزرگ بسیار استعمال شده مانند گاو صندوق یعنی صندوق بزرگ و دشت کویر هم شاید معرب دشت گاو یا دشت (گپ) بمعنای بزرگ است.

۲- در زبانهای بومی افریقائی چنین جاهائی را (کفر) بکسر کاف میخوانند چنانکه هم اکنون در مصر بسیاری از دشتهای خشک باین نام شهرت دارد و دشت کویر فارسی هم از کفر بومیان افریقائی نام گرفته است.

۳- ممکن است که داستان بهرام گور و شکار گورخر هم در نام این صحرای هلاکت مدخلیت داشته و بآن اعتبار «دشت گور» یا «دشت کویر» مشهور شده باشد.

در پیدایش این دشت نظریه دانشمندان مختلف است. پاره میگویند که دریاهاى خشك شده این دشت شورزار را تشکیل میدهد و بنا بعقیده عده چشمه های شورابی در زمین های رسوبی این قطعه آمدوشد دارد و بنا بگفته پاره دیگر از دانشمندان از آغاز چنین بوده و همان خواص اولیه جسم سیمایی را دارا میباشد و تغییر مهمی نیافته است. علاوه بر «مار کوپولو» بسیاری از جهانگردان فرنگی پیش از لرد کرزن کویر را دیدن کرده اند که از آن جمله دکتر «بوکس» روسی در ۱۸۴۹ میباشد شگفت آنکه هر يك از این مسافران بطرز مخصوصی دشت کویر را توصیف نموده اند و از

دریاچه‌های نمک خیز شورابه‌ها - باتلاق‌ها - تپه‌های نمکی - نمکسار
های آن چیزها نوشته‌اند .

دشت لوت میان کرمان و خراسان واقع شده و در پاره‌جاها
بانصد قدم از سطح دریا ارتفاع دارد وجه تسمیه این دشت هم بلوت
چندان محقق نیست و البته انتساب آن به لوط پیغمبر و داستان توراة
پایه و مایه نداشته و از افسانه‌ها بشمار می‌آید بهترین توجیه آنکه لوت
ولایت در زبان فارسی مخصوصاً لهجه عامیانه بمعنای گدا و بی چیز
آمده و این دشت هم از هر موهبت طبیعی بی بهره مانده است چیزی
که آنرا از دشت کویر خطرناکتر کرده بادهای سموم و دریای
مواج شن آنجاست در غالب فصول سال بادهای شدید شن‌های این
بیابان را جابجا میکند و در عرض چند ساعت فرسوخ‌ها آنرا پس و
پیش می‌اندازد و بقسمی که در یک روز صبح بخشی از دشت لوت
کوه‌های شن‌زار بوده و عصر همان روز در جای دیگری همان کوه‌های
شنی تشکیل می‌یابد . بیچاره جاندارانی که در معرض این سیل فنا
واقع گشته‌اند و راه چاره جز استقبال مرگ ندارند همینکه طوفان
شن جهت وزش خود را تغییر داد و کوه‌های شن‌را بطرف دیگر
برد آنوفت است که اسکلت این تیره روزان در برابر آفتاب سوزان
برشته می‌گردد چه بسا کاروانهایی که گرفتار این تندباد شن‌خیز
گشته و پس از چندی استخوان‌هایشان باطراف پراکنده گشته‌است .
باری فرنگیان جهانگرد و محقق با این دشت لوت هم سری زده‌اند
و کم و بیش اطلاعاتی در باره آن بدست آورده‌اند از آنجمله
«خانیکف» محقق دانشمند روس در سال ۱۸۵۹ از نه‌بندان
بکرمان رفته و قسمتی از دشت لوت را دیدن نموده و تاحدی آنرا
توصیف میکنند .

اکنون که صحبت از دشت کویر و دشت لوت بمیان آمد از
شهرها و استان‌های مجاور آن نیز صحبت میداریم و ابتدا از

شهرستان یزد سخن میرانیم .

یزد - یزد نام شهرستانی است که در جنوب شرقی اصفهان و دوست میلی آنجا واقع گشته کرسی و حاکم نشین آنرا نیز یزد میگویند. در ایران مرسوم است که برای شهرهای خود لقب میگذارند حال تاچه اندازه این القاب با اوضاع شهر مناسب باشد باید از روح شاعری ایرانیان جو یا شد. مثلاً شهر یزد را **دارالعباده** یعنی سرای پرستش میخوانند. من شخصاً (مرخوم لرد کرزن) این گفته را آزمودم که خیلی مناسب مقام میباشد. زردشتی ها - یهودیها - مسلمانها - بایدهای یزد از هم مسلکان خویش در شهرهای دیگر متعصب ترند. سادات یزد نمونه کامل این گفتار میباشد و از هیچ چیز در راه اجرای تعصبات دینی فرو نمیگذارند. بعقیده ایرانیان همینکه زال و رستم از سیستان بفارس میرفتند چندی در یزد اقامت گزیدند. در تاریخ هخامنشی و ساسانی هم نام یزد دیده میشود و پس از حمله عربها این شهر پناهگاه زردشتیان بود و از همین جا دسته ای از آنان راه بهندوستان یافته و بسادات و عزت رسیدند. اتابکان یزد مانند اتابکان لرستان مدت دو قرن در آنجا حکومت کردند و بالاخره بدست غازان خان منقرض گشتند .

شهر یزد مانند سایر شهرهای ایران در روی دشت وسیع بنا شده و در اطرافش خرابه های یزد کهنه مشهود میگردد. مسافرینی که از کویر گذر کرده بنزدیک این شهر میرسند از دیدن بادگیرهای زیرزمین - قلعه شهر - مناره های مسجد اخطار عجیبی در خود احساس میکنند و مانند آنست که از دره جهنم گذشته بسرزمین جادوگران رسیده اند. طول شهر یزد دو میل و عرض آن $1\frac{1}{4}$ میل میباشد. ارگ یا مقر حاکم در وسط شهر واقع گشته و دیوارهای گلی باندی دارد که مانند دیوارهای قلعه شهر از هر گونه ارزش نظامی و زیبایی

معماری بی بهره است. شهر فعلی یزدهم دو بخش است یزدنو- یزد کهنه. شهر کهنه در جنوب واقع گشته و دارای هفت کوی و دو دروازه است. اما یزد تازه شش کوی و پنج دروازه دارد و میان دو شهر يك دیوار بلند و دو دروازه دیده میشود. آب مشروب مردمان یزد هفتاد چشمه قنات است که از کوههای جنوبی و جنوب غربی بطرف شهر سرازیر میشود و در آب انبارهای بزرگ عمیق مخزن میگردد اما جمعیت یزد را از سابق یکصد هزار تخمین میزدند ولی در سالهای ۱۸۶۰-۱۸۷۰ یکمترتبه به ۴۰ هزار رسید و اکنون تمام شهرستان یزد صد هزار نفر جمعیت دارد از آنجمله ۷۰ یا ۸۰ هزار نفر در خود شهر مسکن گرفته اند (بر طبق آمار سرشماری ۱۲۹۹ ر ۱۹۹۰ شهر یزد تا شعاع شش کیلومتری ۶۰۰۶۶ نفر جمعیت داشته است. ع. ج.)

عده یهودیان یزد دو هزار وعده زردشتیان قریب هفت هزار نفر میشود و هر دو گروه از ستم و آزار مسلمانهای متعصب آسوده نمیباشند در موقع خرید املاک باید مالیات مخصوصی بپردازند و هنگام بیرون آمدن از خانه پارچه مخصوصی بلباس خود میدوزند که از مسلمانان متمایز شوند با وجود این هم زردشتیان و هم یهودیان کلیه امور بازرگانی و دهقانی یزد را اداره میکنند. اخیراً چند تن از زردشتیان هندی تبعه انگلیس به یزد آمده و تا درجه درکار هم کیشان آنها تسهیل شده است حتی در بمبئی يك انجمن مخصوص برای همراهی و کمک به زردشتیان ستم دیده یزد دایر میباشد. زردشتیان یزد از خود دبستان و آتشکده و برج خاموشی دارند در خانه ها هم برسم ایرانیان قدیم آتشگاه جاودانی تهیه کرده اند. يك سرپرست روحانی و چند ملای درجه دوم جامعه زردشتی یزد را اداره میکنند.

راه های کاروان، شهر یزد را بکرمان و بندر عباس و اصفهان و خراسان و بلوچستان مربوط میسازد این شهر از همان روزگارهای

باستانی که «باسکیزار» شهرت داشته مرکز ابریشم کاری ایران مرکز بشمار میآمده و این ترتیب تا قرنهای اخیر دوام یافت و در اوایل قرن نوزدهم، ۱۸۰۰ کارخانه ابریشم بانه هزار کارگر تنها در شهر یزد موجود بود اما اکنون چنان نیست و صنعت و دادوستد یزدیان خیلی عقب رفته است. فرستاده‌های عمده یزد عبارت از پنبه، پشم، قالی نم، روناس، حنا، بادام، پسته، تریاک میباشند. در این سالها بواسطه جنگ چین تریاک یزد ترقی کرده و سالی دو هزار صندوق بخارج میفرستد اما رسیده‌های یزد بیشتر از همه نفت و شمع و قند و چای و چینی و پارچه است و قسمت عمده آن را روسها وارد میکنند. بازرگانی روسها نسبت بانگلیسها در شهر یزد چند برابر است و بدست يك عامل روسی و دوسه ارمنی مقیم یزد انجام میگيرد

دیگر از مزایای یزد آنکه مرکز ترانزیت کالاهای هند بروسیه و کالاهای روسیه به هندوستان میباشند. راه تر کستان-خراسان کویر-لوت - یزد - کرمان - بندرعباس این دواء پراطوری بزرگ را بهم متصل میکنند .

درآمد یزد در سال ۱۸۷۰ یکصد هزار تومان میشد اخیراً حکومت آنجا را به ظل السلطان پسر شاه دادند او هم پسرش جلال الدوله را بانجا فرستاد و سال ۱۸۸۸ یکمربعه مالیات آنجا را به ۲۵۰ هزار تومان بالا بردند ، بهلاوه ۴۷ هزار تومان هم گمرک گرفتند و این دورقم برای یزدیان ناتوان البته بار کمر شکنی محسوب میشود، در یزد يك پستخانه و يك تلگرافخانه از آثار دنیای متمدن وجود دارد جهانگردان فرنگی مانند مار کوپولو - ژرفا بار بارو - تاورینه - دوربه - گلدسمیث - خانکیف و غیره به یزد آمده اند و مطالبی درباره یزد نوشته اند از آن جمله تاورنیه فرانسوی میوه ها و زنان یزد را ستایش میکنند و بهتر از آن درسراسر جهان ندیده است . بمقیده تاورنیه مردخوش بخت آنکه زن یزدی در خانه داشته نان

گندم کرمان بخورد و شراب خلر شیراز بنوشد .

کرمان - این استان زادرا ایران باستان کارامانیا میخواندند که همان کرمان امروز میباشد و در میان صحرا سر راه خراسان و خلیج فارس واقع است. شهر عمده آنرا کرمان یا گواشیر میگویند. یزدگرد ساسانی پس از غلبهٔ عربها باین شهر فرار کرد و مدتها مقر حکومت آل بویه سلجوقیان خوارزمشاهیان قرخانیان بوده و سپس روزگار بدبختی این سامان سر میرسد و مرتباً معرض کشتار چنگیز تیمور - افغان - نادر و از همه بدتر گرفتار خونخواری آغامحمدخان واقع میشود در سال ۱۸۹۴ میلادی برابر ۱۲۰۹ هجری قمری لطفعلی خان زند باین شهر آمد و خان قاجار بدنبال وی شتافت. لطفعلی از شهر گریخته و کرمانی هارا بشمشیر آبدار آغامحمد تسلیم کرد در نتیجه فقط ۳۵ هزار جفت چشم کرمانی بمحضر خان قاجار بردند و چندین هفته آنها را کشتار کردند و سی هزار زن و بچه کرمانی را باسیری گرفتند. پس از مرگ آغامحمد جانشین او فتحعلی شاه کرمان تازمه را بنا کرد که مساحت آن قریب $\frac{۳}{۴}$ میل مربع و در شمال غربی شهر کهنه است و مانند همه شهرهای ایران یک دیوار بلند گلی و شش دروازه آنرا احاطه میکند و در وسط شهر جائی بنام قلعه مقرحاکم کرمان میباشد از بناهای قابل ذکر کرمان یکی قلعه دختر در سه میلی شهر منسوب بآردشیر بابکان و دیگر مسجد جامع شهر تاریخ بنای آن ۷۵۰ هجری قمری است. جمعیت شهر قریب ۳۹ هزار است که ۱۵۰۰ نفر آن زردشتی، صد یهودی و ۲۵ تن هندو میباشد (مطابق سرشماری تاریخ ۱۲۱۹ شهر کرمان تا شعاع شش کیلومتری دارای ۵۰۰۴۸ نفر جمعیت بوده است ع. ج.) مطابق گفته و نوشته کلنل اسمیت در سال ۱۸۲۱ در شهر کرمان ۳۲ حمام - ۲۸ کاروانسرا - ۱۲۰ کارخانه شال بافی - ۶ کارخانه قالی بافی - ۴۲ مسجد - ۵ مدرسه - ۵۰ مکتب خانه

۴ بازار بوده است. يك وقتی در کرمان اسلحه‌های خوبی میساختند که اکنون جزء داستانهای افسانه مییاشد. شالهای کرمانی را از كرك و موی بز و یا از پشم گوسفند مییافتند و هر طاقه از ۱۶ تا ۲۴ لیره میارزد، اما قالیهای کرمان را از متری ده شلینگ تا متری ده لیره میخرند. کارخانه‌های قالی بافی و شال بافی کرمان شبیه دخمه‌های سیاهی است که کارگران لخت نیم‌جان در آنجاها کار می‌کنند. در آمد استان کرمان در سال ۱۸۸۸ بضمیمه بلوچستان ۲۹۰ هزار تومان و ناصرالدوله پسر عموی شاه در آنجا حکومت می‌کرد.

تهران - کاشان - مسافت تهران تا کاشان و منزلهای میان راه بقرار زیر مییاشد :

- ۱- تهران (۳۸۰۰ پا ارتفاع) تا رباط کریم ۷ فرسخ تقریباً.
- ۲- رباط کریم تا پیک ۶ » یا ۲۴ میل
- ۳- پیک تا کوشك بهرام ۴ » » ۱۶ »
- ۴- کوشك بهرام ۴ » » ۱۶ »
- ۵- رحمت آباد تا قم (۳۰۰۰ پا ارتفاع) ۴ » » ۱۶ »
- ۶- قم تا پاسنگان ۴ » » ۱۶ »
- ۷- پاسنگان تا سن سن ۷ » » ۲۸ »
- ۸- سن سن تا کاشان ۶ » » ۲۴ »

جمع مسافت از تهران تا قم ۲۵ فرسخ یا ۱۰۷ میل و پنج منزلگاه دارد.

مسافت از قم تا کاشان ۱۷ فرسخ و یا ۶۸ میل و دارای سه منزلگاه می باشد.

جمع کل مسافت از تهران تا کاشان ۴۲ فرسخ و یا ۱۶۸ میل و شماره منزلگاهها هشت منزل مییاشد.

برای طی مسافت از طهران تا قم سه جاده وجود دارد اول جاده کاروان رو که تا چندی پیش همه از آن راه می‌رفتند و اخیراً از

کار افتاده است ، دوم جاده دلیجان و کالسکه رو ، سوم جاده چاباره .
جاده کاروان رو از دروازه حضرت عبدالعظیم تهران آغاز
میگردد و منزل اولش کنار گرد است . از کنار گرد بحوض سلطان
میروند ، میان کنار گرد و حوض سلطان دره ملک الموت واقع شده که
بواسطه ناامنی و زیادی راهزنان باین نام شهرت یافته و الا کوه و گردنه
خطرناکی ندارد در نزدیکی حوض سلطان یک کاروانسرای عالی
شاه عباسی (ایرانیان همه کاروانسراهای خود را شاه عباسی مینامند)
دورشته قنات و لوازم کامل پذیرائی مسافرین موجود است . از حوض
سلطان به پلدلاک و از پلدلاک بقم میرسند . میان حوض سلطان و
پلدلاک رودخانه می بنام قره چای (تلخ رود) اسباب زحمت کاروانیان
می گردد .

راه دوم یعنی راه کالسکه رو در سال ۴-۱۸۸۳ میلادی برابر
۱-۲ هجری قمری بوسیله امین السلطان پدرا تا بک دایر گردید
و در تمام طول این خط رشته های سیم تلگراف عندووار و پادیده میشود .
برای طی این طریق از دروازه شاهزاده عبدالعظیم تهران حرکت
کرده بحسن آباد و از حسن آباد بعلی آباد و از آنجا به منظر به و از
منظر به بقم میرسید . مسافت این راه بیست و پنج فرسخ است بدینقرار
از تهران تا حسن آباد شش فرسخ از حسن آباد تا علی آباد هشت
فرسخ از علی آباد تا منظر به پنج فرسخ از منظر به تا قم شش فرسخ .
راه سوم راه چاباری است من (لرد کرزن) همین راه اخیر
را اختیار کردم . چابارها و مأمورین دولتی هم از این راه آمد و شد
دارند . این راه را امین الدوله وزیر است و تلگراف ایران تأسیس
کرد و همانطور که راه کاروان روقم بدست امین السلطان از کار افتاده
راه کالسکه رو امین السلطان هم با پیدایش راه امین الدوله بایر ماند
باین ترتیب که امین السلطان راه کالسکه رو خود را بعداً مهمانخانه چی

اجاره داد آنها هم بنای تعدی و لغت کردن مسافرین را گذاشتند
 مسافرین قم که بیشتر زوار و تهنی دست هستند از راه کالسکه رو صرف
 نظر کرده دوباره دنبال کاروان و چاربادار افتادند. امین السلطان
 و مهمانخانه چی ها این خسارت را تحمل نیاورده بفکر چاره جوتی
 برآمدند و بقول مشهور فکرشان باینچار رسید که پل دلاک را خراب
 کرده رود قره چای ساوه و انار رود قم را بجاده کاروان بیدازند!
 در نتیجه دریاچه تازه هم پدید آمد که موضوع افسانه های مذهبی
 ایرانیان گردید. بعقیده ایرانیان هنگام ولادت حضرت محمد (ص)
 دریاچه ساوه خشک شد و مطابق نظر آنان پیدایش جدید دریاچه مزبور
 نشانه وقوع يك واقعه مهم دیگری خواهد بود ایرانیان بقدری باین
 دریاچه تازه در آمد اهمیت دادند که ناصرالدین شاه شخصاً بیازدید
 آن رفت و بنا بمندرجات روزنامه رسمی ایران مورخ دهم و نوزدهم
 مه ۱۸۸۸ میلادی برابر ۱۳۰۶ هجری قمری عقیده شاه ایران بر آن
 است که محیط این دریاچه سی فرسخ میباشد و پیدایش آن از
 چشمه های زیر زمین کویر بوده که بطور فواره از آنجا سرزده است.
 ولی باید این اظهارات ناصرالدین شاه را شاعرانه پنداشته
 و از این وهکنر گذشت.

پس از خرابی راه کاروان چند روزی راه کالسکه رو امین-
 السلطان بدنبود، اما بزودی امین الدوله وزیر پست و تلگراف ایران
 برای پرداخت عوارض و مالیات راه با امین السلطان اختلاف نظر
 پیدا کرد و بوسیله احداث راه چاباری جاده کالسکه رو را کور کرد
 اکنون امین السلطان خود در نظر دارد باین شرکت خارجی قرار
 دادی بسته و راه کالسکه رو خود را تا شوشتر امتداد دهد.
 بطوری که گفته شد من راه چاباری دولتی را اختیار کرده
 از دروازه همدان پای تخت ایران را ترک کردم پس از طی شش فرسخ

راه بر باط کریم رسیدم. رود کرج از کنار راه میگذرد. دیدن آب در میان صحراهای خشک سوزان ایران لذت روح بخشی دارد و انسان را سر کیف میآورد. از رباط کریم به چابهار خانه پیک رسیدیم و از آنجا به منظریه و از منظریه وارد قم شدیم. بالای سردر چابهار خانه منظریه یک شیر و خورشید بزرگی از کاشی زرد و آبی نصب شده که رسمیت آن مکان را اعلام میدارد از منظریه تا قم مزرعه های سبز و خرمی در اطراف راه نمایان است و از پشت کارو کوشش دهقانان ایران حکایت میکنند که چسان در این شوره زار بی آب کشت و کار می کنند.

شهر قم - دارالعباده - دارالایمان - دارالامان از عناوین

والقاب نیم رسمی این شهر میباشد. ایرانیان آنرا از بناهای تهمورس و کیقباد میدانند و در هر صورت هم قم و هم کاشان پیش از اسلام وجود داشته است. شهر قم در زمان مغول و تیمور چندین بار خراب شد و در ایام صفویه به منتهای آبادی رسید سپس بدست افغانهای متعصب ویران گردید آبادی تازه شهر قم از زمان فتحعلی شاه قاجار آغاز شده است. این پادشاه در ایام جوانی نذر کرده بود که اگر بسطنت برسد اولاً از قم مالیات نگیرد ثانیاً آنرا آباد کند. پس از جلوس به تخت ایران شرط دوم را وفا کرده از اولی چشم پوشید چه که شهر قم و توابع آنرا بوالده خود تیول داد و والده شاه هم کمترین توجهی به نذر فرزند نداشت و آنچه داش خواست از قمی ها دریافت کرد ، اما در قسمت آبادی و تزئین شهر قم با آنکه فتحعلی شاه بامساک شهرت داشت با کمال سخاوت مصرف نمود. باید دانست که شهر قم در اوایل قرن سوم هجری بواسطه یک پیش آمد تاریخی مورد توجه مسلمانان شیعه گردید باین معنی که حضرت فاطمه معصومه (بی گناه) خواهر امام هشتم شیعیان امام رضا (ع) از شهر مدینه برای دیدن برادرش بایران آمد و در نزد یکی قم از مرک برادر آگاهی یافته بیمار شده همانجا وفات نمود.

مرقد حضرت فاطمه معصومه از آن هنگام تا کنون مزار شیعیان است پادشاهان و شاهزاده‌های شیعه هدایای نفیسی برای این مکان مقدس تقدیم کرده‌اند. فتحعلی شاه گنبد حضرت معصومه را باخشت‌های مسین زراندود تزئین نمود و یک بیمارستان و یک آموزشگاه روحانی (مدرسه) و یک مهمانسرا در شهر قم بنا کرد و برای خویش مقبره ساخت. قبر فتحعلی شاه و دو پسرش و نواده‌اش محمدشاه در جوار مرقد معصومه است. پیش از فتحعلی شاه، شاه صفی اول، شاه عباس دوم، شاه سلیمان، شاه سلطان حسین از پادشاهان صفوی در قم مدفون شدند. همینکه مشخص وارد شهر قم میشود ابتدا به بازار میرسد بازار یعنی آن خیابانهای سرپوشیده که مطابق احتیاج آب و هوای مشرق تنظیم شده و در زمستانها گرم و در تابستانها بسیار خنک. در بازار قم آدم و اسب و شتر و قاطر و گاو و گوسفند باهم محشورند و اختیار حرکت از دست میرود، چه بسا که شخص بدون اراده متوقف گشته و یا بلا اراده پشت بمقصد خود رانده میشود. من که موفق نشدم درون صحن و حرم را زیارت کنم زیرا ورود غیر مسلمان در این مکان شریف اکیداً ممنوع است. در شهر قم یهودی و گبر دیده نمیشود فقط در خارج شهر تلگرافخانه انگلیسی دایر شده که از شیعیان متعصب کاملاً برکنار است و زنان انگلیسی در موقع لزوم با چادر از خانه بیرون می‌آیند و در غیر اینصورت جانشان در خطر است. در شهر قم مزار یک هزار و چهارصد امامزاده است که گنبد و بارگاه پاره آنان خراب شده و پاره دیگر رو بخرابی میرود. قمی‌ها میگویند روزهای جمعه حضرت امام رضا بدیدن حضرت معصومه می‌آید و آن روز است که آتش تعصب قمی‌ها فروخته تر میگردد و یک جرعه مختصری برای اشتعال آن کافی خواهد بود گرچه من صحن و حرم را ندیدم اما بسیاری از فرنگیان نه تنها صحن و حرم حضرت معصومه بلکه حرم کعبه را نیز زیارت کرده‌اند بگفته آنان مخصوصاً بنا بر روایت «شاردن» اوضاع صحن و حرم از این قرار است:

همینکه از صحن نیم دایره عبور کرده بکنار پله های مرمر رسیدیم کفشهای خود را در آورده زیر بغل مینهیم و یا بکفش دار تسلیم میکنیم و سپس در آستانه را بوسیده وارد حرم میشویم. حرم سه در بزرگ دارد. یکی از درهای حرم را باورقه های نقره پوشانده اند. ضریح نقره ده پا از زمین مرتفع است و مختصری تا قبر فاصله دارد روی قبر را با کاشی های چینی بسیار اعلی پوشانده اند چهار گوش ضریح قبه های طلا نمایان میباشد. میان قبر و ضریح پرده های مخمل زربفت آویخته اند اگر مسافر بولنداری مبلغی مایه بگذارد در ضریح را برایش باز میکنند و پرده را پس کرده زیارت قبر نایل میشود و گرنه باید همان نقره های ضریح را ببوسد. قندیلهای نقره و مجمرهای بزرگ از بالای سقف آویزان است و روی قندیلها و مجمرها آیات قرآن و نسب نامه حضرت معصومه کنده کاری شده است بطوری که میگویند هیچگاه این قندیلها و مجمرها را برای روشنائی و یا سوزاندن بخور بکار نمیبرند. یکی از شاهزاده های قاجار که حاکم همدان بوده ساعت بزرگی جهت صحن حضرت معصومه آورده و يك گنبد طلای کوچکی هم روی ایوان صحن ساخته است. جمعیت قم در زمان صفویه پنجاه هزار نفر بوده و پس از قتل و غارت افغانها به ده هزار رسید و اکنون قریب سی هزار نفر میشود (مطابق سرشماری ۱۳۱۴ ر ۲۱ جمعیت شهر قم تا شش کیلومتری ۵۲۶۳۷ نفر بوده است ع.ج) که قسمت عمده آنرا سادات تشکیل میدهند. این سیدها از اولاد همان امامزاده هائی هستند که در قم بخاک رفته اند. از نظر بازرگانی و آمد و شد شهر قم مرکز کاروانیان میباشد. قافله های تهران و قزوین و عراق و بروجرد و یزد و اصفهان و کرمان و شیراز در این شهر بهم میرسند و گذشته از مقدس بودن آن اهمیت تجارتی هم دارد. آب شهر قم ناگوار و تابستانش بسیار گرم میشود خیار و انار و خر بوزه قم مشهور است يك وقتی قمی ها اسلحه های خوب

میساختند اکنون کفش دوز و کوزه گر خوب میباشند و در ساختن ظرفهای سفالین شهرت یافته اند. شاردن میگوید کوزه های گلی قم در تابستان چیز گرانبهائی است متعین قم کوزه ها را اول با گلاب شسته سپس پر آب میکنند و آنرا کهنه تر پیچیده برابر هوا میگذارند. آب کوزه بوسیله تبخیر خنک گشته و تا حدی کار آب یخ را میکند. اما پس از یک هفته سوراخها و منافذ کوزه بسته شده باید آنرا عوض کرد و البته فقراء و متوسطین قم از عهده پرداخت این هزینه سنگین بر نمیآیند.

صبحگاهان سوار اسب شده و بزم کاشان شهر قم را وداع گفتم. قریب یکساعت از کوچه ها و بازارهای شهر قم عبور می کردم بالاخره براه افتادیم. اول منزل ما پاسنگان است و از آنجا بکاروانسرای شوراب رفته عازم سن سن شدیم. سن سن یکی از ده های آباد پر محصول بوده امین الدوله وزیر فتحعلی شاه کاروانسراتی در سن سن ساخته بود. در ایام اخیر تر کمنها از ضعف حکومت مرکزی سوء استفاده کرده تاسن سن آمدند و آبادیهای آنجا را خراب کردند و مردم را غارت نموده رفتند، از سن سن حرکت کرده بشهر تاریخی کاشان وارد شدیم.

کاشان - کاه افشان - کی آشیان - دارالمؤمنین.

مورخین اسلامی ساختمان شهر کاشان را بزبیده زوجه هرون الرشید نسبت میدهند. اما این حرف درست نیست زیرا مطابق نوشته های همان مورخین اسلامی هنگام جنگ عرب و عجم شهرهای کاشان و قم چندین هزار سرباز بکمک یزدگرد ساسانی فرستادند. در وجه تسمیه آن مذکور است که برای نقشه کشی شهر کاه افشانی کردند یعنی دور شهر را کاه افشانند این گفته هم بی اساس است و شاید نام کاشان از «کی آشیان» یعنی آشیان کیان مأخوذ باشد. در هر حال فعلاً بخانه مؤمنان ملقب شده است و به پنج چیز در تمام ایران شهرت دارد. اول کاشی کاری که ظاهراً بواسطه استعداد خاک مخصوص

و فراهم بودن مواد رنگین و استادان ماهر نام نیکش عالمگیر شده است و حتی از کارهای چینی هم در یارۀ جاها دست بالا میزند. دوم ابریشم کاری، سوم مس و برنج سازی، چهارم پارچه بافی، پنجم عقر بجراره کشنده که هر یک مبحث جداگانه را تشکیل میدهد. فرنگی ها از صنایع و تجارت کاشان شرح های مفصلی داده اند در سال ۱۷۵۳ میلادی بر ابر ۹۸۱ هجری قمری یک شرکت انگلیسی و روسی برای داد و ستد کالاهای شرق دایر گردید و همان هنگام «ژوفری دو کت» انگلیسی نماینده آن شرکت بکاشان آمد بنا باظهارات ژوفری این شهر مرکز کار و کوشش است، حتی بچه های پنج ساله بیکار نمی مانند. هر کس از اهالی این شهر که دارای حرفه و صنعتی نباشند باید شهر کاشان را ترک کند بیکاری و قمار بازی در کاشان جداً ممنوع است. برای قمار بازی کیفراعدام عملاً اجراء میشود. هندیها از خلیج فارس بکاشان آمده و قسمت عمده از کالاهای کاشان را میخرند و بیشتر از هر کس سرو کار کاشیها با هندیها میباشد. در زمان «شاردن» شهر کاشان دو حصار و پنج دروازه و ۶۵۰۰ خانه، چهل مسجد، سه مدرسه پنجاه زیارتگاه و مقبره و چندین کاروانسرا داشته است.

پارچه های ابریشمی کاشان چه در زمان شاردن و چه اکنون در ایران معروف است. تا چندی پیش در خود کاشان ابریشم بعمل میآید ولی این ایام بیشتر ابریشم کاشان را از گیلان میآورند. مخمل کاشان، قالی بافی مخصوصاً قالی ابریشمی و یک نوع شال مشهور بشال حسینقلی خانی از منسوجات عالی کاشان است. کاشیها در ساختن ظروف و افزار برنجی و مسی استادند، در کاشان و اطراف آن معدن مس موجود نیست و تا چند سال پیش مس خام را از سیواس ترکیه به آذربایجان حمل کرده و از آنجا بکاشان میآوردند، ولی این روزها حمل مس از ترکیه صرف نمیکند و کلیه مصرف مس کاشان از راه هند

وانگلستان تأمین میگردد؛ بازارهای کاشان بویژه مسگرخانه در جنوب شهر است. کاروانسراهای کاشان دو قسم است اول کاروانسراهای مخصوص فروش و انبار کالاها که شماره آن از بیست متجاوز است دوم کاروانسراهائی که جنبه مهمانخانه هم دارد و قریب چهل باب میشود. جمعیت کاشان را از پنجاه تاسی هزار نفر میگویند (مطابق سرشماری ۱۸/۴۱ جمعیت شهر کاشان تا شعاع شش کیلومتری است ۴۴۹۹۴ نفر بوده است ع.ج) اما عقرب کاشان که ضرب المثل ایران است از قرن دهم میلادی برابر قرن چهارم هجری میان فرنگی ها هم شهرت دارد ابرانیان میگویند دشمنت را بگیلان یا کاشان روانه کن که از بدی آب و هوا و یا گزند عقرب ناپود شود. مردم کاشان از بیم عقرب خودشان در پشه بند (یا عقرب بند) میخوابند و عقرب زده را با براده مس و سر که و با باروغن آلوده بجسم عقرب معالجه میکنند چند نفر از فرنگیان که از این شهر گذشته اند نیش عقرب کاشان را چشیده اند و باروغن عقرب معالجه شده اند دیگر از چیزهائی که باعث شهرت کاشان شده ترسو بودن مردمان آن است میگویند نادر شاه افشار پس از مراجعت از هند سپاهیان خود را مرخص کرد و در میان آنان سی هزار تن کاشی بود. سر بازان کاشی جرئت نداشتند که تنها بکاشان برگردند و از نادر شاه بکصد سوار مسلح خواستند که آنانرا بوطن برساند!

در خود شهر کاشان چیز دیدنی فقط يك مسجد بزرگی بنام مسجد میدان میباشد که محراب کاشی کاری و مناره بلند و خم شده آن قابل توجه است.

قصبه فین در چهارمیلی جنوب غربی شهر واقع شده و شاه عباس صفوی در آنجا کاخ و باغ مصفايي احداث کرد. بنای مزبور در فتنه افغان بکلی ویران گردید و فتحعلی شاه دوباره آنرا تجدید نمود در باغ فعلی يك خیابان سرو، دو جوی مرمر، يك حوض و

چند فواره است که آنرا مانند واحه میان صحرای سوزان جلوه میدهند. برده عکس فتحعلی شاه و پسرانش در حال شکار جزء تزیین های سالون کاخ فین میباشد. این کاخ و بنا ابتدا مقر حسینقلی خان برادر فتحعلی شاه سپس تفریح گاه حکام کاشان گردید. فتحعلی شاه هم گاهگاهی با آنجا سر میزد در سال ۱۸۱۰ میلادی برابر ۱۲۲۵ هجری قمری سر جان مالکوم وزیر مختار انگلیس هنگام عبور از کاشان بکاخ فین آمد و در آنجا از طرف مهماندار درباری پذیرائی شد. در سال ۱۸۵۲ میلادی برابر ۱۲۶۹ هجری قمری ناصرالدین شاه صدراعظم و شوهر خواهر خود میرزا اتقی خان امیر کبیر را در حمام باغ فین بوسیله فصد بازو از پای در آورد و از آنروز تا کنون نه تنها کاشی ها بلکه همه ایرانیان بانظر بدبینی بکاخ و عمارت فین نگاه میکنند.

در تهران - > نام تهران تازه نیست در یکی از نوشته های تئودوس یونانی ضمن گفته های «تازورا» این اسم موجود میباشد و آنرا از توابع شهر راجیس (ری) ذکر کرده اند. باره این تهران را بامغلی واقع در نزدیکی یزد و باصفهان اشتباه میکنند که آن دو نقطه را نیز تایران یا تاهران میگفتند. شگفت آنکه مسعودی و اسطخری دو جغرافی نویس نامی اسلام از تهران چیزی نگفته اند ولی یاقوت حموی مؤلف معجم البلدان و معجم الادباء تهران را به بدی یاد کرده میگوید مردم این سرزمین مانند جانوران نیم وحشی در زیر زمین ها منزل دارند و همیشه با همسایه ها در جنگ و ستیزند. پس از یاقوت حموی حمدالله مستوفی قزوینی مؤلف کتاب نزهة القلوب شرحی از آب و هوای تهران ستایش کرده باغهای میوه دار آن را نمونه از باغ فردوس میداند.

نخستین نویسنده و جهانگرد فرنگی که از شهر تهران گذشته (روی دی کلاویجو) نماینده اسپانی در پیشگاه امیر تیمور

قیابش که بمسال ۱۴۱۶ میلادی برابر ۸۰۷ هجری به تهران آمده و
 گرچه از آبزیاد و میوه فراوان تعریف کرده اما این نقطه را شهری
 ثاب خیز و تاسالم میدانند. در زمان پادشاهان صفوی کم کم شهر تهران
 شهرتی پیدا کرد چون سلاطین نامبرده خود را از اولاد حضرت
 حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام میدانستند و مزار آن امامزاده در
 نزدیکی شهر تهران بود. لذا هر چند گاه برای زیارت قبر جدشان
 به تهران میآمدند. شاه طهماسب صفوی گذشته از این نظر اساساً
 تهران را دوست داشت و خیلی زیاد با آنجا سر میزد. شاه عباس هم تا
 چندی همین رویه را تعقیب کرد. اما اتفاقاً موفقی از میوه های لذیذ
 تهران مقدار زیادی تناول کرده سخت بیمار شد و قسم یاد کرد که
 دیگر به تهران نیاید از این رو خانی را که طرف بیمیلی بود بفرماندازی
 تهران گذاشته و از آنجا رفت. پیتر و دو لاول ایتالیائی که در سال
 ۱۶۱۸ میلادی برابر ۱۰۲۸ هجری به تهران آمده میگویند این شهر از
 خیلی شهرها بزرگتر است اما آدم ندارد جمعیتش نسبت بمساحتش
 خیلی کم است ولی پیش از هر شهر ایران آب و باغ میوه دارد. خیابانهای
 تهران سازه دار و خنک است. چنارهای تهران بقدری کلفت است که
 يك چنار و اسه مرد بفل میگیرند شکفت تر اینکه در این شهر يك عمارت
 آبرومند نیست حتی خانه خان فرماندار هم چنگی ببول نمیزند.
 سر توماس هربرت انگلیسی که در سال ۱۶۲۷ میلادی بزایر
 ۱۰۳۸ هجری تهران را دیده مینویسد این شهر در میان جلگه بنا شده
 هزار خانه و چند بازار دارد خانه ها را از آجر ساخته اند بازارهای
 تهران برعکس بازارهای دیگر سبزه گشاده است تا کتق آنها باغها
 چشمه ها - جویبارها و از همه بالاتر زنان ماهروی تهران دانه کین
 رهگذران میشوند و با اینکه کم و بیش رو بسته اند باهمان چشم و
 آبروی باز تماشاچی را پاینده میزنند. باری نخستین کاخ مهمی که در تهران بنا شد بامر و دستور

شاه سلیمان صفوی بود و شاه سلطان حسین ایلچی عثمانی را در همین
 کاخ بندیرائی نمود. دو نویسنده و جهانگرد نامی فرانسه «تاورنیه»
 و «شاردن» اولی تهران را ندیده و چیزهایی نوشته و دومی که از
 تهران گذشته آنرا شهر کوچک بی اهمیتی میداند. در فتنه افغان شهر
 تهران خراب شد، تاکستانها و باغهای آنرا ویران ساختند و لمبلان
 غزلخوانش را که آنطور از جهانگردان دلرئائی میکردند بال
 و پر کردند. پس از ظهور نادر مجدد، تهران نام و نشانی یافت. پادشاه
 افشار در همین شهر تاریخی ملاهای بزرگ شیعه را جمع آوری کرده
 و اتحاد اسلام و رفع اختلافات شیعی و سنی را بآنان پیشنهاد نمود و در
 همین شهر رضاعلی میرزا فرزند رشید نادر کور شده و همین جا هم
 بگور رفت. کریم خان زند بمناسبت هائی در تهران قلعه و ارگ دولتی
 بنا کرد و علی مراد خان زند هم چندی در آن قلعه و ارگ اقامت نمود و
 بالاخره در سال ۱۷۸۸ میلادی برابر ۱۲۰۳ هجری زمان آقامحمدشاه
 پایتخت ایران گردید. آقامحمد ابتدا که نقطه برماز ندران و گرگان
 استیلا داشت شهر ساری را مرکز و پایتخت خود قرار داد اما کم کم
 کارش بالا گرفت و برای مراقبت باغیان فارس و عراق به تهران آمد و
 بیشتر نظرش این بود که بمرزهای روسیه نزدیک باشد و برای دفاع از
 حملات آنها خود را آماده سازد گرچه برای فتحعلی شاه هیچ یک از
 جهات مزبور موجود نبود اما او هم روش عمورا تصدیق نموده در
 تهران ماند. سر او ایویر انگلیسی هنگام مرگ آقامحمد در تهران
 بوده کلیه مساحت آنرا قریب دو میل و جمعیتش را کمتر از ۱۵ هزار
 نفر میداند (۱۷۹۷ میلادی برابر ۱۲۱۲) آنچه که مسلم است آغامحمد
 قاجار که جزیک ایلخان صجرا گردی بیش نبود برای انتخاب و آباد
 کردن پایتخت نه وقت داشت نه سلیقه نه استعداد نه ذوق و نه فکر خلاصه
 آنکه تهران آقامحمدخان تهران خوبی نبود. ژنرال گاردان

فرانسوی که در سال ۱۸۰۷ میلادی برابر ۱۲۲۲ هجری به تهران آمده جمعیت آنجا را پنجاه هزار نفر مینویسد و بنا به گفته مورخه انگلیسی که همان تهران را دیده جمعیتش شصت هزار نفر میشده است با این قید که بواسطه بدی آب و هوا در موقع تابستان شهر خالی میشد و مردم بکوههای اطراف فرار میکردند و در زمستان باز میآمدند.

تهران فتحعلی شاه - جهانگردان و نویسندگان که آن هنگام از تهران عبور کرده اند مساحت آنرا بیش از پنج میل نوشته اند و جمعیتش را هم قریب شصت هزار نفر دانسته اند که اکثرشان را سپاهی ها و درباریها تشکیل میدادند. دور تا دور شهر يك دیوار گلی بلندی کشیده بودند که بلندی آن بیست قدم بیشتر بوده و با فاصله های غیر معین در میان دیوارها برج های بلند ضعیفی از گل بر پا بود که هیچگونه ارزش دفاعی نداشت ولی برای بدقواره کردن شهر نقش مهمی را بازی مینمود و پای دیوارها چاله های بنام خندق کنده بودند. فقط دروازه های شهر که شماره آن از شش نمیکندشت بطور زیبایی کاشی کاری داشت. کوچه های شهر باریک و کشیف و تاریک و یکگانه عمارت مهم داخل شهر ارگی بود که کریم خان زند آنرا ساخته بود. دیگر مسجدی که فتحعلی شاه آنجا را بنا کرد بعلاوه درشش کیلومتری شهر روی يك تپه خشک بی آب و علفی فتحعلی شاه يك عمارت بیلاقی بنام قصر قاجار ساخت که از هر گونه صنایع ظریفه و زیبایی معماری بی بهره بود. بالاتر از این قله زیبای دماوند بر فراز شهر تاریک و کشیف تهران نمایان و در اطراف شهر دشت های سیاه و خشک و سوزان کشیده میشد.

پس از مرگ فتحعلی شاه و آمدن محمدشاه باز هم تهران تغییر نکرد و فقط در دوره ناصرالدین شاه بود که جایگاه قبله عالم رنگ فرنگی مآبی بخود گرفت.

تهران ناصرالدین شاه - در سال ۱۸۷۱ میلادی برابر ۱۲۸۸

هجری در شهر تهران و غالب شهرهای ایران فحطی سختی پدید آمد
 کمیته خبریه انگلستان مبالغی اعانه برای ایران فرستاده و قسمتی از
 وجوه همین اعانه صرف آبادی تهران گردید باین معنی که برای کار
 دادن بکارگران و هنر پیشگان مشغول خرابی ساختمان تهران شدند لذا
 آن چاله‌های قدیمی دور تهران را پر کردند، دیوارهای گلی و برج
 های بدقواره را خراب نمودند و نقشه تهران تازه از روی نقشه پاریس
 قبل از جنگ آلمان طرح گشت. مساحت شهر قریب پانزده میل و شماره
 دروازه‌ها بدوازده رسید باین فرق که کاشی‌ها و دروازه‌های تازه
 مانند کاشی‌های قدیم عالی نبود و در غالب جاها نقش رستم و دیوسپید
 و یا رستم و اسفندیار را نمایش میداد. خندق‌های تازه و برج و
 باروهای جدید تهران گرچه به تقلید شهرهای فرنگ ساخته شده اما
 آن ارزش نظامی را ندارد و از نظر دفاع و استحکام جالب توجه
 نمیباشد ولی البته از چاله‌های پست و بلند و دیوارهای گلی زمان
 فتح ملی شاه خیلی بهتر است و لااقل صورت ظاهری شهر میدهد.

هن در تهران چه دیدم. اول چیزی که پس از مشاهده
 نقش رستم و دروازه تهران توجه مرا جلب کرد پاسبانها و قراولان و
 دروازه بانها بودند که بالباس‌های رسمی در دالان پایتخت قبله عالم
 کشیک میدادند و همینکه از دروازه گذشتم مثل این بود که دوباره
 از شهر بیرون رفته و در صحرا افتاده‌ام، زیرا از خانه و آبادی و بازار
 و جمعیت تام مدت مدیدی خبر نبود. پایتخت تهران را خیلی عالی برداشته
 اند از نیرو پایتخت هم مانند خود کشور خیلی وسیع و در عین حال
 کم جمعیت میباشد بالاخره پس از طی مسافت بسیاری بآبادی رسیدم
 صدای زنگ و اگون‌اسبی بگوشم خورد. عمامه‌های رنگارنگ،
 کلاه‌های پوستی، زنجیرهای سیاه پوش در میان همه اینها تک و توك کلاه
 فرنگی، خانه‌های گلی، دیوارهای بلند، حرم سراها، درشکه‌های

فرم قدیم یک نقاشی در هم و بر هم میرا مجسم میساخت و مرا بیاد خیابانهای
(پرا) و (گالاتا) در استانبول میآورد که در آنجا هم مانند اینجا
چراغ را برای استعمال گاز ساخته اما با نفت میسوزانند خلاصه آنکه
هم تهران هم استانبول در نظر من به یک مرد شرقی شبیه است که
بخواهد لباس فرنگی تن کند و در عین حال شرقی بودنش بخوبی
آشکار می گردد .

مرکز تهران جدید میدان توپخانه است. درازی این میدان
بیش از سیصد متر و پهنایش قریب یکصد متر میشود و در بخش شمال
و جنوب این میدان چندین اتاق کوچک یک طبقه ساخته و توپچیان
در آنجا منزل دارند. در بخش شرق عمارت بانك شاهنشاهی ایران
همیباشد در وسط میدان يك حوض آب چند مجسمه سر باز و چندین
توپ کهنه زنگ زده پوسیده روی چرخهای موربانه خورده بحال
اسفناکی افتاده است و همین توپ و توپچی هاست که این نام بزرگ
را بآن میدان داده و آنجا را بخانه توپ ملقب ساخته است .

اکنون همین میدان توپخانه را مرکز قرار داده برای تماشای
شیر حرکت میکنیم اول از دروازه جنوب غربی گذشته بخيابانی
میرسیم که آنرا خیابان الماسیه میگویند زیرا یکی از سردرهای
عمارت **قبلة عالم** که بطرز زیبایی آینه کاری شده در این خیابان
واقع است و تیکه های آینه آن مانند الماس میدرخشد. از خیابان الماسیه
به پارك سلطنتی و عمارت وزارت جنگ میرسیم که تفصیل آن را
ضمن عمارت سلطنتی خواهیم گفت ، از آنجا بمیدان دیگری میرسیم که
میدان شاه نام دارد و در وسط این میدان هم حوض بزرگ پر از
آب دیده میشود. از مشخصات عمده آن توپ مروارید و تقارن خانه
میباشد اما توپ مروارید که کم و بیشی جنبه مذهبی هم پیدا کرده
عمارت از يك توپ کهنه دراز ته پر برنجی است که مانند خواهران
کوچکترش (توپهای میدان توپخانه) بیکار روی چرخهای پوسیده

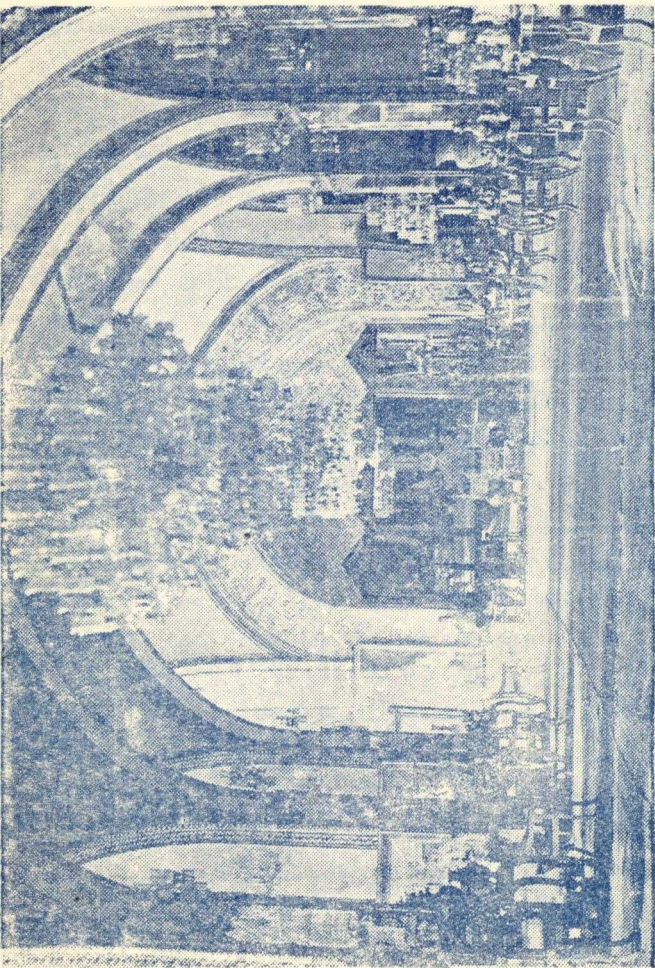
امید است. درباره ساختمان و وجه تسمیه این توپ عقاید مختلفی اظهار
 میدارند. بعضیها میگویند این توپ را نادرشاه از هند آورده و آنرا
 مروارید بند کرده بوده دیگران معتقدند که کریمخان آنرا ساخت و در
 جنب امامزاده مشهور شیراز (شاه چراغ) مستقر ساخت و در نتیجه
 مجاورت آن مکان جنبه تقدس پیدا کرد سپس آقا محمدخان آنرا به تهران
 آورد. «سرپرتر آزرگ» انگلیسی مینویسد این همان توپی است که
 شاردن هم در اصفهان دیده بود. جهانگیرخان وزیر صنایع ایران برای
 من (لرد کرزن) نقل کرد که در سال ۱۶۲۲ میلادی برابر ۱۰۳۲
 هجری انگلیس ها و ایرانیها بجزیره هرمز حمله کرده و پر تغالی ها
 را از آنجا راندند و همین توپ کذائی را که اکنون در این میدان
 افتاده به یغما گرفتند، در هر حال تهرانیها مخصوصاً زنها باین توپ
 عقیده دارند و از آن حاجت میخواهند و در روزهای معین زیر آن
 رفته دورش طواف میکنند. عدهئی قرأول هم نگاهبان و یا متولی های
 این توپ هستند جیره و حقوق دولتی آنان منحصر بحق الزجه است
 که از زوارهای باایمان توپ مقدس دریافت میدارند. اما نقاره خانه که
 در انتهای میدان واقع شده عبارت از بالاخانه است که هنگام غروب
 آفتاب و در نیمه شبهای ماه رمضان در آنجا طبل و دهل و نای و نی
 میزنند. نقاره زدن منحصر بتهران نیست در همه شهرهای بزرگ
 ایران نقاره زدن رسم است بعضی میگویند این عادت از ایرانیان
 زردتشتی بایرانیان مسلمان رسیده که وقت غروب آفتاب ساز بزنند
 ولی این عادت در دربار مغولان هند هم معمول بوده و ممکن است
 از ایران بآنجا رفته باشد. اگرچه صدای نقاره بسیار دلخراش و
 ناموزون است اما انسان کم کم بشنیدن آن عادت میکند. تلورنیو و
 شاردن فرانسوی از صدای نقاره اصفهان مخصوصاً در نیمه های شب
 خیالی شکایت داشتند در طرف جنوب شرقی میدان توپخانه دروازه
 دیگری است که بخوبان ناصریه و شمس العماره و بازار و مسجد شاه

منتهی میگردد و شرح آنرا بتفصیل خواهیم نگاشت. در قسمت شمال
 غربی دروازه دیگری است که بخیا بان دولت یا خیا بان سفیران اتصال
 مییابد. تمام سفارتخانه ها بجز سفارت روس در این خیا بان است. میدان
 دیگری موسوم به میدان مشق در همین خیا بان واقع شده. این میدان
 هم دروازه های چندی دارد اما به بلندی و زیبایی دروازه های میدان
 توپخانه نمیرسد از کنار میدان مشق سمت بالا میرویم در اطراف
 خیا بان درختهای سایه دار تنومند صف کشیده اند و این خود نمونه
 کاملی از حاصلخیزی خاک تهران میباشد که در مدت کمی اینگونه
 درختان بزرگ بار میآورد. همینکه بانتهای خیا بان میرسیم طرف دست
 چپ عمارت سفارت انگلیس واقع شده و حروف اول نام ملکه ویکتوریا
 را بالای سردر حجاری کرده اند. دیوارهای سفارت از نرده های چوبی
 است باغ سفارت از زیادی درخت مانند پسته انبوهی بنظر میآید و
 سه طرف آنرا بنا ساخته اند که بیشتر بعماری گوتیک شباهت دارد.
 سفارت روس سابقاً در قسمت جنوب تهران بود همینکه در سال ۱۸۲۸
 میلادی برابر ۱۲۴۴ هجری سفیر کبیر روس «گریبادف» بدست
 مردم تهران کشته شد روسها از جنوب شهر حرکت کرده در نزدیکی
 ارک سلطنتی منزل گرفتند تا در امان قباہ عالم بمانند. کلیسای ارمنه
 و کلیسای مبلغین پروتستان آمریکائی در نزدیکی سفارت انگلیس
 واقع است و مناره های هر دو کلیسا از دور نمایان میباشد کار کنان
 سفارت برای ادای فریضه بپردو کلیسا میروند.

عمارات سلطنتی - ارک تهران عبارت از يك قلعه

بی استحکامی است که بادیوارهای گلی محصور گشته و کلیه عمارات
 سلطنتی در میان این دیوارها قرار دارد. این عمارت ها که پاره از
 یاد کارهای دوره فتحعلی شاه و پاره مر بو ط بزمان ناصر الدین شاه بوده
 از چند باب حیاط بزرگ تشکیل مییابد و مانند همه حیاطهای عالی

اتاق موزه یا انبار سلطنتی



شرقی دارای حوض بزرگ ، درختهای چنار و کیم و بیش فواره است
والبتہ جزئیات آن طول و تفصیلی نخواهد داشت مگر یکی دو ساختمان
که از نظر محتویات آن (نه از نظر شاهکاری معماری) قابل یادداشت
خواهد بود از اینقرار :

۱- حیات تخت مرمر که بلافاصله بعد از ارگ واقع شده
و در قسمت شمالی آن تالاری بنام تالار تخت مرمر مشاهده میشود .
شاه شاهان و یاقبله عالم روزهای نوروز روی آن تخت جلوس میکند
این عادت از زمان کورش و داریوش و خشایارشا میان پادشاهان ایران
معمول بوده که روز نوروز را جشن بگیرند و اکنون هم همین کار
را میکنند ولی این تخت مرمر مربوط با نروزها نیست بلکه کریم خان
زندسنگ آنرا از معدنهای یزد بیرون کشیده و بشکل تخت در آورده
است و این که آنرا تخت میگوئیم با اصطلاح شرقیان همراهی نموده ایم
زیرا بنظر فرنگیها این مبل سنگی به تخت شبیه نیست و عبارت از
سکوی مرمری است که آنرا روی ستونهای کوتاه مرمری بالای
شانه های جن و دیو و پری نصب کرده اند و برای بالا رفتن بر این
سکو دو پله کوچک ساخته اند که بر تارک دوشیر بزرگ نصب گشته
و پادشاه پادشاهان هر بار قدمهای خود را بر فرق شیران نهاده و به
بساط مروارید دوزی که در وسط گسترده اند جلوس میکند . دو ستون
در از مرمر رو بروی تالار بر پاست سقف تالار آینه کاری و در دیوار
آنرا با عکس پادشاهان و شاهزادگان قاجار نقاشی کرده اند . اطراف
تالار تخت اتاقهای پذیرائی مهمانهای سیاسی و وزیران و افسران ارشد
است که آنجا هم همان تصویرهای نقاشی خاندان قاجار مشاهده میشود .
پرده های بسیار کلفت جلوی تالار آویزان شده و آنرا از چشم راهگذران
محفوظ میدارد علاوه بر حوض بزرگ وسط حیاط یک حوض دیگر هم
بادوسه فواره بلافاصله جلوی تالار قرار دارد که روزهای سلام آب

فواره‌ها جستن نموده سپس در مقابل قیله عالم سر فرود می‌آورد.

۴. عمارات موزه - همینکه از حیات تخت مرمر میگذریم بدالانی میرسیم که جمجمه نادر و کریم خان زند را در آستان آن دفن کرده‌اند باین معنی که آقا محمدخان قاجار برای کینه جوئی از رقیبان مرده خود فرمان داد گور نادر و کریم خان را شکافته جمجمه آنان را در آستان این حیاط خاک کنند تا هر روز خودش و بازماندگانش کله‌های دشمن را لگد کوب سازند و با پاشنه پا از مغز حریفان انتقام بکشند !

باری ناصرالدین شاه که در سال ۱۸۷۳ میلادی برابر ۱۲۹۰ هجری از فرنگستان بازگشت ب فکر ساختن موزه افتاد و با ذوق و سلیقه شرقی انباری برای جا دادن چیزهای گران بها بنا نمود که بیشتر بمقارنه علاءالدین کتاب الف ایله شباهت دارد. مثلا در عین حال که گران بها ترین گوهرهای شرقی را در یکی از زوایای این موزه می بینید فوری همانجا پهلوی آن تیکه جواهر یک مسواک کوچک بی قدر و قیمتی را خواهید دید که بیش از دوسه قران ارزش ندارد. کله حیواناتی که شاه شکار کرده - آلات عادی موسیقی کار سوئیس - ظرفهای چینی - عکس های رنگین مجله های انگلیسی و بسیاری چیزهای دیگر بدون رعایت هیچ نظام و ترتیبی باصداها اشیاء گران بها قاطی و باطی شده است بهر حال در اطراف اتاق جمعه آینه های عالی کار گذاشته و پشت آنها خرمن خرمن جواهرات پیاده - تراشیده و نتراشیده روی هم توده شده است. در میان این جمعه آینه ها جمعه آینه مروارید غلطان چشم بیننده را خیره میکند. شمشیر امیر تیمور، شمشیر شاه اسمعیل، شمشیر آقا محمدخان، زره شاه عباس که بطرز شگفتی بجواهر نفیسه مرصع هستند از نقایس عمده این موزه است. تاجهای صفویه - تاج فتحعلی شاه - جیقه محمد شاه - تاج سلام نورو ز - قلیانهای جواهر نشان - خنجرهای مرصع - ظروف بسیار زیبای طلا و نقره - بانگین های بسیار عالی - سردوشیهای

الماس ، انقیه دانهای مرصع ، تابلوهای نقاشی ، کاشی های معرق که از هر جواهری زیباتر است و بسیاری از شاهکارهای نفیس ساخته دست طبیعت و انسان در زیر سقف این بنای محقر ریخته است و اینک قبل از بیرون آمدن از موزه لازم میدانم پاره از نقایس بی نظیر این موزه را بتفصیل بنگارم :

اول- کره جواهر: این کره را بامر ناصرالدین شاه ساخته اند خود کره از زر نساب است و ۷۵ پوند وزن دارد ۵۱۳۶۶ تیکه جواهر های گوناگون بوزن ۳۶۵۶ گرم در ساختن آن بکار برده اند که تخمیناً یک میلیون لیره میارزد . بقدری سنگهای قیمتی آن درخشنده است که چشم رامیزند و پیدا کردن اماکن جغرافیائی را مشکل میسازد . در این کره مرصع دریاها از زمرد ، افریقا از یاقوت سرخ ، هندوستان از یاقوت کبود ، ایران از فیروزه ، انگلستان و فرانسه از الماس طرح شده است .

دوم- سه قطعه جواهر گرانبهای بی مانند: یکی الماس مشهور بدریای نور برادر کوه نور که هر دو جزء جواهر های محمدشاه هندی بوده و بدست نادرشاه افتادند . همینکه نادر کشته شد احمدشاه دورانی که جزء ملازمین نادر بود کوه نور را روده و بافغانستان گریخت و در آنجا کوه نور بدست شاه شجاع افتاد و طولی نکشید که (رو نجات سدار سینگ) هندی مشهور به شیر پنجاب کوه نور را از شاه شجاع گرفته و به هند آورد و سپس بخاندان سلطنتی انگلستان انتقال یافت و اکنون در آنجا می باشد ، امادریای نور که ۱۸۶ قیراط وزن دارد قریب دوست هزار لیره میارزد و در نتیجه خود پسندی و نادانی فتحعلی شاه بهای آن بصد هزار لیره تنزل یافت باین قسم که فتحعلی شاه برای جاویدان کردن خود خواهی خویش دستور داد نامش را روی دریای نور کنده کاری نمایند و در نتیجه این کار آن گوهر

بی مثل و مانند را معیوب ساخته. دیگر از جواهرهای قابل ذکر يك تیکه یا قوت درشت تراشیده متعلق به «اورنگ زیب» است که اکنون روی تاج کیانی نصب کرده اند و بالاخره انگشتر بریلیان زیبایی است که ژرژ چهارم پادشاه انگلیس برای فتحعلی شاه فرستاده بود. سوم- تخت یاصندلی مرصع بر قیمتی است که بالای اتاق موزه افتاده و درباره اعیاد رسمی شاه روی آن می نشینند و یا قوتها و زمردهای عالی در آن بکار برده اند.

چهارم- مجموعه عکسهای خاندان سلطنتی انگلستان که در سال ۱۸۷۳ بناصرالدین اهداء کرده بودند و بانگین های ممتاز نفیس قابهای آنرا تزئین نموده اند. دست کارهای عاج- تابلوهای استادان نقاشی ایران مخصوصاً تابلوهای استاد بزرگ ابوالحسن خان غفاری ملقب به صنیع الملك - منبت کاریها و چیزهای دیگر این موزه هر يك در خور قلمفرسائی بسیار میباشد و از قراری که بن (لرد کرزن) گشتند علاوه بر این انبارها زیرزمین دیگری بنام خزانه در همان عمارت سلطنتی موجود است که محتویات آن از حیث گرانبهائی دست کمی از اشیاء موزه ندارد. در هر حال من بسیار متأسف شدم که چگونه ملت ایران در نهایت عسرت و بد بختی بسر میبرد و از نعمت بهداشت و فرهنگ و تمدن محروم مانده و این گنجهای گرانبها بدون هیچگونه مصرف در این بستوها بظاک رفته است. ای کاش پیش از آنکه يك پادشاه طمع کار شرقی یا يك فاتح شمالی بر این ذخیره های سنگین قیمت دست یابد بهای آنرا صرف ساختن راهها- آباد کردن شهرها- جلاصلبخیز کردن زمینها، آبیاری دشتها و بستن سدها بکنند و این ملت با هوش را که در اثر جهالت اینگونه تیره روز گشته از نوزنده سازند!

تخت طاوس - دیگر از بناهای قابل ذکر عمارات سلطنتی اتاق شوری است که بواسطه تخت طاوس نه بواسطه انجمن شوری اهمیت

بسیاری دارد. درباره تخت طاوس اصل و منشأ آن چیزهای زیاد گفته
 و نوشته اند. ابتداء تخت طاوس کنونی اتاق شوری را شرح داده و
 سپس عقاید دیگران را درباره آن میگویم. تخت طاوس تهران
 با اصطلاح غربیان صفا یا سکوئی است که هفت پایه مرصع دارد روی
 تخت را از برکهای طلا پوشانده اند. بالای دو پایه تخت دو سمندر
 ساخته اند. لبه های تخت کنده کاری شده و پایه اشعار فارسی نگاشته اند
 پشت تخت هم جواهر کاری است و در وسط آن درجائیکه تکیه میدهند
 ستاره جواهر نشان متحرکی تعبیه نموده اند که بادانه های الماس مزین
 میباشد. دو طرف ستاره دو مرغ کوچک قرار دارد که رو بستاره اند
 نکته جالب توجه آنکه کوچکترین نشانی از طاوس در این تخت نیست
 و دو مرغ مزبور به گنجشک و یا بلبل شباهت کامل دارند. این بود
 تفصیل مختصری از تخت طاوس تهران اما درباره تخت طاوس هند
 که جهانگردان خارجی بویژه تاورنیه در ۱۶۶۵ میلادی برابر ۱۰۷۶
 هجری آنرا در دهلی دیده بودند چنین میگویند: تخت طاوس شش قدم
 ارتفاع و چهار قدم پهنا دارد پشتی تخت با مروارید و الماس مرصع
 است. روی خود تخت طاوس بزرگی از طلا ساخته اند چندین دانه
 یا قوت سرخ و مقدار زیادی مروارید بسرو سینه طاوس نصب است
 در دو طرف طاوس دو دسته گل به بلندی طاوسها دیده میشود که با
 انواع گوهرهای رنگارنگ تزیین شده و آینه مرصعی روی مجل
 جلوس پادشاه آویزان است و دوازده ستون مرصع تخت طاوس را
 نگاه میدارد. تیمور شاه هندی شروع بساختن آن کرده و در
 ایام پادشاهی شاه جهان با تمام رسید و قریب پانصد میلیون فرانک
 میارزد. جهانگرد دیگر فرانسه موسوم به «برنیه» تختی را بنام تخت
 طاوس در هند دیده آنرا با شش پایه مرصع و دو طاوس بزرگ
 توصیف میکند. سر جان مالکم انگلیسی معتقد است که نادر شاه از

جواهرات هند وستان تخت تازه بنام تخت طاوس در ایران ساخت
 که شاید همین تخت طاوس فعلی باشد. کنسل فریزر معاصر فتحعلی
 شاه از قول پیر مرد کردی نقل میکند که هنگام کشته شدن نادر
 خود این پیر مرد کرد حاضر بوده و بنا بگفته او تخت طاوس
 نادر را شکسته و به غارت بردند اما آنچه را که من (لرد کرزن)
 خود از مردان مطلع تهران شنیدم آنکه فتحعلی شاه در اصفهان
 بازنی ماهرو بنام طاوس خانم ازدواج نموده و تخت طاوس فعلی تهران
 بدست استادان هنر پیشه اصفهان بافتخار آن جشن عروسی ساخته شد
 و شاید از جواهر های تخت طاوس هند هم در ساختن آن مصرف
 کرده اند و خلاصه کلام آنکه تخت طاوس فعلی تهران غیر از تخت
 طاوس مشهور محمدشاه هندی میباشد زیرا تخت فعلی با توصیفی که
 تاورنیه و دیگر جهانگردان از تخت طاوس هند کرده اند تطبیق
 نمیکند بعلاوه در این تخت غیر از دو پرندۀ گنجشک مانند چیز دیگری
 موجود نیست و اساساً حمل و نقل تخت طاوس با وسائل باربری آنروز
 بسیار مشکل بوده که همانطور درسته و دست زده از هند بایران بیاید
 و پس از قتل نادر و انقلابات داخلی بدون کم و کسر باقی بماند اینک
 که صحبت های ما از تخت طاوس و اتاق موزه بپایان رسید از کتابخانه
 سلطنتی و اسلحه خانه و اتاقهای یکنواخت دیگر عمارات سلطنتی
 سرعت گذشته و اردحیاط گلستان می شویم. در اینجا بنا بعبادت معمول
 حوض های بزرگ، فواره ها و چنار ها خود نمائی میکنند بعلاوه باغچه های
 مصفا بطور مطبوعی گل کاری شده و غیر از چنار و تبریزی درخت های
 سرو و صنوبر هم پهلوی یکدیگر ایستاده اند. جویهای آب را
 کاشی کاری کرده اند. در حوض ها غاز و قو و ماهی های طلائی شنا
 میکنند. بله های کوچک آهن، کوشک های قشنگ، چراغها و مجسمه ها
 و گلدانها و بسیار چیزهای مطبوع این حیاط عالی را زینت داده
 است و از همین جهت است که مراسم سلام **قبلة عالم** بیشتر در این

سرا بر گزار میشود و من نیز افتخار حضور یکی از این سلام هارا داشته و برای شما مختصری از مشهودات آنروز خود را نقل میکنم.

راهنا یا مأمور تشریفات مرابا تاقی برد که در اتاق مجاور آن پادشاه پادشاهان برای سلام جلوس میکرد. من از آنجا همه چیز را میدیدم در صحن حیاط مانند برج بابل همه نوع اشخاص دیده میشود. افسران بالباسهای متنوع، فیلد مارشالهای متعدد بی سپاه، میرزاها، آخوندها، فرنگیها، شاعرها و از همه بالاتر میر غضب باشی بالباس قرمز و مأمورین چوب و فلک با افزارهای کار خود در آمد و شد بودند. دستههای موزیک نواهای ناموزون خود را بدون رعایت هیچ آهنگ و ترتیب مینواختند. شاهزادگان و رجال درباری با جبهه های ترمه کشمیری و یا کرمانی و شال و کلاه و چارق های قرمز خود را آماده شرفیابی میساختند. پوشیدن چارق های قرمزیکی از آیین جشن روز سلام میباشد فتحعلی شاه اصرار غریبی در انجام این مرسوم داشت بقسمی که خارجی ها را هم از آن معاف نمیکرد بالاخره دولت انگلیس ضمن پیمان مخصوصی که راجع بمسائل جاریه بادولت ایران منعقد ساخت موضوع چارق راهم یاد آور شد که نمایندگان انگلیس را از این رخت معذور دارند. باری در این اثناء رئیس تشریفات سلطنتی نزد من آمد این شخص که ظهیرالدوله لقب دارد از خاندان قاجار میباشد و اخیراً داماد پادشاه گشته و البته مقامی بس ارجمند یافته است. رئیس تشریفات لباس سفیدی پوشیده بود و روی آن شال و کلاه و جبهه و چارق داشت بعلاوه عکس شاه را بگردن آویخته و عصای نقره که از رتبه عالی او حکایت میکرد در دست داشت. دیگر از اشخاص برجسته آنروز نایب السلطنه، وزیر جنگ پسر سوم شاه بود که فرمانده کل قوای ایران هم میباشد. پهلوی وزیر جنگ پیرمردی در لباس فیلد مارشال و پهلوی پیرمرد یک پسر بچه بلباس فیلد مارشال ایستاده

بود. شخص اخیر همان عزیز السلطان غلام بچه محبوب ناصرالدین است
 که در سفرهای فرنگ هم با شاه ایران همراه بود. زبردست این
 بچه قیلند نازشال افسران رنگارنگ ایرانی صف کشیده بودند که
 لباس هر یک از آنان نمونه ای از لباس های نظامی یک یا چند کشور
 اروپائی میباشد. میان افسران ایرانی یکی دو افسر روس هم دیدم که
 سپاهیان قزاق شاه را تربیت میکنند. در وسط اینها پیرمرد ریش
 بلندی جلب توجه میکرد این شخص ایلخانی ایل قاجار است که یک
 موقعی مورد توجه پادشاهان این خاندان بوده و اکنون قرب و منزلتی
 ندارد. زبردست او قوام الدوله وزیر امور خارجه و سردسته دیپلمات-
 های ایران حضور داشت. یکمرتبه غرش توپ و نهیب قوللر آقاسی
 باشی و رودشاه را اعلام کرد. حاضرین مثل مرده بی حرکت ماندند
 دستها روی زانو، سرها پایین، چشم هانیم باز، دهان بسته همگی
 سر جای خود خشک شدند. چیزی که بود دسته های موزیک به همان
 روش دیرین مخالف خوانی میکردند توپ هم متوالیاً شنیده میشد
 ابتدا ایلخانی قاجار عرض شادباش گفت شاه هم با صدای غیر طبیعی
 پاسخ کوتاهی بوی داد سپس ملایا خطیب کلماتی چند بر زبان راند
 و بعد از او ملک الشعراء دربار قصیده عیدوا برض ملوکانه رسانید
 همینکه آخرین شعر قصیده را خواندند قبله عالم از جا برخاسته و از
 دیده هاپنهان گشت ناگاه بیک چشم بهم زدن این قالب های بی جان
 بحرکت آمده پره های کلاه و خودهای افسران و عنایه های آخوندان
 و کلاه های دراز امیران و وزیران منظره دریای خروشان را پدید
 ساخت و من تا دیر زمانی سرمست تماشای این صحنه زیبا بودم.

دیگر از عمارتهای سلطنتی تهران که جلب توجه تو بود نازنجستان
 است. جزئیها کاشی، حوض بر آب، نورخت گلای نازنج در اطراف جویها
 منظره از سلیقه و نازک کاریهای شرقی را تماشای میداد.

از همدین نارنج خانه است که به جایگاه منوع یعنی حرم سرا و اندرون
 قبله عالم وارد میشوند. چیزی که از آن مرکز اسرار (حرم سرا)
 دانستم آنکه چنان بزرگی در عمارت های اندرون بنام چنار عباس علی
 وجود دارد و در میان ساکنین آن خلوت خانه چنار مقدس معرفی گشته
 و برای زیارت آن تشریفات و مراسم خاصی قائل هستند.

در قسمت شرقی گلستان ساختمان شمس العماره (آفتاب ساختمانها)
 بشکل دو برج سر بآسمان کشیده و بلندترین بناهای پای تخت است.
 پادشاه فعلی در بیست و پنج سال پیش این عمارت را بنا نمود. دور نمای
 این عمارت گرچه از خیابان و بازار فوق العاده با عظمت است اما
 درونش چنان نیست طرفی که روبه باغ مشرف گشته دارای ایوانها
 و پنجره ها و درهای عالی و قسمت مشرف بر خیابان دیوار آجری و کاشی
 کاری است. در وسط دو برج شمس العماره برج ساعت است که میان
 آن يك ساعت بزرگ عالی نصب کرده اند. ابتداء من تصور کردم که
 شمس العماره با این معماری عجیب و غریب مقربانوان شاهانه است بعد
 معلوم شد اشتباه کرده ام. در این عمارت و بسیاری از عمارت های دیگر
 شاه ایران هدایای نفیس ممتاز و غیر ممتاز فرنگی رویهم ریخته است.
 از صد سال پیش تا بحال بزرگان اروپا برای جلب توجه پادشاه
 شیر و خورشید از کالسکه های مرصع گرفته تا اسباب بازیهای بچگانه
 همه چیز به تهران فرستاده اند. پاره از این هدیه هارا اصلاح شاهان
 ندیده و یکر است بانبار رفته و پاره دیگر که يك بار یاد و بار افتخار
 دیدار قبله عالم را داشته آنها هم در اتاقهای شمس العماره و موزه و
 خوابگاه و غیره افتاده است؛ از آن جمله نساجی های گرانبهای «گوبلین»
 مصور به تصویر ونوس که از طرف لوئی فیلیپ فرانسه برای محمد شاه
 اهداء گردید. ملکه و یکتور یا يك ساعت بزرگ طائوس با اشکال متحرك
 برای امپراتور چین ارسال داشت ولی معلوم نیست که چرا امپراتور

چین آنرا نپذیرفت یابد ستش نرسید و ساعت مزبور بدر بار ایران آمد و اکنون در همان پستوهای عمارت در باری خزیده است . از شمس‌العماره تا تکیه دولت یا سیرک سلطنتی دالان کوتاهی است که ما را به محل نمایش (تراژدی مذهبی) هدایت میکند . شاه فعلی ایران موقع آمدن بلندن از عمارت (آلبرت هال) خوشش آمد و در نظر گرفت بنائی شبیه بآن بسازد و در واقع تکیه دولت تهران تقلیدی از « آلبرت هال » لندن میباشد . ابتداء میخواستند گنبدی روی آن بنا کنند ولی بفرمان شاه تبدیل بمیله های آهن گردید . چنانکه میدانیم در آغاز ماه محرم سراسر ایران برای شهادت حضرت امام حسین علیه السلام یکپارچه عزاخانه میشود . تکیه دولت هم یک عزاخانه سلطنتی است : در وسط تکیه صفه بزرگ محل نمایش قرار گرفته در اطراف سکوهای بلند محل جلوس بانوان عزادار است و در بالاخانه ها و تاق‌ناها اعیان و اشراف و حرمسرای شاهانه پشت پرده های زنبوری قرار دارند . تعزیه خوانها از در مخصوصی لباس پوشیده به تخت تکیه میایند . منبر بزرگ مرمری هم در یسکی از زوایای تکیه دولت کار گذارده اند که روضه خوان از آنجاشاه شاهان را دعا کند چون عزاداری محرم در شب و روز ماه محرم ادامه دارد تکیه را با چلچراغها و لامپها و قندیلها و مشعل های نفتی روشن میکنند . چندی تکیه را با الکتریک منور کردند ولی بعداً موقوف شد و همان چراغ های نفتی و شمع معمول گردید خلاصه آنکه چون ماه محرم در طهران نبودم بیش از این در آن موضوع صحبت نمیدارم . پس از دیدن تکیه و عبور مجدد از شمس‌العماره دیگر چیز مهمی در عمارت سلطنتی ندیدیم عمارتهای دربار از نظر شرقیان بسیار عالی و مجلل ساخته شده و البته با ذوق و سلیقه غربیان تفاوتهای بسیار دارد .

معمدهای تهران - نظر بانیکه تهران شهر تازه ایست از حیث

مسجدها و مدرسه‌های قدیمی مجلل بسیار فقیر میباشند. در شهرهای بزرگ قدیمی شرق و ایران آثار مساجد مهمی موجود است که عظمت معماری و بانیان فکور آنرا مدلل میسازد اما در تهران این جور چیزها دیده نمیشود فقط در زمان فتحعلی شاه مسجدی بنام مسجد شاه در وسط بازار تهران بنا گردید در این مسجد جز یک گنبد طلای کوچک چیز جالب توجهی وجود ندارد. مسجد و مدرسه مادر شاه در نزدیک ارك سلطنتی و مسجد و مدرسه خان مروی هیچکدام شاهکار فوق‌العاده ای را ندارند. يك مسجد و مدرسه نیم تمامی بنام مسجد سپه سالار در دست ساختمان است بانی اصلی آن مرحوم میرزا حسینخان سپه سالار قزوینی است که چندی وزیر امور خارجه و صدراعظم ایران شد و در سال ۱۸۷۲ میلادی برابر ۱۲۸۹ هجری قدری را جمع بامتياز «رویترا» بادولت انگلستان وارد مذاکره شد سپس به مشهد تبعید گشته و در آنجا بطور ناگهانی مرد پس از مرگ او برادرش یحیی خان مشیرالدوله بنا به وصیت سپه سالار و از دارائی او اتمام بنا را عهده دار گشت مسجد سپه سالار صحن بزرگ و حوض گردی در وسط دارد. چهار مناره کاشی کاری بلند از یک طرف ایوان رو با آسمان رفته و در طرف مغرب شبستان مسجد دیده میشود. يك محراب و پنجاه ستون سنگی یگانه تزیین این شبستان میباشد. نزدیک همین شبستان ساده عمارت کتابخانه و در قسمت آخر بنا حوض دیگری بامیله‌های آهنی برای وضوی مؤمنان ساخته اند گرچه صحن و فضای مسجد خیلی وسیع و مناره‌های آن هم بلند است اما نه در مسجد سپه سالار و نه در مسجد شاه کوچکترین نمونه‌ای از صنایع ظریفه و معماری‌های سابق ایران و شرق مشهود نیست و این خود دلیل بزرگی است که چگونه فکور و سلیقه بنائی و معماری ایران یکباره رو با انحطاط و پستی میرود.

بازارهای تهران - بازارهای تهران هم مثل سایر بناهای



آن تازه است. بازارهای کهنه قدیمی از بین رفته و بازار جدید جایگیر آن شده است. از عمارت ارك گذشته بمیدان کوچک دیگری بنام سبزه میدان میرسیم. در آنجا هم مانند میدانهای دیگر حوض پر آبی با مرغابی های رنگارنگ موجود است. از سبزه میدان وارد بازار میشویم گمان میکنم شرح تفصیل بازارهای تهران لزومی ندارد هر فرنگی که با شرق سروکار داشته از روی کتاب یا برای العین بازارهای شرق را بخوبی شناخته است. کاروانسراهای متعددی در اطراف بازار ساخته اند که انبار کالاهای گوناگون شرقی و غربی میباشد. ایرانیان از شاه تا گدا عشق و علاقه زیادی به بلور و «بارفتن» دارند من (لرد کرزن) بخانه هریک از اشراف ایران رفتم بلور آلات بسیاری دیدم که روی میز و توی کنجه مانند گرانیتها ترین چیزها ذخیره کرده اند. باین ترتیب قصر بلور در نظر ایرانیها بهترین ساختمانهای دنیا خواهد بود. بازار تهران از بسیاری از بازارهای شرق قشنگتر و از بازارهای شیراز و اصفهان و تبریز خیلی عالیتر است. دروغگوئی - چانه زدن - کشمکش خریدار و فروشنده - بی میلی دروغی خریدار بکالا - قهر و تعرض بفروشنده - قسم های طرفین - اظهار کمال ارادت بیجای فروشنده بخریدار و صدها جریان امثال آن از مشخصات بازار تهران است. اگر یک فرنگی بخواهد پاره کالاهای شرقی بخرد باید بدلال مراجعه کند دلالتها نقش عمده را در بازارهای تهران بازی میکنند و البته پیشروان این طبقه از طایفه بنی اسرائیلند آن موقع است که آقایان دلالتها مقداری قالی - قالیچه - پارچه قلابدوزی - آینه قاب های مثبت کاری - مخمل - تافته - ترمه - شال کرمان و غیره روی الاغ بار کرده برای خریدار می آورند چه که در بازارهای تهران جای معینی برای نمایش کالاها وجود ندارد و قبلا باید سفارش بدهند در بازارها و خیابانهای تهران برعکس بازارها و خیابانهای بنارس و بخارا

و قاهره آن لباسهای بلند رنگارنگ و اشکال والوان متنوع کمتر دیده میشود و فقط سه نوع عمامه متمایز رواج دارد. عمامه زرد حاجی، عمامه سفید ملا، عمامه سیاه سید و بقیه مردم کلاههای مختلف در سر دارند و لباسشان مغلوبی از لباسهای شرقی و غربی میباشد و غالب لباس تیره رنگ میپوشند. ~~سر باز~~ در همه جای تهران آمد و شد دارند و در ~~فرهنگ~~ ~~ایرانی~~ یکدسته موزیک مشغول نواختن است. تهرانی هابیش از همه چیز به مارش شاهانه علاقه مندند. این مارش را «**هسیو لهر**» فرانسوی استاد موزیک تهران برای آنان ترکیب کرده است. در سال ۱۸۸۷ میلادی دولت انگلستان یکدست اسباب موزیک کامل که برای شصت نوازنده کافی بود بشاه ایران هدیه داد اما چون ایرانیان با اسباب موزیک فرانسه عادت دارند این هدیه هم در انبار ذخیره شد. بعد از سر بازها پلیس تهران بالباس متحدالشکل سیاه جلب توجه عابرین را میکند. شماره کلیه پلیسهای تهران به سیصد نفر میرسد که در تحت سرپرستی «کونت مونت فورت» اداره میشوند. کونت مزبور ابتداء در قشون ناپل افسر بوده سپس باتریش رفته و از آنجا بامر امپراطور اتریش یابداخواه خود عازم ایران گشته و رئیس کل شهربانی کشور است. شاطرهای شاهی هم جزء افراد قشونی یالا اقل گارد سلطنتی محسوب میگرددند. شاطرها جوراب ساقه بلند سفید، شلوار سبز کوتاه، کت قرمز و پیراهن سفید در بردارند. کلاه بلند و تاج مخصوصی بالای سرشان است و عصای کوتاهی در دست گرفته اند و همینکه قبله عالم حرکت میکند شاطرها با عجله تمام پیشاپیش او میدوند و مردم را از خط سیر همایونی برکنار میکنند. پاره تصور کرده اند که شاطر هم از مخترعات ناصرالدین است ولی اشتباه رفته اند شاطر در زمان صفوی هم بوده و تقریباً همین مأموریت را عهده داشته است.

جمعیت تهران - در تهران سرشماری علمی بعمل نیامده
(مطابق سر شماری که در تاریخ ۱۰/۱۲/۱۳۱۸ در تهران
تاشماع شش کیلومتری بعمل آمد جمعیت آنرا ۵۴۰۰۸۷ نفر تعیین
کردند ع ج)

ولی از روی میزان نان و آب و مسجد و حمام و امارات دیگر
میتوان جمعیت آنرا تا دویست هزار و قدری بیشتر تخمین زد بعضی ها
معتقدند که از ۱۷۵ هزار تجاوز نمیکنند. بیست سال پیش جمعیت آنرا
۱۲۰ هزار نوشتند و اکنون تا دویست هزار رسیده است از این جمعیت
تقریباً همگی مسلمان و شیعه اند فقط چهار هزار یهودی در پایتخت
اقامت دارد. یهودیان تهران مانند یهودیان شیراز و اصفهان در معرض
قتل عام و یغمانیستند اما با آنها خوش رفتاری هم نمیکنند. یهودیها در
تهران ده کنیسه و چند مدرسه دایر کرده اند بیشترشان دلال و تاجر
و پزشک میباشند. شماره ارمی های پایتخت قریب هزار نفر است و
دارای دو نماز خانه اند. گبرها یا پارسیان چند صد نفر میشوند و بیشترشان
با گبرهای یزد و کرمان دادوستد میکنند. تا سال ۱۸۸۲ میلادی
برابر ۱۳۰۰ هجری دولت ایران یک مالیات ننگ آوری بنام جزیه
از پارسیان میگرفت ولی بوساطت دولت انگلستان این کار موقوف
شد. کاردهای مخصوص سفارت انگلیس را تا چندی از میان پارسیان
تهران انتخاب میکردند.

امافرنگی های مقیم تهران تا سال ۱۸۵۱ منحصر بکارمندان
سفارتخانه ها و چند نفر تاجر و چند افسر متخصص بود و دسته اخیر هم
بواسطه نرسیدن حقوق مجبوراً از ایران رفتند هنگامیکه من (لرد کرزن)
در تهران اقامت داشتم شماره فرنگی های مقیم پایتخت به پانصد
میرسید که با استثنای کارمندان رسمی سفارتها و چند بازرگان محترم بقیه
از همان ولگردها و ماجراجوهای مشهور اروپا بودند که در تهران

هم مانند قاهره و استامبول دنبال شکار بلند شده‌اند و کاری جز این در و آن در زدن و بول در آوردن ندارند .

نمایندگان سیاسی مقیم تهران - در پایتخت قبله عالم فقط يك سفارت كبرى از طرف سلطان عثمانى و شش سفارت فرنگى دایر است ، از اینقرار : سفارت انگلیس - روس - آلمان - فرانسه - اتریش - ایتالی ؛ دولت هلند هم يك كار داری تعیین کرده و دربار پادشاهی منتظر ورود وزیر مختار بلژیک میباشند . در سال ۱۸۸۳ میلادی برابر ۱۳۰۱ هجری دولت اتا زونی يك وزیر مقیم بدر بار ایران فرستاد . باید دانست که غیر از نمایندگان روس و انگلیس و عثمانی سایر نمایندگان سیاسی کمترین مشغولیاتی در این شهر ندارند . ممکن است از طرف دولت متبوع خودشان بطور محترمانه باین شهر شرقی تبعید شده‌اند تا ضمه تأدر صد استراحت و تجدید قوا برآیند .

معایب و محسنات تهران - حال میخوایم چند کلمه راجع به محسنات و معایب شهر تهران از نظر پایتخت بودن سخن برانیم . پارهٔ به آغا محمد شاه قاجار اعتراض دارند که این شهر بی - استعداد را مرکز حکومت داریوش و کورش نموده و پارهٔ برخلاف حسن انتخاب او را ستایش میکنند . چیزی که هست باید موضوع را تفکیک نموده از جنبهٔ صحی و سیاسی وضعیت شهر تهران را تحت مطالعه آورده . البته تهران از نظر صحی چندان شهر خوبی نیست . آبش کم است ولی این عیب منحصر به تهران نبوده تقریباً تمام شهرهای ایران کم آبند زیرا رودخانه های ایران در تابستان خشک میشود . حاجی میرزا آقاسی وزیر محمد شاه کوشش کرد که آب جاجرود و کرج را بتهران برساند اقدام اولی بواسطه اعتراض دهقانان و رامین و بی آب ماندن مزارع جنوب تهران و اقدام دومی بوسیله عزل حاجی بی نتیجه ماند و تهران باتشنگی و برشتگی سابق باقی ماند . بیشتر آب

نوشیدنی تهران بوسیله قنات‌هایی است که از کنار البرز سرچشمه می‌گیرد این رشته قنات‌ها مسافت زیادی در جوی‌های گوناگون غلطیده و بیماری تیفوئید و اسهال و غیره را برای سکنه پای‌تخت بارمغان می‌فرستند. طریقهٔ تنظیف پای‌تخت از کثافات و فضولات غیر صحتی ولی بهتر از سایر شهرهای ایران است. معمولاً در خانه های تهران یکی دو چاه بعق ۱۵ تا ۲۰ متره می‌کنند و همینکه اینها پر شد چاه‌های دیگری حفر می‌کنند. چون خاک تهران رسوبی و قابل نفوذ می‌باشد سرایت محتویات این چاه‌ها با آبهای نوشیدنی و آب انبارهای خانگی و حوضها بدبختی- های زیاد ایجاد می‌کند معذک تهران ۳۸۰۰ پا از سطح دریا مرتفع می‌باشد. هوای زمستان و پائیز و بهار آن از این نظر قابل تمجید و در تابستان هم بیلاقیهای کوهستانی نزدیک در دسترس عموم قرار دارد. حال از جنبهٔ سیاسی شهر تهران را انتقاد و بررسی می‌کنم. مخالفین می‌گویند پای‌تخت در معرض حمله مستقیم روسهاست در صورتی که از جلفای روس تا تهران پانصد میل مسافت می‌باشد و اگر دولت ایران نتواند در مسافت پانصد میل از خود دفاع کند هیچگاه موفق بجلوگیری دشمن نخواهد شد. راه دریای خزر ورشت و قزوین هم بواسطهٔ کوه‌های صعب‌العبور یکی از بهترین موقعیت‌های نظامی را برای تهران ایجاد می‌نماید. راه خراسان و عشق آباد که از راه جلفاو تبریز بسیار دورتر و از خطر برکنار می‌باشد بنا بر این تهران از جنبهٔ سیاسی پای‌تخت مناسبی است و چون سر راه شمال و جنوب و شرق و غرب کشور واقع شده می‌تواند چهار سمت را نگاهبانی کند و در موقع لزوم ممکن است دولت ایران بشهرهای دوردست مانند شیراز و غیره پناه برد، پس هر گاه پای‌تخت را از تهران بجای دیگر ببرند قطعاً بزبان سیاسی ایران و سود دیگران تمام میشود.

اطراف تهران - تهران با آنکه شهر تازه ایست در اطراف آن

عمارتها و قصرهای مجلل سلطنتی بنا کرده اند؛ مهمترین این قصرها
بقرار زیر است :

۱ - نگارستان یا جایگاه تابلوهای نقاشی. این عمارت سابقاً
خارج تهران بوده اکنون که شهر بزرگ شده توی تهران افتاده است
پادشاه تاجر منش فعلی بسیاری از اراضی این باغ سلطنتی را بمردم
فروخته است این باغ و عمارت در روزگار فتحعلی شاه بانی و مؤسس
آن بسیار آباد بوده و حالاً رو بخرابی می رود. آن موقع چندین ساختمان
بنام کلاه فرنگی، استخرهای بزرگ، چنارهای بلند و بالاتر از همه حمام
وصفه مرمر نگارستان عیش گاه پادشاه ایران بود (سرپرتر آر کر)
در سال ۱۸۱۸ موفقی بدیدن نگارستان شده و بحمام مرمر کذائی هم
سرزده است. در وسط حمام حوض بزرگ کاشی و اطراف حوض
صفه های مرمر سر اشیب ساخته و دند که پادشاه پادشاهان پری پیکران
عربان را از فراز صفه مرمر بدرون حوض میکشید «سرپرتر» که آن
حوض و صفه و حمام را مشاهده کرد با بیانی شاعرانه از آن خلوت گاه
عشق توصیف نموده آن را فردوس برین میخواند. من (لرد کرزن)
نیز که پس از چندین سال بتماشای آن باغ و حمام شور انگیز رفتم
صدای قهقهه لعبتان ماه منظر از در و دیوار بگوشم خورد و لحظه ای
خود را در میان آن پری رویان افکنده بیاد روزگار خوش آنان سرمست
شدم و سپس بحال اییبی آمده بتماشای تابلوهای نقاشی نگارستان شتافتم
فتحعلی شاه عشق غریبی داشت که در دیوار ایران را باشکل خود
و یک فوج پسرانش منقش سازد شکل فتحعلی شاه همیشه باتاج و ریش
و شمیر و سینه بند و بازو بند و قبضی دراز و خنجر دیده میشود. در
یکی از تابلوهای نگارستان فتحعلی شاه روی تخت طاوس نشسته
پسرایش که شماره آنان در این تابلو به پنجاه میرسد در اطراف
تخت صف کشیده اند. نمایندگان انگلیس یعنی سر جان مالکم، سر هانفورد

جونس ، سرگور اوزلی در یکطرف و حریف فرانسوی آنها ژنرال
گاردان در طرف دیگر ایستاده اند . انگلیس ها کلاه تساج خروس
بر سر ، کت قرمز ، شلوار کوتاه سفید ، چارق قرمز (یا لباس اجباری دربار
تهران) را پوشیده اند . این تابلوی عالی و تابلوی دیگر شبیه بآن
از شاهکارهای محمدحسن خان نقاش باشی میباشد و باید انصاف داد
که رنگ و روغن زدن يك چنین تابلوی رنگین نفیس در شهری مانند
تهران که هوای بسیار خشکی دارد دلیل بزرگی به زبردستی و مهارت
استادان ایرانی میباشد .

بهر حال در سال ۱۸۳۵ میلادی برابر ۱۲۵۱ هجری در یکی
از اطاقهای همین عمارت نگارستان میرزا ابوالقاسم قائم مقام پسر
میرزا بزرگ قائم مقام وزیر محمدشاه را با مرقبه عالم خفه کردند .
شکفت آنکه سه تن از پادشاهان قاجار (فتحعلی - محمد - ناصرالدین)
سه صدراعظم خود را (حاجی ابراهیم قوام شیرازی - میرزا ابوالقاسم
قائم مقام - میرزا تقی خان امیر کبیر) هلاک نمودند . در صورتی که
هر کدام از این صدراعظم ها برای استقرار سلطنت ولی نعمت های خود
کوششهای فراوان نموده بودند!

۲ - قصر قاجار عمارت ییلاقی واقع در دو مایلی شمال تهران
از دور بنای بلندی است که از میان درختان چنار و تبریزی سر بآسمان
افراشته و در نظر ایرانیان مانند کاخ ورسای فرانسه و کاخ «وندسور»
انگلستان بشمار می آید ، اما از نزدیک جز یک بنای ساده آجری و گلی
بیش نیست و از هر گونه لطافت معماری بی بهره است . چند تابلوی
نقاشی مانند تابلوهای نگارستان در این کاخ دیده می شود . حوضش آب
ندارد ، درخت های سر و بخشگی و بنایش در حال ویرانی می باشد . در ایران
نگهداری عمارات قدیمی معمول نیست و همینکه پادشاهی مرد بناهای
اورو بخرابی می گذارد . يك وقتی این قصر آباد بوده فتحعلی شاه بانی

این کاخ بیلاقی دسته‌آزنان خود را که تعدادشان به هفتصد میرسید در این عمارت می‌آورد و خود باده‌دسته دیگر از بانوان برگزیده برای گذراندن تابستان به سلطانیه زنجان میرفت.

۳ — **دوشان تپه** یا تپه خرگوش - در مشرق پای تخت واقع است. از تهران تا دوشان تپه يك خیابان مشجر عالی ترتیب داده‌اند که پنج کیلومتر مسافت دارد بالای این تپه عمارت کوچکی ساخته‌اند و در دامنه آن باغ حیواناتی شبیه بیابان حیوانات اروپا می‌باشد. شماره حیوانات باغ کم جایشان تنگ و شکمشان گرسنه است. اهمیت باغ حیوانات شاهنشاه از اینجا معلوم می‌شود که پادشاه سالی پنجاه تومان از قهوه‌چی دربان باغ مالیات می‌گیرد و اختیار ورود و نرخ ورودیه را در کف با کفایت آن قهوه‌چی می‌سپارد! قصر فیروزه در جنوب دوشان تپه، سرخ‌حصار در شمال و جاجرود در مشرق از شکارگاه‌ها و تفرجگاه‌های پادشاه است.

۴ — **کاخ‌های شمیران** - شمیران یاده‌های واقع در کنار البرز محل بیلاقی مردمان پای تخت است. خوش بختانه تمام شمیران ملک شاه نیست. مردم تهران از هر طبقه می‌توانند در آنجاها عمارت و باغ داشته باشند. دهکده قلعه در نه کیلومتری شمال تهران از نقاط بیلاقی شمیران و محل تابستانی سفارت انگلیس است و ۷۰۰ پامرتفع می‌باشد محمد شاه در سال ۱۸۳۵ میلادی برابر ۱۲۵۱ هجری قسمتی از اراضی قلعه را به «سرجان کمپ بل» وزیر مختار انگلیس بخشید و قسمت دیگر را ناصرالدین شاه داده است. اکنون صدخانوار در قلعه سکونت دارند و امور آنان بوسیله کدخدائی که سفارت انگلیس تعیین می‌کند اداره می‌شود. مالیات راهم همین کدخدا جمع کرده بدولت ایران می‌پردازد. در شمال غربی قلعه، زرگنده محل بیلاقی سفارت روس است. ترک هادر تجریش سفارت ساخته‌اند. فرانسویان نزدیک سفارت عثمانی کرایه نشین

هستند. آلمانها تاچندی در قلهك مستاجر انگلیسی ها بودند اخیراً به دزاشیب رفته اند. اثریشی ها در رستم آباد منزل گرفته اند. اقدسیه، نیاوران و سلطنت آباد از زیلاقیهای سلطنتی است. سلطنت آباد بطرز عمارات سلطنتی انگلستان بامر ناصرالدین بناگشته است با این تفاوت که در سلطنت آباد هفده دستگاه جداگانه برای اقامت بانوان حرم ساخته اند.

دماوند - از وسط شهر تهران قله مخروطی کوه دماوند بخوبی مشهود است. دماوند در سابق آتش فشانی می کرده و اکنون نیم خاموش است. گاهگاهی لوله از دود در فراز قله دیده می شود عجب آنکه شاردن و فرنگیان جهانگرد دیگر کمتر از دماوند سخن رانده اند ایرانی ها مانند ارمنی ها معتقدند که هیچ جاننداری بر فراز دماوند و آرات بالا نرفته است، اما در سال ۱۸۳۶ میلادی برابر ۱۲۵۲ هجری «سرتامسن» انگلیسی این طلسم را شکست و بر قله دماوند صعود نمود و از آن هنگام کوه بیمائی دماوند يك کارعادی معمولی شده است کارمندان سفارت انگلیس غالباً در ایام تابستان بر فراز دماوند بالا میروند. راه قله نه مشکل است نه خطرناك فقط قدری خسته میکند از ارتفاع آنرا از ۴۵۰۰ تا ۲۱۵۰۰ پا باختلاف درجات مینویسند اما ژنرال شیندلر ۱۹۴۰۰ پامی داند. همینکه به نوک کوه رسیدید ممکن است تا پانصد میل راه را تماشا کنید. دریای خزر مانند يك نوار آبی از پشت جنگل های انبوه مازندران نمایان می باشد. صحراهای خشك کویر از طرفی کوه های مرتفع پراز برف از طرف دیگر منظره زیبایی را مجسم میکند. حجم متوسط قله قریب دوست متروبوئی گوگرد از اطراف آن بهشام می رسد.

جنوب تهران

شاه عبدالعظیم - ری - ورامین
یگانه راه آدن کشور از دروازه جنوبی بمسافت نه کیلومتر

تاد هکده شاه عبدالعظیم امتداد می یابد. ابوالقاسم عبدالعظیم از سادات علوی از ترس متوکل عباسی بری آمده ومدتی در آنجا متواری بود تا آنکه در سال ۸۶۱ میلادی برابر ۲۴۷ هجری وفات نموده در محلی که فعلا زیارتگاه است مدفون گردید. پیش از ابوالقاسم حمزه پسر امام موسی کاظم امام هفتم شیعیان نیز در آن نزدیکی ها بخاک رفته بود و اکنون سالی سیصد هزار زوار برای زیارت این دو امامزاده می آیند. گنبد طلا، مناره های کاشی ومطلای بلند، صحن وسیع وحوض بزرگ از مشخصات این مکان مقدس است. دیگر آنکه سربازار شاه عبدالعظیم زنجیر درازی کار گذارده اند هر گناهکاری که خود را بآن زنجیر رسانید در پناه امامزاده می ماند اگر چه آدم کشته باشد. مادام که آنطرف زنجیر نشسته کاملا در امان خواهد بود.

ری - میان تهران وشاه عبدالعظیم خرابه های ری دیده میشود آیا این خرابه ها باقی مانده شهری عربها و راجیس هخامنشی ها و اشکانیان است؟ من نمیدانم. در (وندیدا) نام دومجل باسم (راجیس) و (وارتا) ذکر شده که شاید همان ری وورامین کنونی باشد. شهر راجیس که بانینوا وبابل آنروز همسری داشته ومعاصر هم بوده بیش از یک میلیون جمعیت داشته است. در کتیبه های بیستون میخوانیم داریوش هخامنشی یاغیان ماد را ۱۰ شهر راجیس دستگیر نمود و از همین شهر اسکندر کبیر دارای کدمان را تعقیب کرد.

سلوکوس مؤسس سلسله سلوکیدها راجیس را از نو ساخت و در سال ۲۵۰ قبل از میلاد پایتخت اشک اول گردید اما آنشهری که منسوب بعربهاست در زمان مغولها ویران گردید. مورخین ایرانی وعرب راجع بآبادی وعظمت این شهر چیزهایی نوشته اند که قابل تردید می باشد مثلاً یک نویسنده ایرانی که خود هم اهلیری بوده در اثر تمصب وطنخواهی چنین میگوید:

در ری ۹۶ برزن بوده و هر برزن ۴۶ کوی و هر کوی ۴۰ هزار خانه، هزار مسجد و هر مسجد هزار چراغ و قندیل طلا و نقره داشته است و مجموع نفوس شهری و توابع آن به ۸۰۰۰۳۹۶ نفر می رسید.

هرون الرشید در شهری بدنیآ آمد و محمود عزنوی در سال ۱۰۲۷ میلادی برابر ۴۱۸ هجری آخرین فرمانروای آل بویه را در شهری منقرض کرد، سلجوقیان مدتی در ری اقامت داشتند، طغرل سلجوقی در ری بختاک رفت. اصطخری نویسنده قرن دهم میلادی برابر قرن چهارم هجری ری را پس از بغداد اول شهر شرق نوشته است. در سال ۱۲۲۱ میلادی برابر ۶۱۸ هجری بنا بقول مشهور لشکریان چنگیز هفتصد هزار نفر از اهالی نامداری را کشتند و چندی بعد از او امیر تیمور بازمانده هارا از دم تیغ بیدریغ گذراند عجب آنکه شاهرخ و نواده او خلیل سلطان از اولاد تیمور مدتی در ری اقامت نمودند. خلیل سلطان آخرین پادشاه تیموری در همین شهری بختاک رفته و برای عشق و علاقه به (دلشاد الملک) یک امپراتوری پهناوری را بر باد داد.

«سرپرتر آر کر» در زمان فتحعلی شاه خرابه های ری را دیده و نقشه جامعی از آن ترسیم نموده بود ولی اکنون آن نقشه با خرابه ها تطبیق نمی کند زیرا بیشتر دیوارها و بناهای پابرجا فرو ریخته است مردم تهران هر وقت که محتاج به مصالح بنائی می شوند با کمال بی انصافی بیل و کلنگ برداشته سر وقت این بناهای تاریخی می روند و گذشته از آجر و سنگ جهت پیدا کردن سکه ها و ظروفهای سفالین هم کنده کاری میکنند البته تا کنون حفاری علمی در شهری اجراء نگردیده و اگر بشود ممکن است آثار نفیس مهمی پیدا شود.

در خرابه های شهر یک برج بلند تو خالی با ارتفاع هفتاد

و به حجم صدویست پامانند مناز بسطام و گرگان موجود است. بالای
برج چیزهایی بخط کوفی نوشته بودند که اکنون خوانده نمیشود در
مشرق این برج در کنار کوه برج خرابه دیگری است که آنهم فروریخته
و کتیبه‌های خط کوفی آن بزحمت خوانده میشود. برج اولی را
آرامگاه طغرل و یا مقبره سلطان خلیل میدانند و میان تهرانی‌ها به
نقاره خانه یزید و یا برج یزید شهرت دارد.

در نزدیکی چشمه علی مجاور خرابه‌های ری روی کوه شکل
یک اسب سواری را با نیزه حجاری کرده‌اند و ممکن است مربوط بدوره
ساسانی باشد ولی چون پهلوی او شکل فتحعلی شاه را حجاری
نموده‌اند شکل آن اسب سوار بخوبی معلوم نیست. فتحعلی شاه در
اینجا نیزه بدست گرفته و بر سینه شیری فرو میکند قدری دورتر بازم
فتحعلی شاه را روی تخت حجاری کرده‌اند و مطابق معمول پسرانش
اطرافش ایستاده و بالای سرش شکار چیان و چتر داران قرار
دارند.

برج گبرها یا قلعه خاموشان مانند برج بمبئی در
نزدیکی چشمه علی و خرابه‌های ری واقع است. گبرها ایران
مرده‌های خود را در این برج افکنده بازان و لاشخوران را می‌همانی
می‌کنند.

در پنجاه میلی جنوب شرقی پایتخت قصبه ورامین واقع
است. موقعی ورامین پای تخت و مرکز ایران بوده و هم اکنون مسجد
سلطان ابوسعید فرزند سلطان محمد خدا بنده در ورامین است.

قلعه ایرج بمساحت ۱۸۰۰ متر در ۱۵۰۰ متر و بارتفاع
بیست متر، آتشکده واقع در آسیاباد بارتفاع دو بیست پا و بدرازی
۳۵۰ پا و پهنی ۳۰۰ پا از آثار قدیمی ورامین میباشد.

خاندان پادشاهی - قریب صد سال است که خاندان قاجار

(البته هنگام اقامت لرد کرزن در تهران) در این کشور حکومت میکنند . پادشاه فعلی چهارمین حکمران این خاندان میباشد . در باره نژاد و تبار قاجار کتابهای چندی بزبان فارسی نوشته اند و مختصری از آن بانگلیسی ترجمه شده است . مورخین ایرانی از روی اغراق سلسله نسب قاجار را به « یافت » فرزند حضرت نوح پیغمبر می‌رسانند ولی هیچگونه مدارک علمی برای اثبات مدعای خود نشان نیندهند اما از روی اصول مسلم تاریخی از هفتصد سال پیش تا بحال اوضاع زندگی قاجار روشن میباشد . مهمترین وقایع این قسمت آنکه یکی از سران قاجار از طرف پادشاهان چنگیزی در « ری » فرمانروا بود و تا کنار رود جیحون را در دست داشت در زمان امیر تیمور بملت‌های سیاسی ایل قاجار بسوریه تبعید شدند و چندی بعد همه آنها یاقسمتی از آن خاندان بایران باز آمدند و در تاسیس سلسله صفویه مساعدت نمودند مورخین ایرانی میگویند مادر شاه اسمعیل صفوی از قاجاریه بوده این حرف را نمیشود پذیرفت چه که مادر شاه اسمعیل موسوم به مارتادختر اوزون حسن است و مادر مارتاهم دسپوتیادختر امپراتور مسیحی ترا بزون می باشد .

در زمان شاه تهماسب پسر شاه اسمعیل بیاس خدمت‌های قاجار بخاندان صفویه یکی از امیران قجرب حکومت قندهار و میر دیگری از آنها بسفارت دربار قسطنطنیه تعیین گردید و همین قسم از طرف صفویه بآنان همراهی میشد تا اینکه در ایام شاه عباس بزرگ به منتهای قدرت رسیدند و از حیث شماره و توانائی برای دولت وقت اسباب مزاحمت گشتند . ناچار بامر شاه عباس کبیر میان آنها تفرقه افتاد عده از قاجاریه را بعنوان جلوگیری از شرارت « لزگی » ها بداغستان فرستادند عده دیگر را برای مبارزه باتاتار بپرو و خراسان کوچ دادند .



قبله عالم - ناصر الدين شاه

و بقیه آنها در گرگان مانند آنکه خاندان پناذشاهی ایران هم از همان دسته اند. فتحعلی خان جد آغامحمد از قاجاریه مقیم گرگان در زمان شاه طهماسب دوم بمقام سپه سالاری رسید و نزدیک بود کار طهماسب را یکسره کند که نادر قلیخان (بعدها نادرشاه افشار) پیش دستی نموده فتحعلی خان را نابود ساخت. پس از کشته شدن نادرشاه برادر زاده و جانشین او عادل شاه افشار آغامحمد خان را خطرناک تشخیص داد و مطابق معمول آن زمان ویرا آخته کرد اما این اقدام از کثرت نسل قاجار و فزونی عده آنها جلوگیری نمود و بقسمی شماره آنها زیاد شد که در تاریخ دنیا بی سابقه میباشد. ایرانیها میگویند قجرها به پنج صفت از دیگران ممتازند: اول کثرت توالد و تناسل دوم علاقه بوزش و تیراندازی سوم خوش اندامی چهارم هوشیاری پنجم امساک و صرفه جوئی که این صفات کم و بیش در میان غالب ایلات کوچ نشین شرق وجود دارد.

ناصرالدین - ناصرالدین یعنی یاور آئین اسلام بتاریخ ۱۷

زومیه ۱۸۳۱ میلادی برابر سال ۱۲۴۷ هجری قمری متولد شده است و همینکه پدرش محمد شاه در سال ۱۸۳۴ میلادی برابر سال ۱۲۵۰ هجری قمری به تخت نشست فرزند سه ساله خود را بولیمهدی و فرمانروائی آذربایجان تعیین کرد.

در سال ۱۸۳۸ میلادی برابر ۱۲۵۴ یک هیئت مخصوصی تحت ریاست سر (الینس) برای انجام پاره امور سیاسی و بازرگانی از طرف دولت انگلستان بایران آمد کلنل ستورات بعنوان دبیر هیئت همراه آنان بود وی در قصبه (دران) از توابع ارومیه ناصرالدین ولیمهدی را ملاقات کرده و در پاره او چنین مینویسد:

«ولیمهدی دولت ایران (ناصرالدین) مانند عمویش دور از ما و مقابل پنجره نشست این سر بچه آرام که روزی فرمانروای ایران

خواهد شد خیلی خجول و محزون بنظر میرسید معذلك چهره بس زیبا دارد من تاکنون صورتی باین قشنگی ندیده بودم نو کرها بعض و رود باتاق تا نزدیک زمین خم شده تعظیم میکردند و برای ماچائی و شربت و شیرینی میآوردند ولیعهد ایران پس از صرف چائی برخاسته وضو گرفت و صورت ماهوش خود را که انشاءالله روزی ریش دار خواهد شد چندین مرتبه شست .

از قراری که شنیدیم این ولیعهد زیبا مورد بی مهری پدرش مییاشد عباس میرزا برادر دیگر ناصرالدین نزد پدر و حتی مادر مقرب تر و محبوبتر است. محمد شاه بقدری نسبت بولیعهد خود (ناصرالدین) بیعلاقه شده که حقوق معمولی او را دیر بدیر میرساند . شاهزاده ناچار مدیون گشته و هر روز مبلغی از نوکرها قرض میکنند .

گفتار کلذل ستوارت درباره بی مهری محمدشاه نسبت بناصر الدین و اظهار علاقه به عباس میرزا کاملا صحیح است محمد شاه تا درجه به عباس توجه داشت که او را نایب السلطنه لقب داد همانطور که ناصرالدین هم پس از پادشاه شدن کامران میرزا پسر سوم خویش را بنایب السلطنه ملقب نمود. ناصرالدین این بی مهری پدر و توجه به برادر را با کمال دقت مراقب بود و بعض اینک پدر در گذشت و خود صاحب اختیار مطلق گردید برادر بیچاره را بعراق عرب تبعید نمود مدت تبعید و آوارگی برادر مدتها بطول انجامید و بعد از یک سلسله شفاعت ها عباس میرزا بایران برگشته و بطور انزواء در تهران ماند.

این وضع رفتار با برادران و پسران و نزدیکان در میان پادشاهان شرقی رواج کامل دارد و البته ایران هم سهم کاملی از آن میبرد علتش هم معلوم است. فساد محیط و اصطکاک منافع متنفذین زمینه هر گونه آشوب و قیام و حتی آدم کشی رامهیا میدارد لذا پادشاهان مستبد

شرقی برای حفظ مقام خویش از انواع بیرحمی و قساوت نسبت بکسان و فرزندان دریغ ندارند چنانکه محمد شاه نیز موقع جلوس خود با عموها و کسان خویش بدتر از اینها رفتار کرد و همین که به پادشاهی رسید با مخالفت شدیدیک اردو عمو و پسر عمو و خویش و نوم دور و نزدیک مواجه شد در نتیجه سیاست درباری خود را روی این سه اصل استوار ساخت :

« گور - کور - دور » یعنی عده از گردنکشان را در گور جای داده و عده را نابینا و پاره راهم از ایران تبعید نمود.

در هر صورت مستری نینک یکی دیگر از نویسندگان و جهان گردان انگلیسی که در سال ۱۸۵۱ میلادی برابر ۱۲۶۸ هجری قمری بایران آمده و ناصرالدین شاه را در اوایل سلطنت دیده است ویرا چنین توصیف می کند:

« ناصرالدین شاه (۱) اکنون بیست و دو سال دارد معذک پدر چند فرزند می باشد .

چهره شاه خیلی شکسته و رنگ پریده بنظر می آید سیمایش اگرچه زننده و نامطبوع نیست ولی زیبایی هم ندارد شاه ایران سبیل نازکی گذاشته ولی ریشش باندازه سبیلش رشد نکرده و هر دو قسمت چندان بارور بنظر نمی رسد .»

کلنل ستوارت که در سن بچگی هنگام ولیمهدی ناصرالدین را

۱- درباره کلمه شاه واصل و مأخذ آن اختلاف بسیار وجود داشت، خوشبختانه در ایام اخیر که کلید خواندن و فهمیدن کتیبه های خطوط میخی کشف شد غالب مجهولات سابق معلوم گشته است از آنجمله کلمه شاه که بنا به تحقیق دانشمندان از (خشایاتیا) یا (خشاتایا) اقتباس شده و بمعنای فرمانرواست کلمات خشاتراپا - ساتراپا - خشاترا پوترا نیز از همین ریشه و دارای همان مفهوم می باشد .

دیده بود آنقسم از زیبایی و خوشگلی او تعریف می کرد ولی مستر
 بی نینک چندسال بعد او را برعکس جلوه میدهد
 باری ناصرالدین گرچه مانند فتحعلی شاه و عباس میرزا خوش
 قواره و خوش هیکل نیست معذک اندام بر از نده شاهانه دارد و برعکس
 فتحعلی شاه و محمد شاه ریش می تراشد و در این کار از پادشاهان صفویه
 پیروی می کند و با اینکه شصت ساله است در چابکی و چالاکی بر
 بسیاری از جوانان برتر است در سال ۱۸۸۹ میلادی در هنگام بازگشت
 از فرنگستان پادشاه سخت بیمار شد و نزدیک بود در تبریز وفات کند
 اما پزشکهای فرنگی او را معالجه کردند شکفت آنکه پس از چنان
 بیماری سخت بقدری نیرومند گردید که از هر جهت جواتر مینماید
 من (لرد کرزن) هنگام عبور از مشهد برادر کوچکش رکن الدوله
 والی خراسان را دیدم موهای سفید و صورتش شکسته مینمود اما
 خود ناصرالدین که سه سال از او بزرگتر است خیلی جواتر بنظر
 می رسد هر چند موهای سروسبیل را با کمک رنگ و حنا سیاه میکند
 ناصرالدین مانند تمام پادشاهان شرقی مخصوصاً سلاطین ایران
 بیشتر وقت را بشکار و گردش دور از پایتخت می گذراند پادشاهان
 ایران عشق مفرطی بشکار دارند قصه بهرام ساسانی و شکار گورخر
 مشهور است سلاطین صفویه زندگی رادرمی و معشوقه و گردش منحصر
 میدانستند و البته ناصرالدین هم از آنان تقلید می کند او مانند فتحعلی
 شاه و عباس میرزا تیرانداز و چابک سوار خوبی است و از بچگی این
 هنرها را آموخته و همه روزه بکار میرسد
 یکی از صفات معروف ناصرالدین مهربانی بفرنگی ها و مهمان
 نوازی میباشد کمتر اروپائی پای تخت داریوش را بدون ملاقات دوستانه
 شاه ترک میکند شاه از موقع مسافرت با اروپا و معاشرت با فرنگی ها
 از تجمل های شرقی احتراز دارد سفر اول که بفرنگستان آمد حقه و

شمشیر الداس و سردوشی های پر بلیان داشت اما سفردوم آن چیزها را نداشت . گاه اتفاق می افتد که ناصرالدین با لباس عادی عصائی در دست گرفته در خیابانهای تهران قدم میزند و من (لرد کوزن) خود یکمرتبه شاه را بهمان سادگی در خیابانهای تهران رویت کردم اما روزهای رسمی در کالسکه هشت اسبه آینه سوار می شود . گاردا احترام شاهانه دنبال کالسکه سوارند این گاردا احترام لباسهای ملیله دوزی قرمزی پوشیده اند و تفنگهای کوتاه آنها در کیسه های ماهوت گلی روی دوششان است . شاطرها و فراشها با چاقوهای نقره در جلو و اطراف کالسکه میدوند ، این همه تجملات هر یک از رعیت های پادشاه میتواند فراش و شاطر را عقب زده بشخص شاه عریضه بدهد .

۱۵۱. تحصیلات و معلومات ناصرالدین - در ایران

دوره تحصیلات بخواندن و نوشتن زبان فارسی و قدری عربی خاتمه می یابد . ناصرالدین هم از این قانون کلی مستثنی نبوده و نزد آموزگاران ایرانی خواندن و نوشتن فارسی ، قدری عربی ، قدری شعر ، قدری دعا و قرآن خواندن را آموخت و در سن شانزده سالگی دارای فرزند شد و هنوز هم در مکتب نزد استادان علم می آموخت که خود پدر گشت سال بعد یعنی در ۱۷ سالگی جانشین داریوش و کورش بود البته با این طرز تربیت و بدتر از همه معاشرت با درباریان متملق و چاپلوس و دروغگوی شرقی نتیجه خوبی بدست نمی آمد **تنها همان مصاحبت و ملازمه رجال شرقی که آفت جان و سعادت پادشاهان** میباشد برای نابود کردن هر تربیت پسندیده کافی خواهد بود ولی با این حال ناصرالدین بد از آب در نیامده کمتر بگفته های اعیان فاسد خود گوش میدهد پادشاه پس از ورود به تهران شروع به تحصیل زبان فرانسه کرد و عربی را تکمیل نمود و سپس قسمتی از اوقات خود را در مطالعه کتاب تخصیص داد و اکنون در فلسفه و تاریخ

(البته شرقی) معلومات خوبی فرا گرفته است نقاشی هم میداند .
 ترکی آذربایجانی را از کودکی میدانسته و حال هم بآن زبان حرف
 میزند و بفارسی شعر میسراید . جدش فتحعلی شاه هم بفارسی شعر میگفت
 متملق های درباری بناصرالدین میگویند از سعدی و حافظ شاعر تراست
 اما تصور نمی رود که این گفته پوچ بگوش او فرورفته باشد و
 خود را در شاعری هر دیف آن استادان بداند . مشهور است که یکی
 از سخنوران دلیر ایرانی به فتحعلی شاه گفته بود شعرش خوب نیست
 شاه هم او را در اصطبل خاصه باستوران زندانی کرد بار دیگر که
 فتحعلی شعر خود را بنظر سخنور رسانید و انتظار داشت که مورد تجمید
 قرار گیرد سخنور یکسر رو با اصطبل رفت و پیداشاه حالی کرد که
 در عقیده او و شعر پادشاه تغییری رخ نداده است .

ناصرالدین بی اندازه تشنه اطلاعات تازه میباشد و از هر کس
 و هر جا خبر می گیرد . روزنامه های « تایمز » و « تان » را مرتباً
 برای او میخوانند و ترجمه می کنند و پاره و قایع مهم دنیا را شرح
 و تفصیل می دهند سفرنامه های چندی راجع بسافرت های فرنگستان و
 کربلا و مشهد از شاه در دست است که اگر انشای خودش باشد شایان تعریف
 و تجمید میباشد هنگامی که ناصرالدین در لندن بود وقایع روزانه را برای
 دبیران خود دیکته میکرد و مجموعه همان وقایع روزانه بشکل کتاب در
 آمده و در دسترس مردم است .

ذوق و سلیقه - از صفات نیک ناصرالدین آنکه به طب
 جدید عقیده مند شده و سعی دارد ایرانیان هم از تحت تأثیر طب
 قدیم خارج شوند عباس میرزا جد ناصرالدین اول کسی بود که به
 پزشکان فرنگی اعتماد کرد و دکتر کورمیک انگلیسی را برای معالجه
 خانوادگی خویش استخدام نمود . پس از او پسرش محمد شاه که
 علیل المزاج هم بود دکتر « لابی » فرانسوی را بعنوان پزشک

درباری انتخاب نمود اکنون گرچه دکتريکسن طيب سفارت انگليس
 درمیان اهالی تهران شهرت نيك یافته، اما پزشک رسمي پادشاه دکتريک
 « تولوزان » فرانسوی است گذشته از این پادشاه ایران بی اندازه
 موزیک دوست است و بیش از همه آهنگهای نظامی را میپسندد .
 پیوسته دودسته موزیک برای خدمتگزاری شاه آماده اند که مطابق
 دستور استادان فرانسوی و اتریشی مارشهای نظامی بنوازند بدبختانه
 علاقه مفرط شاه بشوخی های سخت و خطرناک و میل وافر به حیوانات
 اهلی و وحشی ، بلهوسی و دم دم مزاجی او بسیاری ارکارها و صفات
 نیکش را مستور میدارد . مثلا همان بلهوسیهای کودکانه او سبب شد
 که هنگام مسافرت بفرنگستان در هر سفر چیزهای زیادی از هر قبیل
 اسباب بازی - ماشین آلات - اسلحه - مهمات - اسبابهای آبیاری
 زراعت - مصالح ساختمان و غیره با پولهای گزاف خریداری نموده و
 بایران آورد اما پیش از آنکه این کالا به مقصد برسد ذوق و علاقه
 شاه بایان رسیده و کالاها در انبار ضبط شد . شاه ایران از چیزهای
 تازه خوشش می آمد و این تمایل بزودی نبود گشته جای خود را به
 تمایل تازه دیگری میدهد که آنهم بجای اولی رفته و همین قسم روزی
 چند مرتبه عوض میشود . جای تأسف است که این جریان در امور مهم
 مملکتی هم سرایت کرده و اسباب تیره روزی ایرانیان شده است .
 یکمرتبه تصمیم میگیرند تهران را با برق روشن کنند و
 برای انجام این نظر - سرعت عجیب و هزینة هنگفت
 اقدام میکنند اما پس از چند روز بخیرالگاز میافتند و
 دنبال آن می روند و هر دو را ناتمام گذارده در صد
 چراغ های نفت بر می آیند یا اینکه با عجله و شتاب هر چه
 تمامتر جائی را برای تأسیس دانشکده فراهم می کنند و
 همینکه نزدیک با تمام رسید از دانشکده منصرف شده
 بفریماستان میرسند و چون ساختمان دانشکده مناسب

بیمارستان نیست این بنای ناتمام را رها کرده بیمارستان
راپی ریزی می کنند هنوز دیوارهای بیمارستان بالا
نرفته ساختمان سربازخانه شروع می گردد و در اثر این
تلون و تغییر همه کارها ناتمام و بی نتیجه می ماند و خزانه
ملت تهیدست از این خالی تر می شود این هفته تشکیل
آرش مدبر و سیاست، این ماه اصلاحات دادگستری و
ترجمه و تهیه قوانین، آن ماه اصلاحات و تشکیلات
دیپلوماسی خلاصه کلام آنکه تمام ادارات دولتی ایران
مانند لانه کبوتر پر از جوجه های رنگارنگی است که
هنوز سر از تخم در نیامورده خفه میشوند و اگر پر در
آوردند در همان لانه تاریک می میرند و کمتر اتفاق افتاده
که اصلاحاتی در ایران بدقت و اشتیاق آغاز گردیده و با
همان شوق و مراقبت پایان رسد ♦

گفتیم که شاه فعلی ایران بسیار شوخ است و کار شوخی او
گاه گاهی بجای خطرناک میرسد. چندی پیش یک کرجی لاستیکی
جزء سایر هدایا از فرنگستان برای شاه آوردند شاه هم اعیان و اشراف
درباری را پیش از ظرفیت در کرجی سوار کرده و روی استخر باغ
سلطنتی بآب انداخته و خود در کنار استخر بتماشا می ایستاد همیشه
کرجی بوسط حوض میرسید. کرجی بان بامر شاه سوراخ ناوچه را باز
می نمود و کشتی بر آب شده بکمربه فرو میرفت اشراف ایرانی با آن
جبهه ها و لباده های سنگین و گشاد میان استخر غوطه ور شده و شنا کزیدن
نمیدانستند. شاه از اضطراب و جان کندن آنها حظی برده قام قام
میخندید و معلوم نیست که چه موقع از این تفریح دست کشیده اشراف
رانجات میداد همین قسم در روزهای برف و باران اعیان و اشراف
ایرانی (که راه رفتن عادی پرایشان مشکل است) باید در حضور شاه
اسکی بازی کنند و یا سوار و چرخه شده ایستاد و آنطرف برانند

و چون از عهده این کار بر نمی آیند از زمین خوردن و آسیب دیدن آنان لذت میبرد. ناصرالدین حیوانات را خیلی دوست دارد و گربه مقدم بر تمام این جانوران میباشد یکی از گربه های پادشاه که بسن تقاعد رسیده سایانه ۹۰۰ لیره حقوق بازنشستگی دارد و در عمارت مناسبی تحت سرپرستی پرستاران آزموده شاه را دعای کند و روزگار خوشی بسر میبرد. یکی از گربه های محبوب پادشاه هنگامی باناق صدراعظم آمده روی دامان او خوابش برد همان موقع صدراعظم برای انجام کار لازمی احضارشد بیچاره از ترس جبه خود را آهسته در آورد و بدون جبه بیرون رفت که مبادا از نشست و برخاست وی گربه محبوب پادشاه از خواب برخیزد و همین کار شایسته او بگوش ولی نعمتش رسیده بیش از پیش مقرب در گاه گردید. هم اکنون یکی از گربه های ارجمند شاه در قفس نقره روی قاطر سواری در ملازمت موکب های یونی از این شهر بآن شهر می رود این گربه ها از آشپزخانه شاهانه خوراکی های عالی جیره دارند و چندین مرد وزن خدمتگزار از خون احسان گربه ها بهره مند شده از دولت سرشان تغذیه می کنند. شاه ایران بدیگر حیوانات هم مهر میورزد همین روزهای یکی از شیرهای دوشان تپه زائیده و بامر شاه از دوشان تپه تا قصر سلطنتی تلگراف کشیده اند و ساعت بساعت از حالات مادر شیر و نوزادان بقبله عالم گزارش می دهند!

غلامعلی خان ملقب به عزیز السلطان - يك كرد بچه دوازده ساله از کسانی است که همیشه بیش از گربه ها و شیرها و آهوها مورد علاقه پادشاه میباشد و حتی از فرزندان بلا واسطه شاه هم محترم تر و محبوبتر است. غلامعلی خان که کنیزك کردی بیش نبوده اکنون یکی از بانوان جلیل حرمسرای سلطنتی و خزانه دار خاص پادشاهی است و بهمان جهت شاه او را امین اقدس میگوید برادر امین اقدس یعنی پدر غلامعلی خان عزیز السلطان همراه شاه باندن آمده بود من (لرد کرزن) او را در آنجا

دیدم ظاهراً و باطناً جزیک مرد کرد دهاتی چیز دیگری نبود اما
 چه شد که وی و پسرش اینقسم طرف توجه شدند البته جهت ندارد
 کسانی که از اوضاع دربارهای شرق آنگاهند از این پیش
 آمده‌ها عجب نذرند چه که توجه یا عدم توجه، سپاتی -
 اتی پاتی یک پادشاه نسبت بیکدیگر کافی است که خانواده‌ای
 بلکه شهرستانی آباد و یا بر باد بروند شرقی هاهم باین
 طرز کارده‌امه تادند و آرا جزء مقدرات حتمی الاجراء
 سر نوشت تغییر ناپذیر فرض میکنند. باری توجه شاه به عزیر السلطان
 تاحدی است که اگر او ناخوش شود شاه دست از کار میکشد و امور
 کشور مختل میماند چه بسا که پادشاه عزیر السلطان را برای اظهار لطف
 باعیان و اشراف بجای خود بمنزل آنان میفرستد و حتی در دید و باز دید
 های دیپلوماسی و خارجی هاهم این موضوع سابقه دارد و بیش از چند
 بار همین عزیر السلطان بسفارت انگلیس آمده و از طرف شاه ایران
 بوزیر مختار شادباش و یا تسلیت گفت. عزیر السلطان با آنکه یازده
 سال بیش ندارد بدرجه عالی فیلدمارشال ایران ارتقاء یافته و از کلیه
 مزایا و افتخارات این منصب خطیر استفاده می کند تصویر بزرگی از
 ناصرالدین شاه مکمل بانواع جواهرهای گرانبها بازنجیرهای طلا
 بگردن عزیر السلطان آویخته و شمشیر و حمایل فیلدمارشالی در بردارد تا
 آنجا که من (لزد کرزن) تحقیق کرده و میدانم کلیه شایعات فرنگی‌ها
 درباره اساس و پایه عشق شاه به عزیر السلطان خالی از حقیقت میباشد
 و این هم یکی از هوسرانی‌های ساده‌مهر ولی پادشاهان
 شرق است که نسبت بکسی بدون سبب اینقسم پابند میشوند
 غیر از این هر تصور دیگری شود باطل و بی اساس خواهد بود.
 ناصرالدین با این آلودگی‌ها شخصاً بفالب کارهای مملکتی میرسد صبح
 زود از خواب برخاسته وزیران را احضار میکند و از جزئی و کلی

می پرسد. وزیران این پادشاه مانند همه وزیران شرق هیچگونه تأمین جانی و مالی ندارند مخصوصاً وقتی که بحضور او میرسند مثل بیدمیلرزند آنوقع است که بایک امر شفاهی هستی و دارائی آنها نیست میگردد و یا اینکه بایک حرف و بایک شعر بوقع چندین درجه ارتقاء رتبه میگیرند در عین حال که وزیران شرقی اینطور بد بخت هستند و هر ساعت جانشان در خطر می باشد فرمانروایان شرقی بد بخت تر از وزیران هستند. در شرق کسی نمیتواند پادشاه را راهنمایی کند یا نصیحت و دلالت نماید شاه نباید حرف کسی را بشنود و اگر هم کسی حرفی با او میزند حتماً بمبالغه دروغ تملق و مطابق میل و ارخلاف مصلحت پادشاه است و البته چنین فرمانروائی در میان چین و وزیرانی خوش بخت نخواهد شد کمترین تعارف این نوکرها بارباب خودشان آنست که ساعت بساعت قربان خاک قدمهای او بروند که از هر جواهری گرانبهاتر می باشد بوج بودن این گفتار محتاج بتوضیح نیست و در عین حال مخاطراتی که از استعمال آن برای شاه و کشور و ملت روی می دهد بر همه کس آشکار است.

علاوه بر بد بختی های عمومی شرقی پادشاه ایران دچار بد بختی بزرگتر دیگری هم میباشد و آن رقابت دولت های شمالی و جنوبی در قلمرو شیر و خورشید و جاب رضایت این دو حریف قوی پنجه زیر و منداست.

در هر صورت اگر رفتار او کردار شاه فعلی را بشاهان پیشین ایران مقایسه کنیم ناصرالدین یکی از چند پادشاه نیک انگشت شمار این سرزمین تیره بخت می باشد گرچه کریم خان زند مهر بانتر و نیکوتر از ناصرالدین بود اما ناصرالدین نسبت بجد و بدروسایر پادشاهان عادی ایران خیلی بهتر است و چنانکه میدانیم بعکس اسلاف خویش دارای عنوان مجلل خونخوار کله کن عزرائیل روی زمین و امثال آن نگردیده است ولی او هم

بمادت معمول صفحه های خونینی بر تاریخ سیاه این مدت تیره روز افزوده
 است مثلاً یکی از فرزندان لایق و رشید ایران میرزاتقی خان امیر
 کبیر که می توانست ایران را باوج عظمت برساند بدست همین پادشاه
 کشته شد امیر کبیر شوهر خواهر پادشاه بود و هیچگونه تقصیری جز
 اصلاح امور کشور در مدت بسیار کوتاه مرتکب نگردید . میگویند
 جوانی و بی تجربه بودن پادشاه هم در این کار دخالت بسیار داشته است دیگر
 از کارهای ناپسند کشتار طایفه « باییه » بود که بجرم سوء قصد نسبت
 بشاه عمده زیادی از آنها را دو مرتبه کشتار کردند . در مرتبه دوم میرزا
 آقاخان نوری اعتمادالدوله که سمت صدر اعظمی شاه را داشت از نظر
 حسن سیاست !! سران بامی هارا میان رجال و نمایندگان طبقات و
 اصناف تقسیم نمود که هر کدام از آنان بسهم خود خدمتی انجام دهند
 مثلاً وزیر امور خارجه وقت و وزیر دارائی وقت سر دسته ملاها
 فرماندار تهران سر دسته اصناف سر دسته درویشان و غیره هر یک چند مقصر
 را بدست خودشان هلاک کردند . میگفتند که وجود اینان برای سمادت
 کشور و ملت و سلطنت زیان دارد و بهترین راه نابود کردن آنها همان
 است که طبقات مختلف در کشتار آنها همکاری نمایند ! از این وقایع
 گذشته در سال ۱۸۷۸ میلادی برابر سال ۱۲۹۵ هجری قمری اتفاق
 ناگوار دیگری پیش آمد که نمونه گامی از خودسری فرمان
 روایان شرق و سوء اداره حکومت آنروز ایران میباشد
 اجمال آن تفصیل چنین است که در آنروزها سربازان هنگ اصفهان مانند
 دیگر هنگهای ایران سه سال تمام بدون حقوق زیر اسلحه بودند نه مرخصشان
 میکردند نه پول میدادند اتفاقاً ناصرالدین برای زیارت بحضرت عبدالعظیم
 رفته بود عدهئی از سربازان اجتماع کرده و پیخواستند مطابق معمول
 عرایض خود را بشاه بگویند فراموشان آنها را عقب راندند آنها دوباره
 هجوم کردند و شخص ناشناسی سنگی بکالسکه شاه زده شیشه آنرا

شکست که ناگاه خشم قبله عالم بشدت برافروخت و فرمان داد همه سربازان را دستگیر کنند بدبختانه یکی از درباریان بی انصاف هم پشاه فهماند که سربازها بایی هستند و قصد کشتن شاه را داشته اند همین گفته کافی بود که فوری ده نفر از سربازها را بدار آویخته جسدشان را توی کوچه های تهران انداختند و بسیاری از آنها را چوب زدند ولی بالاخره شاه عریضه آنها را مطالعه کرده و از خبط و خطای خویش آگاه گردید که دست بایی در کار نبوده و قصد شاه کشی نداشته اند این دفته برای اصلاح خطای اول بگناه دیگری دست زد یعنی چندین هزار تومان از آن درباری فضول که سربازان را بایی گفته بود بزور چوب دریافت نمود و طلب سربازان را از همان محل قانونی پرداخته بهر کدامشان هم پنج تومان انعام داد. واقعه دیگر آنکه در سال ۱۸۶۱ میلادی برابر ۱۲۷۸ هجری قمری نان تهران کمیاب بود و عده از انبارداران و محتکرین مردم را شورا ندند که گندم خویش را گران بفروشند پادشاه وقت بدون توجه باصل قضیه کلانتر شهر را بدار آویخت و بعد معلوم شد کلانتر کاملاً بی گناه بوده ولی کار از کار گذشته بود.

این پیش آمدها در کشورهای شرقی و مخصوصاً ایران سابقه طوفانی دارد و هیچگاه اسباب شگفت خودشان نمیباشد چه باین کارها عادت کرده اند و آنرا عیب نمیدانند و اگر هم عیب بشمارند میگویند چون تقدیر اینطور بوده باید بشود و چاره ندارد در اینصورت ناصرالدین نسبت بشاهان پیشین ایران مجسمه عدل و انصاف و مزوت میباشد چه که در زمان او مثل ایام اسلاف و پدران شهرها را قتل عام نمیکنند. زنان و بچه های يك شهر را بسر بازان نمی بخشند فرمان کور کردن مردمان يك ایالت را صادر نمیکنند و اگر هم کسی را سر میبرند نباید حتماً پیش چشم پادشاه باشد این تمذیلات مختصری که در ایران بعمل آمد.

قطعاً بواسطه اقامت و معاشرت فرنگی ها و رفتن شاه بارو با و دیدن اوضاع دنیا از نزدیک میباشد نه تنها شاه تهران بلکه حکام ولایات هم آن قصابی ها و خونخواریهای سابق را تخفیف داده اند و خود را تا درجه مسئول مگر میداند در زمان صفویه رسم بود که هنگام عبور حر مسرا کوچه ها و خیابانها را قرق میکردند و اگر نرینه ای غافلگیر میشد و نمیتوانست بسوراخی پناه برد خواجه های حر مسرا با کارد و چاقو ریز ریزش مینمودند اما حالا چنان نیست و در موقع عبور حر مسرا مردها را تار و وار نمیکنند فقط باید چشم هارا هم گذاشته پشت بکاروان حرم و رو بدیوار بایستند تا قافله خطرناک خط سیر خود را به پیماید گویند یکی دو سال پیش چندین عمله در عمارتهای سلطنتی مشغول کنند راه آب بودند که یکمرتبه بزمین ممنوع یعنی صحن حر مسرا بر خوردند ناصرالدین هیچیک از آنها را نکشت و البته این گذشت شاهانه نسبت بردان اجنبی و صحن حر مسرا در ایران کم سابقه میباشد.

ناصرالدین یگانه و نخستین پادشاه ایران است که بدون قشون و برای گردش و سیاحت بخارج کشور خود سفر کرده است این سفرهای تاریخی فرنگ که بی اندازه در روحیات شاه و ملتش تأثیر نموده در سال های ۱۸۷۳ میلادی برابر ۱۲۹۰ هجری قمری و ۱۸۷۸ میلادی برابر ۱۲۵۹ هجری قمری و ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری اتفاق افتاد. ملاها با این مسافرت شاهانه مخالف بودند مخصوصاً که شاه (یکی از زندهای خود انیس الدوله) را همراه برد و گفتگو هائی در ایران برخاست ناچار آن بانورا ازم سکوبر گردانند همیشه که شاه از سفر دوم آمد مقدار زیادی اسباب بازی و مبل و چلچراغ و رخت و لباس و غیره خریده بایران آورد و همین کار سبب تحریک ملاها و بزرگان کشور گردید ولی ناصرالدین با حسن تدبیر و رفتارهای عاقلانه از بروز فتنه جلوگیری کرد و مسافرت های خود را سفرهای سیاسی و مذهبی قلمداد

نمود که بنا بدعوت پادشاهان فرنگ و اتحاد با آنها برای حفظ خاک مقدس اسلام سفر میکند و جز این هیچ منظوری ندارد اگر هم نتیجه های نامبرده از سفرهای فرنگ عاید نمیشد بطور قطع تأثیر مهمی در ترقی و پیشرفت نسبی ایران داشته است اکنون (زمان تألیف کتاب لرد کرزن) که چهل و دو سال از سلطنت ناصرالدین گذشته کم و بیشی آثار تمدن اروپا در ایران نمودار است بواسطه احداث سیم تلگراف امزشاه در سراسر مملکت مجری میشود. مردم با فرنگی ها نزدیک شده اند و زانامه میخوانند در طرز لباس و معاشرت و بالنتیجه اخلاق فرق کرده اند ایلات آرامند مالیات منظم می رسد سرکشان داخلی سرکوبی شده اند «سرکامپری» می گوید همینکه فتحعلی شاه در ۱۸۴۳ میلادی برابر ۱۲۵۰ هجری قمری در گذشت یکمرتبه سراسر ایران منقلب شد مدعیان زیادی به تخت نشستند ایلات یاغی بهم ریختند افسران انگلیسی محمد شاه را از تبریز بتهران آوردند و با کمک آنها کم کم شورش ها خوابیده منطور هنگام مرگ محمد شاه در ۱۸۴۸ میلادی برابر ۱۲۶۵ هجری قمری انقلابهای بزرگی در کرمان و خراسان و یزد و اصفهان و فارس واقع شد و ناصرالدین با مساعدت روس ها و انگلیس ها حریفان را از میدان در کرده کار مملکت را منظم ساخت ولی اکنون ایرانیان تا درجه تمدن و با تربیت شده اند و کارها رو براه است و تصور نمی رود از مرگ ناصرالدین شورش برپا شود و آن اوضاع سابق پیش بیاید.

شرفیابی حضور شاه - بنا بر خواهش سفارت انگلیس ناصرالدین
 مرا بحضور پذیرفت هنگامی که شاه بلندن آمده بود من بوی معرفی شدم و از سابق یکدیگر را میشناختم. شاه و بسط اتاق تخت طاوس ایستاده بود غیر از تخت مزبور که شرحش را بتفصیل نگاشتیم هیچگونه مبلی در آنجا دیده نمیشد شاه ایران کت و شلوار سیاهی در برداشت

کتش یراق دوزی بود یقه کت را پوست بره حاجی طرخان دوخته بودند کلاه شاه هم از همان پوست بره بود نشان شیر و خورشید الناس دست کار یکی از جواهرسازهای پاریس روی کلاه برق میزد . شاه ایران فرانسه میدانند اما چنین شهرت دارد که مرد خجالت کشی است و که تربان زبان صحبت میکند ناچار مترجم حاضر شد. پیش گفتم که جانشین کورش تشنه اطلاعات میباشد و بهر وسیله باشد خبر تحصیل می کند همینکه دانست از راه عشق آباد و قوچان آمده ام فوری شروع با استنطاق کرد:

عرضش چی است ؟

تا کجای ایران می رسد؟

استحکامش چطور است؟

راه قوچان چطور ؟

در سرحدات روس و ایران چه سربازخانه هائی دیدید ؟

شهر عشق آباد چطور؟

خوشبختانه من مطالعات زیادی در این خصوص داشتم و البته بهتر از هر افسر و مأمور ایرانی پاسخ دادم.

حره سراسر - یکی از موضوع های مهم در بارهای مشرق ترضیه

حرم سراسر است این مطلب اسرار آمیز بر بسیاری از فرنگیها مجهول مانده چه که کمتر در دسترس متخصصین واقع می شود فقط باره از زنان فرنگی توانسته اند از کنار دیوارهای بلند و برده های ضخیم گذشته به قلعه بانوان پا بگذارند و آنهایی که موفق بودند در آن سرزمین شده اند چیزهای شگفت آوری نقل می کنند . مطابق قانون اسلام ورود مرد بیگانه چه مسلمان چه مسیحی در اندرون دما اکیداً ممنوع است و فقط ولایات مخصوصی مانند پسر و مادر و یا برادر زن میتوانند آنجا بروند گاه گاهی هم بز شک چه مسلمان ، چه مسیحی ، چه یهودی

حق ورود پیدا میکند . حر مسرای فتحعلی شاه و دستگامه مجلل آن زمان در تاریخ شرق شهرت دارد . کلنل « دارویل » انگلیسی که در سال ۱۷۱۳ بایران آمده عده زنان فتحعلی شاه را هفتصد ، پسران را شصت و چهار و دختران را یکصد و بیست و پنج گفته است . کلنل « ستوارت » که در ۱۸۱۴ بایران آمده شماره زنان را یک هزار و پسران و دختران را یکصد و پنجاه میگوید « مستر بی ننگ » میگوید در سال ۱۸۳۴ که فتحعلی شاه در گذشت ۱۷۰ دختر ، ۱۳۰ پسر ، پانصدنومه و ۸۰۰ زن از خود بیادگار گذاشت مادام دلا فوا در همان تاریخ عده زنان را ۷۰۰ و شماره اولاد های بلا فصل و نوادگان راهنگام مرك پادشاه پنج هزار و ششصد میداند . صاحب ناسخ التواریخ مدعی است که فتحعلی شاه بیش از هزار زن اختیار نمود و قریب دویست و شصت فرزند دختر و پسر از این زنان بدنیآ آمده اند اما هنگام مرك پادشاه فقط یکصد و ده پسر و دختر بلا واسطه حیات داشتند . پسران فتحعلی شاه هم هر کدام مانند پدر خویش بارور بودند تنها شیخعلی میرزا پسر فتحعلی شاه شصت پسر چابك سوار داشت که هنگام مسافرت در رکاب وی حرکت میکردند با این کثرت و تعدد نسل حال و روز رعایای بد بخت ایران معلوم است . معمولا تمام این شاهزادگان و شاهزاده خانم ها از دولت حقوق میگیرند و گنشته ، از آن حکومت شهر های ایران بدست شاهزاده ها است و غالب آنها در يك شهرستان بالارث فرمانروا میباشند و مانند ملخ های گرسنه دسترنج دهقانهای ایران را بدیبلهند .

اما شاه فعلی (ناصرالدین) غیر از بانوان مطلقه و زنهای مرده شصت زن در حرم دارد بنا بآئین مذهب شیعه هر مردی میتواند چهار زن عقدی و هزارها صیغه بگیرد . از شصت بانوی حرم سه

عقدی و قیه صیغه اند . دوزن عقدی دختر عموهای شاه میباشند اولی شکوه السلطنه مادر مظفرالدین میرزای ولیعهد است اگرچه اسماً این بانوان عقدی هستند اما توجه پادشاه نسبت به صیغه ها بیشتر است از آن جمله انیس الدوله دختر يك آسیابان شیرانی که در يك روز بمو کب همایونی بر خورده و شاه را دلباخته خود کرد و اکنون فرمانروای حرم سرا میباشد همین انیس الدوله بود که از میان تمام زنان شاه برای مسافرت فرنگستان انتخاب شده و تامسکو همراه رفت سپس در نتیجه داد و بیداد آخوند ها از مسکو بایران باز آمد . ناصرالدین در آغاز پادشاهی خود يك دختر دهاتی شمیرانی دیگری را هم دیده بقرار وی گردید و برخلاف رسوم و عادات درباری ایران دختر دهاتی را عقد کرد و پسرش را ولیعهد نمود اما بزودی این ولیعهد و مادرش وفات کردند دیگر از بانوان نامی حرم سرا عفت الدوله و والده ظل السلطان فرزند ارشد پادشاه است که دختر رضاقلی بيك غلام بهمن میرزا پسر عباس میرزا است و دیگر منیر السلطنه دختر معمار باشی مادر نایب السلطنه پسر سوم پادشاه است سپس امین اقدس از يك خاندان کرد دهاتی عمه عزیز السلطان مشهور میباشد امین اقدس سرپرست گربه ها ، شاه بود و بعداً خزانه دار خاص شد و بقدری در نزد شاه مقرب میزیست که در سال ۱۸۹۰ برای انجام يك عمل جراحی بدون نتیجه روانه وین گردید و این نخستین زن ایرانی یا بانوی حرم سراست که بدون شوهر بفرنگستان پا گذارده است . لباس بانوان حرم در ایام فتح ملی شاه شلواری های بلند و کشاد مخمل و اطلس و کت های کوتاه ملیله دوزی بوده اما حالا پیراهن و ژاکت و شلواری های کوتاه هم میپوشند حجاب تهران بمراتب از استامبول سخت تر است بنابر این ما هم داستان ستارگان زمین شیر و خورشید را کوتاه کرده از این رهگذر میگذریم .

فرزندان شاه - ناصرالدین چهل فرزند پیدا کرده که در
 این تاریخ (تاریخ تألیف کتاب لرد کرزن) بیست تای آنها زنده اند
 نه پسر یازده دختر فرزند ارشدش پسر چهل و چهار ساله و کوچکترین
 آن ها دختری یکساله است دختران و پسران پادشاه لقب های مجملی دارند
 مانند سایه شاه ، جانشین شاه ، آفتاب کشور ، ماه جهان ، شکوفه عالم ،
 گل ایران و امثال آن. بزرگترین دختر شاه بعقد ازدواج یکی از
 روحانیون بزرگ (امام جمعه تهران) در آمده است و سایرین دم به
 بزرگان ایران شوهر کرده اند داماد پادشاه چندان خوش بخت نیست
 زیرا از تعدد زوجات که همه مسلمانان بآن معتادند بی بهره می ماند و
 باید بهمان یک بانو اکتفا کند معمولا مبالغ زیادی پول خرج میشود تا
 بشرف دامادی پادشاه مشرف شوند در مقابل بهر دختری سالی دو هزار
 لیره حقوق میدهند که بمنزله جهیز شاهزاده خانم است بانوان حرم سرای
 شاه نیز از سالی دو بیست لیره تا دو هزار لیره بتفاوت محبوبیت و مقامشان
 حقوق میگیرند .

مظفرالدین - ولیمهدایران در سال ۱۸۵۳ میلادی برابر
 ۱۲۷۰ هجری قمری بدنیا آمده و دومین فرزند شاه است برادر
 بزرگترش سلطان مسعود میرزا ظل السلطان دز ۱۸۵۰ متولد گردید
 ولی چون مادرش عقدی نبود بولیمهدی نرسید در میان خلفای عثمانی
 معمول است که اسن اولاد خانواده (البته پسران) بخلافت میرسند
 و مراعات حال مادر نمیشود اما در میان پادشاهان سابق ایران این تشریفات
 مادر خیلی اهمیت میدهند در میان پادشاهان سابق ایران این تشریفات
 رسم نبود و معمولا محبوبترین پسر شاه بجانشینی انتخاب میگشت باین
 قسم که پادشاه از ترس فرزندان دیگر تا زمان مرگ نام جا نشین
 خود را بکسی نمیگفت و دردم و اسپین این راز نهان آشکاره میگردد
 و چه خونریزیها و بدبختیهای ایجاد میکرد مادر ولیمهدی فعلی دختر

عموی پادشاه است همانطور که مادر عباس میرزا هم دختر عموی فتحعلی شاه بود و با اینکه محمدعلی میرزای دولتشاه از عباس میرزا بزرگتر بود معذک و لیمهدی به عباس رسید. ناصرالدین چنانکه قبلاً اشاره شد این ترتیب را بر هم زد و فرزند يك دختر شمیرانی را بولیمهدی برگزید اما پس از مرگ آن مادر و فرزند مظفرالدین جانشین گشت و لیمهدان قاجار در تبریز اقامت دارند و حق مسافرت و معاشرتشان بسیار محدود و منوط با اجازه پادشاه است در نتیجه هنگامی که پادشاه میشوند از ده، جا حتی کشور خود بیخبرند و آلت دست درباریان می مانند و طبعاً بواسطه طول توقف در آذربایجان تحت نفوذ همسایه شمالی خواهند بود .

دکتر ویلز از جهانگردان و دانشمندان انگلیس که پیش از من با آذربایجان آمده و مظفرالدین میرزای ولیمهدرا دیده در باره او چنین مینویسد :

«شاه آینده ایران بدنش ضعیف، فکرش خراب و در عین حال لجوج و ستمگر و بیکاره است» امامن که از نزدیک مظفرالدین را دیدم گفته های دکتر ویلز را تصدیق نمیکنم چیزی که هست مظفرالدین از عهده اداره کردن آذربایجان بر نمیآید و کارها بدست وزیرش امیر نظام بوده و هست. چندی پیش امیر نظام را بتهران احضار کردند و یکی از شاهزاده های جلادو و خونخوار را بمعاونت ولیمهد گماشتند که از کلاه کندن و دست و پا بریدن لذت ها میبرد. دربار تهران باصرار خارجی ها این جلادرا از تبریز احضار کرده و دوباره همان امیر نظام سابق را بمعاونت ولیمهد و فرمانروائی آذربایجان برگماشت و کارها بحال عادی برگشت .

مظفرالدین میرزا ولیعهد ایران مردمیانه بالای خوش سیمای
 ملایمی است . کمتر کسی از احساسات و تمایلات او آگهی دارد زیرا
 بفرمان پدرش در زیر نظر امیر نظام گروسی امرار حیات میکند و
 در اجتماعات و مجالس عمومی راه نمی یابد . یک دسته نوکرهای مخصوص
 بعنوان ندیم و همسفر و هم صحبت پیوسته با او ملازمند غیر از اینها
 با هیچکس معاشرت نمیکنند . در کارهای دولتی بی مداخله است و اگر
 چه اسما فر مانده آذربایجان شده اما کوچکترین اقدامی بارای او صورت
 نمیبیرد . (دکترویلز) در کتاب مشهور خود موسوم به «شش ماه در
 ایران» از ولیعهد ایران بدگویی کرده و او را به چین و نادانی و
 غیره نکوهیده اما من نمیتوانم درباره گفته های دکتر یا شایعات دیگر
 اظهار عقیده نمایم زیرا چنانکه گفته شد زندگانی شاه آینده ایران در
 نهایت انزواء و گوشه نشینی میگردد بطور مسلم ولیعهد کنونی (زمان
 لرد کرزن) ایران برعکس سایر برادران با مالاها دلبستگی دارد و
 بیش از هر طبقه ملاهای شیخی راستایش میکند شیخی ها از پیروان
 شیخ احمد احسائی و یک فرقه خاصی از شیعیانند مرشد فعلی آنها حاج
 محمد کریم خان مقیم کرمان است تصور میرود که با جلوس مظفرالدین
 حزب شیخی در ایران پیشرفت نماید .

ناصرالدین از حیث هزینه زندگانی هم با ولیعهد خویش خوش رفتار
 نیست و سالانه فقط از پنجاه تا هفتاد هزار تومان بوی می پردازد که
 البته کفاف مخارج یک شاهزاده شرقی را نخواهد داد لذا ولیعهد ایران
 از وزیران و نزدیکان قرض میطلبد و بیش از همه مدیون امیر نظام
 گروسی وزیر آذربایجان میباشد ولیعهد در حال حاضر دو ازده اولاد
 دارد که غالب آنها زن گرفته و یا شوهر کرده اند زوجه اول ولیعهد
 دختر میرزا تقی خان امیر کبیر بود مادر این خانم چنانکه میدانیم

عزت الدوله خواهر ناصرالدین است و عیال و لیمهد دختر عمه او هم میشود معذک این ازدواج دیری نپائید و پس از پیدا شدن یکی دو فرزند متار که بعمل آمد زنان دیگر و لیمهد از صیغه ها و یکی دو عقدی است اوقات و لیمهد بیشتر در حر مسرا و با با سب سواری و تیراندازی میکند از قرار مشهور و لیمهد هم مثل سایر افراد خاندان سلطنتی تیرانداز و چابک سوار خوبی است و غیر از این هنر دیگری از وی نشنیدم

سلطان مسعود میرزا ظل السلطان (سایه پادشاه) -

ارشد فرزندان ناصرالدین در سال ۱۸۵۰ میلادی برابر ۱۲۶۷ هجری قمری بدنیآ آمده و سه سال از و لیمهد بزرگتر است ولی چون مادرش عقدی نبوده بو لیمهدی نرسیده است. ظل السلطان از ایام جوانی بفرمانداری تعیین گردید و ابتداء حاکم اصفهان و شیراز شد و چون مالیات شاه را بخوبی وصول کرده راه هارا امن نمود محبوب دربار گردید معلوم است که برای تقرب نزد شاه همان وصول مالیات و امن کردن راه اهمیت بسیار دارد و توجه بحال رعایا و اینکه خوش یا ناخوشند در تهران تأثیری نمیکند لذا ظل السلطان هم نزد پدر مورد توجه گشته و کردستان و ارستان و خوزستان هم ضمیمه فارس و اصفهان گردیده چندی بعد کرمانشاه و همدان و گلپایگان هم بآن اضافه گشت تا حدی که در قلمرو این شاهزاده هر سالی ششصد هزار لیره نقد و هفتاد و چهار هزار لیره جنس برای خزانه ایران جمع آوری میگشت (نرخ لیره را از قرار سه تومان حساب کنید) این مالیات ازدویست و پنجاه هزاره میل مربع یاد و پنجم سرزمین ایران بدست میآمد و قسمتی از آن بمصرف سپاهیان ظل السلطان میرسید که نده آنان بالغ بر بیست و یک هزار میشد این سپاهیان از روی نظام اتریشی تهیه شده و دارای کلاه خود آهنین و تفنگ های سیستم اتریشی بودند ظل السلطان لباس ژنرالی این سپاه را می پوشید و بیشتر عکسهای او با این لباس است از بیست و یک هزار تن سپاهیان ظل السلطان هفت هزار سواره و بقیه پیاده بودند چندین عراده توپ هم میان آنها

دیده میشد پاره حدس میزدند که ظل السلطان بابرادر ولیعهد خود قصد رقابت دارد و شاید روزی به تخت ایران جلوس کند و فراهم آوردن قشون هم برای مقدمات این کار میباشد در حال ظل السلطان برعکس برادرش مظفرالدین وارد اجتماع است و در کارهای دولتی عامل مؤثری میباشد بافرنگی ها هم معاشرت میکنند و از دوستی با انگلیسها دم میزنند و خود را روشن فکر و طرفدار تمدن جدید میدانند با این وصف در طرز حکومت و فرمانداری يك شاهزاده شرقی کامل است و از هر گونه خونریزی و جلادی بك ندارد مردم ایران از این هنر نمائی های او داستان بسیار نقل میکنند حسینقلی خان ایلخان بختیاری در سال ۱۸۸۲ میلادی برابر ۱۳۰۰ هجری قمری در اصفهان بامر شاهزاده هلاک شد این مرد نسبت بدولت ایران مطیع و وفادار بود و فقط در نتیجه سعایت درباریان بهلاکت رسید. ظل السلطان ویرادوستانه باصفهان دعوت نمود و پس از ورود بنوشیدن قهوه زهر آلود مأمورش ساخت بخان بختیاری از نوشیدن آن ابا، کرده و بدست جلادان خفه شد چندی بعد از این واقعه کشتار بابیان در اصفهان آغاز گردید ضمناً دو نفر از تجار معتبر اصفهان که بابی شده بودند بطور فجیعی بامر ظل السلطان کشته شدند. همین پیش آمدها و سخت گیری ها بقدری شدت یافت که توده ستمدیده ابران بجان آمده برصدها شاهزاده شورش کردند و ناصرالدین در زمستان ۱۸۸۸ میلادی برابر سال ۱۳۰۶ هجری قمری او را بطهران خواسته از تمام منصب محروم ساخت و فقط پس از مدتی ویرا بحکومت اصفهان گماشت و سپاهیان ظل السلطان نیز تار و مار کشته بعد از محدودی تنزل یافت در نتیجه ظل السلطان قدری ملایم و آرام گردید و بامردم بمدارار رفتار نمود.

ملاقات با ظل السلطان - این روزها (اوقات اقامت

لرد کرزن) ظل السلطان در تهران است برای این آمده که مهر شاه را

بخود جلب کند مبلغی پول نقد و چندین اسب پیشکش آورده و تاحدی هم
 موفق گشته است زیرا علاوه بر اصفهان حکومت یزد را هم باو داده اند
 من در عمارت مجلل مسعودیه که بنام او شهرت یافته بملاقاتش رفتم
 در جلو خان عمارت کالسه که چهار اسبه سلطنتی ایستاده بود سردر بنا
 بسیار باشکوه و سالن ها و دالانها و راهروها آینه کاری قشنگی داشت
 مرا از چندین اطاق عبور دادند که بطور مسخره آمیزی مبله بود
 (نه شرقی و نه غربی) بالاخره بایوان سر پوشیده و سیمی رسیدیم يك
 طرف آن مقدار زیادی گلدان های شعدانی چیده و طرف دیگر
 دیوار باروز نامه های مصور روسی مستور بود. این عکسهای روزنامه
 سان ارتش امپراتوری، مجالس جشن پترزبورگ، امپراتور روس،
 ملکه روسیه، سرداران روسیه و غیره را نمایش میداد و بامر شاهزاده
 از روزنامه هادر آورده و بدیوار آویخته اند. در میان تصاویر روزنامه های
 روسی مقدار زیادی باسمه های رنگین زنان زیبا هم دیده میشد که
 با تصویر ژنرال های ریش بلند روسی درهم آمیخته و مجموعه غربی
 تشکیل میداد.

ظل السلطان در وسط (کریدور) ایستاده انتظار مراد داشت
 سرداری ترمه کشمیری شلوار خاکستری رنگ و پوتین برقی پوشیده
 بود و پس از ورود مراد در صندلی مقابل جا داد خودش روی يك
 تخت خواب آهنی فنری بالای توشك مخمل جلوس کرد و همینکه شروع
 بصحبت کردیم برادر هشت ساله اش باکت مخمل قرمز و تکمه های
 درشت الماس داخل شد شاهزاده برادر کوچک را در آغوش گرفت و
 باصمیمیت بوسید آنگاه سخن آغاز شد شاهزاده بمادت خانوادگی تندتند
 حرف میزد و در ضمن قاه قاه میخندید مجموع گفته های او اینکه انگلستان
 مرکز تمدن جهان است و « لرد سالیسپوری » بهترین رئیس الوزراهای
 دنیا میباشد آرزوی شاهزاده آنست که تا انگلستان هست سالیسپوری هم



پیروزی اسلام ولیعهد ایران (مظفرالدین)



بماند؛ برعکس از «لرد راندولف چرچیل» خوشش نمیآید (لرد راندولف چرچیل پدر وینستون چرچیل فعلی وزیر دارائی لرد سالیسبوری بود و باوی همیشه مخالفت داشت و با اینکه عضو کابینه بود از رفتار کابینه انتقاد میکرد و سرانجام هم از وزارت دارائی کنار رفته و بزودی در گذشت ع ج) و او را وزیر شورش طلبی میخواند شاهزاده اظهار داشت که چندین روز نامه انگلیسی و روسی و آلمانی و فرانسه را مشترک است و مرتباً برای او ترجمه میکنند اما بیش از همه شیفته تمدن و حکومت انگلستان است دکتر ستاک انگلیسی در کتاب مشهور خود راجع بایران یاد آورده شده که ظل السلطان عین همین حرفها را که بن (لرد کرزن) گفته به مهمانهای روسی هم تحویل داده بود. قرائن دیگر هم برای اثبات صحت گفته دکتر ستاک در دست است چیزی که هست چون مظفرالدین و امیر نظام در منطقه روسها و تحت نفوذ آنان در آمده اند ظل السلطان هم بانگلیسها متمایل میباشد ولی هر دو شاهزاده منتظر بیش آمد هستند که به نفع خود با این یا با آن دمساز گردند ظل السلطان از پدرش تعجید بسیار نمود بعقیده او بهترین دوره سعادت ایرانیان دوره ناصرالدین میباشد بعلاوه ملت ایران تشنه و گرسنه تمدن جدید میباشد شاه ایران بقدر کفایت آنها را از این نعمت های تازه بهره مند میسازد خلاصه شاهزاده ظل السلطان مرد تنومند کوتاه قد ورزیده ایست يك چشمش چپ است نسبت بشاهزاده ولیعهد مرد با اطلاع و کاری و با هوشی است. از ملاها بسختی تنفر دارد و اکنون که قدرتش محدود گشته ظاهراً صلاح و آرام بنظر میرسد و از حیث رقابت با ولیعهد هم عامل مؤثری نخواهد بود و امید پیشرفت و موفقیت او بسیار ضعیف است این ایام که بازور اسب و پول فرمانداری یزد را هم برای خود تحصیل کرده فرزند ارشدش جلال الدوله را بحکومت آن شهرستان فرستاده است.

۳ - کامران میرزا جانشین شاه - امیر بزرگ - لرد

اول - فرماندار تهران - وزیر جنگ - فرمانده کل قوا -
نایب السلطنه - فرزند سوم پادشاه است من اوراد عمارت زیبایی امیر به ملاقات کردم و از مصاحبه این شاهزاده مطلب مهمی درک نکردم جز اینکه از رژه ارتش بدش میآید چون گرد و غبار سم اسبان حال شاهزاده وزیر جنگ را در گون میسازد. نایب السلطنه یگانه فرزند ناصرالدین است که زبان فرانسه را میداند و بی کمک مترجم صحبت میدارد و عجب آنکه با داشتن آنهمه القاب و عنوان و منصب کمترین نفوذی را در دستگاه سلطنتی دارا نیست طبعاً هم مرد کار آمدی بنظر نمیرسید و بیشتر اوقات خویش را در عمارت های مجلل تهران و شمیران بخوشگذرانی صرف میکند نخستین زوجه او دختر حسام السلطنه والی خراسان عموی پادشاه است که ایرانیها او را فاتح هرات لقب داده اند دیگر از شهرت های برجسته نایب پادشاه آنکه روز تولد ناصرالدین بفرنگی های مقیم تهران نهار میدهد. این بود خلاصه حالات سه شاهزاده بزرگ ایران که فرزند بلا واسطه پادشاه میباشند و بقیه پسران ناصرالدین یادگار گاهواره و یازیر دست لله اند.

برادران پادشاه - اهمیتی که میتوان برای این طبقه از شاهزادگان ایران قایل شد فقط برادری پادشاه وقت است و الا از حیث سیاست و نفوذ کوچکترین مقامی را ندارند. برادر ارشد پادشاه عباس میرزای ملک آراد را و ایل جلوس ناصرالدین خیال سلطنت داشته است و یا اینکه او را باین گناه متهم ساختند. او قریب سی سال در عراق عرب آواره و تبعید بود تا زگی به تهران آمده اسماً رئیس شورای دولتی و وزیر بازرگانی ایران است از زحمت تبعید و آوارگی درهم شکسته است و چنانکه گفتیم هیچ نوع امتیاز مخصوصی ندارد.

برادر دوم شاه - عبدالصمد میرزا عزالدوله وزیر عدایا است

این شاهزاده در سفر اول اروپا با برادر همراه بود و هنگام تاج گزاری امپراتور فعلی روس نماینده شاه ایران گشت زبانهای فرانسه و انگلیسی را بخوبی میداند فعلاً در شهر کوچک قزوین حکومت میکند.

برادر سوم محمد تقی میرزای رکن الدوله - والی

خراسان بدوستی روسها شهرت دارد در هر حال کاری از او ساخته نیست وزیر دست وزیران و پیشکاران خود اداره میشود.

شورای دولتی - همینکه ناصرالدین از مسافرت اول فرنگ

باز گشت بخیالش رسید که مجلس شورائی بنام شورای دولتی تأسیس نماید و دستخطی راجع به تشکیل شوری صادر نمود این دستخط که مشتمل بر شش ماده است از همان روز پیدایش ملفی و فراموش گردید بر طبق ماده پنجم این فرمان تمام استناداران و فرمانداران بانظر شوری و تصویب شاه انتخاب میشوند محتاج بتوضیح نیست که حتی برای یکمرتبه هم این تصمیم اجراء نگردد زیرا شورای دولتی ایران نه هیئت مقننه و نه مجریه و نه عامل مؤثر قوه قضائیه است و هر گاه از طرف شاه او امری ارجاع گردد با کمال میل و رضاورغبت در انجام آن کوشش میکنند و در هر حال بدعا گوئی و ثنا خوانی ولی نعمت خود مشغول میباشند البته کشور ایران از حکومت مشروطه فرسخ هادور افتاده و مشکل است باین زودیها مقصد برسد شورای دولتی فعلی هم اساساً و معناً از مجلس (دومای) روسها گرفته شده و از هر جهت با آن هیئت عالی! شباهت دارد اعضای این شوری عموماً از طرف شاه تعیین میشوند و شماره آنان ساعت بساعت تغییر میکند و در هر صورت از سی نفر بیشتر نخواهد شد وزیران ایران جزء این هیئت میآیند. حدود اختیارات آنها بیش از همکاران دیگر نمیباشد باین وصف حکومت ایران را باید مطلقه تام الاختیار پادشاه دانست که تفصیل آنرا خواهیم نگاشت

وزیران ایران - سر جان مالکم در تاریخ خود راجع به

وزیران این کشور چنین مینویسد :

« يك دسته مردمانی كه بظاهر خیلی مؤدب و در فن اغاظمی ماهر باشند و زندگانی خود را از فاسدترین راهها تأمین نمایند بعنوان وزیر در ایران معرفی میشوند. اینان جز دسیسه و توطئه بر ضد یکدیگر کار دیگری نمیکنند تا خود را جلو انداخته و حریف خویش را نابود سازند و در عین حال باید نسبت به پادشاه متملق و چاپلوس گردند و با این اسلحه کشنده (ضدیت با یکدیگر و تملق از شاه) امور مملکتی را اصلاح نمایند » .

اکنون من (لرد کرزن) متأسفم که باید در مورد وزیران ناصرالدین هم همان عقیده و نظر سر جان مالکم را تصدیق نمایم. باین فرق که مسافرت شاه و وزیران تا درجه از صورت ظاهر آن عملیات کاسته اما حقیقت امر مانند دوره مالکم بقوت خود باقی میباشد اینک مختصری از حالات وزیران و رجال سیاسی دربار ناصرالدین که بقرار زیر میباشد :

۱- امین السلطان - میرزا علی اصغر خان صدراعظم

اروپائیان از عنوان صدراعظم به نخست وزیر تعبیر میکنند و در تعبیر خود اشتباه میروند زیرا فقط در حکومت مشروطه عنوان نخست وزیر مورد صحیحی پیدا میکنند اما حکومت مطلق استبدادی با مقام نخست وزیری سازش ندارد پس بهتر آنکه صدراعظم را به بزرگترین وزیران پادشاه تعبیر کنیم که تا درجه با واقع مطابق باشد میرزا علی اصغر خان فعلی هم بزرگترین وزیران پادشاه ایران است و با اینکه سی و چهار سال از عمرش میگذرد قسمت مهم امور سیاسی و غیره بدست او اداره میگردد . پدرش میرزا ابراهیم آبدار وجدش ارمنی بوده و فقط شخصیت و لیاقت امین السلطان او را باین مقام عالی رسانیده است

که اکنون علاوه بر شغل صدراعظمی وزارت کشور - دزبار - گمرک
 خزانه - ضرابخانه - امور خارجه هم با اوست بنادر خلیج فارس هم در
 تحت نظراین شخص قرار دارد من او را در عمارت مجلل صدراعظمی
 که از بناهای سلطنتی تهران دست کم نداشت ملاقات کردم از قرار
 معلوم امین السلطان مقدار زیادی از اربت پدر و مقدار زیاد تری هم از
 ممر عادی صادرات پول جمع کرده و یکی از رجال متمول ایران و شرق
 محسوب میگردد و گذشته از ثروت هنگفت هوش سرشار و زرنگی
 خارق العاده دارد . در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر سال ۱۳۰۷
 هجری قمری باناصرالدین بفرنگستان آمد . اول صحبت او در موقع
 ملاقات تهران تمجید از انگلستان بود امین السلطان میگفت که سه چیز
 انگلستان توجه ویرا جلب نمود اول تمول لردها که هر يك برای
 خود پادشاهی هستند دوم معارف و تعلیمات عمومی که هر فردی از انگلیس
 میتواند فیلسوف باشد سوم جمعیت انبوه آن کشور که هر دهی بقدر شهر
 و هر شهری باندازه پای تخت سکنه دارد امین السلطان سپس گفت :
 پس از دیدن این اوضاع به حال ایران گریه کردم و عتیده دارم که
 فقط با ساختن راهها و راه آهن ها میتوان کشور را ترقی داد .
 امین السلطان دو پسر خود را معرفی کرد که بزرگتر آنها
 دوازده ساله است او میگفت که میخواهد فرزندان خویش را برای
 تحصیل بارو پا بفرستد فقط مادرشان مخالفت میکنند و نمیکند از او
 جدا شوند من (لرد کرزن) با امین السلطان در باره باره از مسائل
 سیاسی گفتگو کردم که اظهار آن مناسب نیست ولی از هوش و فراست
 این صدراعظم شرقی در شکفت ماندم اگر پادشاه از خیالات او حمایت
 کند و مفاسد وزیران و درباریان در کار نباشد این مرد میتواند خدمات
 شایانی بایران انجام دهد .

۲- امین الدوله پیر زاعلی خان وزیر پست، وزیر اوقاف و وزیر وظایف مرد آزادی خواه روشن فکری است در سفر اول با ناصرالدین بفرنگ آمد ولی بسمایت امین السلطان از سرحد آلمان مرخص شده بایران بازگشت. امین الدوله رادر پارک مجمل تهران ملاقات نمودم زبان فرانسه را بخوبی حرف میزند از اوضاع ایران و جهان کاملا اطلاع دارد نسبت به میهن خویش عشق و علاقه مفرطی ابراز میکنند اما در عین حال از انجام هرگونه اصلاحاتی در اوضاع فعلی نومید میباشد.

۳- یحیی خان مشیرالدوله برادر کوچک میرزا حسین خان سپه سالار قزوینی شوهر چهارم عزت الدوله خواهر ناصرالدین شاه میباشد. مدتی حاکم گیلان و مازندران و مدتی هم حاکم فارس بود چندی در غیاب شاه وزیر امور خارجه شد اکنون وزیر عدلیه و تجارت است. یحیی خان از تمام وزیران ایران متمدن تراست چند زبان خارجی میداند تحصیلاتش در خارجه بوده و از حیث فکر و سلیقه و عقیده و زندگی بارو پائین شبیه است منزل یحیی خان پشت مسجد سپه سالار واقع شده و در این روزها عروسی خانه است دختر مظفرالدین میرزا ولیعهد را برای پسر یحیی خان عروسی میکنند. من در این جشن عروسی حضور داشتم روز اول وزیران و روز دوم فرنگی ها و روز سوم درویشها و روز چهارم ملاها برای ناهار آمدند. من در روز پذیرائی آخوندها تماشا می کردم که چگونه دوست تن سید و ملا از غذاهای چرب و شیرین یحیی خان لذت میبردند. در نخستین ملاقات بمن اظهار داشت که اگر انگلیسها نصف پولی را که در افغانستان مصرف میکنند در ایران خرج کنند راه هند بخوبی تأمین میشود آنچه مشهور است یحیی خان بروسها تمایل داشته و دارد و چندی هم در دربار پتر سبورگ مأمور بوده ولی این مراتب مانع آن نیست که ویرا از بهترین و عالیترین وزیران کشور شیر و خورشید بدانیم.

۴- میرزا عباس خان - قوام الدوله - اسماً وزیر امور خارجه است از تحصیلات و معلومات قدیم و جدید بهره ندارد در امور سیاسی صفر است و تمام کارها بدست میرزا علی اصغر خان صدر اعظم انجام می یابد. قوام الدوله از درباریان قدیمی ایران است و جز ثروت زیادی که از راه های عادی تهیه کرده شهرت و نامی را دارا نیست .

۵ - حسنعلی خان امیر نظام از اهالی بیجار یکی از ده های کردستان واقع میان سنندج و کرمانشاه فعلا وزیر ولیمهد و حاکم آذربایجان میباشد. زبان فرانسه را بخوبی میداند مدتی وزیر مختار ایران در پاریس بوده چندی هم در لندن اقامت داشته است و با اینکه هفتاد و پنج ساله است وظایف محوله را بخوبی انجام میدهد و در اثرباقت و کار دانی او تمام صفحات آذربایجان منظم و شورش کردها خوار شده است. در میان رجال شرقی کمتر کسی یافت میشود که جنبه مدیری (آدمینیستراتور) داشته باشد و اگر در سر تاسر ایران مرد مدیری را بمعنی و مفهوم اروپا بخواهیم در شخص امیر نظام گروسسی می یابیم احتمال قوی میرود که موقع جلوس ولیمهد امیر نظام صدر اعظم شود هر گاه چنین حسن تصادفی پیش آید موجب سعادت مندی ایرانیان خواهد بود

۶ - علیقای خان - خیر الدوله - وزیر تلگراف و معادن پسرش صنیع الدوله داماد ولیمهد است از موقع تأسیس خط تلگراف هند و اروپا با انگلیس ها مربوط شده و نشانی هم دریافت داشته است ولی در امور سیاست مداخله ندارد شخصاً اهل عمل نیست .

جهانگیر خان ارمنی وزیر صنایع - محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر مطبوعات و روز نامه خوان و مترجم شاه - صاحب دیوان فتح الله خان شیرازی وزیر دوم ولیمهد از رجال طبقه دوم و مساوین وزیران محسوب میشوند .

شوری توی شوری - با آنکه کشور ایران بایک نوع

حکومت استبدادی مطلق‌النسب بی نظیری اداره میگردید بجای يك مجلس شورای دولتی دو مجلس شوری دارد که این دومی را میتوان به مجلس شورای وزیران موسوم ساخت. اعضای دائمی این مجلس دوم عبارتند از نایب‌السلطنه پسر شاه و رئیس شوری - قوام‌الدوله - مخبرالدوله امین‌الدوله امین‌السلطان که همگی آنان بطور انفرادی و اجتماعی و توطئه و ضدیت و نفاق و دسته بندی گرفتار مانده‌اند و از عهده انجام کار خیری بر نمی‌آیند.

طرز حکومت ایران - يك ضرب‌المثل قدیمی چنین میگوید:
«عادات و قوانین فارس‌ها و مادها تغییر ناپذیر میباشد» و

با آوردن این مثل مشهور هر چیز جاودانی را بقانون فارس تعبیر میکنند اگر بگوئیم از چندین قرن تا کنون این گفته (لا اقل از نظر تئوری) درست مانده است راه اغراق نرفته ایم همین حرفهائی که کورش و داریوش درباره خود و رعایای خویش در کتیبه‌های تخت جمشید نگاشته‌اند همین امروز هم در ایران شایع میباشد. شاه ایران شاهنشاه - قبله عالم - قدر قدرت فلک صولت - انجم حشم - خورشید کلاه و مانند آن عنوان و لقب دارد حرفش قانون و امرش مطاع - اختیارش نامحدود و برمال و جان رعیت‌های خود حکومت مطلق میکند. شاه ایران يك تنه هم قوه عقنه و هم قوه مجریه و هم قوه قضائیه را تشکیل میدهد هر چیزی را میتواند مصادره کند هر کس را میتواند بکشد یا به بخشد تمام اموال عمومی در قبضه قدرت شاه میباشد. امتیاز استخراج معدن‌ها - کشیدن راه آهن احداث - تگراف و پست و هر نوع عملیات عمومی با امر و تصویب شاه انجام پذیر است نه ملامها نه مجلس شورای دولتی هیچکدام در مقابل اراده شاه مقاومت نمیکنند با این وصف شاه فعلی ایران مانند پادشاهان عثمانی رئیس مذهبی نیست، زیرا مذهب شیعه حق سلطنت را منحصر آدر خاندان

علی مقرر میدارد فقط پادشاهان صفوی تا اندازه‌ای از این اقتدار مذهبی بهره بردند و بقول شاردن آب وضو و غسل آنها را برای شفا می‌خوردند چه که آنها را از خاندان و اولاد حضرت پیغمبر میدانستند و البته نسبت بقاجاریه ترك چنین نظری را ندارند دیگر از چیزهایی که تا اندازه باعث محدودیت قدرت پادشاه فعلی و دیگر پادشاهان ایران شده موضوع ایلات است شاه ایران نمیتواند ایلغانی یا ایل یکی یا حتی امیر قاین را از روی اراده تعیین کند بلکه در موارد مزبور کاملاً پیرو قانون توارث و تمایلات ایل میباشد از این دو مورد گذشته (مذهب شیعه و ایلات) شاه ایران در هیچ يك از کارهای خود بهیچ چیز مقید نمیشد.

تقسیمات ایران - کشور ایران از نظر اداری بطرز عجیبی تقسیم گشته و عجیب تر آنکه هر روزی این تقسیم قابل تغییر است، مثلاً هنگامی که عباس میرزا از تهران بخراسان رفت آذربایجان هم جزء خراسان بود یعنی عباس میرزا والی خراسان و آذربایجان بود و اداره این دو ایالت بدست او تفویض شد چندی بعد که ظل السلطان مورد توجه ناصرالدین گردید از شیراز تا کرمانشاه را باو دادند و سنندج و آباده باوجود بعد مسافت و اختلاف مناطق بایک نظر و یک دستور حکمرانی میشد! اکنون نیز همان ترتیب باقی است و باعزل و نصب فرماندهان طول و عرض و وسعت تقسیمات اداری ایران عوض میشود. گاه اتفاق افتاده که مساحتی بقدر تمام انگلستان را استان نامیده و در همان موقع چند ده کوچک خراب را هم استان لقب داده اند.

بهر حال در ایران حکمران ایالت را والی و حکمران شهرستان را حاکم میگویند سپس دردها نایب الحکومه و یا کدخدای میفرستند و او را بمنزله رئیس شهر بانی و کلاتر بجای شهردار است. هر محله ممکن است یک کدخدا یا کلاتر داشته باشد رئیس ایلات یا ایل یکی یا ایل خانی موسوم است

طرز تعیین حاکم ها - معمولاً فرمانروائی استان ها و

شهرستانها بدست برادران و عموها و پسرهای پادشاه داده میشود و موقع تعیین آن شب عید نوروز اول سال ایرانیان است و گویا این مأمورین چه فرزند شاه چه بیگانه تابع يك قانون کلی هستند و آن دادن تقدیمی میباشد باین معنی که هر شهری کتابچه دارد در این کتابچه مالیات بدهی آن شهر ثبت است کسی که میخواهد حاکم شهری بشود آن کتابچه را با رقت مطالعه کرده مبلغی بر آن میافزاید و آن افزایش را بخدمت شاه یا یکی از وزیران مقرب یا یکی از بانوان حرم سرا (بسته با اهمیت شهر است) میفرستد و فرمان حکومت را میگیرد شاه بنحوی میفاند که مبلغ مندرج در کتابچه خیلی کمتر از مالیات مأخوذه است ولی او کار بحقیقت مطلب ندارد حق خود را دریافت داشته و فرمان مطلق (کارت بلانش) بجاکم میدهد حاکم که بشهر تازه وارد شد ضابط میفرستد او هم بدهی شهر و دهستان تابع را بمبلغ معین معامله کرده در صدد وصول برمیآید ضابطها حق دارند رعایا را چوب نلک کرده داغ و درفش نمایند تا مبلغ مطلوب را وصول نمایند آنچه که مشهور است شصت و شش درصد مالیات مأخوذه بکیسه شاه رفته و سی چهار درصد میان حاکم و ضابط توزیع میشود و این در صورتی است که حاکم مرد درست کار با انصافی باشد والا از این میزان هم تجاوز میکند.

معمدالدوله فرهاد میرزا عموی پادشاه مدتها والی فارس بوده و تمام مردم از طرز رفتار او رضایت داشتند راهها را امن کرده بود در زمان او قتل و غارت واقع نمیشد مالیات را عادلانه دریافت مینمود با این وصف سالیانه ده میلیون فرانک از اهالی فارس گرفته شش میلیون و نیم آنرا بخرج میآورد در مقابل حکمران شهر ساوه هشتاد هزار فرانک از اهالی گرفته فقط بیست و پنج هزار فرانک آنرا حساب میکرد بدبختی دیگر آنکه سال بسال نرخ پیشکشی بالا میرود و در چنان طماع و حریص تهران چوب مزایده را زمین زده تقدیمی را اضافه

میکنند آن موقع است که پادشاه نه منتظر شب عید گشته نه مراعات حال پسر و برادر را میکند و فوری فرمان و کتابچه را بدست کسی میسپارد که مزایده را برده است همانطور که کتابچه بودجه مالیات است طومار بودجه دهستانهاست در هر طوماری زمینهای مزروع، گلهها، حشها، باغها، چشمهها، قناتها و غیره ثبت است و از روی آن مالیات دیوانی برآورد میشود اما چه برآوردی که مکرر دهی خراب شده و از میان رفته است و ای چون نامش در طومار بوده مالیات معهود را از مجاورین آن ده گرفته اند خلاصه اینکه حاکم ضابط دارد ضابط هم چندین گماشته و تحصیلدار بخدمت می پذیرد و این مأمورین اخیر با انواع آلات و افزار لازم بادهتان ایرانی مواجه میشوند و در نتیجه عده خان و بیگ و شاهزاده در تهران و شهرهای بزرگ با کمال راحتی خوش میگذرانند و کلیه سکنه ایران در آتش جهل و فقر و بیماری میسوزند.

مداخل- سرآمد بدبختیها و فساد جامعه ایران
کلمه مداخل است - در زبان انگلیسی کلمه مترادفی برای مداخل یافت نمیشود مگر اینکه در معنای آن بتفصیل قائل گشته بگوئیم مداخل یعنی دزدی - رشوه - استفاده نامشروع - حق العمل از هر عمل زشت - تقلب - تزویر - فریب و خلاصه بدست آوردن پول از هر راه بد مأمور ایرانی بقدری شیفته این کلمه است که اگر با و حقوق بسیار گزاف بدهند و بگویند مداخل ندارد فوری از آن کار صرف نظر میکند، زیرا دامنه مداخل بی اندازه وسیع است و هیچگونه حد و حدودی ندارد. من نمیگوئیم مردمان کشورهای دیگر از طریق غیر مشروع استفاده نمیکنند و یا رشوه نمیگیرند البته همه جای دنیا رشوه و اختلاس وجود دارد اما بطور قطع در هیچ جای روی زمین دزدی و رشوه گیری و اختلاس مانند ایران آزاد و عمومی و بی خجالت نیست.

مداخل در تمام مراحل زندگی ایران راه یافته است باینقسم که شاه از والی، والی از حاکم، حاکم از ضابط، ضابط از تحصیلدار مداخل میخواهد؛ همینطور سرتیب از سرهنگک، سرهنگک از سرگرد تا سر باز؛ همینقسم زن از شوهر، شوهر از زن؛ استاد از شاگرد، شاگرد از استاد؛ نوکر از آقا، آقا از نوکر بانواع مختلف مداخل میبرد معلوم است در محیط و جامعه که فساد عمومی تا این درجه رسیده که دزدی صریح راجز، مقررات رسمی عمومی دولتی قلمداد کرده و آشکارا عمل میکنند حال و روز زیردستان تاچه اندازه تنباه میباشند در نتیجه این طرز رفتار غالب شهرهای ایران خراب، دهها ویران، قناتهای خشک، مزرعهها بایر و دهاتی هابه بدترین روز گذران میکنند. در واقع دولت ایران عبارت از ماشینی است که بزور عيال خود آخرین شاهی دارائی رعیت را گرفته و صرف تعیین و خوشگذرانی عده معدودی مینماید. این ماشین بشیر گاو شیرده کفایت نکرده علفش هم نمیدهد تا بمیرد یا قبل از مردن شیردانی را بشکند. متصدی یا مستأجر يك شغل عمده دولتی اول باید وجه تقدیمی یا سرقفلی منصب را تهیه و تقدیم دارد دوم بعد از دریافت فرمان و ورود بمقر حکمرانی مالیات و عواید مستقیم شاه را برساند و برای وزیران و بزرگان تهران هم بطور مناسب و فراخور شئون و مقامشان ددیه هائی بفرستد سوم بطور منظم و مستمر رضایت خاطر رئیس مافوق خود را با دادن تقدیمی های لازم جلب کند چهارم آنکه برای روزهای سیاه بیکاری خویش ذخیره جمع نماید خلاصه آنکه این یغما و غارت از روی اصول تصاعدی بردوش ناتوان دهقان و کارگر ایرانی تحمیل میگردد. یگانه راه تحصیل مال و منال در ایران تشبث بکارهای دولتی میباشد چه بسا مردمان پست فرومایه که بهمین وسیله های عادی دارای همه چیز گشتند در ایران يك مثل عمومی راجع باینگونه جریانات شهرت دارد :

« هر چه از دستت بر می آید در روز توانائی بکن مباد افزو گذار
کنی که بشیمان خواهی شد و فرصت از دست می رود »

مأمورین مشاغل دولتی این مثل اخلاقی را شعار و سر مشق
خود قرار میدهند و در ایام فرمانروائی آنچه بتوانند برای تحصیل
بول بجا می آورند شگفت آنکه احساسات عمومی مردم ایران هم مخالف
این اصل نیست و بتدری عمومیت و کلیت یافته که برور قرنهادر نهاد
مردم سرشته شده و جزء عادات و رسوم عادی بلکه پسندیده بشمار
می رود « هر چه میتوانی در هنگام توانائی فروگذار نکن »

چه بسا خانه های عالی، تجملات اروپائی، گله گله نوکرو خدم
وحشم و املاک و باغها از عرق پیشانی و رنج بازوی بینوایان ایران
فراهم گشته است و کمتر کسی بفکر آسایش یا لااقل زنده بودن این
عوامل مؤثر تولید ثروت میباشد !

اکنون چند پرسش پیش می آید که چگونه مردم ایران تاب
و تحمل این همه فشار و بد بختی را آورده بر علیه آن شورش نمیکنند ؟
دیگر آنکه علت عمده این فساد اخلاق اداری و سوء جریان
امور دولتی چیست ؟ چه شده است که مأمورین دولتی ایران اینگونه
بی عاطفه و بیرحم و بی انصاف بار آمده اند و مانند گرگان آدم خوار
از هیچ چیز مردم رو گردان نیستند ؟

و بالاخره آیا امیدی برای اصلاح امور اداری ایران بنظر
میرسد؟ و اگر راه اصلاحی هست طرز اجراء و عمل آن چگونه میباشد ؟
بهر حال چون ایران عملاً يك کشور دموکراسی بمعنای واقعی
است و توده مردم طبعاً دموکرات میباشد لذا اشخاص هوشیار و با فکر
که معمولاً باید محرک انقلاب باشند از پیشرفت و ترقیات خود نومید
نیستند که دست بکار انقلاب شوند. پستی نسب پستی سابقه شخصی مانع

ترقی و رسیدن بمقامات عالیہ دولتی نمیباشد. در غالب کشورهای اروپا برای ارتقاء بمناصب خطیر بلکه غیر دولتی شرایط مهمی ضرورت دارد که از آنجمله شرافت حسبی و نسبی و چیزهای دیگر است در ایران چنین نیست. نخست وزیری که سفاول با ناصرالدین بارو با آمد نوادۀ دلاکی (سلمانی) بیش نبود صدراعظم کنونی ایران هم نسبش شریف نیست. پدر صدراعظم از نوکرهای پست درباری بوده است. میرزا تقی خان امیر کبیر فرزند قربان نام آشپز گمنامی است و امثال این اتفاقات در تاریخ تشکیلات دولتی ایران بی شمار مییابد.

اما اینکه چرا آنقدر مأمورین ایران رشوه بگیر و رشوه بدہ شده اند بیشتر برای آنست که از ابتداء حقوق دادن بمستخدمین معمول نبوده بلکه مستخدمین علی الرسم چیزهایی دستی هم میدادند که سر شغلشان بمانند و زندگانی خویش را از طریق غارتگری تأمین نمایند و اینک بی مناسبت نیست که برای آشنا ساختن خوانندگان با اصلاحات اداری ایران تعریف مختصری از دو کلمه «مداخل» و «پیشکش» بنمائیم تا وجه اختلاف این دو موضوع کلی که همیشه مورد ابتلاء ایرانیان است معلوم گردد:

اما مداخل در فصل پیش شرح داده شد که عبارت از هر گونه استفاده غیر مشروع در موقع اجرای مأموریت خواهد بود ولی پیشکش که سرقلمی و شیرینی هم از آن میتوان تعبیر کرد بدو بخش عمده تقسیم میگردد:

الف - پیشکشهای منظم و مستمر دارای موعده و محل مخصوص و در باره موازد مبلغ و مقدار آن هم معین است مانند پیشکشهای شب نوروز بشاه ایران.

در آن موقع هر استاندار هر وزیر هر ایلخانی باید مبلغ و یا مقدار معینی بحضور قبله عالم تقدیم کند. میزان این پیشکشیهای شب عید

بسته بمقام فرستنده و یا تقاضا ها و در خواست های او از شاه میباشد
«سرجان مالکم» میزان این پیشکش ها زاد روزمان خود مساوی با $\frac{2}{5}$

بودجه کل کشور تخمین زده است و اگر مالیات سراسر ایران را در
آن روز سه میلیون لیره بدانیم مقدار کل دریافتی فتحعلی شاه فقط در شب
عید نوروز بالغ بر یک میلیون و دو بیست هزار لیره میشده است. شاه فعلی
ایران (ناصرالدین) تقریباً یک سوم یا نصف مبلغ در یافتی پدر بزرگ
خود را تحویل میگیرد و کسری آنرا بعنوان های جدید تأمین مینماید .
دیگر از موارد تقدیم پیشکشی های منظم موضوع خلعت بهاست
در کلیه شهر های ایران در خارج شهر محلی بنام خلعت پوشان ساخته اند
پادشاه ایران در شب عید نوروز یا مواقع فوق العاده دیگر جبه
ویا پالتو و یا البادۀ فاخری جهت بزرگان کشور تهیه کرده و بوسیله
مأمورین عالی رتبه مخصوص ارسال میدارد کسانی که حامل خلعت هستند
معمولاً از میان شاهزادگان و یار جال نامی در باری انتخاب میشوند .
صاحب خلعت بمحض اطلاع از مرحمتی ملوکانه بیرون شهر آمده و در
محل مخصوص خلعت پوشان باستقبال می شتابد مردمان نامی و اعیان شهر هم
همراه او هستند . تماشاچیان زیادی نیز دنبال آنها میروند و تقریباً تمام
شهر خالی میشود . حامل خلعت جبه را در حضور عموم از بقچه بیرون
کشیده بدوش شخص معهود میافکند . مردم دست میزنند مبارکباد میگویند
شعراء قصیده میخوانند طبل و دهل و سرنا میزنند و با جلال و جبروت
تازه صاحب خلعت بشهر بر میگردد . این جبه و یا پالتو از حیث پارچه
و دوخت چندان مهم نیست ولی از نظر قدرت و معنویت هزاران تومان
میارزد چه که دارنده آن لا اقل تا یکسال دیگر در محل خود باقی و
صاحب اختیار خواهد بود این است که بلافاصله پس از ورود بشهر
خلعت بهای لازم را با آورنده پرداخته به علاوه سوغاتی ها و هدیه های مناسبی
بوی می بخشد ، در بودجه ولایات ایران رقم خلعت بها (پیشکشی

برای دریافت خلعت) یکی از ارقام رسمی هزینه منظور میگردد.

همینطور که شاه با ستانداران و فرمانداران خلعت میدهد و

خلعت بها میگردد استانداران و فرمانداران هم بزیر دستان و آنها هم

به گماشتگان خویش خلعت میدهند منتهی هر شغلی و هر محلی ارزش

مخصوص بخود را حفظ میکنند (خلعت بهای خراسان هزار تومان است)

بیشتر اوقات مأمورین دولتی ایران عریضه ها نوشته واسطه ها بر میانگیزند

تا از بالا دستان خود خلعت گرفته و خلعت بها بدهند!

ب- پیشکش های غیر عادی و اتفاقی نیز چند قسم است:

اول پیشکش برای رفع تهمت و بخشش گناهان و جلو گیری

از رسیدگی بشکایات مظلومین.

دوم نازشست شاه باینقسم که اگر شاه ایران جانور یا حیوانی را

(دام-دد) بکشد سر آن پلنگ یا گوزن یا آهورا بنظر بزرگان

و اعیان رسانیده برای اعلیحضرت همایرانی نازشست میگیرند که شر

چنین حیوان وحشی یا اهلی از سر مردم ایران کوتاه گشته و باید

مبلغی بقبله عالم تقدیم دارند.

سوم حق دلالی بادشاه باینقسم که قبله عالم گاهگاهی سر حال

بوده با اعیان و اشراف به بازار میروند و جنس مغازه را بقیمت های

گران میان همراهان خود میفروشند و البته از اینراه سود فراوانی

بصاحب کالا میرسند، او هم لااقل نصف منفعت را بعنوان حق دلالی

بمضور همایونی هدیه میکند.

اینگونه پیشکش دادن و بپیشکشی گرفتن جزء لوازم زندگانی

مأمورین ایران میباشد چه که هر مأمور عالی رتبه ایرانی عده زیادی

نوکر دارد و به هیچ کدام از آنان حقوق مرتب بلکه نا مرتب هم

نمی پردازد و همینکه میزان بدبختی و ناداری نوکر بحد اعلی رسید

آنوقت است که ارباب سر لطف آمده ویرا مأمور میسازد که هدیه برای شخص بزرگی ببرد و باین اقدام عاقلانه چندین کار مهم انجام داده است یکی اینکه بوسیله دادن هدیه شخص بزرگ را از خود راضی کرده و یا مقام خویش را تحکیم نموده است دیگر آنکه عادات و رسوم باستانی را تجدید نموده و بقول ایرانیان از خطر فراموشی محفوظ داشته است و بهتر از همه آنکه مستخدم بی چیره و مواجب او به نوائی رسیده و تامدت مدیدی بدون حقوق کار بر افتخار سابق را ادامه میدهد . پس مأمورین ایرانی مانند شکارچی بسیار ماهری هستند که بوسیله پرتاب يك سنگ چند گنجشك (نه دو گنجشك) شکار میکنند .

مسیح در انجیل قیصر و بطور کلی پادشاهان و فرمانروایان را توصیه کرده و مسیحیان را مأمور ساخته است که مال خدا را بخدا و مال قیصر (پادشاه) را به قیصر بدهند یعنی در پرداخت مالیات و عوارض معموله دیوانی تسامح و تامل روا ندارند ، اما در کشور شیر و خورشید ایران این توصیه و دستور کمترین موردی پیدا نمیکند زیرا پادشاه کشور و بزرگان و همدستان او وسایل مؤثر بیشماری برای دریافت سهمیه خود آماده دارند و صدها برابر حق شرعی و قانونی خویش دریافت میکنند .

سوء اداره بتمام معنی و نتایج شوم آن — محتاج بیاد آوری نیست که با اجرای این اصول فاسدکننده يك سوء اداره کاملی بتمام معنی در سراسر ایران حکمفرما گشته و آثار شوم و مخرب آن در کلیه مراحل اجتماعی و سیاسی و قضائی و مالی هویدا و آشکار میباشد . مردمان صالح درستکار کاملاً گوشه گیر و بیکاره و اگر هم از روی تصادف و اتفاق دستشان بجائی بند شود چون برخلاف چرخهای اداری عمومی حرکت میکنند یا بکلی متلاشی و خرد گشته و یا از کارهای

مهم برکنار می مانند این خود طبیعی است که کیسه های دراز مأمورین دولتی ایران با افکار عالی سازش ندارد و یا این و یا آن يك کدام باید کوتاه بیایند و آنچه که تا کنون به تجربه رسیده بلندی فکر بزودی نابود گشته و درازی کیسه هم چنان جاویدان میماند.

ای کاش بدبختی و فساد اداری ایران منحصر بر شوه و یا پیشکشی و تعارف بود بدبختانه مفاسد اجتماعی مانند بیماریهای مزمن هر کدام عوارض کشنده خطرناک بی شماری برای پیکر ناتوان کشور تولید کرده اند مثلاً جوهری که از طرف دولت برای نگاهبانی ارتش یا ساختمان راه یا پل یا عمارت یا امور فرهنگی و بهداری و غیره پرداخت میگردد در آغاز با ارقام بالنسبه ضخیم و درشتی از کیسه دولت بیرون میپرد ولی در بین راه بقدری از این دست بآن دست گشته و فشرده میشود که هنگام وصول به مقصد یا هیچ و یا مقدار کمی از جوهر اصلی باقی مانده است. عجب آنکه شاه مملکت هم در عین باخبری یا بی خبری از این جریان کاملاً بیطرف میماند و کمترین بازخواستی هم نسبت بمأمورین مسئول روا نمیدارد.

اکنون موقع پاسخ به پرسش اخیر رسیده که با این وضع آیا اصلاح امور ایران امکان پذیر است و طریقه اصلاح آن از چه قرار میباشد.

بطور قطع و مسلم امید باینکه ایران تنها و خود بخود موفق باصلاح این همه مفاسد و بدبختی گردد بسیار ضعیف و بلکه محال بنظر میرسد باید با ایران کمک کرد تا تدریجاً این ریشه های گندیده بر طرف شده و جوانه های تازه رشد و نمو کنند. بسیاری از فلاسفه معتقدند که یگانه راه اصلاح ایران ابتداء از طریقه اخلاقی و معنوی است نه از طریق مادی و ظاهری و مادام که آن اصول حقیقی و معنوی تغییر نیافته نجات و رستگاری ایران و ایرانیان از جمله محالات است.

ایران باداشتن راه- راه آهن- تلگراف- برق و غیره ممکن است آباد گردد و ای فقط با اخلاق صحیح اصلاح خواهد شد البته برای ساختن وسایل نامبرده باید کوشش و همراهی نمود اما بیش از هر چیز و مقدم بر تمام کارها ریشه کن ساختن این عادات و رسوم پلید دیرین حتم و ضروری میباشد که بدون اقدام بآن هر گونه (رفورم) برای مردم بلاخوردن آن کشور بی اثر و نمر خواهد بود.

ویرانی سرتاسر کشور- هنگام مسافرت در ایران چه کار و نسرارها
و پلها و مدرسه ها و مسجدها و پستخانه ها و راه های و یران و سایر مشاهده نمودم و اتمأ جاهائی که محتاج به تعمیر و ترمیم نبود از شماره انگشتان دست تجاوز نمی کرد. مدرسه های که هنگامی جایگاه دانشجویان بوده - کاخ های زیبا و مجلل پادشاهان پیشین به تل های خاکرو به مبدل گشته است. غالب این قصرها متعلق به پادشاهان و بزرگان همین سلسله قاجاریه میباشد که در نتیجه سوء اداره باین حال زار افاده و بدتر هم میشود. اگر راه شوسه یا کاروانسرای آباد یا پل سالمی در ایران به بینید متعلق بدولت نیست بلکه شخص متمولی برای نیکنامی یا جلب دعای زوار و رضای حق تعالی آنرا انجام داده است دولت و مأمورین دولت جز خرابی و غارتگری و وظیفه دیگری بجای نیآورند.

اگر بخواهید وضعیت اجتماعی ایران را کاملاً درک کنید چنین فرض نمائید که عده دور هم نشسته به یکدیگر زور میدهند و فشار وارد میسازند هم خودشان زیر منگنه هستند هم دیگران را زیر منگنه میگذارند و تدریجاً آنهایی که تاب مقاومتشان کمتر است درهم تر کیده خرد میشوند و ساعات بساعت عده کمتر گشته حلقه اجتماع تنگتر میگردد.

مستخدها بین دولتی - در ایران مانند کلیه کشورهای شرقی رسم است که مأمورین عالی رتبه عده زیادی نوکر و کافه داشته باشند میزان تشخیص آقایان ایرانی با شماره این مستخدمین بی حقوق و بی وظیفه

و بی مسئولیت تناسب مستقیم دارد، هر چه شأنشان بیشتر مستخدم آنها هم باید زیادتر باشد. مستخدمین دولتی بر دو قسمند: قسم اول وابسته به مقام رؤساء بوده و بر حسب انتقال مقام رئیس تغییر ارباب میدهند. دسته دوم مستخدمین و کارمندان شخصی که مانند سایه لازم و ملزوم ارباب شده و تا بعد از مرگ هم بعنوان ارثیه در خانواده او میمانند. رویهمرفته وضعیت اجتماعی این دو دسته با هم فرق ندارد صدر اعظم ایران سه هزار اتباع و مستخدم برای خود حفظ میکند، سایر وزیران و استانداران و شاهزادگان از بانصد تا پنجاه کارمند شخصی و رسمی نگاه میدارند کلیه این کارمندان غیر قانونی از راه فاسد مداخل - پیشکش - رشوه زندگی میکنند، اینها زالوها و لاشخوران هیئت اجتماعی ایران هستند که از سوء اداره عمومی استفاده کرده و بزور اربابان خود هر چه بخواهند میکنند، کوچکترین سودی از وجود اینان عاید ملت و کشور نمیشود و ثروتی را که دهقان و کارگرایرانی با انگشتان و ناخن‌ها از میان سنگ و خاک بیرون میکشد بطور فجیع و شرم آوری میان این مرده خورها بخش میگردد.

با این وصف آیا میتوان گفت که امور اجتماعی ایران قابل اصلاح است؟ باری بد بختانه در ایام اخیر اوضاع نا هنجار (بوروکراسی) اروپا در ایران دم سرایت کرده است و وزیران ایران منشی و محاسب و مستوفی و منشی‌های زیادی برای خویش انتخاب کرده‌اند ولی تقسیم کار و تخصص میان این کارمندان وجود ندارد هر کس همه کاره و هیچ کاره است. گزارش - آمار - حساب - بازخراست - مسئولیت - وظیفه در ادارات ایران معمول نمیشود همه جا بی نظمی، هرج و مرج و نادرستی حکم فرماست.

با آنکه کلیه ارقام و اطلاعات به قید صحت از طرف مقامات رسمی ایران تهیه و توزیع میگردد اما هیچ یک از مندرجات

آن اعتماد و اطمینان نیست تا حدی که اگر از خود آن مقامات عالی رسمی مدارک و دلیل برای صحت گزارش‌هایشان بخواهید از اثبات آن عاجز می‌مانند .

پیش گفتیم که در سنوات قبل یک نفر اتریشی بنام « بارون توفن شتن » مدتی مستخدم دولت ایران شد و معلوم نیست بچه مناسبت او را فرماندار ساوه کردند . بارون اتریشی بمقیده و فکر خود مشغول « رفرم » ادارات ساوه گشت و دست بکار اصلاح زد در این ضمن نایب السلطنه امیر کبیر پسر پادشاه مبلغ چهار صد لیره از وی (هدیه) خواست . بارون که در بودجه خود اعتباری برای این هدیه نداشت از پرداخت آن اباغ کرد و طبعاً خودش و اصلاحاتش برای همیشه از ایران رفتند . بارون مزبور راجع به سازمان یکی از وزار تخانه های مملکت گل و بلبل چنین مینگارد :

« جناب وزیر عمده زیادی اعضا و اتباع دارد که جا و شغل

معین ندارند امور وزارتتی گاه در دیوانخانه، گاه در اندورن، گاه در سر حمام، گاه هم در میان خیابان حل و تسویه میشود کارمندان مثل زنبور دنبال وزیر حرکت میکنند، پرونده‌ها و اسناد دولتی در جیب بغل آنهاست نوشت افزارشان بر شالشان است در مواقع لزوم کاغذ پاره های مندرسی را از جیب بیرون کشیده بایک چشم بهم زدن امور مالی - قضائی - بلکه سیاسی یک خطه را فیصله میدهند و جناب وزیر آنرا امضاء کرده بعرض صدر اعظم میرساند و در صورت لزوم شاه هم آن را تصویب و مجری میدارد »

الاقاب و حقوق مأمورین ایران - در ایران عمده معدودی

مستخدمین فرنگی هم کار میکنند اینها یگانه مأمورین ایرانند که حقوق بالنسبه منظم دریافت میدارند . مواجب آنها بعنوان برات سر صرافهای بازار حواله میشود و پس از چند هفته دوندگی و جهش وصول میگردد اما مستخدمین غیر فرنگی انتظار و امید و چشم داشت به برات ندارند

برای آنها مداخل و رشوه و بیشکش کفایت میکند علاوه القاب پر آب
و تابی هم دارا هستند .

بیشتر القاب ایران بسه کلمه سلطنه - دوله - ملك ختم میشود
که اولی مخصوص شاهزاده گان است جلوی این کلمات واژه های بی معنی
و بی منطق بسیاری مانند نگاهبان و یا پناهگاه و غیره قرار داده اند
که از حیت مفهوم کاملاً بر عکس است و اگر بخواهیم القاب راست
و درست به بزرگان ایران بنهیم باید آنها را غارتگر کشور ، فاسد کننده
سلطنت ، خراب کننده امور دوات ، برهم زننده نظم ، شکننده قانون
بر باد دهنده آبرو و شرافت خطاب کنیم !

امور قضائی - اوضاع قضائی ایران (حقوقی - جزائی)

تابع دواصل کلی است که آنرا قوانین شرعی و رسوم عرفی مینامند
و اساساً با منطق و عقل و عدالت جور نمی آید ولی روی هم رفته برای
يك ملت نیم متمدن و اوضاع و احوال ایران و مردمان آن چندان
بی تناسب نیست . قوانین شرع از قرآن و احادیث و رفتار پیغمبر اسلام
و امامان شیعه اقتباس شده و کم و بیش بصورت مدون در آمده است .
مجتهد های شیعه در فهم قوانین شرعی تخصص دارند در زمان « مالکم »
عده آنان از پنج نفر بیش نبوده ولی اکنون خیلی زیاد است مجتهد
واقعی در اصطلاح ایرانیان کسی است که اجازه نامه از مجتهد دیگر
در یافت داشته و همینطور سلسله مراتب خود را بامام میرساند در زمان
صفویه رئیس کلیه مجتهد های کشور صدرالصدور نام داشته و از طرف
پادشاه تعیین میشد . نادر شاه افشار عنوان صدرالصدور را ملغی ساخت که
تا کنون هم ملغی میباشد . پادشاه فعلی ایران کوشش دارد نفوذ مجتهدین
را کم کند و در آغاز سلطنت ناصرالدین میرزا تقی خان امیر کبیر
شیخ الاسلام تبریز را توقیف نمود و بیت مسجد شاه تهران را در هم شکست
قوانین عرفی ایران مدون نیست و مطابق میل حاکم و زور

و نفوذ داد خواهان و محیط و عادت محل حل میگردد در هر صورت چه قوانین شرعی چه قوانین عرفی باید بدست مأمورین دولتی اجراء گردد و آنها هم حالشان معلوم است کلیه احکام مهم قبل از اجراء بعرض شاه میرسد شاه ایران در عین حال رئیس دیوان کشور هم حساب میشود و حکمی را که او نتقض یا ابرام نمود قابل تغییر نخواهد بود .

احکام جزائی ایران بسیار سخت و هولناک میباشد جلوی توپ گذاشتن - چهار میخ کشیدن - گچ گرفتن مردمان زنده - زنده زنده پوست کندن و سوزاندن، در مجوده احکام جزائی ایران سابقه زیادی دارد . یکی از احکام سخت جزائی ایران شقه کردن مقصر با درخت است باین قسم که شاخه های کلفت دو درخت بزرگ را خم کرده دو پای گناهکاری را بآن می بندند سپس شاخه ها را رها میکنند در نتیجه باشدت و ذنب و حشمتناکی مقصر بد بخت دو تیکه میشود از قرار معلوم این طرز شکنجه و قتل در ایران سابقه طولانی دارد . اسکندر کبیر « بسوس » نام قاتل داریوش را مطابق رسوم عادی بهین طریق شقه نمود . معتمد الدوله منوچهر خان که از حکام خونخوار ایران بوده در سال ۱۸۴۱ سصد فرار در نزدیکی شیراز زنده زنده گچ گرفت حاکم دیگر در سال ۱۸۸۴ عده از دزدان را با آهک و آجر لای دیوار نهاد . البته مسافرت اخیر شاه ایران بفرنگ تأثیر کلی در روحیه او نموده و تا اندازه ای از حدت این احکام و قوانین جزائی کاسته است معذک سر بریدن - خفه کردن - دست بریدن - چشم کندن هنوز جزء اعمال روز مره اجراء میگردد . شایع ترین وسیله تنبیه در ایران فلک کردن است از فرزندان شاه گرفته تا حمال های کوچه باین ورزش ملی معتادند مثل اینکه پوست کف پای ایرانی خیلی ضخیم است چه بسا که یک نفرش هزار شلاق خورده باز هم زنده مانده است . چوب فلک مانده بیل در غالب خانه های

بزرگان موجود است. مأمورین ایرانی از چوب‌زدن هم استفاده بولی میکنند؛ یعنی مراقب کار بوده دست خود را آهسته پائین می‌آورند تا ضربت شلاق یا تر که خیلی اثر نکند.

یکی دیگر از قوانین جزائی ایران قانون معارضه به مثل توراۃ است که قرآن هم آنرا تنفیذ نکرده و بالتبعیجه در ایران مجری می‌باشد روی همین اصل قاتل را بورنه و کسان مقتول می‌سپارند که بکشند یا به بخشد یا خون بها بگیرند و در طرز اجرای آن قساوت بسیار بکار می‌برند. در سال ۱۸۸۸ میلادی برابر ۱۳۰۶ هجری قمری یکی از مردمان نامی تهران شاهزاده‌ای را کشته بود شاهزادگان بمنوان (ولی دم) صاحب خون بزدان ریختند و قاتل شاهزاده را بادست و پنجه خویش سلاخی فجیعی کرده و بانفت سوزاندند!

زندان ایران - قانون و قضاوت و کیفر در ایران خیلی سریع (بدون تأمل) و خشن اجراء میشود زیرا منظورشان این نیست که متصر را اصلاح نمایند بلکه نقطه نظر انتقام و قصاص و ترسانیدن دیگران میباشد ازینرو حبس با اعمال شاقه یا حبس مؤبد در ایران معمول نیست اساساً مدت زندانی مقصرین معین نمیشود و بسته بوسایل مادی و معنوی مقصرین خواهد بود. حکام ولایات در موقع دریافت مالیات یا عوارض دیگر چندین زندانی را جلوی توپ می‌گنجانند و یا سر می‌برند تا در دل مردم رعب و وحشت بیندازند عده‌ای از زندانی‌ها راهم بادر یافت وجه نقد مرخص میکنند. در شهر تهران سه نوع زندان است.

اول زندان زیر زمینی ارگ که مقصرین مهم را در آن سیاه چال میاندازند.

دوم زندان شهری برای دزدان و آدم کشان در این هر دو زندان کند و زنجیر و پابندها و دست بندهای آهنین بکار میرود. سوم زندانهای موسوم به تحت نظر که کند و زنجیر ندارد.

خلاصه آنکه همین قوانین و رسوم سخت و وحشتناک هم در ایران بطور عادلانه اجراء نمیگردد و هر کس پول و زورش بیشتر است و یا راه کار را خوب میدانند از چنگال جلادان رها میشود و آنکس که بی وسیله است برای ترساندن دیگران هم شده گرفتار شکنجه میگردد .

اصلاحات در ایران - ناصرالدین در دوره خود دست بکار اصلاحاتی شد که همه بی نتیجه ماند از آنجمله در آغاز سلطنت دستور تشکیلات وزارت عدلیه را صادر نمود که اکنون اثری از آن نیست . در سال ۱۸۷۵ میلادی برابر ۱۲۹۲ هجری قمری پس از سفر اول اروپا فرمان داد مجلس شورای دولتی دایر گردد ولی بواسطه مخالفت آخوندها از بین رفت هنگام بازگشت از سفر دوم کوشش کرد بست مشهد را بشکنند و بآنها موفق نشد . موقع مراجعت از سفر سوم در ماه مه ۱۸۸۸ میلادی برابر ۱۳۰۶ هجری قمری دستخطی راجع بآزادی اهالی ایران و تأمین جان و مال مردم صادر نمود این دستخط را در تمام مسجدها و مجمع های ایران حتی دردهها برای اهالی خواندند اما افسوس که جز کاغذپاره بیش نبود . در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری امر ملوکانه بتأسیس دیوان عدالت و تدوین قوانین مدنی و جزائی شرف صدور یافت . من (لرد کرزن) این مؤده بزرگ را در روزنامه تایمز نقل کردم و مراتب قانون خواهی و عدالت پروری شاهنشاه ایران را بگوش عالیان رساندم بدبختانه خوش بینی های من (لرد کرزن) بزودی تکذیب گشت و کلیه این فرمانها را در سبب زباله ریختند . دیگر از اقدامات عدالت خواهانه شاه این بود که در تمام نقاط ایران صندوقهای عدل کار گذارد تا مردم ستم دیده ایران عریضه های خود را در صندوقها ریخته و از قبله عالم داد خواهی کنند ؛ رجال ستمگر ایرای فوری در صدد چاره بر آمدند و باین قسم که هر کس

عریضه در صندوق عدل میافکند دچار دژخیمها و میر غضبان میگردد
بیچاره مردم از ترس جان صندوقها را ندیده انگاشته از کنار آن هم
نمی گذشتند. پس از چندی شاه ایران فرمان داد صندوقها را بکشایند
و بعرض مظلومین رسیدگی کنند اتفاقاً یک عریضه هم توی صندوقها نیافتند
جانشین داریوش و کورش بخود بالید که حتی یک مظلوم هم در سرتاسر
ایران یافت نمیشود و فوری به برجیدن صندوقها فرمان داد .

پس از اطلاع مختصر از اوضاع قضائی این کشور بخوبی احساس
میشود که در سرتاسر ایران تزلزل روحی حکمفرماست ، رشوه دهنده
و رشوه گیرنده هر دو در خطرند . حس و وظیفه شناسی از میان مردم رخت
بر بسته ، اعتماد دولت از مردم و اطمینان مردم از دولت بکلی سلب شده
است . شرافت - افتخار - غرور ملی - تقوی - روح ملی - وطنخواهی -
کیفر خائن - تشویق خادم در این سرزمین یافت نمیشود فقط در یک موضوع
کلیه افراد و طبقات باید یکدیگر همکاری جدی میکنند و آن عبارت از تعمیم
مفاسد اخلاقی میباشد .

با چنین وضعی آیا ممکن است با اصلاحات امیدوار شد ؟

آیا این درخت کرم خورده آفت زده با پیوند و آبیاری بارور

خواهد شد ؟

بنگاههای اروپائی در ایران - هر گاه وجود بنگاههای

اروپائی مانند را جزء اصلاحات بدانیم سرزمین شیر و خورشید تاحدی

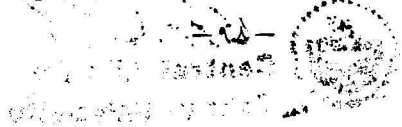
از آن بهره مند میباشد بدینقرار :

الف - پست

تا سال ۱۸۷۴ میلادی برابر ۱۲۹۱ هجری قمری پست ایران

بدست چاپارچی باشی اداره میشد و او هم زیر نظر وزیر (مواصلات)

کار میکرد بدینقسم که گیرنده و فرستنده نامه هر دو مبلغی باید بپردازند



بعلاوه موقع چاپ کردن تمبر صد هزار تبر هم برای خود چاپارچی باشی
طبع میگردند .

بالاخره در سال ۱۸۷۵ میلادی برابر ۱۲۹۲ هجری قمری
پستخانه ایران را بشخص اتریشی موسوم به (جی . ریدر) واگذار
کردند و برای اولین مرتبه پست ایران هفته یک دفعه از تهران بشیریز
ورشت حرکت کرد . در سال ۱۸۷۷ میلادی برابر ۱۲۹۴ هجری قمری
دولت ایران بعصویت پست بین الملل پذیرفته شد و همانسال (ستاهل)
نام روسی بجای (ریدر) آمد مدت ریاست (ستاهل) خیلی کوتاه
بود و پس از وی پستخانه ایران دچار هرج و مرج گردید . پاکت ها را
باز میکردند یا صلا نبرسانند محتویات پستی را میدزدیدند مردم بوسیله
بیک سفارت انگلیس یا امورین خط تلگراف هندواروپا کاغذ میفرستادند
ولی دوباره اوضاع پستخانه منظم گردید که تاکنون هم منظم است
در سال ۱۸۸۴ میلادی برابر ۱۳۰۲ هجری قمری هفتاد و سه پستخانه
در ایران دایر بود .

ب- تلگرافخانه

در سال ۱۸۵۹ میلادی برابر ۱۲۷۶ هجری قمری یکرشته
سیم تلگراف میان تهران و سلطانیه دایر گشت سپس در سال بعد
تا تبریز و سه سال پس از آن تا مرز جلفا امتداد یافت چندی بعد
کمپانی هندواروپای انگلیسی سیم های تلگراف جلفا - بوشهر را احداث
کرده و با نویسیله کشور ایران باهند واروپا ارتباط تلگرافی پیدا کرد .
قریب سه هزار میل خطوط تلگرافی متعلق بدولت ایران و در
دست خود ایرانی هاست و کلیه شهرهای ایران تلگرافخانه دارد .

پ- مطبوعات

مطبوعات ایران هم يك موضوع معما آمیز مرموزی است



کتابخانه مرکزی
Central Library

Tehran University

درعین حال که ایران وزارت مطبوعات و مطبعه و روزنامه دارد از هر گونه آزادی قلم و اظهار عقیده و فکر ممنوع است. در سال ۱۸۵۰ میلادی برابر ۱۲۶۷ هجری قمری امیر کبیر یک روزنامه ای در تهران دایر نمود که مدیر و سردبیر آن انگلیسی بود. پس از قتل امیر کبیر روزنامه و مدیرش ناپدید شدند. مجدداً در سال ۱۸۶۶ میلادی برابر ۱۲۸۳ هجری قمری یک روزنامه ای بنام (تهران) انتشار یافت و بزودی موقوف شد.

اکنون در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری سه روزنامه در تهران دایر می باشد. اول ایران روزنامه رسمی ماهی دو مرتبه نامرتب تحت نظر وزیر مطبوعات انتشار می یابد. شاه ایران گاه گاهی مقاله برای روزنامه ایران می دهد اخیراً مقاله ای راجع بدریاچه قم نگاشته که تماماً اشتباه است ولی روزنامه جرئت انتقاد ندارد.

دوم روزنامه نیم رسمی «اطلاع» تحت نظر وزیر انطباعات بطور نامرتب منتشر می گردد.

سوم روزنامه «شرف مصور» عکس وزیران و بزرگان ایران را چاپ میکند.

بهای تک شماره هر یک از این روزنامه هایك قران است. محتویات روزنامه ها تملق از رجال و شاه و درباریان و شرح شکار رفتن قبله عالم و امثال آن است. از ترس سفارتخانه های مقیم تهران حق گفتگو در امور سیاسی خارجی ندارند و از بیم سایه خداوند نمیتوانند در باره ایران و بدبختی های آن چیزی بنویسند.

وزیر انطباعات سالی پانصد تومان بشاه می دهد و در مقابل تمام امور مطبوعاتی زیر نظر او اداره میشود. یکی از مداخل های وزیر انطباعات آنست که از رجال ایران پول بگیرد و در باره آنان مداحی کند و عکسشان را چاپ نماید.

در اصفهان روزنامه‌ای بنام «فرهنگ» بدستور ظل‌السلطان چاپ میشود که مانند روزنامه‌های تهران است .

روزنامه اختر تاموقعی که در استامبول توسط مهاجرین ایرانی چاپ میشد خیلی خواننده داشت و مرغوب بود اما اکنون آنطور نیست .

هنگامی که ناصرالدین از سفر اول فرنگ برگشت میرزا حسینخان

سپهسالار با کمک یک مدیر اروپائی روزنامه‌ای فرانسه و فارسی بنام وطن «لاپاتری» تأسیس نمود . نخستین شماره «لاپاتری» بتاريخ پنجم

فوریه ۱۸۷۶ میلادی برابر ۱۲۹۳ هجری قمری منتشر گردید و چون سرمقاله این شماره حاکی از استقلال رأی و انتقاد و ضاع جاری و قصد

حمله و اعتراض بود بیش از یک شماره چاپ نشد و برای همیشه تعطیل گردید . در سال ۱۸۸۵ میلادی برابر ۱۳۰۳ هجری قمری یک روزنامه

فرانسه فارسی دیگر بنام «اکودولا پرس» در تهران انتشار یافت و بزودی تعطیل شد .

یک مجله قشونیه هم چند ماهی در تهران چاپ شده و از میان رفت مدرسه دارالفنون در صدد بوده و هست که مجله بنام مجله علمی طبع و منتشر سازد .

در تبریز یکی دو روزنامه بیرون آمده و ناپدید گشت . بطور خلاصه غالب روزنامه‌ها و مجله‌های ایران قبل از تولد وفات یافته و سر لوحه نامشان سنگ مزارشان میگردد !

ت - ضرابخانه سلطنتی

تا سال ۱۸۶۵ میلادی برابر ۱۲۸۲ هجری قمری در هر یک از شهرهای ایران یک نوع اسبابها و چرخهای دستی بود که با آن نقره و یا طلا سکه میزدند و از حیث ارزش پول و جریان نقدینه اختلال بزرگی در سراسر کشور وجود داشت . در سال مزبور ناصرالدین شاه دستور

داداز فرانسه کارخانه سکه زنی وعده ای کار گر بایران بیاورند. کارگران در بندر انزلی پیاده شدند و به تهران آمدند اما وسیله حمل ماشینها موجود نبود. شاهنشاه ایران فیل های خود را مورا انجام این کار کرد ولی آنها هم از عهده بر نیامدند و دو دوازده سال تمام اجرای این اقدام طول کشید ؛ تا آنکه در سال ۱۸۷۷ میلادی برابر ۱۲۹۴ هجری قمری ضرابخانه تهران تحت نظر امین السلطان دایر شد امین السلطان سالی پنجهزار تومان بشاه میپردازد و کلیه امور ضرابخانه را در اختیار خود دارد.

ش. بانك - جریان پول فلزی در ایران مانند سایر چیزها وضع عجیبی داشت. نبودن پول کاغذی - نداشتن وسیله منظم حمل و نقل - نا امنی راهها - عدم تعادل ضرب سکه در شهرهای مختلف باعث شده بود که در یک شهر تاحدی سکه رایج موجود و در شهر دیگر نایاب میگشت محسوسترین وسفته بازان از شخص شاه گرفته تا سربازان و خرده صرافان و کاسب کاران بانواع وسایل مردم را لغت میکردند. نرخ تنزیل پول اسماً ۲۴ در صد ولی تا صدر صد هم رواج داشت بالاخره شرکت (نیوارینتال بانك) تصمیم گرفت شعبه هائی در ایران دایر کند و باین منظور ابتداء در قسمت شرقی میدان توپخانه تهران عمارتی اجاره کرد و نخستین شعبه بانك اروپائی بتاريخ ۱۸۸۸ میلادی برابر ۱۳۰۶ هجری قمری در ایران تأسیس یافت .

سال بعد ناصرالدین بجهاتی که بعداً ذکر خواهد شد امتیازات بارون دو رویترا را ملغی نموده امتیاز تأسیس بانك شاهنشاهی را بوی داد. دولت انگلستان هم رسماً ضمانت اعتبار آن بنگار را اعلام داشت در نتیجه بعض انتشار آگهی فروش سهام بانك در لندن چند ساعتی بیش طول نکشید که مشتریان پانزدهم مقابل عرضه تقاضای خرید دادند. سرمایه بانك يك ملیون لیره تعیین گردید و بزودی در کلیه

شهرهای بزرگ ایران شعبه دایر کرده. ایرانیان برای نخستین بار در زندگانی مالی خود مفهوم ودیعه نهادن-وامخواستن با تنزیل عادلانه، اهمیت اوراق بهادار و سایر مزایای بانکی را درک نمودند و بقدری حسن استقبال کردند که در سال اول سود ویژه بانک به شصت هزار لیره رسید.

اما امتیازات رویتزر که بالغای آن اشاره شد باین قرار بود که در سال ۱۸۸۲ با مساعدت و همراهی میرزا حسین خان سپه سالار صدراعظم از طرف دولت ایران یعنی ناصرالدین شاه امتیازات عریض و طویلی به بارون دو رویتزر واگذار شد مهم ترین مواد این امتیاز بکشیدن راه آهن در سر تا سرایران و تراموا- استخراج تمام معدنها- آبیاری اراضی بازر- تأسیس بانک- اداره کردن امور گمرکی- استفاده از جنگل ها آغاز میگردد. بارون دو رویتزر چهل هزار لیره بعنوان وثیقه بدولت ایران پرداخت و بر طبق ماده هشتم امتیازنامه هرگاه پانزده ماه پس از امضای قرار داد شروع بکار نمیشد دولت ایران یعنی ناصرالدین شاه حق داشت مبلغ وثیقه را تصرف کند در هر حال همینکه شاه بفرنگستان مسافرت کرد عده از متنفذین تهران با تحریک دربار پترزبورگ بر ضد شاه و امتیازات رویتزر اقدام کردند شاه هم از بروز حوادث بیمناک شده امتیاز رویتزر املغی نمود و بآنهم اکتفاء نکرده چهل هزار لیره وثیقه را به بهانه اینکه رویتزر در موقع معین شروع بکار نکرده بمصادره برد در صورتیکه بنا باظهار رویتزر برای کشیدن خط آهن در گیلان و آذربایجان شروع بآنک برداری کرده بودند.

ج- راهها- اساساً در کشورهای شرقی تسطیح و شوسه کردن راهها معمول نیست و آنرا جز، اصلاحات لازم نمیدانند در ایران

باستان پاره‌ای راه‌ها موجود بود که بساسانیان و پیش از آنها نسبت
میدهند سپس در زمان شاه عباس راهی بنام راه مازندران تسطیح گشت
و باز آن به بعد تا کنون راه‌های زیر در ایران ارا به رو شده است :

اول راه تهران - قم بمسافت ۱۴۴ کیلو متر تقریباً

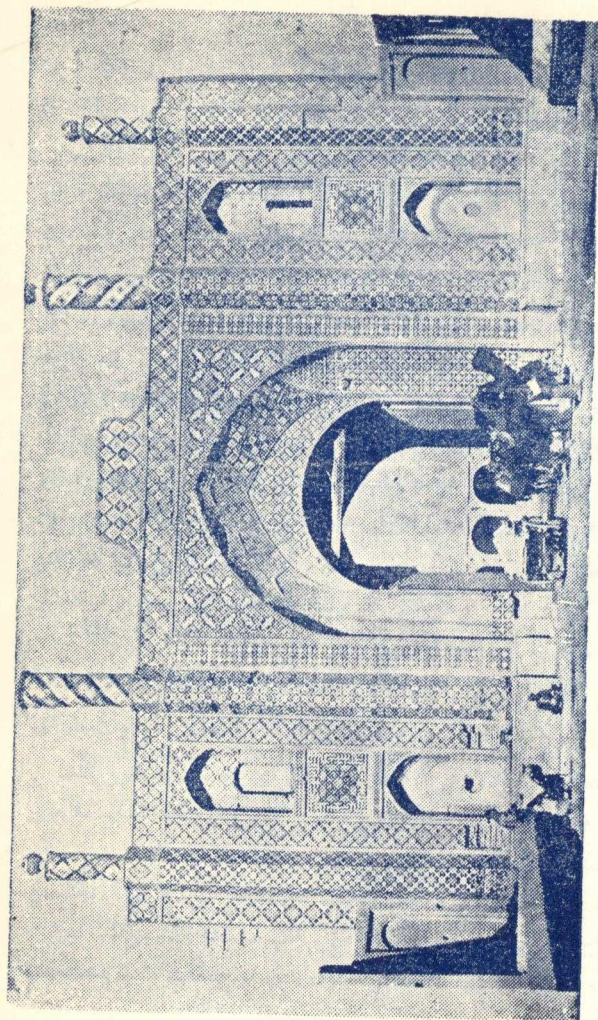
دوم راه تهران - قزوین بمسافت بالا تقریباً .

سوم راه باجگیران تا مشهد .

چهارم راه تهران تا دوشان تپه بمسافت پنج شش کیلومتر
دوشان تپه یکی از باغ‌ها و شکارگاه‌های درباری است و این راه را
برای استراحت عبور و مرور بانوان حرم سرا کالسکه رو ساختند و
در سال ۱۸۷۴ میلادی برابر ۱۲۹۱ هجری قمری بایک تجلیلات فوق -
الماده مراسم افتتاح این راه بعمل آمد و بدرجه بآن اهمیت دادند که
میرزا حسین خان صدر اعظم بانی و مؤسس راه مزبور بدریافت رتبه
عالی سپه سالاری (فیلد مارشال) از طرف شاهنشاه ایران مفتخر گردید
و سال بعد با همان بوق و کرنا و طبل و دهل مراسم افتتاح راه ارا به رو
دیگری انجام یافت مسافت این راه هم باندازه مسافت راه دوشان تپه بود
از تهران تا شاه عبدالعظیم امتداد می یافت !

گذشته از این پنج جاده نامی ارا به و سایر جاده‌های ایران
بنام چاباری - راه کوره - جاده قاطررو - جاده چارپا داری و غیره
شهرت دارد .

در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری شاه ایران
امتیاز تسطیح راه تهران - شوشتر - اهواز را به مشیرالدوله واگذار
و قرار شد شاخه‌هایی از آن راه به بروجرد و اصفهان بکشند و
تهران را با کارون متصل سازند اخیراً این امتیاز از طرف مشیرالدوله
به بانک شاهنشاهی انتقال یافته است .



یکی از دروازه‌های تهران

ح - معارف ایران

بعقیده ایرانیان علم و دانش عبارت از اطلاع و احاطه بر ادبیات ایران و عرب و فهمیدن تفسیر قرآن و فلسفه شرقی میباشد و کلیه معلومات آنان روی همین مبانی دور میزند. در هر شهر و ده ایران چندین مکتب‌خانه هست. حق‌الزحمه آخوند مکتبی‌ها از ماهی یک قران تا سه قران است. در این بنگاه‌ها خواندن و نوشتن فارسی و تلاوت قرآن را می‌آموزند قرآن را طوطی وار می‌خوانند یعنی کمترین توجهی بفقاد و مفهوم آن ندارند. طرز تدریس در مکتب‌های ایرانی طوری است که بیشتر فارغ‌التحصیل‌ها فارسی را می‌خوانند ولی نوشتن نمی‌دانند، کسانی که هر دو هنر یعنی خواندن و نوشتن فارسی را بدانند بلقب عالی (میرزا) ملقب میشوند.

مدارس عالی و متوسطه بمفهوم اروپائی در ایران یافت نمیشود در مدارس مذهبی ایران بطور عجیبی علوم طب و فقه و فلسفه تدریس میشود باین معنی که در مدارس مزبور برنامه و دوره تحصیلی و سایر مقررات معموله وجود ندارد. و هر کس هر وقت بخواهد بآن مدارس رفته و مطابق دلخواه از آنجا بیرون می‌آید!

دارالفنون - ناصرالدین شاه در آغاز سلطنت خویش مدرسه

بنام دارالفنون تأسیس کرد. عمارت این مدرسه را مطابق اسلوب مدارس فرنگ ساختند و علاوه بر اتاقهای کلاس دارای کتابخانه - سالن کنسرت و تیاتر میباشد عمارت اخیر یعنی سالن تیاتر و موزیک بحکم ملاهای تهران از حیز انتفاع افتاده و مهجور مانده است.

مواد درسی این مدرسه عبارت است از فارسی - عربی - انگلیسی فرانسه - روسی - آلمانی - ریاضی - طب - نقشه کشی - فیزیک شیمی - معدن شناسی - جغرافی - و دروس مربوط بارتش - هشت معلم

اروپائی در دارالفنون تدریس میکنند که چهارتنند از یک معلم انگلیسی سه معلم فرانسه - سه معلم آلمانی - یک معلم لهستانی علاوه یک معلم ارمنی جلفائی که زبان روسی درس میدهد .

من شخصاً بتمام کلاسها سرکشی کرده و حضور آرشاگردان امتحان حساب ، فرانسه ، انگلیسی و غیره بعمل آوردم بخوبی از عهده بر آمدم

بطوریکه که شایع است دانش آموزان دارالفنون نمونه کاملی از هوش و ذکاوت ایرانی میباشد شماره کلیه آنان به ۵۰۵ می رسند از آن جمله ۴۰

۷۵ شاگرد در کلاسهای ابتدائی ۴۰۰ در کلاسهای علمی و ادبی و ۷۵ در کلاسهای علوم نظامی مشغول تحصیل هستند . دوره تحصیل ابتدائی او

متوسطه و عالی دارالفنون شش تا هفت سال است . شرط ورود نداشتن کسی میتواند فرزند خود را بدارالفنون بفرستد . معمولاً از سن ده سالگی تا آنجا

میروند گذشته از اینکه تخصیلات مجانی است سالی دو دست لباس و روزانه ناهار هم میدهند و پس از فارغ التحصیل شدن در ادارات دولتی وارد خدمت خواهند شد . ساعات افتتاح مدرسه از هشت صبح تا سه بعد از

ظهر میباشد . چوب و فلک معمولی در اینجا هم راه یافته و غالباً بکار میرود بودجه مدرسه سالی ۸۰۰ لیره یاسی هزار تومان بدست مخیرالدوله

وزیر معارف و مدیر مدرسه سپرده شده است . در شهر تبریز هم مدرسه ای شبیه دارالفنون تأسیس کرده اند .

همینطور ظل السلطان در اصفهان مدرسه ای مانند آن دایر کرده است . جای بسی تأسف است که معارف جدید ایران تا همین اندازه

محدود و مقید مانده و از آن بدتر اینکه مدرسه دارالفنون از چهل سال قبل تا بحال همان وضعیت عادی دیرین را که در بدو تأسیس داشته

بود کوچکترین پیشرفتی محفوظ داشته است .

گردگوزن در مشهد

قبر امام هشتم سلطان دین رضا
از جان بیوس و بنده آن بازگام باش (۱)

مشهد در زبان عربی این واژه به معنای محل شهادت (گشته شدن و یادیدن است) و در اصطلاح شیعیان بمعنی امامها و امامزاده‌هایی که شهید شده‌اند اطلاق میشوند که از آنجمله مشهد علی در نجف و مشهد حسین در کربلا و مشهادر ضارطوس میباشد. بعقیده شیعه‌ها همیشه مأمون خلیفه عباسی بر و آمدن امام هشتم شیعیان علی بن موسی الرضا در طوس بود. مأمون از بروی حسادت یا هر آنچه آنحضرت را با آنگور مسموم و شهید کرده جسد حضرت را از طوس به عسناد قریه واقع در پانزده میلی طوس آورده بخاک سپردند و از آنروز عسناد به مشهد موسوم گردید. این بطوطه جهانگرد نامی شرقی در سال ۱۳۳۰ میلادی برابر ۷۳۱ هجری قمری به مشهد آمده و بقعه امام رضا را بسیار عالی و مجلل توصیف میکند. شاه خ پسر کوچک تیمور و زانش رگور شاد خانم بقعه را تعمیر و ترمیم نمودند. مسجد گوهوش از خانم دین جنب صحن تا کدو آباد و به بزجامنت در زمان صفویه عمارت و آبادی شهر مشهد رو بفزونی نهاد چنانکه آن پادشاهان از ادوی ضدیت با سنی‌ها مشهرا کعبه ایرانیان قرا از دادند. شاه عباس از اصفهان تا مشهد پیاده زیارت رفت و عظمت آن ترا چند برابر کرد و معذلت در زمان صفویه هم این شهر از حمله و هجوم از یک‌هنگام خورانی محفوظ نبود حتی در زمان شاه عباس و شاه تهماسب و شاه محمد رختا بنکه چندی از ربار بیاد یغما و تاراج از بکان رفت و در زمان محمود و اشرف افغان نیز ویران گردید. اما بدست نادر شاه دوباره آباد شده با آنکه یاد و طبعاً

۱- نقل از تاریخ ایران تألیف ژنرال سایکس

با نفوذ روحانی شیعه موافقتی نداشت اما برای اینکه مشهد نزدیک پای تخت (کلات نادری) و مقر ایل افشار بود در آبادی و تزیین آن اهتمام نمود و برای خودش مقبره عالی در آن شهر بنا کرد .

پس از مرگ نادر شهر مشهد بدست شاهرخ نواده کور نادر افتاده و پیوسته رو بخرابی میرفت و بالاخره آغامحمدخان قاجار شاهرخ نایبنا را بطور فجیعی از پادر آورد. شهر مشهد مانند تمام شهرهای ایران باديوارهای بلند و ضخیم گلی محصور گشته است. کلفتی این دیوارهای گلی در باین نه پاو در بالا چهارپا بوده اما حالا چنان نیست و سروته آن فروریخته است. پنج دروازه این دیوارهای گلی را میشکافد. محیط شهر را از شش تا چهار میل میگویند از بناها و آثار مشهور شهر مشهد یکی خیابان طویلی است که قریب دو میل امتداد دارد و دو دروازه مشهد بنام بالاخیابان و پائین خیابان بآن منسوب میشود. خیابان مشهد بمنزله شانز لیره پاریس است و محل تفریح و گردش گاه و باعث اختصار اهالی شهر میباشد. در همین خیابان جوی آبی جریان دارد که بمصرف نوشیدن - شست شو کردن - وضو گرفتن - زباله ریختن و رخت آب کشیدن میرسد، بعلاوه مدفن حیوانات سقط شده هم هست در اطراف جوی درختهایی کاشته اند .

در شهر مشهد مخصوصاً در این خیابان غالب نژادهای آسیائی مانند افغانی - سنی - هندی شیعه - هندو - ازبک - ترکمن - بلوچ عرب - قفقازی - ترکستانی - بربری - درویش - سید - ملا - تاجر میرزا لاینقطع در آمد و شد هستند و مثل آنست که موقع حرف زدن داد میزنند و دعوا میکنند. از خیابان به بازار واز آنجا بقبرستانهای مشهد میرسیم که شماره آن از جمله زنده ها بیشتر است . سنگتراشان و قبر کن ها و مأمورین متوفیات باشوق و شغف تامی مشغول کارند .

با تمام این بدبختی ها و بدی آب و قبرستانهای زیاد و خانه های غیر صحیحی که غالباً از سطح خیابانها هم گودتر افتاده و ضاع بهداشت مشهد بهتر از تهران میباشد و میزان مرگ و میر آنجا بالنسبه به تهران خیلی کمتر است بعقیده خانیکوف چرن شهر مشهد بواسطه کوههای بلند از بادهای ناخوشی آور محفوظ مانده لذا هوایش سالم تر است اما آب مشهد دارای سولفات زیادی است بقسمی که تیغ صورت تراش من يك شب در آب مانده مانند زغال سیاه گشت .

همینکه از خیابان و بازار بگذریم به در مسجد و بست مقدس میرسیم . بست یعنی جایی که اگر گناهکاری بآن نزدیک گردد از تعقیب محفوظ می ماند ولی نامسلمانان از این نعمت محروم هستند و نمیتوانند وارد بست مقدس شوند در صورتی که حیوانات از آن بهره مند میشوند و پس از ورود به بست از هر تصرفی مصون میمانند . تمام بقعه های متبرکه ایران و مسجدها بست است ، پس از آن اصطبل شاه و خانوداه سلطنتی هم دارای همین مزیت عالی میباشد و بعد میدان توپخانه و توپ مروارید ارگ تهران هم جزء اماکن بست منظر میگردد . بگفته «شاردن» آشپز خانه شاه هم بست بوده ولی صحت این قول تأیید نمیشود .

بست مشهد به وسیله زنجیر بلند درازی تشخیص داده شده که پس از بوسیدن و زیارت آن به صحن میرسند طول صحن قریب ۱۶۰ متر و پهنای آن نزدیک به هشتاد متر است . در اطراف صحن مقبره مردمان دولت مند صف کشیده است آنها پول زیادی خرج کرده و جای مقدسی برای مدفن خویش تهیه کرده اند . ایوانهای عالی کاشی کاری اطراف صحن بطرز بدیمی جلوه دارد . کتیبه های ایوانها با آیات قرآن بخط جلی کوفی منقش میباشد . تاریخ یکی از این کتیبه ها ۱۰۵۹ هجری قمری بامر و در زمان شاه عباس دوم و تاریخ کتیبه ایوان دوم ۱۰۸۵ هجری قمری بامر و در زمان شاه سلطان حسین میباشد وسط صحن سقاخانه

طلا جاد دارد. چند گلدسته و جای اذان در این صحن است یکی از گلدسته ها
 را شاه تهماسب و پادشاه اسماعیل و گلدسته دیگری را نادر ساخته و
 با همان طلاهایی که از هند به غارت آورده فزین نموده است. در
 مرقد امام در وسط حرم است. کف حرم را با سنگ مرمر
 و روی سنگ های مرمر قالی های نفیس فرش کرده اند. کعبه طلا بلای
 حرم استوار گشته و دو دیوار حرم با جواهرات گرانبها (حقیقه ها
 بازو بندها - گردن بندها - شمشیرهای مرصع - سپرهای جواهر نشان
 خنجرها) تزیین شده است. یکی از درهای حرم نقره و دیگری طلا
 و جواهر نشان و در سوم با پرده مروارید دوزی مزین میباشد. در
 طلای جواهر نشان را فتحعلی شاه تقدیم نموده است. ضریح اول حرم را
 شاه تهماسب و ضریح دوم را نادر شاه ساخته و در اطراف ضریح
 لوحه های زیارت نامه آویخته اند، زوار با گریه و آه و ناله و زاری و
 شیون مشغول دعا خواندن و مناجات کردن میشوند و پس از پایان زیارت
 در دیوار و زمین و آستان و آستانه را میبوسند فقط آخوندها و
 سیندها تحت تأثیر نرفته اند و از بوسیدن زمین معافند. قبر هر و نالرشید پدر
 مأمون و قبر عباس میرزا پسر فتحعلی شاه هم در این بقعه است ولی شیعیان
 خاص و خالص جز بضریح حضرت امام رضا بهیچ چیز توجه نمیکنند.
 از صحن امام رضا بمدرسه تازه سازی میروید که از پول میرزا
 جعفر نامی از بازرگانان مشهور ایران ساخته شده و دارای موقوفه های
 بسیار میباشد. میرزا جعفر تمام ثروت خود را از هند تحصیل کرده و در
 مشهد صرف نمود. بیمارستان حضرتی - مهمانخانه - آشپزخانه حضرتی
 کتابخانه حضرتی در اطراف صحن است. در مهمانخانه شبانه روزی
 سی من برنج پلو می پزند و برای هر ژانری اعتبار سه روز شام و
 نهار مجانی منظور میگردد. عده این مهمانان گرسنه امام هشتم بطور
 متوسط روزی پانصد تا ششصد میشود.

خانیکف معتقد است که کتابخانه حضرتی در زمان شاهرخ فرزند
امیر تیمور تأسیس گشته زیرا یک قرآن خطی در زمان پادشاه مزبور
بکتابخانه اهداء شده و قبل از آن اثر دیگری بر وجود کتابخانه موجود
نیست. شاه عباس و شاه سلطان حسین و عجیب تر همه نادر شاه پیسواد
کتاب نفیسه بسیاری بکتابخانه امام هدیه کرده اند. در سال ۱۸۵۸ میلادی
برابر ۱۲۷۵ هجری قمری این کتابخانه دارای ۳۶۵۴ جلد کتاب و قرآن
بوده از آن جمله ۱۰۴۱ قرآن (۱۸۹ قرآن چاپی - ۸۵۲ قرآن خطی
بارۀ از مجلدات آن بسیار نفیس و مذهب) ۲۹۹ کتاب دعاء، ۱۴۶ کتاب
مذهبی و انواع کتابهای دیگر.

این جواهرات و امانت و فرشها و کتابهای قیمتی و بطور کلی
اموال منقول بقعه امام رضا مکرر در مکرر نه تنها بدست ازبکان
و افغانان سنی بلکه بدست خود فرمانروایان شیعه غارت و سرقت شده
است. مثلاً نصرالله میرزا و نادر میرزا پسران شاهرخ کور مقداری اقالی
و شمعندان و طلا آلات حرم را ربودند از آن جمله گوی ظلالی بزرگی
بوزن ۴۲۰ پوند ۱۰ رومی بگنبد نصب بوده و بدست نادر میرزا
سرقت شده است.

در آمله نقدی و جنسی آستانه - بنا بگفته «فرایزر» در
زمان شاه سلطان حسین در آمد سالانه آستانه به پانزده هزار تومان
میرسید و در حال حاضر (زمان مسافرت لرد کوزن بایران) بالغ بر
شصت هزار تومان (قریب هفده هزار لیره) نقد و ده هزار خروار
غله میگردد. املاک موقوفه امام رضا که عبارت از خانه - حمام - دکان
کاروانسرا - مزرعه - باغ - آسیاب و غیره است در سر تا سر ایران
پراکنده و در تحت نظر متولی باشی اداره میشود. معمولاً متولی باشی
از میان روحانی های درجه اول ایران انتخاب میشود و باوالی خراسان
از حیث شیونات و نفوذ همسری داشت بلکه از او هم بالا تر میزد.

۱- هر پوند انگلیسی برابر است با ۴۵۴ گرم

ناصرالدین شاه برای نخستین بار توانست که تولیت را به برادر خود رکن الدوله والی خراسان تفویض کند. بعد از متولی باشی عده زیادی متولی و خادم و قرآن خوان و کفش دار و غیره در آستانه کار میکنند که شماره آنان قریب دو هزار میشود. بیشتر اینها در صحن و حرم با استقبال زوار آمده با گریه و آه و ناله و شبون دعا میخوانند و قال و قیل زیادی راه میاندازند. هنگامی که من در مشهد بودم بهار این ماتم سرائی ها رسید و باروزهای شهادت امام حسن امام رضا پی در پی تصادف کرد چه شب ها که من از صدای داد و فریاد و شیون و ناله و گریه عزاداران تا صبح خوابم نبرد و با تمزیه داران هم ناله میگشتم جمعیت ثابت شهر مشهد را چهل و پنج هزار نفر میگویند ولی سالانه یکصد هزار زوار با آنجا میآید و همیشه از پنج تا هشت هزار زوار در آنجا مقیم است (مطابق سرشماری ۱۰ در ۱۹۰۸ جمعیت شهر مشهد تا شمع شش کیلو متری ۱۷۶'۴۷۱ نفر بوده است در هر حال شهر مشهد مرکز تعصبات و انقلابهای مذهبی است هر روز یک نوع معجزه تازه ای درست میکنند و هیجان غریبی برپا میشود ولی نسبت بفرنگیان آزاری نمیرسانند بشرط اینکه آنها هم برخلاف مقررات تعصبی آنها کاری نکنند.

اکنون بذکر پاره از ممیزات شهر مشهد میپردازیم :

۱- صیغه خانه - صیغه خانه یا فاحشه خانه های شرعی

جایگاه های مخصوصی است که زوار در آنجا با خوش گذرانی میپردازند باین معنی که زوار بیچاره پس از پیه و دن کویرهای سوزان - ریگزارها نمکسارها - ده های ویران - شهرهای خراب با پای پیاده و یا قاطر سوار به مشهد میرسند و چشمش بآن همه جواهرات و طلا آلات و کاشی - کاریها و مرمر سازیها و چراغها و فواره ها و حوضها میافتد بی اختیار روحش تازه میشود و زندگانی را از سرمیگیرد و در خود وجد و

نشاط بی اندازه احساس میکند آنوقت است که پس از رفع خستگی و کوفتگی بفکر تجدید فراش و خوشگذرانی میافند و باز دواج موقت با هم بستری با صیغه اقدام میکنند. صیغه یا زوجه های سفری از يك ساعت تا نود و نه سال تحت اختیار و تصرف زوار میباشد، فقط ملا باید قرارداد را تدوین کرده مزد و مدت و سایر شرایط معامله را صریحاً بنویسد و حق الزحمه خویش را دریافت داشته زن و شوهر را بهم بسپارد. شوهر زوار هم تمتع کافی از محبوبه خویش برگرفته کنترات را فسخ میکند و سوقاتی های لازم جهت زوجه یا زوجه های دائمی خود تهیه کرده و بوطن می رود خوشبختانه برای صیغه ها جریان زوار قطع نمیشود و همینکه این همسر رخت سفر بر بست چندین همسر تازه به مشهد می رسند اگر چه موضوع صیغه در همه شهرهای ایران معمول میباشد اما در هیچ جا مانند مشهد اینقسم رواج ندارد و آنهم برای کثرت آمد و رفت زوار است!

۲ - یهودیان نازه مسلمان - بطوری که مشهور است

و «دکتروولف» نیز تقریباً شاهد قضیه بوده در سال ۱۸۳۸ میلادی برابر ۱۲۵۱ هجری قمری يك زن جهود قتییری که دستش پیس بوده و یا زخم دیگری داشته برای مداوا بییش یکی از اطبای مسلمان می رود. طبیب مسلمان دستور میدهد سگی را بکشد و دستش را در خون گرم سگ آغشته کند. زن بدبخت یهودی دستور طبیب را اجراء مینماید و ظاهراً این پیش آمد در روز دهم ذیحجه یعنی عید قربان مسلمانان اتفاق می افتد شیعیان متعصب شهر مشهد قضیه را باهانت و تحقیر عید قربان تعبیر کرده بقاصله چند دقیقه سی و پنج یهودی را میکشند. سایر یهودیان مشهد از ترس جان بخانه ملاها پناه آورده و دین اسلام را می پذیرند. پرواضح است که چنین ایمانی از هر گونه ارزش معنوی مبری است و برای فرار از

کشته شدن میباشد. این بی‌ایمانی تاکنون هم در اخلاف آنان اثر کرده در باطن یهودی و در ظاهر مسلمان مانده اند .

۳- کارخانه ه - میگویند همینکه امیر تیمور شام را گشود

عده زیادی از اسلحه سازان دمشق را بخراسان آورد تا این صنعت در آنجا ترقی کند. پیش از آنهم شمشیرها و خنجرهای خراسانی در تمام آسیا شهرت داشت اما اکنون که اسلحه گرم متداول گشته اصولاً شمشیر سازی در خراسان و همه جای آسیا منسوخ گشته است .

منسوجات پشمی و ابریشمی خراسان (مشهد) شهرت پیشین را از دست داده و خیلی از بخارا عقب است فقط کارخانه‌های قالی بافی باعتبار اهمیت سابق باقی است و بر سایر محصولات برتری دارد. نقشه قالیها از روی سلیقه و ذوق عالی شرقی و بهتر از همه بارنگ‌های ثابت طبیعی مزین میگردد .

در تمام شهرچهل دستگاہ قالی بافی ، ششصد و پنجاه کارگر ابریشم کاری و سیصد و بیست دستگاہ شال بافی بکار بود .

یک موقعی بازارهای مشهد بواسطهٔ قالیهای ترکمن - جواهرات شرقی - و اسلحه‌های قدیم شهرت بسیار داشت اما اکنون از آن اعتبار افتاده و کلیه موجودی بازار را بروسیه و اروپا برده اند فقط پارهٔ سکه‌های قدیمی مغول و حی اشکانیان را میتوان در بازار بدست آورد . شگفت تر آنکه در شهر مشهد با وجود قرب جوار به نیشابور و معدن فیروزه فیروزه خوب یافت نمیشود زیرا بهترین فیروزه نیشابور را از همان سرمعدن به نقاطی میبرند که بیشتر پول بدهند و برای خرید و فروش زوار تهی دست چیز قابلی به مشهد نمیرسد .

۴ - کنسولگریهای روس و انگلیس - نظر بموقع

مذهبی این شهر فرنگی‌ها کمتر در آنجا آمد و شد داشتند و بفرکر تأسیس نمایندگی نبودند . مأمورین انگلیسی گاه گاهی از آنجا گذشته و مدت

کوتاهی انامت میگردند تا آنکه در سال ۱۸۸۱ میلادی برابر ۱۲۷۰ هجری قمری میان روس و ایران پیمانی بسته شد در ماده هفتم این پیمان چنین ذکر شده بود که برای رفع مزاحمت تر کمنها دولت روس میتواند در شهرهای مرکزی خراسان نماینده (آگنت) داشته باشد. هفت سال پس از امضای این قرار داد یعنی در سال ۱۸۸۸ روسها بهفاد ماده نامبرده تشبث کرده درصدد تأسیس سر کنسولگری در مشهد برآمدند در صورتی که نه مشهد شهر مرزی بوده و نه در پیمان اسمی از کنسول و سر کنسول برده شده است معذک روسها برای «لا سوف» کنسول رشت که از مأمورین سیاسی زبردست و متخصص در امور ایران بشمار میرفت اگز کوا تور (۱) خواستند که به مشهد انتقال یابد گرچه ناصرالدین از این خواهش ناگهانی غیر منتظر روسها بر آشفت و در قبول آن تردید داشت اما از تهدید و وعید آنان بیشتر برآشفته و تن به قضاء داد. لا سوف با چند قزاق روسی به مشهد آمدند و برای نخستین بار در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری پرچم سیاسی یک دولت غیر مسلمان در مشهد مقدس افراشته گردید پس از آن البته خواهش انگلیسها هم پذیرفته شد و بعد از کنسولگری روس، کنسولگری انگلیس تأسیس یافت.

۵-۵ در اطراف مشهد - در اطراف شهر چیز دیدنی یافت

نمیشود مگر بقعه خواجه ربیع که بقول مشهور مصاحب امان رضا بوده است. (۲) در اطراف بقعه باغ مصفائی تریب داده اند مردم شهر برای گردش با انجامیروند فتحعلی خان قاجار پدر آقا محمدخان مؤسس

- ۱- مانند آ کرمان درخواست هائی است که برای تعیین کنسول از دولتی بدولت دیگر ارسال میگردد.
- ۲- ربیع بن ختیم (بروزن حسین) از صحابه علی علیه السلام بوده و موقع فتح خراسان بطوس آمده و در آنجا وفات کرده است بنا بر این چگونه ممکن است مصاحب حضرت رضا باشد؟ (ع-ج).

سلسله قاجاریه بامر نادر در اینجا کشته شده و پهلوی خواجه ربیع بخاک رفته است . در مقابل آقا محمدخان هم لاشه نادر را از خاک بیرون کشیده و مقبره ویراکه در وسط شهر مشهد بامر نادر بنا گردید با خاک یکسان نمود . کله نادر را با کله کریم خان زند بامر آقا محمدخان به تهران بردند و در آستانه عمارت تخت مرمر چال کردند تا فرمانروایان قاجار هر صبح و شام جمجمه دشمنان خویش را لگد کوب کنند و در جامی که سابق آرامگاه فاتح هندو ناپلئون شرق بوده اکنون چغندر و شلغم می کارند ؛ دیگر از نقاط اطراف شهر مشهد خرابه طوس است که هنگامی بسیار آباد و اکنون ویرانه بیش نیست از آثار فعلی خرابه های طوس معلوم است که از بناهای عرب میباشد در وسط آن مسجد خرابه باقی مانده که میان مردم به عمارت نقاره خانه مشهور شده در صورتی که چنان نیست فقط در خود شهر مشهد عمارت نقاره خانه برپا مانده که هنگام غروب آفتاب مرکز دهل نوازی میگردد .

گرچه فردوسی شاعر شهیر ایران در طوس بخاک رفت ولی در اثر کشمکش های مذهبی و سیاسی آثار قبرش محو شد و بزرعه گندم تبدیل یافته است . (حالاً در همین جا آرامگاه خوبی ساخته شده ع . ج)

ملاقات با والی - محمد تقی میرزا - رکن الدوله (ستون

حکومت) برادر قبله عالم - متولی باشی - والی خراسان .
 این شاهزاده بزرگ چندین بار بفرمانفرمایی خراسان آمده و معزول گشته است . بعضی ها علت معزولی او را دوستی زیاد با روسها میدانند . بعضی میگویند برادر تاجدارش از دیگری پول بیشتری گرفته و او را احضار نموده است ولی فعلاً وی والی خراسان و درارگ شهر مشهد اقامت دارد . ارگ در جنوب غربی شهر واقع و بیدان رژه متصل است . دور ارگ را دیوار و برج و بارو کشیده اند . در میان دو برج

دروازه ارگک و بالای آن شیر و خورشید بزرگی نقش کرده اند همین که از این دروازه گذشتیم بدالان درازی و از آنجا به حیاط بزرگی و از آن حیاط بباغ کوچک دیگر و از آن باغ بدیوانخانه رسیدیم .
 نوکرها و خواجه‌ها و غلام‌ها و فراش‌ها گله گله و دسته دسته موج میزدند و باستقبال و راهنمایی ما میشتافتند. شاهزاده والی کلاه پوست بخارائی بر سر، سرداری در بر و دستکش‌های سفیدی در دست داشت و اگر چه بخوش ترکیبی ناصرالدین شاه نیست اما سیمای مطبوعی دارد. قدش کوتاه و چاق و موهای او سفید و سیاه است .

مذاکره و صحبت من با شاهزاده والی خیلی سرد و خشک و بی مزه اتفاق افتاد. من پرسیدم آیا راه آهن در ایران دایر میشود او گفت بسته بخواست خدای قادر متعال میباشد . اگر خدا بخواهد البته میشود و اگر بشود اول میان تهران و قم خواهد بود . سپس گفتم که آیا ایرانیان از پذیرائی های گرم فرنگیان مخصوصاً انگلیس‌ها از شاه ایران باخبرند ، او گفت از کجا خبر میشوند . اگر سفر نامه شاه چاپ شود مردم می‌فهمند . بعد خودش گفت که در خراسان معدنهای زغال سنگ و مس و طلا و نقره بسیار است و بهمین جاصحبت و ملاقات بی سرو ته ما خاتمه یافت !

گردگرن در بنادر جنوب خوزستان - کردستان - آذربایجان

بنادر جنوب

۱- بندر عباس

همینکه از کشتی پیاده شدیم به زمین لجن‌زار باتلاقی تصادف کردیم. ناچار حمالها و آدم‌کش‌هایی که برای این کار آماده بودند

مارا مانند لنگه بار از میان مرداب و گل ولای و لجن بدوش گرفته
و تا خشکی آوردند .

ابتدای آبهای بندرچندین دکان خرما فروشی است . کشمشها
و خرماها و میوه های دیگر همینطور در مقابل آفتاب و هوا و باد و باران
روی هم توده شده و میلیاردها پشه و مگس سطح آنها را مستور می داشت
از بازار بکوچه های تنگ و باریک میرسیم و با شاخص و طوایف مختلف
بر میخوریم .

برهن های هندی که پیشانی خویش را بعلامت زهد و تقوی
خال قرمز زده اند از طرفی ، دزدهای دریائی عرب ، بلوچهای آدم کش ،
ایرانیان ریش حنائی ناخن قرمز ، غولهای سیاه افریقائی از طرف دیگر
در آمد و شد بودند . در بندر عباس برعکس بندر لنگه نخل خرما کم است
عمارت گمرک و خانه نایب الحکومه در وسط شهر قرار گرفته . دو برج
خرابه از آثار قلعه های شاه عباس در گوشه نمایان است و در پانزده
میلی شهریک رشته کوه های بلند بار تفاع ۸۵۰۰ قدم دیده میشود . اهالی
بندر عباس در گرمای شدید تابستان بهین کوهها و یا بنادر دیگر پناه
میبرند و از اینرو جمعیت شهر بمناسبت فصل تغییر میکند و بطور متوسط
بیش از پنج هزار نخواهد شد . در زمان صفویه که راه تبریز و قفقاز
باز نبود و از بوشهر و شیراز هم آمد و شد نمیشد بندر عباس یگانه
مدخل و مخرج بازرگانی ایران بشمار میآمد اما اکنون چنین نیست و
اعتبار و اهمیت سابق را ندارد فقط پاره کالای هند از این بندر به
یزد و کرمان و کاشان و تهران و یا بیرجند و تربت حیدری و مشهد
و یا بیرجند و هرات و کابل حمل و نقل میگردد و بعضی از آن کالاها
دوباره از افغان و ایران به ترکستان میرود .

ب - بندر بوشهر

من بزحمت اینجا را بندر میخوانم چه که از هر گونه مزایا و

لوازم بندری برکنار است و مانند بندر عباس اسکله و لنگرگاه ندارد
 اینجا هم مسافرین و بار باهم روی دوش حملها و نقل میشوند
 در صورتی که سالانه ۹۱ هزار تومان گمرک آنجا را اجاره میدهند و اضافه
 بر این مال الاجاره قانونی حاکم آنجا پنج شش هزار تومان سرقفلی از
 مستاجر گمرک دریافت میکنند و اگر مختصری از این وجوه را در هر سال
 صرف آبادی و ساختمان آنجا بکنند بندر زیبایی خواهد شد. از توی کشتی
 منظره شهر بسیار زیبا مینماید. عمارات دو طبقه سنگی، کوچه های سنگ
 فرش و سر سبزیهای نخل جلوه غریبی دارد. باری این شهر قدیمی
 نیست و شاید بیش از ۱۵۰ سال از تاریخ آن نمیگذرد در سال ۱۸۵۶
 میلادی برابر ۱۲۷۳ هجری قمری بدست انگلیسها افتاد و اگر
 تا کنون آنرا در دست داشتند البته یکی از بندرهای معمولی بود.

در کارنامه آردشیر بابکان مسطور است که مؤسس سلسله ساسانی از بیم
 پارتها باین نواحی آمد و همینکه چشمش بدریا (خلیج فارس) افتاد
 خدارا شکر گفت و در آنجا آتشگاهی ساخته آنرا (باخت آردشیر)
 نام نهاد که شاید ریشهر (نه بوشهر) فعلی باشد. ریشهر در شش میلی
 جنوب بوشهر است در خرابه های آن سنگها و آجرها بانقوش و خطوط
 میخی یافت میشود که از قدمت تاریخی آن حکایت مینماید اما بندر
 بوشهر تا ۱۵۰ سال قبل یک دهکده ماهی گیری بیش نبود نادرشاه در
 آنجا دستگاه کشتی سازی بنا کرد و پس از قتل نادر کمپانی هند شرقی
 نماینده نزد کریم خان زند فرستاد و با اجازه او در بوشهر کارخانه های
 دایر نمود. جمعیت فعلی بندر بوشهر قریب پانزده هزار میشود. آب
 و هوای آن گرم و تاحدی سالم است و درجه گرما در سایه تا صد درجه
 فار نهایت میرسد. مساحت کلیه شبه جزیره که بوشهر در منتهی الیه آن
 بنا گشته از یازده میل طول و پنجاه میل عرض تجاوز نمیکنند زمانی که
 من (لرد کرزن) به شهر آمدم سعد الملك برادر نظام السلطنه

والی خوزستان در آنجا حکومت میکرد و امور اجاره داری گمرک هم با وی بود. سیصد سربازی اسلحه ، چهل پنجاه توپچی و چند عدد توپ پوسیده زنک زدهٔ ته ر کلیهٔ نیروی جنگی این بندر را تشکیل میداد.

پ - بندر لنگه

این بندر در منتهی الیه خلیج فارس واقع گشته و تا بو شهر ۳۰۹ میل دریائی مسافت دارد. بندر لنگه زیباترین بندرهای جنوبی ایران است خلیج آبی رنگ از طرفی و کوه های بلند قرمز (تا ارتفاع ۳۹۰۰ پا) از طرف دیگر در وسط باغستان و نخلستان های لنگه و خانه های زرد رنگ پرده نقاشی دلکشی را تشکیل میدهد. اهالی لنگه کرجیها و کشتی های بادی خوب میسازند اما از نداشتن چوب در زحمتند و مصالح کشتی سازی را از سواحل افریقا میآورند. بیشتر صادرات و واردات بندر لنگه بالارستان. میباشد. هنگام صید مروارید تجار و دلالهای متمول به لنگه آمده و بازار مکاره تشکیل مییابد که قریب نیم میلیون لیره در سال دادوستد میکنند بعلاوه تنباکو و پارچه نخی در آنجا خارج و وارد میشود. جمعیت بندر لنگه را تا پانزده هزار نفر میگویند ولی چنانکه بارها یاد آور شده ایم هیچگونه آماری از روی ارقام در ایران درست نهی آید و کایه اظهارات مقامات رسمی در این خصوص مبنی بر حدس و تخمین و قابل تردید خواهد بود ♦

لنگه دارای دو برزن و یک بازار و یک استخر آب باران برای نوشیدن و چندین آب انبار خصوصی است. در فصول بارانی آب باران (فقط سه هفته در سال) از میان جویهای طبیعی جاری گشته با آب انبارها میریزد روی آب انبارها گنبد ساخته اند که بجای بادگیر حساب میشود آب این مخزن نهانند آب مخزنهای بندر بو شهر مولد امراض گوناگونی است که مهمترین آن بیماری رشته میباشد. اهالی این بندر نیز مانند

مردمان بندر عباس از نژاد های مخلوط سیاه و سفید و زرد تشکیل می یابند.

خوزستان

۱ - اهواز

در محلی که بروزگار پیشین شهر قشنگ و آباد پر جمعیت «آگی نیز» در میان نخلهای خرما و درختهای زیتون و مزرعه های گندم و نی شکر برپا بوده اکنون چندین کلبه حصیری دود زده سیاه برجای مانده و عده عرب صحرا نشین در ساحل چپ کارون میان این کلبه ها اقامت دارند. اینجا اهواز و جانشین شهر «آگی نیز» سابق است. شماره این عرب بهابه هزار نمیرسد از آبادیها و سرسبزی های بیش فقط چند درخت خرما باقی مانده و گنبد کچ کاری قبر «علی بن مهزیار» میان آن درختان خرما سرافراشته است. سدها شکسته - جو به خشک شده - پلها خراب گشته و شهرها و ده های آباد بویرانه های بیغوله تبدیل یافته است.

ابوالغداء از مورخین نامی عرب جمعیت این نواحی را در ایام خلفای اسلام تا چندین میلیون شمرده است. شهر اهواز در فتنه صاحب الزنج بروزگار عباسیان صدمه بسیار خورد و از آن روز تا کنون روی آبادی ندیده و مقر دزدان و راهزنان ایل بنی کعب عرب و ایلات دیگر میباشد.

همینکه انگلیسها در سال ۱۸۵۷ برابر ۱۲۷۴ هجری قمری شهر محمره (خرم شهر فعلی) را گرفتند یک سروان انگلیسی با سیصد سرباز و سه توپ بطرف اهواز روی آورد. فرمانده کل قوای ایران با عده قریب هشت هزار نفر در کنار کارون اردو زده بود بعضی اینک سربازان انگلیسی را دیدند با فرار نهادند. انگلیسها بدون مقاومت اهواز را متصرف شدند و همینکه اوضاع جنگ پایان یافت فرمانده کل قوای خوزستان هشت هزار تومان (از قرار هر سربازی

يك تومان) بصدر اعظم داده و از قبله عالم يك شمشير
مرصع و نشان افتخار برای آن همه هنر نمائی ها دریافت
نمود!

در سال ۱۸۸۸ میلادی برابر ۱۳۰۶ هجری قمری کشتی رانی
کارون برای فرنگیان مجاز شد و از همان موقع در نزدیکی اهواز بندر
کوچکی بنام ناصری (منسوب بناصرالدین شاه) بنا گشت .

ورود به بندر ناصری

دوسه خانه گلی و چند کلبه از حصیر و نی بالای یکی از کلبه ها
بیرق ایران و پهلوی آن يك توپ ته پر زنگ زده روی چرخهای
رطوبت کشیده و پوسیده منظره عمومی بندر ناصری، منزل نایب الحکومه
و مجموع نیروی نگاهبان این سامان را تشکیل میداد. آقا میرزا علی
اکبر فرماندار بندر ناصری و نماینده نظام السلطنه والی خوزستان و
سرحد دار قبله عالم در همین کلبه حصیری مجاور توپ نم خورده اقامت
دارد. بلافاصله کلبه رئیس کمپانی کشتی رانی «لینچ» دیده میشود که در پناه
خان حاکم اقامت گزیده است. رئیس لینچ باز حمت زیادی این محل عالی را
تهیه کرده و سالی ششصد تومان اجاره آن را می بردارد.

نماینده انگلیس از بوشهر نامه بنظام السلطنه والی خوزستان
نوشته بود و تمنی داشت که اجازه دهند مرا با کشتی (شوش) بشوستر
برسانند. از اهواز تا شوش تقریباً ۵۶ میل است و ممکن بود با اسبهای
خودم این مسافت را به پیمایم اما بواسطه خرابی راه و گل ولای و
بارندگی مشکل مینمود از اینرو خدمت خان حاکم پیام داده اجازه ملاقات
خواستم. حاکم در ابتداء بمذکر کسالت خواهش مرا رد کرد ولی من
اصرار ورزیدم که کار فوری است و باید خدمت برسم. میرزا حاکم هم
ناخوشی دروغی را فراموش کرده مرابار داد اما در بار میرزا حاکم
چنین بود که قالیچه ای روی زمین گسترده و دو صندوق کنار آن چیده

بودند. میرزا روی زمین جلوس کرد دو نفر هم زانو بز انوی او نشسته
 قلیان میکشیدند. من و رئیس لینیچ روی صندلی نشستیم. شمع هم در میان
 میسوخت من توصیه نامه را تقدیم و حاجتم را شرح دادم. میرزا حاکم
 گذرنامه مرا خواست و با اینکه يك كلمه زبان خارجی نمیدانست پشت
 جلد گذرنامه و مندرجات آنرا بدقت نگاه کرد سپس وارد سیاست گشته
 از همان حرفهای دروغین سیاست مداران کهنه ایران آغاز گردید که
 ایران و انگلیس برادرند و هر دو دشمن خونی روسها هستند. عقد
 اتحاد ایران و انگلیس در آسمان بسته شده و یامر خدا با یکدیگر
 رفیق شده اند بعلاوه خود میرزا عاشق و هوا خواه انگلیسهاست
 (در صورتیکه رئیس لینیچ اذایت و بد رفتاری او دل خونی داشت)
 بالاخره میرزا استدعای ما را قبول کرد و قرار شد فردا صبح ساعت هفت
 کنار کارون آمده سوار کشتی (شوش) بشوم. موقع خدا حافظی با حاکم
 و دو نفر رفیق او مراسم تودیع بجا آوردم و گمان کردم آن دو از
 بزرگان میباشند ولی بعداً معلوم شد که هر دو نفر قاتلند و نزد حاکم
 محبوسند و چون زندان و توقیف گاهی در بندر ناصری نیست قاتلها
 شب و روز خدمت حاکم بسر میبرند و باوی نزد رئیس لینیچ بهمانی
 میآیند و می مینوشد و بدمستی میکنند سپس بهوش آمده آنها قاتل
 و این حاکم میماند.

هنوز يك ربع به هفت مانده بود که من کنار کارون
 حاضر شدم اما افسوس که خان حاکم از قول خود برگشته و در حکم
 دیروزی تجدید نظر کرده بود. کشتی شوش یگانه قایق موتوری است
 که روی کارون کار میکند و چندی پیش از طرف دولت انگلیس
 بایرانیها واگذار شد و بدست نظام السلطنه اداره میشود. ناخدای
 آن يك ترك بغدادی است که مختصری از کشتی رانی سر رشته دارد.
 کشتی شوش کمتر برخلاف جریان کارون حرکت میکند و اگر هم برود

در مواقع عادی است که آب طغیان ندارد و بطور کلی سرعت سیر آن از دو میل در یک ساعت تجاوز نمیکند. باری پنج ساعت تمام دوباره با (میرزا) کشمش و داد و بیداد کردم تا تجدید اجازه حاصل شد و مرا سوار کردند. بعد هم مدتی اصلاحات کشتی طول کشیده و بالاخره بعد از ظهر راه افتادیم اما چه حرکتی که پیاده‌های ساحل از ما جلو میزدند! او اگر با اسب‌های خود میان گل و باران میرفتیم صد بار راحت تر از این کشتی سواری بود و زودتر بمنزل میرسیدم.

ب- شوشتر

هرچه بشهر نزدیکتر میشدیم آثار تمدن و عظمت سابق و علایم ویرانی و خرابی‌های تازه زیاده‌تر بود. پلهای خراب سدهای درهم شکسته جویهای خشک انبارهای بی‌آب چند درخت خرما و مقدار زیادی درخت کنار (سدر) بجای آن همه باغ‌ها و مزرعه‌ها باقی میبود. گنبد امامزاده عبدالله هم بامنازدها و گلدسته‌های معلق نیم خراب منظره مهیجی باین ویرانه‌ها میداد و از همه بدتر برج‌های بلندی در اطراف شهر ساخته‌اند که مانند نقاط مجاورتر کمین علامت نامنی و راهزنی و قتل و غارت حتی در نزدیکی شهر میباشد.

نام شوشتر بعقیده بعضی از مورخین از کلمه شوشا و سوسا یعنی مطبوع و دلپسند مشتق است و بعضی دیگر آنرا «شاه‌شتر» یعنی شهر شاه میدانند و در هر حال یکی از مراکز عمده تاریخی و جایگاه تمدن باستانی بوده است. نام این شهر در کتاب مقدس بسیار آمده و همین جاست که دانیال نبی رؤیای خود را مشاهده نموده و داستان آنرا نقل میکند. بقدری آثار عتیقه شوشتر مورد دقت و توجه بوده و هست که میتوان مدتها در باره آن گفتگو کرد و بیش از هر کس یادگارهای شاپور پادشاه فاتح ساسانی در شوشتر یافت میشود.

در موقع حمله عربها مردمان شوشتر مقاومت زیادی نشان دادند و عاقبت بواسطه خیانت یکی از اهالی شهر نامبرده تسلیم گردید در زمان مغول و تیمور، شوشترها درس عبرت از زمان عربها گرفته و بدون مقاومت صلح کردند .

چنانکه گفتیم در شوشتر و اطراف آن پلها و سدهای بسیار بود که از آن جمله سد قیصر و پل قیصر است . این سد را از سنک و آهن ساخته بودند . پل قیصر چهل و چهار چشمه ۵۸۰ متر درازی و ۱۵ متر پهنا داشته است . این پل و سد چندین بار خراب گشته و آنرا تعمیر کرده اند از آن جمله در سال ۱۸۸۵ میلادی برابر ۱۳۰۳ هجری قمری قسمتی از پل را آب برد و تا مدتی بحال خرابی ماند . بالاخره در چهار پنج سال بعد شروع بساختن آن کردند باینقسم که سبدهائی را بر ازشن کرده جلوی جریان آب قرار دادند که تا درجه ازشدن آن بکاهد و بتوانند پل را ترمیم نمایند ولی این هندسه ساده مفید واقع نگشته سبدها را آب برد و پل تعمیر نشد .

اما وجه تسمیه آن به پل و سد قیصر نسبت بواقعه مشهوری است که در سال ۲۶۰ میلادی والرین امپراطور روم بدست شاهپور ساسانی اسیر گشت . مدت هفت سال در همین شهر شوشتر زندانی بود بنا بروایت شاهنامه شاهپور آزادی امپراطور را مشروط بساختن سد پل نمود و بالاخره شخصی بنام «اورانوش» رومی ساختن آنرا تمام کرد . در هر حال محقق نیست که خود قیصر روم شخصاً در ساختن این پل مداخله داشته و یا با پول و دستور وی آن را ساخته اند .

شهر شوشتر در ایام صفویه مرکز تبلیغات و تعصبات مذهبی شیعه بود در اوایل قاجاریه بدست محمدعلی میرزا فرزند بزرگ -

فتحعلی شاه اداره میگشت و در سال ۱۸۳۱ میلادی برابر ۱۲۴۷ هجری قمری و سال پس از آن طاعون و وبای شدیدی بشوشر آمده قریب بیست هزار نفر را بخاک برد و تا کنون شوشر بماتمزدگی آنروزها باقی است جمعیت فعلی شوشر قریب به ده هزار نفر میشود و کمتر شهری مانند شوشر اینقسم دچار بدبختی های زمینی و آسمانی گشته است .

علاوه بر طاعون و وبا حاکم ها و مأمورین دولتی ایران که از هر گرسنگ گرسنه خوی نخری ارتر و درنده تر میباشد هر دهان در بخت این ناحیه را بر وز سیاه نشانده اند . شوشر از تهران دور افتاده وسایل حمل و نقل و آمد و شد ندارد و بعلاوه اطراف آنرا ایلات لر و بختیاری احاطه کرده و زیر دست جلادان مرکزی هست و بامیزند پس عجب نیست که در وسط شهر شوشر مانند اصفهان و دیگر شهر های ایران خانه های ساخته و پرداخته بی صاحب می بینیم که سکنه آن از ظلم و جور و ناامنی یا مرده اند و یا پابگریز نهاده ، از شوشر یا از ایران رخت بر بسته اند ♦

خانه های شوشر بر عکس سایر شهر های دیگر ایران کلی نیست بلکه از سنک و آجر ساخته شده ، باره از خانه ها دو طبقه میباشد و جائی بنام ایوان برای پذیرائی دارد . شادان یا شابدان زیر زمین هائی است که تاشصت قدم گود میشود و جایگاه تابستانی اهالی میباشد .

مبالهای شوشر روی بام است و بوسیله ناودالها بکوچه ها متصل میشود و در روزهای بارانی سراسر معبر های عمومی غرق کثافات و قاذورات میگردد و پس از نیم خشک شدن برای کود تریاک خریداری میشود .

بیشتر اهالی شوشر ترا سیدها تشکیل میدهند و روی هم رفته

کلیه مردمان این شهر از خلق خوش و روی زیبا محرومند و علتش هم آنستکه هوای شوشتر ناسازگار و آبشان ناگوار و از همه بدتر آنکه شوشتریان کوچکترین مراعاتی از قوانین صحیح نمیکنند. همین نکات مهم کافی است که مردمان ناسالم تیره روزی بکار آورد. شوشتر يك بازار کوچکی هم دارد. کاروانسرا در این شهر نیست اهالی از صنایع و هنرهای زیبا بی بهره اند و فقط یکنوع فرشهای پشمی و پشم و نخی معروف بشوشتری می بافند. لباس عموم اهالی قباهای بلند و گشاد و عمامه هائی شبیه به عمامه های افغانی است که از جلو و عقب دنباله آنرا آویزان میکنند. زنان و مردان شوشتر بجامه های خود نیل میزنند زیرا نیل کاری یگانه شغل عمده کشاورزان شوشتر است که از سابق تاکنون ادامه دارد.

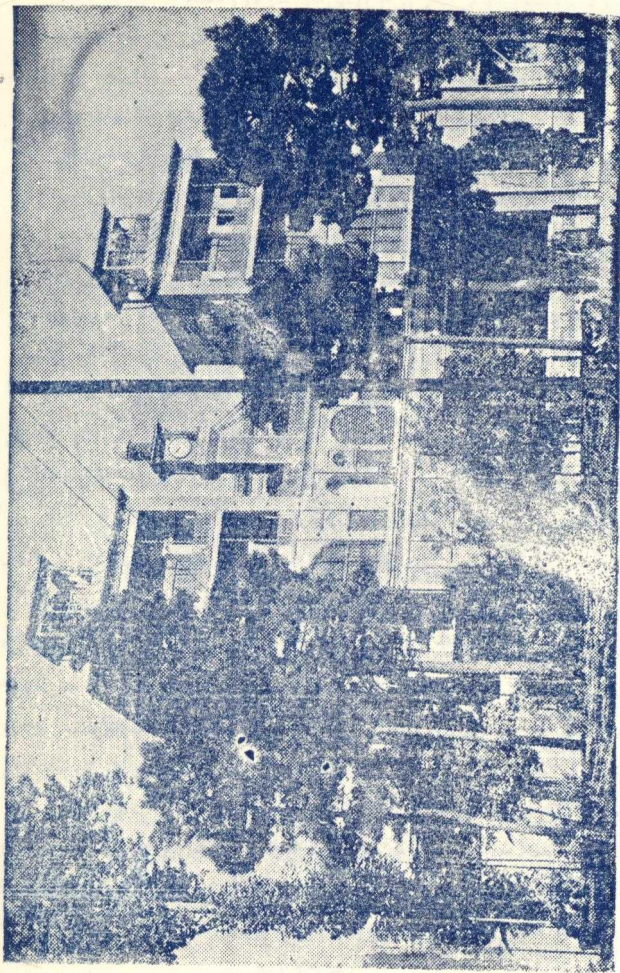
یکی از بدبختی های شهر شوشتر وجود خانها و آقاهاى محلی است که هرکوی و برزنی چندین آقا و خان دارد و طبعاً در اثر اصطکاک منافع باهم رقابت میکنند و هرچند روزیکمرتبه اسلحه کشیده بجان هم میافتند. معلوم است که مردمان عادی و کاسب کار تاچه حد از این زد و خوردها زیان میبینند. ناخوشی - بدی آب و هوا - ناسازگاری آب - جهالت و فقر - ظلم و تعدی مأمورین دولت و بالاخره جنگ داخلی آقاها و خانها در خارج شهر و حمله و هجوم ایلات و راهزنان در بیرون شهر سبب گشته است که مرکز عظمت و جلال پادشاهان بزرگ شرق به يك ماتمکده ویرانی مبدل گردد.

ورود بشوشتر - ملاقات با والی - بمحض ورود توصیه و اعتبار نامه خود را نزد والی (نظام السلطنه) فرستادم او هم مقداری نان شیرینی و میوه برایم فرستاد. حسب معمول ایران چندین برابر بهای هدیه هابنو کرهای والی انعام دادم و بعد از ظهر همان روز در قلعه خدمت او رسیدم. شهر شوشتر روی صخره ای بنا گشته و قلعه بر فراز

شهر قرار دارد. عربها اینجار اقلعه سلاسل نامیده اند و از زمان شاهپور بلکه پیشتر تا کنون مقرر فرمانروایان خوزستان است. سر بازخانه و قورخانه هم جنب قلعه قرار گرفته. دروازه قلعه بطرز نامطبوعی کاشی کاری شده است از دروازه قلعه گذشته به باغ زیبایی رسیدیم. والی فعلی يك عمارت دو طبقه تازه در قلعه ساخته توی یکی از اتاقها حوض آب و بالای آن تختی زده بودند که در هوای گرم شوستر خیلی ارزش داشت. مساحت تمام قلعه قریب سه جریب میشود و از فراز قلعه منظره دلربای کارون و باغهای اطراف نمایان گردید.

نظام السلطنه دو سال است در خوزستان حکومت میکند و مردم از حسن اداره و رفتار او تعریف میکنند. تامن وارد شدم باز همان حرفهای معمولی رجال ایران و عشق و علاقه و محبت بانگلیسها شروع شد که دولت و شاه ایران عاشق انگلیسها هستند با اضافه خود خان والی دیوانه وار آنها را دوست میدارد. اگر چه من چندی است در ایرانم و بشنیدن این یاوه ها عادت کرده ام با وجود این طاقت نیاورده یکی موضوع بدرفتاری میرزا علی اکبر حاکم اهواز و دیگر موضوع کشتی رانی کارون را پیش کشیدم و البته به قسمت دوم بیشتر اهمیت دادم که چرا با کمپانی لینچ برای کشتی رانی روی کارون کمک نمیکنند. والی برخلاف واقع تأکید کرد که در این باب همه نوع مساعدت کرده و باز هم خواهد کرد در صورتی که هیچ نوع مساعدتی نمیکنند و کشتی رانی کارون را به برادرش سعد الملك بخشیده است.

میگویند در قورخانه شوستر سه هزار تفنگ و رندل موجود میباشد ولی هیچ يك از سر بازان مقیم شوستر اسلحه ندارد بعلاوه مشهور است که سه توپ برنجی کهنه هم یافت میشود یکی توپی است که نیکلای اول در سال ۱۸۲۸ میلادی برابر ۱۲۴۴ هجری قمری پس از پیمان ترکمن چای به عباس میرزا داد ولی رجال ایران میگویند در میدان



آفتاب ساختمانیها - شمس العمارة

جنگ از روسها گرفته ایم. دوم توبی است که نادر شاه افشار آنرا در هویزه ساخته و سومی یکی از توبه‌های یادگار دوره صفویه میباشد. همینکه عازم حرکت از شوشتر شدم نظام السلطنه دو نفر نوکر همراه من فرستاد که تا هوازیبایند ضمناً پیشنهاد نمود که با اسب‌های او برگردم ولی چون میخواستم از راه کارون بروم نتوانستم پیشنهاد وی را بپذیرم بعلاوه یک دست قهوه خوری نقره کنده کاری نزد من فرستاد بدبختانه این هدیه اخیر را نتوانستم بپذیرم زیرا برعکس میوه‌ها و شیرینی‌های مرحمتی هنگام ورود بهای این هدیه آخری خیلی زیاد بود و من استطاعت پرداخت آنرا در خود ننیدیدم و مطابق معمول ایران «کاسه جانی میرود که باز آرد قدح». باری همینکه باهوازر رسیدم بلافاصله میرزای حاکم با حال پریشان و گریه کنان نزد من آمده اظهار داشت که شکایت من تأثیر زیادی کرده و میخواهند حقوق یکساله او را جریمه نمایند گرچه رفتار سابق او بر خلاف مهمان نوازی و قول شرف بود با وجود این بگریه و زاری او رحم آوردم و رضایت نامه لازم را نوشتم در پایان بایکدیگر آشتی نموده از اهواز رفتم.

کردستان - نام بخشی از اراضی کرد نشین است که مساحت آن قریب پنجاه هزار کیلو متر مربع و از طرف شمال بارمنستان، از طرف جنوب بلرستان امتداد می‌یابد و میان دو دولت ایران و ترکیه تقسیم شده است. عده تمام کردها را قریب دو میلیون تخمین میزنند که سه ربع آن در ایران و یک ربع ساکن ترکیه هستند. در باب نژاد و تبار کردها اختلاف زیادی پیدا شده که آیا آریا و یاتوران هستند ولی ما اکنون وارد آن قسمت نخواهیم شد.

صلاح‌الدین ایوبی از میان همین کردها برخاسته و قهرمان جنگهای صلیبی گردید. در سال ۱۰۱۴ میلادی برابر ۹۲۰ هجری قمری سلطان سلیم عثمانی شخصی را بنام شیخ ادریسی از میان کردان برگزیده

بحکومت آنان گماشت و در سال ۱۶۳۹ میلادی برابر ۱۰۴۹ هجری قمری دولتین ایران و عثمانی با هم سازش کرده کردستان را تقسیم نمودند که تاکنون نیز بهمان حال برقرار میباشد .

کردان مقیم ترکیه و ایران در بیسوادى و تعصب مذهبی با یکدیگر برابرند با این فرق که کردهای ایران بیشتر بگله‌داری و زراعت مشغولند اما کردان عثمانی بحال ایلاتی و چادر نشینی زیسته از راهزنی و غارت زندگی میکنند. در کردستان ایران هم که کردها بالنسبه به تمدن نزدیکترند از هر ده هزار کردیک نفر خواندن و نوشتن میداند و چون بیشترشان سنی مذهبند از هر جهت مورد تنفر و بی مهری شیعیان میباشد. دولت شیعه ایران که نسبت به اتباع شیعی خویش اینگونه بی-علاقه و بی رحم است البته نسبت با اتباع کرد سنی خیلی خشن تر میباشد گرچه میان کردهای ایران شیعه و حتی علی‌اللیهی هم یافت میشود ولی آنان هم مانند برادران کرد سنی خود در بحبوحه جهل و فساد و ظلم و تعدی حکومت مرکزی تهران غوطه ورنند! با تمام اینها باید کردهای مقیم ایران را نسبت بکردهای مقیم ترکیه مردمان متمدن فارغ‌البال خوشبختی فرض نه‌ائیم چه که حال و روز کردهای ترک هزار بار از کردهای ایران خرابتر است .

باری در سال ۱۸۸۰ میلادی برابر ۱۲۹۸ هجری قمری شیخ عبیدالله پسر شیخ طاهر از پیشوایان مذهبی و رئیس قبیله اورامار (از نواحی کردنشین عثمانی) مقیم اطراف شهر وان بخيال استقلال طلبی افتاد و از قرار معلوم باب‌عالی (مقصود شهر استانبول و مقر خلافت عثمانی است) هم برای سرکوبی ارمنی‌های مسیحی با این خیالات کرد-های مسلمان همراهی داشت. شیخ عبیدالله با چندین هزار سپاهی بمرز ایران حمله کرد. شهر ساوجبلاغ بدست شیخ عبدالقادر فرزند شیخ عبیدالله مسخر گردید و آتش قتل و غارت و خرابی بشدت روشن شد. کردها

در میاندوآب که قصبه کوچکی بیش نبود سه هزار نفر را کشتند و با این وحشت و هراس بطرف ارومیه (رضائیه) رهسپار گشتند رئیس مبلغین امریکائی مقیم آنجا را با کردها مذاکره نموده و مردم آنجا را از قتل عام نجات داد .

در با تهران که این اخبار مرگبار را شنید بی اندازه بریشان گشت و شاهزاده حشمت الدوله را بایست هزارقشون مأمور جلوگیری نمود. حشمت الدوله در میان راه مرد و محمدحسین خان سپه سالار جای او را گرفت. ناصرالدین شاه از روسیه کمک و از انگلستان چاره و از عثمانیها غرامت می طلبیده. خوشبختانه برای شاه همینکه شیخ عبیدالله نزدیک تبریز رسید میان اتباعش اختلاف پدید آمده و خود بخود متفرق گشتند. شیخ عبیدالله بنا بقاضای انگلیس و روس در تابستان ۱۸۸۱ میلادی برابر ۱۲۹۹ هجری قمری با ستامبول احضار گشت و چنانکه معمول باب عالی بود یکسال بعد از استامبول فرار کرده دوباره باصرار دولت های اروپائی دستگیر و به مکه روانه شد و پس از یکسال اقامت در مکه همانجا در گذشت پایتخت و مرکز حکمرانی کردستان ایران شهر سنندج است که شاهزاده فرهاد میرزا معتد الدوله عموی ناصرالدین شاه در آنجا حکومت دارد

شهر کرمانشاه هم از شهرهای گردنشین ایران محسوب میشود . این شهر و نواحی آن یکی از نقاط مهم و خیز ایران میباشد و سالانه در آنجا یکصد و ده هزار تن غله اضافه بر مصرف داخلی بدستی آید ولی بواسطه نداشتن وسایل حمل و نقل هر خروار گندم را بچند قران میفروشند و نمیتوانند بداخل ایران ببرند. کلیه جمعیت شهر را قریب چهل هزار نفر میگویند ضمناً سالی بیش از صد هزار زوار ایرانی بکرمانشاه آمده و بکرمانشاه میروند .

بنای کرمانشاه را به (اراهران) برادر یاسر شاه سوم ساسانی نسبت داده اند که گویا حاکم کرمان هم بوده و از آن جهت

اینجا را کرمانشاهان گفته اند. محمدعلی میرزای دولت‌شاه فرزند ارشد فتحعلی شاه و پسر او امامقلی میرزای دولت‌شاه حکومت داشتند و آنجا را آباد نمودند. نماینده ما (دولت انگلیس) در شهر کرمانشاه حاجی محمدحسن و کیل الدوله بود. این شخص را «سرالینسن» از بغداد بایران آورد و بنمایندگی انگلیس در کرمانشاه برگماشت. حاجی بواسطه کاردانی و مهارت در امور بازرگانی بزودی ثروت زیادی پیدا کرد. قسمی که صد قریه برای خود خرید و شش کاروانسرا ساخت و باغ و عمارت دلگشا متعلق به محمدعلی میرزا را خریداری نمود البته سرعمده پیشرفت کار و کیل الدوله این بود که در حمایت دولت انگلیس میزیست و مأمورین دولت ایران نمیتوانستند ساعت بساعت او را غارت کنند. حاجی محمدحسن و کیل الدوله در جشن تولد ملکه و یکتوریا تمام شهر کرمانشاه را چراغان کرد و باعیان و بزرگان شام و ناهار داد و باین طریق مقام و آبروی نمایندگی ما را بخوبی حفظ نمود. پس از مرگ حاجی محمدحسن پسرش حاجی عبدالرحیم (و کیل الدوله) انگلیسی شد.

گفتم که کردهای ایران پاره زارع و پاره گله دارند که بحال ایلاتی زندگانی میکنند ایلات کردستان ایران در سرحدات و در مرکز کردستان زیست دارند.

اسامی پاره ایلات مهم کردهای سرحدی بدینقرار میباشد:

- ۱- شکک، سنی و غارتگرند.
- ۲- هرکی، تابستانها بایران میایند.
- ۳- اورامار، زمستانها بموصل میروند.
- ۴- آق پاباخ، شیمه اند.
- ۵- منکوری، در نزدیکی ساوجبلاغ آذربایجان منزل دارند.
- ۶- ماماشی، در جنوب ساوجبلاغ بسر میبرند.

۷- زیزا، در نزدیکی کوههای اشتر واقع است دارند.

اما ایلات کرد داخل ایران از اینقرار است :

تایلا کو- کل بیکی- مندای- مای- سنجایی- کلهر- گوران
کردی- زنکنه- هماوند- سنقر و غیره که تماماً شیعه مذهب و
علی الهی هستند .

آذربایجان

بعد از خراسان آذربایجان یکی دیگر از ایالات ایران است که بیش از
هر جا مورد حمله و هجوم واقع میگردد. مردمان این ناحیه را کردها
ارمنیها- آشوریها- نسطوریها- و ایرانیها تشکیل میدهند و زبان عمومی
آنها ترکی به لهجه آذربایجانی میباشد. دره های حاصلخیز آذربایجان
که دامنه کوههای پر برف و کنار رودخانه های شاداب واقع گشته
این قطعه از ایران را پر نعمت ترین قطعات کشور میسازد. رود ارس
که پس از پیمان ترکمن چای خط مرزی ایران و روس را تشکیل
میدهد در شمال ورود قزل اوزن (رود دراز قرمز) در جنوب این
ایالت را مشروب نموده و بر نعمت و برکت فراوان آن میافزاید .

آب و هوای آذربایجان در تابستان گرم و در زمستان بسیار
سرد اما در بهار و پاییز معتدل و مطبوع میگردد. برف و بارندگی و
یخبندان بقسمی است که مرکب توی اتاق آتش دار در دوات و آب در
کوزه منجمد میشود. بعقیده بعضی از مسافران سرمای آذربایجان شبیه
بکانادا و گرمای آن نظیر هندوستان میباشد. مساحت این ایالت را قریب
چهل هزار میل مربع و جمعیت آن را متجاوز از دو میلیون گفته اند که از
آن جمله پنجاه هزار نسطوری - سی هزار ارمنی و نیم میلیون کرد هستند

۱- تبریز

حاکم نشین و مقر ایالت آذربایجان و جایگاه ولیعهد ایران مانند
مشهد دارای موقعیت نظامی و بازرگانی مهمی میباشد. رود آجی چای

(تلخ‌رود) از يك سمت قلّه برفی كوه سهند از سمت ديگر، تپه‌های زرد قرمز و آبی مزرعه‌های شاداب گندم منظره بس دلکشی باين شهر داده است. عربها - سلجوقيان - مغولان - عثمانيان - روسها - زلزله‌های مکرر - و باطاعون و قتل‌عامهای پياپی از اين شهر ديدين نموده و آنرا زيروز بر ساخته است چنانکه در سال ۱۷۲۱ ميلادی برابر ۱۱۳۴ هجری قمری هشتاد هزار نفر از زلزله مردند و در سال ۱۷۸۰ ميلادی برابر ۱۱۹۵ هجری قمری چهل هزار نفر ديگر تلف گشتند و عجب آنستکه با وجود اين خرابیهای پياپی و موجود بودن سنگهای مرمر و سنگهای عالی ساختمان در نزديکی شهر هنوز خانه‌های تبريز از خشت و گل بالا ميرود و يك خيابان وسيع عالی در سراسر شهر نساخته‌اند شايد در اثر زلزله‌ها و هجوم دشمنان تبريزيها دست و دل از دنيا شسته‌اند !

بهر حال مورخين شرقی معتقدند که شهر تبريز را بمناسبت خوبی آب و هوا (تبريز) ناميده‌اند و زوجه هرون الرشيد آنرا بنا نمود. اين ملکه اسلامی بمعقیده مورخان مسلمان بانی بسياری از شهرهای ايران ميشد ولی در صحت آن ترديد کامل حاصل است. شايد در زمان هرون اصلاحاتی در ساختمان شهر کرده باشند و اما کلمه تبريز باصح اقوال مرکب از کلمه تاب آريائی بمعنای گرما و ريز بمعنای جريان است و وجه تسميه آن بمناسبت چشمه‌های آب گرمی است که در اطراف شهر وجود دارد .

مار کوبولو از شهر تبريز تعريف زيادی کرده (کلاويجو) جهانگرد اسپانیولی در سال ۱۴۰۴ ميلادی برابر ۸۰۷ هجری قمری يك هفته و سال بعد از آن نوزده روز هنگام رفت و آمد بسمرقند در تبريز توقف کرده است و بنا بگفته او تبريز آنروز دويست هزار جمعيت داشته است. مسافرين ونيسي در قرن پانزده ميلادی به تبريز آمده از تجارت پرسود و زنان سفيد پوست نازک بدن تبريز توصيفها

نوده اند. بعقیده تاورینه فرانسوی در شهر تبریز پول طلا مانند ريك بدست میآید بنا باظهار شاردن جهانگرد دیگر فرانسوی تبریز در آن زمان (ایام صفویه) پانزده هزار خانه همانقدر دکان سیصد کاروانسرا دو یست و پنجاه مسجد و نیم میلیون جمعیت داشته است .

این شهر مدتی مقرر حکومت کردهای قره قوینلو بود و از سال ۱۸۰۵ میلادی برابر ۱۲۲۰ هجری قمری مقر ولیمهدهای قاجار شد. در سال ۱۸۲۷ میلادی برابر ۱۲۴۳ هجری قمری روسها بآن شهر حمله کردند. مردمان تبریز که از حاکم رنجیده خاطر بودند وی را کت بسته بر وسها تسلیم نمودند و قشون امپراطور بدون کوچکترین مقاومتی شهر را گشود ولی در بار پترزبورگ تصرف و تسخیر آن شهر را با مقاومت و خونریزیهای بسیار شرح داد و با آنکه شهر هشت دروازه بیش نداشت بدستور بسکوویچ سردار امپراتور پانزده کلید آهنین ساخته بمسکو فرستادند که نشانه از پانزده دروازه شهر و تصرف هر دروازه بازحات زیاد سردار فانج بوده باشد !

اکنون شهر تبریز (زمان لرد کرزن) قریب دو یست هزار جمعیت ۱۶۶۰ کاروانسرا و بیش از چهل هزار دکان دارد . آثار قدیمی تبریز بواسطه زلزلههای شدید از میان رفته و فقط دو جای دیدنی در آن هست :

اول کبود مسجد که دارای کاشی کاریهای عالی و از آثار جهان شاه قره قوینلو میباشد . دوم مارت ارك که ساختمان آنرا به علی شاه نسبت میدهند . عباس میرزا پسر فتحعلی شاه با کمک مهندسین انگلیسی ابن بنا را مبدل بقورخانه (تخشائی) نمود . ارتفاع بنای قلعه ۲۰ قدم و ضخامت آن در قاعده بنا ۲۵ قدم است و تا مدتی زنان بدکار را از فراز برج قلعه به پائین پرت میکردند اتفاقاً چادر یکی از آنها مانند چتر نجات ویرا از مرك حتمی نجات داد و تبریزیان این تصادف را

حمل بر معجزه و بی گناهی آن زن نموده اساساً اجرای چنین کیفی را موقوف ساختند .

بازرگانی تبریز - در اوایل قرن نوزدهم میلادی برای دادوستد ایران و اروپا دوره عمده تأسیس یافت . اول راه ترابزون - تبریز دوم راه قلیس - تبریز . در قسمت اول عباس میرزا ولیعهد ایران کمکهای شایان نمود و نمایندگان برای ازدیاد روابط بازرگانی با انگلستان فرستاد و «مستر آرمسترنگ» با تشویق ولیعهد کارخانه های پارچه بافی در اطراف تبریز و خوی تأسیس کرد ولی در سال ۱۸۴۸ میلادی برابر ۱۲۶۵ هجری قمری محمدشاه با تحریک روسها با افغانستان حمله کرد و خواه ناخواه بساط صنعت و تجارت انگلیس در آذربایجان برچیده شد . در هر حال تجارت و صادرات و واردات این ایالت با ممالک فرنگستان از تمام ایالت های ایران بیشتر و مهمتر میباشد .

ب- اردبیل

واقع میان دریای خزر و کوه بر برف آتش فشان سبلان (بارتفاع ۱۵۷۸۱ پا) یکی از شهرهای مشهور ایران بوده و اکنون در زاویه فراموشی افتاده است اگر هم شهری دارد برای آنست که تبعیدگاه مقصرین سیاسی دولت میباشد . در زمان صفویه زیارتگاه شیعیان دنیا و مانند مشهد اهمیت دینی داشت . قبر شیخ صفی الدین جد پادشاهان صفویه از احفاد امام موسی کاظم امام هفتم شیعیان و قبر شاه اسمعیل مؤسس خاندان صفوی در اردبیل است . همایون امپراتور بزرگ هند در زمان شاه تهماسب پسر شاه اسمعیل یک ضریح چوبی عالی با عاج کاری نفیس برای مزار شاه اسمعیل اهداء کرد اکنون ضریح مزبور و چندین قالی و پرده و شال گرانبها مخصوص مزار شیخ صفی در یک مسجد نیم آبادی دیده میشود . در مجاورت مزار شیخ چینی خانه و کتابخانه عالی دایر بود ظروف چینی را شاه عباس کبیر برای غذا دادن زوار وقف

نمود و در کتابخانه نسخه های خطی نادر الوجود یافت میشد همینکه
پسکوویچ سردار روسی بآذربایجان رسید بسیاری از نفایس بقعه را به
پترزبورگ و مسکو حمل کرد در صورتی که واقفان آن لعنت نامه مخصوصی
بر هر قطعه از آن اشیاء و کتابها نقش کرده بودند که هر کس آنها را
بر باید به نفرین و خشم الهی گرفتار شود.

پ - دریاچه شاهی با دریاچه ارومیه

این دریاچه در جنوب قله پر برف کوه آرارات و در مشرق کوه
سهند (۱۱۸۰۰ پا ارتفاع) واقع شده و سطح آن ۴۱۰۰ پا از دریا
پلندتر است. خلیجهای کوچک قشنگ و قله های پر برف اطراف - جزیره های
متعدد وسط دریاچه منظره بس زیبایی بآن میدهد طول دریاچه ۴۸
میل و عرض آن از ۲۰ تا ۳۰ میل میشود. بعقیده بعضی از محققین
این دریاچه در سابق بزرگتر بوده و اکنون کوچک شده است اما
ایرانیان این تحقیق را نمی پسندند و معتقدند که سال بسال دریاچه بزرگتر
میشود حداکثر گودی آن ۴۵ پا و عمق حد وسط ۱۵ پا میشود و
بقدری نمک و آهک دارد که در آن شناوری مشکل است و چشم را زیان
میرساند بعلاوه هیچگونه ماهی در آن پرورش نمی یابد فقط مقداری
ریه البحر در کرانه دریاچه دیده میشود که پرندگان آنرا میربانند. نمک
این دریاچه را تا ۲۲ درصد آب تعیین کردند و مقدار زیادی بر نمک
بحرالمت فزونی دارد و بهمین جهت سواحل و جزایر آن خشک و خالی
و از شصت جزیره که بعضی از آن دارای پنج میل مساحت است فقط
سه جزیره سرسبز و چراگاه میباشد.

دریاچه ارومیه کمتر طوفانی میشود در اطراف آن شهرهای
حاصل خیز و ده های پر جمعیت است که هر کدام به محصول دیگری نهایت
احتیاج را دارند مثلا در جنوب دریاچه مزرعه های غله فراوان و سکنه
شمال دریاچه بغلات محتاجند باین وصف شاید تصور کنید که کشتی رانی

دریاچه شب و روز دوام دارد و مردم آذربایجان از این نعمت خداداد
بجدا کمال بهره میبرند ؛

**اشتباه می‌کنید اینجا ایران است و هر چیزی بر
خلاف جریان عادی سیر می‌کند .** تا سال ۱۸۳۸ میلادی برابر
۱۲۵۴ هجری قمری یکی دو قایق بزرگ روی دریاچه آمد و شد
داشت ولی عموی شاه که در آذربایجان حکومت مینمود وجود کرجیهای
مزبور را مخالف انحصار بازرگانی و امور بازربری خویش دانسته آنها
را سوزاند ؛ و از آنروز تا کنون جانشین‌های او همین سیاست عاقلانه ؛
دیرین را بشدت تعقیب و اجراء میکنند فقط فرماندار مراغه مبلغی
بوالی آذربایجان پرداخته و سه کرجی چندتنی روی دریاچه انداخته
است که بسود خود او بازربری نمایند و تاریخ کشتی رانی این دریاچه
بزرگ بهین دوسه قایق خاتمه می‌یابد .

در کرانه شرقی دریاچه بمسافت شش میل قصبه دهخوارقان واقع
شده و در نزدیک آن ده چشمه‌ها یا چاه‌های مرمر وجود دارد
که پیوسته از آن موادی بیرون ریخته و پس از لحظه
تبدیل بورق‌های مرمر رنگارنگ بسیار عالی می‌گردد .
مرمرهای گورامیر در سمرقند (قبر امیر تیمور) بطور قطع از همین
مرمرهاست که با آنجا حمل کرده اند در امریکای شمالی هم ناحیه «یلوستون»
پارک وهات سپرینک دارای همین مواد و همین ترکیبات طبیعی میباشد .
تارومیه (رضایه)

در مغرب دریاچه ارومیه در دشت حاصل خیز و دامنه کوه‌های
پر آب کردستان شهری بنام ارومیه واقع شده است بقفیده کلدانی‌های
ساکن این نواحی وجه تسمیه شهر از دو کلمه سامی (مائی) آب و (اور)
نزدیک و قرب جوار آن بادریاچه ورودخانه‌ها و چشمه‌سارها بوده
است و بقدری اطراف آن آباد و شاداب میباشد که نظیر آنرا فقط

در دامنه جبال هیمالیای و کناره دریاچه زور یخ و استان زرافشان لمباردی می یابیم . مطابق افسانه های قدیم این شهر مولد زرتشت بوده و چندین آتشگاه در آنجا ساخته بودند اکنون جمعیت آن قریب سی هزار نفر میشود و بقرار مذکور چهار صد ده آباد در اطراف ارومیه موجود است که هردهی انبار نعمت های گوناگون برای مردمان دور و نزدیک می باشد .

در داخل شهر چیز دیدنی فقط قورخانه است که با دیوارهای بلند و ضخیم برپا و مثل سایر شهرهای ایران چند توپ کهنه زنگ زده در میان قلعه قورخانه باقی مانده است .

شهر ارومیه و اطراف آن بواسطه اقامت عده بالنسبه زیادی مسیحیان شرقی - کلدانی - آسوری - ارمنی و نسطوری برای اروپائیان و امریکائیان مورد توجه است . مطابق تواریخ اروپائی در سال ۴۳۱ میلادی کشیش بزرگ قسطنطینه بنام (نستور) با علمای معاصر خود راجع بوجود مسیح اختلاف نظر پیدا کرد و در نتیجه از امپراطوری روم بایران مهاجرت کرد . اتباع نسطور مدت ها در ایالات شمالی و شمال غربی ایران میزیستند و پس از هجوم تیمور و قتل عام اهالی به بین - النهرین رفتند و اکنون هم در آنجا و قسمتی از ایالات سرحدی ایران اقامت دارند . نسطوریهای شرق این داستان را نمی پذیرند و خود را از عربهای سوری نژاد میدانند . در حال شماره نسطوریان را در ایران و ترکیه قریب دوست هزار گفته اند که کمتر از یک ربع آن در ایران هستند . زبان نسطوریها از کلمات فارسی - کردی - عربی و لهجه قدیم سوریه مخلوط شده است . ارمنی های آذربایجان قریب سی هزار نفر میشوند و برعکس نسطوریان چندان توالد و تناسل ندارند . علاوه ارمنی ها مردمان هر جایی هستند و کمتر در يك نقطه اقامت میگزینند همین کوچ کردن و تغییر فکر و عقیده باعث شده که ارمنی ها مردمان

غیر قابل اعتماد و ستیزه جوی پرشرو شورى شده اند و برعکس یهودیها هیچگاه آرام نمیگیرند .

وجود طوایف مسیحی در این نقاط سبب شده که هیئت های مختلف مذهبی اروپائی و امریکائی بارومیه و اطراف آن بیابند مهمترین این هیئت ها هیئت پروتستانی امریکائی است که از سال ۱۸۲۹ میلادی برابر ۱۲۴۵ هجری قمری باین نواحی آمده اند و علاوه بر مسیحیان کاتولیک مسلمانان را نیز بدین مسیح دعوت میکنند . در تعقیب اقدامات مبلغین پروتستان امریکائی پاپروم سخت به تشویش افتاده و اوهم یک هیئت مبلغین کاتولیک فرانسوی برای حفظ پیروان و اتیکان بارومیه فرستاد . انگلیس ها نیز در اینجا بنگاه های علمی و مذهبی دایر کرده و مشغول تبلیغات دینی هستند هر یک از این هیئت ها مدارس و بیمارستان های سودمندی دایر ساخته اند که بحال مسلمانان هم بسیار نافع است حتی پزشک مخصوص ولیعهد ایران مقیم تبریز هم از میان پزشکان همین بیمارستان های مبلغین انتخاب میگردد . بدبختانه در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری شاه ایران فرمان داد که دیگر مدارس مسیحی تازه در کشور نگشایند و البته این کار بیشتر بزبان خود ایرانیان مسلمان خواهد بود .

رویه هم رفته مسیحیان مقیم آذربایجان ایران بمراتب راحت تر و سعادت مند تر از مسیحیان مقیم ترکیه هستند و از تعدیات و قتل عام های ترکان متعصب محفوظ . اگر چه در ایران هم یکی دو فقره از قوانین اسلامی بآنان کم و بیشی صدمه میزند مثلاً مطابق قانون اسلام شهادت مسیحی برضد مسلمان مسموع نیست و یازینکه مسیحی جدید الاسلام مالک تمام تر که مورث غیر مسلمان خود میگردد . دیگر موضوع روابط رعایای مسیحی با ارباب های مسلمان یا (آقایان) میباشد که اخیراً از طرف هیئت های مبلغین اشخاصی بنام سرپرست تعیین شده و باین وسیله

از اجحاف آقایان جلو گیری مینمایند. دولت ایران از اتباع مسیحی خود سرباز نمیگیرد و در مقابل سالی پنجقران مالیات سرانه میدهند و مالیات دیگر بنام (به بین و بگیر) از هر خانه مسلمان سالی پنج قران و از خانه هر مسیحی سالی هشت قران دریافت میشود .

ث - مراغه

مراغه نیز یکی از شهرهای فراموش شده ایران است که مدتها پایتخت آذربایجان بلکه تمام ایران بود. هولاکو نوازه چنگر برادر قوبلای خان پس از تسخیر بغداد و انقراض عباسیان بمراغه آمد و آنجا را پایتخت قرار داد و عده زیادی از علماء و شعراء را گرد آورد. خواجه نصیرالدین طوسی عالم شهیر ایران بدستور هولاکو در مغرب مراغه زیجی بنا کرد که به زیج ایلخانی شهرت دارد .
گرچه در شهر مراغه جائی بنام قبرهولا کو معروف شده اما قطعاً قبر او نیست و شاید مادرش یا یکی از زنانش در آنجا بخاک رفته و قبر خود هولاکو در شبه جزیره شاهی میباشد .

در ایالات شمالی ایران چه دیدم ؟

مازندران - استرآباد - گیلان

این بخش از کشور ایران بادیگر بخشها از حیث منظره محصول - معادن - اهالی - دامها - ددها - وغیره تفاوت بسیار دارد . بعضیها این ایالات را به هندوستان ایران تعبیر میکنند . اگر چه از حیث سرسبزی و پر نعمتی تشبیه مناسبی میباشد ولی از باره جهات دیگر به بخشهای جنوب اروپا تا به هندوستان بیشتر شباهت دارد .
این ایالات واقع در کنار دریای خزر بچهار منطقه متمایز تقسیم میشود:
اول - منطقه کنار دریا که مستقیماً با آبهای کرانه و بادهای ساحلی تماس می یابد و در نتیجه تپه های شنی احداث نموده در میان

آن تپه‌ها رودهای کوچک ، وجویها پدید می‌آید . آب و هوای معتدل و ملایم دریائی ، باران فراوان و کم و بیش اشعه آفتاب سبب گشته که در این منطقه انواع گیاه‌ها - بوته‌ها - درخت‌ها - حشرات - مرغان و ماهی‌ها یافت شود .

دوم - منطقه چمن‌ها و باتلاقها و مردابها که بواسطه پشه‌های مالاریائی ، رطوبت بسیار و حشره‌های گزنده دیگر هوايش ناسازگار میگردد و از آن‌رو در ایران مشهور است که مرک می‌خواهی برو گیلان یا آنکه چون فلان مغضوب شاه بود حا کم گیلان شد . ولی باید دانست که این ناسازگاری مربوط به بومیان نیست چه که آنها در اثر اقامت طولانی و عادت بورزش های کوه پیمائی و دیگر کارهای کشاورزی از هر گونه آسیب ایمن هستند تنها بیگانگان بمجرد ورود در این نواحی دچار مالاریا و انواع تب‌های عفونی دیگر گشته از پای در می‌آیند چنانکه شاه عباس بزرگ قریب سی هزار ارمنی را از کنار جلفای ارس بمازندران کوچ داد و در مدت محدودی عده آنان به چهار هزار رسید . سوم - منطقه جنگلی در این بخش جنگل‌های انبوه بر قیمت شروع

گشته و بکوهستان و چراگاه‌ها منتهی میگردد . در این منطقه درخت‌های سرو - کاج - شمشاد - انگور - انجیر - سیب - کلابی - انار و هر نوع درختان گوناگون گرانبهای صنعتی و میوه دار وجود دارد بعلاوه بوته‌های توت فرنگی - تمشک - زرشک ، سماق گل‌های رنگارنگ سنبل و نرگس و کندوهای عسل جنگلی آشیانه مرغان اهلی و وحشی لانه خرس و گراز و ببر و پلنگ و شغال و روباه و کفتار - موجود است .

در همین بخش جنگل ، شهرها و دبه‌های آباد ، مزرعه‌های برنج ، تله‌بارهای ابریشم - باغ‌های مرکبات و زیتون و انواع میوه‌های دیگر هم دیده میشود .

چهارم - منطقه کوهستانی و چراگاه‌ها که از دامنه تاقله کوه در فصل تابستان با گیاه‌ها و گل‌ها و در سایر فصول بابر فصول مس-تور میشود. مردمان کنار دریا و جنگل خودشان و دام‌هایشان از اوایل تابستان بدامنه و اطراف این کوهستانها و چمنزارها کوچ نموده مدتی در آنجا بسر می‌برند و در نتیجه استفاده از هوای کوهستانی و آب گوارای چشمه سارها تندرست و نیرومند گشته با هوای ناسازگار کرانه مقاومت مینمایند.

هر سه ایالت نامبرده در این چهار منطقه واقع گشته و در عین حال هر ایالتی دارای مزایا و خصوصیات جداگانه میباشد.

۱- مازندران - وجه تسمیه آنرا از کلمه پارسی ماز بمعنای

کوه میدانند. در تاریخ ایران باستان بنام (هیرکانیا) موسوم بوده و حکایت‌هایی راجع به کیکاوس و دیو سپید و رستم پهلوان از آن می‌گویند که بیشتر جنبه افسانه دارد. در دوره ساسانیان و مسلمانان نام این ایالت به تاپورستان (طبرستان) و دیلمستان شنیده میشود و همینکه اسمعیل سامانی مؤسس خاندان سامانیان عمرولیت صفاری مدعی خلیفه بغداد را مغلوب ساخت معتضد خلیفه عباسی پیاداش آن خدمت فرمانروائی مازندران را بوی بخشود پس از آن یکسلسله سادات علوی که از بیم خلفای عباسی بمازندران فرار کرده بودند در این نواحی حکومت یافتند و مهم‌ترین آنان خاندان کارکیا و سادات مرعشی میباشدند سید قوام الدین جد مادری شاه عباس بزرگ از همین سادات و از فرمانروایان مازندران بوده است پس از پیدایش پادشاهان صفویه و تجدید امپراتوری دیرین ایران گیلان و مازندران هم جزء سایر ایالات ایران در آمد در زمان شاه عباس کبیر اهالی گیلان و مازندران شورش کرده‌اند و پس از قتل عام و کشتار فراوان آرام گشتند در ایام سلطنت شاه سلطان حسین، پتر

بزرگ امپراتور روسیه نماینده‌هایی بآن صفحات فرستاد و از تعدیات
لزگی‌های شماخی نسبت به بازرگانان روس شکایت نمود و مطالبه
غرامت کرد نمایندگان پتر در بهار سال ۱۷۲۲ میلادی برابر ۱۱۳۵
هجری قمری به پای تخت رسیدند در آن موقع محمود افغان بجای سلطان حسین
جلوس کرده بود. محمود بفرستادگان «پتر» گفت خودتان لزگی‌ها را
تنبیه کنید و هر چه میخواهید بگیرید. فرستادگان پتر با این اجازه
کلی بمسکوباز گشتند. پتر هم موقع را غنیمت شمرده سی هزار سپاهی
بطرف قفقاز فرستاد (آنوقت‌ها تمام قفقاز از آن ایران بود) و تا
نزدیک شماخی پیش آمدماد دولت عثمانی که خود نیز سهمی از ایران
بی صاحب راتقاضا داشت در مقابل پتر ایستاده بوی راه نداد پتر هم
مجددآسپاهسانی گردآورده بقصد تسخیر مازندران و گیلان و کرگان
اعزام داشت. این مرتبه حکمران گیلان خود باستقبال روسها شرافت
و آنانرا پیاده نمود در پائیز همانسال شاه تهماسب پسر شاه سلطان حسین
سفیری نزد پتر فرستاده با وی قرار دادی منعقد نمود باین ترتیب که
امپراتور روسیه افغانها را از ایران بیرون کند و تهماسب را به تخت
بنشانند در مقابل مازندران و گیلان و استرآباد از آن روسها باشد
و بازرگانی ایران و روسیه آزاد بماند اگر چه پتر بزرگ پیمان
نامبرده را امضاء نمود ولی هیچگاه با اجرای آن اقدام نکرد چه که
پیش از امضای پیمان گیلان را گرفته بود و تصرف مازندران و
کرگان هم اشکالی نداشت در این اثناء نادر شاه افشار پدید آمد و
پتر کبیر هم همان اوقات بدرود زندگانی گفت. روسها گیلان را تخلیه
کردند و فقط در بندر انزلی نماینده برای انجام کارهای بازرگانی
گماشتند پس از مرگ نادر شخصی بنام هدایت خان در این نواحی قیام
کرد و او هم بدست آغامحمدخان کشته شد و از آن تاریخ تاکنون
مازندران و دو ایالت دیگر جزء قلمرو شاه ایران میباشد.

شهرهای مازندران

آ - آمل مقر حکمرانی مازندران در زمان یا قوت حموی مؤلف معجم البلدان از بزرگترین شهرهای مازندران بوده است ولی اکنون دهکده بزرگی بیش نیست و قریب هشت هزار نفر جمعیت دارد. رود هرا از کنار آن میگذرد. سید میر بزرگ قوام الدین جد مادری شاه عباس در این شهر مدفون است و شاه عباس برای وی مقبره ای ساخته که حالا رو بخرابی میرود چندین برج و مناره بلند در داخل شهر دیده میشود و بنا بگفته عوام آنجا آتشگاه پارسیان بوده ولی قطعاً چنین نیست و مقبره سادات علوی از فرمانروایان مازندران میباشد که بطرز معماری عرب روی قبرها بنا کرده اند. در آمل پارچه های پنبه و نوعی قالی و گلیم می یافتند که چندان لطیفی ندارد.

ب - اشرف (به شهر) در پنج میلی جنوب خلیج استرآباد

واقع شده است. شاه عباس يك جاده سنگ فرش عالی از استرآباد تا اشرف ساخته بود که از بندر گزهم عبور میکرد. شاه عباس این جارا اشرف البلاد یا نجیب ترین شهرهای ایران لقب داد و عمارتهای مجمل عالی در آن بنا نمود که هر وقت از قال و قیل اصفهان بستوه می آمد روبه میهن مادر خویش (مازندران) آورده و در باغهای دلکش و کاخهای عالی اشرف بسر میبرد. قصرهای سلطنتی اشرف عبارت بودند از :

باغ شاه که بطرز عمارت چهل ستون اصفهان بنا شده بود و ایوانی مانند چهل ستون اصفهان داشت از تمام آن ایوانها و تالارها و اتاقهای چند طبقه جزمشتی خاک چیزی باقی نیست فقط درختهای تنومند سرو و شمشاد و نارنج و مرکبات آن باحوادث روزگار مقاومت کرده و سر با آسمان افراشته اند. دیگر عمارت حر مخانه - باغ تپه - باغ صاحب الزمان - باغ و عمارت سرچشمه و باغ صفی آباد است. این بنای اخیرا

شاه صفی نواده شاه عباس برای دختر خویش در نیم فرسخی اشرف بنا کرد .

ب- فرح آباد این شهر در سه میلی دریای خزر و کنار رود تجن بنا گشته و بقدری باغ های دلگشا و قصرهای عالی و منظومه های زیبا داشته که آنرا فرح آباد یا سرای شادمانی نامیده بودند . شاه عباس در سال ۱۶۲۸ میلادی برابر ۱۰۳۸ هجری قمری در یکی از کاخهای فرح آباد بدرود زندگانی گفت و از آنروز تا کنون سرور و نشاط فرح آباد مبدل بماتم و ویرانی گشته و یک دهکده ویرانی جایگزین آن سرای شادمانی شده است .

ت- ساری در سی و پنج میلی اشرف البلاد واقع است در روزگار صفویه بسیار آباد بوده و جمعیت آن به چهل هزار نفر میرسید آغا محمد شاه قاجار در ابتدای سلطنت آنرا پای تخت خویش قرار داد ولی بزودی آنجا را ترک کرد در داخل شهر چیز دیدنی نیست جز چند مناره بلند که آرامگاه شاهزادگان دیلمی یا سادات مرعشی فرمانروایان مازندران میباشد .

ث- بار فروش (بابل) یکی از مراکز مهم بازرگانی ایران و روسیه است این شهر در میان کوهستان و جنگل و دریا واقع گشته محصول عمده آن برنج و پنبه و نیشکر است بیشتر امور بازرگانی بدست یهودیان اداره میشود .

ج- مشهد سر- (بابلسر) بندر دریائی بار فروش است و پانزده میل تا بار فروش مسافت دارد این بندر هم مانند سایر بنادر ایران از هر گونه مزایای بندری بی بهره است فقط یک کمرکخانه و یک فانوس دریائی همیشه خاموش و یک امامزاده در آن یافت میشود .

بازی مازندران مانند گیلان و گرگان سرچشمه ثروتهای

هنگامی است که میتواند کلیه مردمان ایران را از هر چیز بی نیاز سازد ولی دولت و ملت غافل ایران کمترین توجهی باین گنج های خداداد ندارند تا درجه که حداقل اقل استفاده از این همه نعمت برای آنان میسر نمیشود آیا جای تعجب نیست که چوبهای صنعتی جنگل های مازندران تا نورترن نقاط اروپا بکار میبرود و مردم ایران حتی از وجود آن بی خبرند! فقط یک مرتبه در تاریخ ایران نادرشاه افشار «جان التن» مهندس انگلیسی را مأمور نمود که از چوبهای جنگل مازندران در کرانه دریای خزر استفاده کرده کشتی بسازد و مقداری از آن چوبها را به خلیج فارس فرستاد تا بحریه برای ایران تهیه کند ولی این اقدام هم بواسطه مرگ نادر تا تمام مانده چوبهای کشتی سازی در کرانه خلیج طعمه حریق شد.

تنها منافع ماهیگیری این ایالات برای اداره کردن قسمت عمده از کشور ایران کفایت میکند چه که در دهانه سفیدرود پاره روزها تا چهار هزار ماهی بدست میآید ولی دولت بی اطلاع ایران تمام این درآمدهای سرشار ماهیگیری و خاویار را در مقابل سالی ۹۵ هزار تومان بیک که پانثی روسی اجاره داده است! گذشته از ماهی و چوبهای صنعتی میوه های جنگلی، مرکبات گل ها و گیاه های طبیعی و صنعتی مرغها دام ها و ده ها شکارها و مرغهای مس و آهن و زغال آبشارها آبهای معدنی و صدها نعمت های بی نظیر مازندران بدون توجه و استفاده در میرود و مردم بد بخت تیره روز ایران بر سر این گنجها نشسته از فزونی جهالت باشکم گرسنه جان میسپارند.

در سال ۱۸۸۹ میلادی برابر ۱۳۰۷ هجری قمری در آمد

نقدینه مازندران قریب ۱۴ هزار تومان و هزینه عام المنفعه دولتی به پنج هزار تومان میرسید. ارقام بالا بخوبی نشان میدهد که دولت ایران تاچه درجه ای نسبت باین نواحی زرافشان بیعلاقه میباشد که حتی حاضر نیست بامختصر اقداماتی عایدات هنگفتی برداشت کند .

تنها اقدامی که از آغاز سلطنت ناصرالدین برای عمران مازندران بعمل آمده یکی این بوده است که در سال ۱۸۷۷ میلادی برابر ۱۲۹۴ هجری قمری ژنرال گاستیگر خان اتریشی بدستور ناصرالدین جاده بالنسبه همواری از آمل تا تهران بنا کرد که طول آن ۱۲۰ میل میشود و در یکی از منزل گاهها میان « بندبریده » و « ده رینه » به تقلید پادشاهان ساسانی شکل ناصرالدین را روی سنگی حجاری کرده اند . شاه بالای اسب نشسته ده تن وزیر در طرف راست و چپ او ایستاده اند . دیگر این که حاج محمدحسن امین الضرب از شاه امتیاز گرفت یک رشته راه آهن اسبی در مازندران احداث کند و برای این منظور از لمزیک مهندس و لوازم راه آهن وارد کرد و بندر محمود آباد را در مصبر و دهر از و دوازده میلی آمل مرکز قرار داد و در آنجا کاروانسرا و دکانهایی بنا کرد اما افسوس که بزودی بامهندس بلژیکی نزاع کرده از آن خیال منصرف شد و بایک مهندس روسی همدست گشته در شهر آمل کارخانه قند و شکر و چوب سازی دایر کرد .

یکی از محصولات مهم مازندران ابریشم کاری است . اصطخری در کتاب « المسالك و الممالك » شرحی از ابریشم مازندران نگاشته و خود نیز ازری بساری آمده و دستگاہ ابریشم کاری مازندران را دیده بود . پس از وی مار کوپولو جهانگرد مشهور ایتالی شرحی از ابریشم مازندران مینویسد . انگلیسیها و هلندیها و بالاخره روسها مکرر برای خرید ابریشم ایران بمازندران آمده و اقداماتی کرده اند .

در سال ۱۶۳۷ میلادی برابر ۱۰۴۷ هجری قمری تمام محصول

ابریشم ایران بیست هزار کیسه بوده و هر کیسه از آن دوشلینگت و نیم
 ارزش داشته است در همان سال تنها از مازندران دو هزار کیسه و از
 گیلان هشت هزار ابریشم بدست میآمد شاه عباس به تجارت ابریشم و
 مخصوصاً ابریشم مازندران توجه داشت و ارمنی ها را برای فروش این
 کالا بارو پا میفرستاد. پس از انقراض صفویه و هرج و مرج و قتل و غارت
 ابریشم کاری ایران روبه تنزل نهاد بعلاوه تخم کرم ابریشم ایرانی
 آفت یافت، گرچه از ژاپون و ترکیه و فرانسه تخم های تازه آوردند
 اما اصلاح اساسی در آن بعمل نیامد. ابریشم کارهای ایران هم بجای
 ابریشم بزراعت توتون و زیتون و تریاک و برنج مشغول شدند باوجود
 این هنوز هم محصول ابریشم ایران غالب توجه میباشد و علاوه بر
 مازندران و گیلان و گرگان در خراسان و آذربایجان و کرمان و کاشان
 و یزد ابریشم کاری دایر است و در کارگاه های دستی پارچه های
 ابریشمی می بافند. ابریشم آذربایجان و گیلان و مازندران و گرگان هم
 در داخله مصرف میشود و هم بخارج حمل میگردد و قسمت عمده آن
 در بندر ماریسی بفروش میرسد.

کارگاه های ابریشم بافی ایران يك وقتی اهمیت بسیار داشته
 مخمل کاشی، جریرهای بزدی، رشتی و خراسانی در تمام آسیا مشهور بود
 اما اکنون رو با انحطاط و تنزل میرود و چون در شرع اسلام پوشیدن
 لباس ابریشم خالص برای مردان منع شده غالب پارچه های ابریشمی
 ایران را بانخ و پشم مخلوط می بافند. در کاشان و سلطان آباد عراق
 يك نوع قالی های ابریشمی بافته میشود که از حیث رنگ آمیزی
 جوهری (آنی لین) و پستی نقشه جنس بسیار نامرغوبی می باشد. باری
 مردمان مازندران در سراسر ایران بدلاوری و نیرومندی شهرت
 دارند قسمتی از داستانهای شاهنامه روی همین مردمان سلجشور جمع آوری
 شده است و اگر يك روز دولت ساقل با اطلاعی در

ایران پیدا شود از این مردمان رشید کار آمد و محصولات
بی نظیر سرزمین آنان سودهای زیادی خواهد برد و ولی
اکنون استعداد اهالی مانند محصولات مازندران بطور
شرم آوری تلف میشود *

لباس مازندرانی ها از يك نوع پارچه پشمی است که «چانا»
مینامند و برای مقاومت باخارها و بوته های تیغ دار بسیار مفید میباشد
مازندرانی ها برای اینکه در محیط جنگلی خود چابک و چالاک باشند
عموماً کت او شلوار کوتاه میپوشند و برعکس سایر ایرانیان قبای بلند
ندارند و بساق پایشان بندهائی نمی پیچند که آنرا «پلتاوا» میگویند. کفش
یا چاروخ مازندران از پوست خام تهیه شده و کلاهشان هم تیکه از
پوست گوسفند است و با این ساز و برگ ساده برای زندگی در کوهستان
و کرانه درمیان جنگل آماده هر گونه کار میگردند.

۴- استرآباد - گرگان - (جرگان)

واقع در کنار رود گرگان و دشت ترکمان مجاور دریای
خزر خاکش از مازنداران و گیلان حاصل خیزتر است همینقدر با
انگشت زمین را بخراش و دانه بیفشان بدون هیچ زحمت چندین برابر
تغذم دروخواهی کرد. علاوه بر محصولاتى که در مازندران و گیلان
بدست میاید استرآباد مرکز انواع غلات مانند ججو و گندم و باقلا
و عدس میباشد. شاه عباس بزرگ يك جاده سنگ فرش عالی از
استرآباد تا گیلان ساخته بود که از میان جنگل ها و باتلاقها عبور
میکرد و در اطراف آن کاروانسراها و ديه های آباد موجود بود
اکنون آن راه ها و آن کاروانسراها و آن ديه ها یا مردمانش تها
شده اند ولی برکت و نعمتهای طبیعی گرگان همچنان باقی و پایدار
مانده و برای گران هدر میرود. ایلات ترکمان که قاجاویه نیز از آنان
هستند با چارپاها و سیاه چادرها و سایر مختصات خود در این نقاط

پراکنده‌اند. مردمان بومی استرآباد از هر جهت بمازندرانی‌ها شباهت دارند و شغل عمده آنان زراعت و کله داری بطرز بدویان میباشد. صابون و باروت هم درست میکنند در کنار روداترک گیاهی میروید که از آن گیاه قلیائی مخصوصی جهت صابون‌پزی تهیه میشود برای تهیه باروت از مشهده نیترات و از بادکوبه سولفور آورده با ذغال بید محلی مخلوط میکنند و از آن باروت میسازند.

مرکز حکمرانی این ایالت شهر استرآباد است که در قاموس رسمی دولت ایران به دارالمؤمنین یا خانه مردمان دین دار شهرت دارد و بنا بقیده مورخین مسلمان این شهر را «یزید بن مهلب» در زمان سلیمان خلیفه اموی بسال ۷۲۰ میلادی برابر ۱۰۲ هجری بنا کرد و تا زمان ظهور تیمور بسیار آباد بوده در آن هنگام بیاد قتل و غارت رفت و تا اکنون با بادی سابق خود برنگشته است. دور تا دور شهر قریب سه میل و نیم میشود. دیوارهای بلند گلی خندقهای خراب اطراف آنرا احاطه کرده و از جنکلی جدا میسازد. چهار دروازه استرآباد خالی از هرگونه زیبایی و صنعت معماری است در داخل شهر چیز جالب توجه و دقتی نیست، غیر از یک عمارت قدیمی که در سال ۱۷۶۱ میلادی برابر ۱۱۷۵ هجری قمری بامر آغامحمد شاه بنا گردید و اکنون رو بخرابی میرود. دیگر مزار امامزاده عبدالله برادر امام رضا و شش مدرسه علوم دینی که دارای موقوفات زیادی بوده ولی آخوندها و سیدهای متنفذ که در همه جای ایران بالای این نوع خیرات و مبرات هستند درآمد موقوفه‌ها را بلعیده و مدرسه‌ها را بی طلاب یا با طلاب گرسنه رها کرده‌اند.

خانه‌های استرآباد و اطراف آن از آجر قرمز بنا شده و پایه‌های آن روی چهارتیر با ارتفاع یکی دو متر بالای سطح زمین قرار دارد که از آسیب رطوبت برکنار باشد اگر چه در تمام ایران

حتی در آذربایجان که معادن سنگ فراوان است خانه‌ها را مانند کلبه‌های آفریقا از خاک و خشت بنا میکنند و در نتیجه کلیه شهرهای ایران با این دیوارهای گلی و پایه‌های خشتی منظره عبوس هولناکی بخود میگیرد ولی خوشبختانه در گیلان و مازندران و استرآباد - رطوبت و بارندگی از این تنبلی و کاهلی ایرانیان جلوگیری کرده و ناچار خانه‌ها را با سنگ و چوب و آجر ساخته‌اند که بر زیبایی و قشنگی طبیعی این سرزمین مینو نشان میافزاید .

۳ - گیلان

بندر مهم این ایالت انزلی است که کنار مردابی بهمان نام واقع گشته و دارای دهانه‌ی خطرناکی میباشد چه بسا که مسافری از بندرهای روسیه سوار کشتی شده و تادهانه‌ی انزلی آمده‌اند و مجبور به مراجعت گشته‌اند . مسافر بدبخت باید دوباره از کنار انزلی بگذرد و در باد کوبه پیاده شده چندی در میان نفظ و قیر و مازوت بخوابد سپس مجدداً بانزلی روی آورد و شاید سه باره مجبور به برگشتن شود خوشبخت مسافری که اوضاع دریا بوی اجازه پیاده شدن میدهد آنوقت هم تازه که از دهانه و موج شکن گذشت باید تمام مرداب را با قایق طی کند و به بندر - انزلی برسد . من تکرار میکنم که کلمه بندر در باره انزلی و یا بوشهر و سایر لنکر گاههای ایران بی‌مورد است پس بهتر که این نقاط را توقف گاه طبیعی کشتی بخوانیم باری از انزلی بفاصله شش میل بشهر رشت میرسیم

رشت - مرکز ایالات گیلان در میان جنگل و باتلاق و مردابهای را که قرار گرفته، از اینرو هوایش بسیار عفونی و ناسالم است چه بسا اروپائیان که برای سیاحت و یا تجارت و یا مأموریت‌های سیاسی باینجا آمده و پس از مختصر توقفی بخاک رفته‌اند با وجود بدی آب و هوا شهر رشت در سابق خیلی آباد و پر جمعیت بوده و همینکه در ایام پتر بزرگ روسها باینجا آمدند اصلاحاتی در اطراف شهر بعمل آوردند



وزير بزرگشاه - امين السلطان اتابك

جنگل‌های نزدیک را بریده زمین را تسطیح نمود و از اینراه به تصفیه هوای رشت کمک شایانی شد و برآبادی و ترقی آن افزود اما بزودی و با و طاعون بشهر بی پناه رشت حمله بردا بریشم کاری و سایر محصولات آن در اثر بی مبالاتی دچار آفت گردید و یک مرتبه جمعیت آن از هشتاد به سی هزار تنزل یافت. جنگلهائی که روسها بریده بودند و باره روئید علفهای هرز - چمن - باتلاق - مرداب - آفت همه نوع بدبختی باین مرکز عمده بازرگانی و کشاورزی ایران هجوم آور گشت تا حدی که میتوان با اطمینان کامل شهر رشت را بدبخت ترین مراکز صادرات و واردات جهان دانست. دولت تنبل ایران برای انجام هر گونه اصلاحاتی در این نقاط و سایر جاهایک بهانه دورغی دارد و آن اینکه اگر گیلان را اصلاح کنیم راه هجوم و حمله روسها تسهیل میگردد در صورتیکه این گفته کاملاً خطاست دولتی که از ترس حمله دشمن با اصلاحات حیثیتی خود اقدام نوزد قادر بحفظ حیات خود ننخو اهد بود و خواه نا خواه چه دشمن حمله کند چه نکند آن دولت ذالایق محکوم بنمنا و نیستی خواهد شد از آن گذشته باترقیات علمی امروزه راه خراب یا آباد رشت مانع پیشرفت قوای مهاجم نخواهد بود و ضمناً اگر هم دهانه انزلی یا کوه گردنه رشت و تهران برای آمدن روسها تولید اشکال کند از راههای دیگر میرسند پس نمیتوان این عندها و بهانه های غیر معقول دولت ایران را پذیرفت و باید گفت که اصولاً ایرانی ها ب فکر این کارها نیستند.

در حال اتباع روس در گیلان زیادند و چندین ده جزء املاک آنان میباشد. ژنرال کوروپاتکین فرمانده قوای ماورای بحر خزر برای تسخیر هند نقشه های دقیقی تنظیم نموده و البته تسخیر خراسان و آذربایجان و گیلان و مازندران جزء مقدمات واجب آن نقشه است کثرت نفوذ و عملیات جدی روسها در این سه ایالت مخصوصاً در گیلان

ورشت حسن توجه آنان را با اجرای نقشه کوروباتکین تأیید میکند.

قوچان - امیر الامراء شجاع الدوله ایلخانانی -

کلات نادری

قوچان - بخشی از ایالات شمال شرقی ایران و از توابع خراسان بطول شصت میل و عرض پنجاه و نه میل در شمال کوه شاه جهان واقع شده است (قلعه شاه جهان قریب ده هزار پا از سطح دریا مرتفع میباشد) این ناحیه حاصل خیز نه فقط انبارغله و حبوبات خراسان بلکه قسمت مهمی از ایران است غالباً در نواحی قوچان يك تخم صد تخم حاصل داده و بعضی ها تا صد و پنجاه تخم هم نقل میکنند روسهای مجاور قوچان بیشتر از خود ایرانیان از محصول آنجا بهره مند میشوند و اگر دولت جنگجویی بخواهد بداخل آسیای غربی لشکر بکشد قوچان تنهامیتواند تا مدتی خوار بار و علوفه آنرا تأمین کند جمعیت کلیه قوچان را از صد تا دو صد هزار تخمین میزنند که از ایل کرد زعفرانلو - ترکهای گریلی و عده کمی فارس تشکیل یافته اند . پای تخت و حاکم نشین قوچان شهر قوچان دارای دوازده هزار جمعیت میباشد. جد ایلخانانی فعلی برج و بارویی در اطراف شهر ساخته ولی در ایام فتحعلی شاه کردهای قوچان یاغی شدند فتحعلی شاه شخصاً بمحاصره شهر شتافته کاری از پیش نبرد ولی پسرش عباس میرزا شهر را فتح کرد از آنروز تا کنون برج و باروی قوچان در اثر گلوله های توپ و تفنگ از هم ریخته و زلزله نیز مزید علت شده و اکنون بحال خرابی افتاده است . در بیرون شهر جز چند یخچال و یکی دو کوره آجر پزی چیز دیگری نیست در نزدیکی شهر باغ ایلخانانی است که از کثرت درختان میوه دار به يك بوستان زراعتی شباهت دارد میان همین باغ يك سکوی گلی دیده میشود هنگامی که ناصرالدین بزیارت مشهد میرفت این سکوی گلی را برای آلاچیق شاه بنا کردند و سکوی مزبور چند

روز و چند شب افتخار پذیرائی قبله عالم را داشت . بیرون باغ ۵۰ دوسه سکوی گلی دیگر پابرجاست که بنام تخت شاه خوانده میشود فتحعلی شاه جد ناصرالدین هنگام محاصره بی نتیجه شهر قوچان روی این سکوهای گلی چادر زده بود و باین جهت تاکنون عنوان تخت جانشین داریوش را محفوظ داشته است . قدری دورتر از تخت های شاه (تپه نادر) واقع گشته که در ماه ژوئن ۱۷۴۷ میلادی برابر ۱۱۶۰ هجری قمری محل سرا پرده نادر بوده و در همان سرا پرده نادر بقتل رسیده است . در داخل شهر یک بازار تنگ و تاریک و یک مسجد و دو منار مشاهده شد چون مسلمانان شیعه مسیحیان را بمعبد خود راه نمیدهند من در قوچان نیز مانند دیگر شهرهای ایران بدیدن دیوار و گنبد مسجد اکتفاء کردم .

وزیری که زمان فتحعلی شاه بقوچان آمده اظهار میدارد یکی از سربازان نادر شصت صفحه قرآن بخط بدیع کوفی از سر قبر تیمور غارت کرده و برای مزار امامزاده در قوچان هدیه آورده بود . طول هر یک از آن ورقهای قرآن دوازده قدم و عرضشان هشت قدم بوده و من متأسفم که موفق بدیدن این اوراق نفیس نگشتم .

ورود بقوچان - همینکه نزدیک شهر قوچان رسیدم بعبادت

شرقیان در کاروانسرای خارج شهر توقف نموده پیشخدمت افغانی و غلام ترکمن خود را نزد ایلیخان قوچان فرستادم و او را از ورود خود خبر دادم . ساعتی نگذشت که صدای نعل اسبان بلند شد گماشتگان ایلیخان یا استقبال آمدند و مرا با احترام بشهر بردند و در خانه مجلمی که برایم آماده کرده بودند جا دادند . اتاقها باقالی های عالی فرش شده حیاط و حوض و باغچه دیوارهای گچ کاری پنجره های تالار با شیشه های رنگارنگ آراسته بود سماور روسی روی میز میجو شید . چندین قطعه عکس با سه ای امپراتور روسیه و اعضای خاندان سلطنتی روس با تصویر عیسی

و مریم و حواریون و پاپ رم و امثال آن مانند رنگ آمیزیهای در هم
و بر هم شرقی بالای تالار نصب بود .

بلافاصله پس از ورود نوکرهاى دیگر ایلخان برای خوشباش
و تعارف آمده وقت ملاقات را تعیین کردند قرار شد ساعت پنج بعد از
ظهر بدیدن ایلخان برویم .

ساعت دیدار - همینکه ساعت دیدار فرا رسید من فراك
رسمی پوشیده سیلندر بسر نهادم عده زیادی از نوکرهاى من و نوکرهاى
ایلخان در جلو و عقب راه افتادند و بایک جلال و عظمت فوق العاده
بدرارک رسیدم . سردر ارگ را مانند سردر ویلاهای ایتالی با
آهک و کچ بطرز بدیع برجسته ای گنده کاری کرده بودند . در دالان
عده ای گارد احترام رژه رفتند دیوانخانه باحوض بزرگ و فواره و
باغچه های پهن و دراز مانند دیوان خانه سایر شهرهای
ایران دیده شد آنگاه از میان صف پیشخدمتان و قراولان گذشته
باطاق کوچکی داخل شدم و از آنجا باتاق بزرگ دیگر که میان آن
چندین میز چیده و روی آن مقداری ظروف بلور و بارفتن گذاشته
بودند (ایرانیان عشق غریبی بظروف بلور و بارفتن دارند) یک تخت
خواب آهنین باتشک مخمل گوشه تالار بی کار افتاده بود بعد از این
تالار باتاق پذیرائی رسیده ایلخان بامترجم و یک میرزا و یک
سید و یکی از پسرهای خود که چهارده سال بیش نداشت انتظار مرا میکشید
و چندین صندلی و یک میز دراز برای تشریفات مانده بودند .

ایلخان کیست ؟ - سیصد سال پیش که شمال شرقی ایران
مورد حمله و هجوم دائمی تاتارها بود شاه عباس نهمه تازه ای بنظرش
رسید و پانزده هزار خانوار کرد را که از چهار ایل زعفرانلو - کیوانلو
شاهدلو - امانلو - تشکیل می یافت شمال شرقی ایران کوچ داد تا جلو گیری
از تاتار نموده و ضمناً از شماره و نفوذ کردهادر کردستان کاسته شود

کردهای مزبور میان چناران و استرآباد اقامت کردند و بر حسب دستور شاه تامدتی از پرداخت مالیات و عوارض دیوانی معاف بودند معذک کردها آرام نگیرفتند و هر چند وقت یکبار بر ضد شاه شورش میکردند. نادر شاه برای آرام کردن آنان تدبیری بکار برده دختر والی قوچان را از دواج نمود اما این عقد و عروسی هم مؤثر واقع نگشت و در غیبت نادر کردها شورش نمودند نادر بقسمی بر آشتی که تصمیم بقتل عام آنان گرفت ولی پیش از اجرای این تصمیم در بیرون شهر قوچان در سال ۱۷۴۷ میلادی برابر ۱۱۶۰ هجری قمری بقتل رسید. کردها مجدداً در سال ۱۸۳۱ میلادی برابر ۱۲۴۸ هجری قمری بر ضد فتحعلی شاه قیام کردند فتحعلی خود به تسخیر قوچان شتافته کاری از پیش نبرد و پسرش عباس آنجا را مسخر کرد که تاکنون با کم و بیش طقیان و عصیان زیر نظر پادشاهان قاجار میباشد. کردها در قوچان و بجنورد و درگز پراکنده اند و در قتل و غارت از تر کنه های مجاور خود دست کمی ندارند با این فرق که کردها بر عکس ترکمانان رشید خوش قامت و خوشرو هستند .

ایلخان فعلی - امیر حسین خان شجاع الدوله امیر -
الامراء والی قوچان از فرزندان محمد حسین خان والی بزرگ میباشد که در شیروان حکومت میکرد. پس از محمد حسین خان پسرش امیر گناه خان ایلخان شد ولی رضاقلی پسر امیر گناه خان پدر را خلع کرده خود منصوب شد و با فتحعلی شاه مخالفت کرده بدست عباس میرزا گرفتار گردید رضاقلی هنگام اسارت و تبعید در میامی بدرود حیات گفت و پسرش سام خان والی گشت امیر حسین خان فرزند سام خان است و شصت و چند سال از عمرش میگردد در سال ۱۸۵۶-۷ میلادی برابر ۱۲۷۳-۴ هجری قمری در جنگهای هرات شرکت داشت و پس از آن با والی خراسان مخالفت نمود و بطهران احضار شده

است اما جان خود را با پرداخت چند هزار لیره باز خرید و سر جای خود بازگشت پس از چندی دوباره جنب و جوشی کرده و مجدد باجی بشاه پرداخت و اکنون روزگاری بخوشی و ناخوشی میگذراند و هر چند نسبت بایل خود حکم فرمای مطلق بوده اما ایجاد پست و تلگراف و رخنه تمدن اروپا روز بروز از قدرت وی کاسته و بر نیروی حکومت مرکزی شاه میافزاید بعلاوه پسر بزرگش ابوالحسن خان با پدر کشمکشهایی نمود زن پدر خود را زیر مشت و لگد کشت با وجود این از طرف شاه بحکومت چناران تعیین شد و دختر وزیر خراسان را ازدواج نمود و البته ایلخان از این پیش آمدها دل خوشی ندارد .

باری امیرالامراء یالرد لردهای ایران سرداری سیاهی در بر و شمشیر مرصعی در کمر داشت عینک آبی زده بود تکمه های الماس سرداری او چون چراغ برق میزد موهای ریش و سرش مانند تمام اعیان شرق بزور رنگ و حنামشگی مینمود . صحبت ما قریب دو ساعت طول کشید و مطالبی بمیان آمد که تکرار آن در اینجا مورد ندارد . روی هم رفته ایلخان مرد زرننگ چیزی فهمی است گاه گاه مانند بچه ها و گاهی مثل لاسفه سخن میراند حس کنجکاو ی که طبیعی ایرانیان میباشد در این پیر مرد شدت دارد و پیوسته از من میپرسید :

— شما چه مقصودی دارید ؟

— چرا بقوچان آمدید ؟

— هزینه سفر شمارا دولت میدهد ؟

— جای تعجب است که ایرانیان از مسافرت های علمی اروپائیان

بی خبرند . باور نمیدارند که شخصی برای کسب اطلاع بول خرج کند و سفر برود .

من نیز بنوبه خویش از ایلیخان پرسشهایی نمودم و پاسخهایی شنیدم. مثلاً پرسیدم چند رعیت دارید ؟

— ما آمار نداریم، ظاهر آچهل هزار خانوار رعیت من هستند از هر خانواری سالی یک تومان پول و یک سرباز میگیریم .

— خوب اگر روسها بخراسان حمله کنند چه خواهید کرد ؟

— این مجال است .

— مگر روسها آخال تپه را نگرفتند ؟

خراسان غیر از آخال تپه است ما برای امام رضا دفاع خواهیم کرد .

همینکه حرف ایلیخان پیر باینجا رسید من نگاهی بمکسهای امپراتور روسیه و خاندان سلطنتی قیصر در بالای تالار انداخته یاد نامه ای افتادم که چندی پیش همین سردار میهن پرست ایرانی به سرحد داران روسی نوشته در آن چنین اظهار کرده کرده بود :

« مگر یک مسیح دیگری از آسمان فرود بیاید و ملتی بیباکی و درستی روسها تربیت نماید » کار که باینجا کشید من موضوع صحبت را تغییر دادم .

خوب در ایران راه آهن هست .

ایلیخان که در تمام عمر راه آهن ندیده در جواب من و اماند بعد گفتم از انگلستان تا امریکا هشت روز راه است لرد لردهای ایران پس از شنیدن موضوع راه امریکا و انگلستان اظهار حیاتی کرده گفت :

معلوم میشود از انگلیس تا امریکا هشتاد فرسخ

پیش نیست که روزی ده فرسخ و هشت روزه میروند .

من شغل خود را برای امیرالامراء شرح دادم که در مجلس شورای ملی انگلستان عضویت دارم، ایلیخان تا آنوقت نام مجلس و

مشورت را نشنیده بود لذا سری تکان داده گفت آری شما هم حاکم هستید، ولی چند هزار خانوار رعیت دارید ؟

صبح دیگر خان والی بیازدید من آمد یکساعت زیبا خدمتشان اهداء نمودم و چون از قام لاتینی روی ساعت را نمیدانست روی صفحه را با ارقام فارسی نگاشتیم خیلی خوشحال شد و مرا بشام دعوت نمود. قابهای بلو - چلو - املت های ایرانی - ران و کله بره - مرغ - جوجه - شراب قوچان - کاسه های شربت مانند دریاچه و قاشق های چوب کلابی ساخت خونسار چون کرجی های زیبایمان قدح ها شنا می کرد.

کلات نادری من تصمیم گرفتیم از قوچان بکلات نادری

بروم این قلعه بقدری با اهمیت معرفی شده که در بهار ۱۸۸۹ یکی از نمایندگان مجلس مبعوثان انگلیس از دولت استیضاح کرد که آیا کلات نادری دست ایرانیان و یا در دست روسها میباشد اگر من قصد خود را ابراز می کردم البته عده ای جاسوسان ایرانی و روسی اطراف مرا احاطه می کردند و کارم مشکلتر میشد و چه بسا که مخاطراتی روی میداد گرچه نظر من خیلی ساده و فقط در حدود کسب اطلاعات علمی دور میزد .

راه از قوچان به مشهد و کلات دو قسمت میشود و با آنکه من عازم کلات بودم نظر بملاحظات فوق اظهار داشتم که به مشهد میروم بدبختانه امیرالامراء قوچان اصرار ورزید که باید تمام شهد سوار کالسکه وی بشوم و گرنه ساعت مرا پس میدهد بالاخره برای رفع محذور قرار شد تا منزل اول با کالسکه امیر رفته و سپس کاروان خود را دنبال کنم با این شرط غائله مرتفع گردید. امیرالامراء پیاده بمشایعت من آمد کالسکه چهار اسبه ساخت روسیه را که البته از مسکو برای خان داه اند وسط خیابان نگاهداشتند. خان قوچان شخصاً مرا سوار کرد و چند قدمی هم پیاده دنبال من آمد ما هم برخلاف منظور بطرف

مشهد حرکت کردیم ولی همینکه بمنزل اول رسیدیم کالسه و سواران
والی قوچان را مرخص کرده و با همراهان بسمت کلات نادری کوچیدیم
اما همراهان من که باید بخوانند گمان معرفی شوند عبارت بودند از :
۱- رمضانعلی خان افغان که خود را از نژاد ایرانی میدانست
و معتقد بود پدرانش با نادر یا با احمد شاه دورانی از ایران بافغان
رفته اند. رمضانعلی با کنسول انگلیس از هند به مشهد آمده و مرد
باجرئت رشید کاردانی میباشد. نسبت با انگلیسها عقیده مخصوصی ابراز
میکند که غیر از آنها کس دیگر لیاقت آقائی و حکومت این جهان
را ندارد .

۲- گریگوری ارمنی جلفائی که من او را از ژنرال «ماک لین»
عاریه کردم و برای ترجمه فارسی و انگلیسی بسیار بدرد میخورد اما
میان راه تهران و مشهد ناخوش شده مرد .

۳- شکرالله میرآخور ایرانی که از عشق آباد همراه من
آمده است .

۴- نوباد گلدی ترکمن با چند سوار ترکمن دیگر که سوار
اسبهای سفید دمحنائی هستند و پیشاپیش کاروان حرکت میکنند. این
ترکمنهای وفادار در مرزهای ایران و افغان میزیستند و همینکه روسها
بنواحی آنان دست یافتند داوطلبانه تابعیت بریتانیا را قبول کردند و
از دست فاتحین آسیا فرار کرده بپناهنده شدند .

من هیچوقت از مسافرت با کاروان خسته نمیشدم و همینکه بجوی
آب یا سایه درختی میرسیدیم بارها را بزمین میانداختند زین اسبها را
بر میداشتند ، چار پایان روی خاک غلط میخوردند فوری خورجینها و
مفرشها باز میشد سرا پرده نصب میگرددید سماور بجوش میآمد

آنوقت بود که بهترین مشروبات جهان بایک استکان چای گرم صحرائی
برابری نیک کرد. آشپزها اجاق وقت میساختند، دیگها سربار میرفت
منهم مشغول تهیه یادداشت‌های روزانه میگشتم. مهترها چارپایان را
تیمار میکردند، علوفه میدادند تا ساعت نه بعد از ظهر بیا و برو قال و قیل
دوام داشت ولی از نه به بعد همه چیز ساکت می ماند مگر زنگ کردن
قاطرها که میان تاریکی صحرا موزیک ملایم دلنوازی مینواخت، گاه هم
اسبها شیهه میکشیدند دیگر هیچ تا چهار بعد از نصف شب که کاروان
خط سیر خود را از سر میگرفت.

هر قدر بکلات نزدیک میشدیم اخبار مختلف بمان میرسید بعضی
میگفتند شمارا راه نمیدهند بعضی میگفتند اجازه لازم است باید از
والی خراسان دستور برسد. ممکن بود من از قوچان تلگراف کرده
و بوسیله کنسول مشهد اجازه بخواهم ولی میدانستم گرفتار مشکلات
دیگری خواهم شد باری همین که از دره عبور کرده به در بند ارغونشاه
(که یکی از دروازه‌های قلعه کلات است) نزدیک شدیم کسی متعرض
مانگشت و مثل این بود که جان‌داری در آنجا نیست ولی ناگاه از پشت
سربانک و فریاد مردی بلند شد که لباس ژنده در برداشت و دنبال
فریاد وی چندتن دیگر هم نعره کنان رسیدند اینها لباس‌های پاره پاره در
برداشتند اغلبشان پابرهنه بودند فقط از تکمه‌های شیر و خورشید
که بزحمت روی کت‌های تیکه تیکه مندرس بند شده بود
دانستیم که باسر بازان شاهنشاه ایران مواجه شده ایم.
هرچه آنها دادزدند من آهسته صحبت کردم و با آنان فهماندم که نسبت
به قلعه قبله عالم قصد بدی ندارم منظورم تماشای قلعه است و بس. آنها
که ملایمت مراد دیدند از خشم و تغیر خود کاسته زبان بلایمت گشوده
گفتند ما فهمیدیم شما انگلیسی هستید و اگر روسی بودید حتماً شما
را میکشتم. من هنوز نفهمیده‌ام که چگونه سربازان غیور شاهنشاه از
مسافت دور انگلیسی بودن مرا تشخیص داده و از کشتن من صرف نظر

کردند، بهر حال بعد از اعلان متار که و رفع خصومت قرار شد فرستاده‌ای نزد خان کلات روانه کرده اجازه ورود بخواهیم. خان کلات در ده مجاور قلعه اقامت داشت و شکرالله میرآخور مأمور انجام این سفارت فوق‌العاده گردید زبیر ایرانی بود و کمتر مورد سوء ظن واقع میگشت. شکرالله رفت ما با سربازان دوست شدیم آنها برای مادر دل کردند که مدتی است حقوق نگرفته‌اند آنها راسه ماهه فرستاده‌اند اکنون پنج سال است بدون حقوق در این قلعه محبوسند ضمناً از من میپرسیدند آیا راست است که ظل السلطان رخت فرنگی پوشیده و از بوشهر بلندن رفته است. یکی از سربازان که ظاهر آسرجوخه بود بمن گفت چندی پیش يك افسر روسی برای دیدن قلعه آمد او را عقب رانندیم افسر روسی مرتبه دوم با سیصد تر کمن آمد باز هم رانده شد بعد از آب کلات مذمت کردند که همه آنها ناخوش شده‌اند.

قا کتیک ایرانی - یکساعت و نیم منتظر جواب خان بودیم تا شکرالله میرآخور برگشت و فرمان خان را ابلاغ نمود که باید بوالی خراسان تلگراف کرده اجازه بخواهیم. اشکال تازه آنکه میرزا یافت نمیشد میگفتند فقط يك مرد با سواد هست که آنهم زیر کیف و افور مدهوش افتاده ولی با اصرار و جدیت من بهوش آمد و در ظرف نیم ساعت يك تلگراف دوسطر را تهیه نمود. تلگرافی که باین زحمت نوشته شد بدست شکرالله دادیم تا به تلگرافخانه برسد پس از لحظه شکرالله بانو کرخان باز آمده گفت: «یگویند سیم پاره شده است من بنو کرخان گفتم اگر چنین است من بیام سیم را وصل کنم. نو کرخان گفت نه خیر سیم روی زهین افتاده پاره نشده پس در اینصورت مخابرات کلات و مشهد قطع نیست. نو کرخان بلا تأمل گفت شما باید به تهران تلگراف کنید سیم آنجا خراب است در صورتی که از کلات به تهران خط مستقیمی نمیباشد و باید از راه کلات و مشهد

به تهران تلگراف کنند. من که این دروغهای اشکار و بی پایه را از نوکر خان شنیدم باو گفتم باید ارباب جواب قطعی بدهد که تلگراف مرا می پذیرد یا نمی پذیرد. ضمناً گریگور را برای دریافت آخرین پاسخ نزد خان روانه کردم و بعضی اینکه از کنار در بند رد شدیم یکی از سواران ایرانی اسب خود را مهییز زده بطرف سربازان دوید و فریاد کشید که کسی را بقلعه راه ندهید و با این تاکتیک ایرانی از ورود بقلعه محروم ماندیم عجب آنکه پس از ورود به مشهد معلوم شد خان در ستکار قلعہ بوالی خراسان گزارش داده که ویس کنسول انگلیس با عده مردمان مسلح به قلعہ هجوم آورده و سربازان دلیر شاهنشاه هم از قلعہ دفاع کردند!

داستان قلعه کلات - بعقیده داستان نویسان ایرانی (فردوسی) جنگ رستم و افراسیاب در کنار این قلعه واقع شد و (فرود) برادر کیخسرو در این قلعه بدست طوس کشته شد. آنچه مسلم است چنگیز خان از این قلعه اطلاع داشته و ارغونشاه یا ارغوان شاه نواده هلاکو و پسر آباقا خان پس از کشمکش با سلطان احمد عموی خود و شکست خوردن از عوباین قلعه پناهیید. ارغونشاه از سلاطین مسیحی متعصب ایران بود که مسلمانها را از کارهای مهم دولتی اخراج مینمود و تاکنون یکی از پنج دروازه کلات بنام در بند ارغونشاه شهرت دارد. نادر شاه که از مردمان همین نواحی بوده بخوبی از موقعیت مهم قلعه باخبر بود و همینکه از فتح هند برگشت این قلعه را مستحکم نمود و ذخایر و غنایم خود را در آنجا جمع کرد پس از قتل نادر و هرج مرج ایران اوضاع قلعه رو به خرابی نهاد تاکنون که از نظر نظامی هم چندان اهمیتی ندارد زیرا اگر روسها بخواهند بخراسان حمله کنند راههای هموار مناسبتری دارند که به عبور از قلعه کلات احتیاجی نپیشد مگر اینکه ایرانیان از فراز قلعه کلات بخاک

روسیه حمله کرده راه آهن ترکستان و ماوراء بحر خزر را قطع نمایند
 و البته چنین استعدادی برای ایرانی‌ها میسر نیست در هر حال قلعه
 بر فراز صخره بنا شده راه آن منحصر به يك تنگه و پنج در بند
 است. اول در بند ارغون در شمال، دوم در بند نفتادر جنوب، سوم در بند
 کوشتانی در جنوب شرقی، چهارم در بند چوب بست در مغرب، پنجم
 در بند ده شاه در شمال غربی. میگویند که برای هر پنج در بند پاسبان
 و قراولانی گماشته‌اند در صورتی که قراولان و پاسبانان منحصر بهمان
 ژنده پوشان مجاور در بند ارغون‌نشا. و در بند نفتا میباشند. پائین قلعه دو
 ده ویرانه است که عده‌ای ترکمان جلایر و چند خانوار کرد
 و عرب در آنجا هستند و شماره مجموع آنان به هزار نیرسد يك برج
 سنگی بنام مقبره نادر و چند بنای خرابه مشهور بایوان نادری و عمارت
 نادری در اطراف ده نزدیک قلعه دیده میشود.

گردش گریز در سیستان و شیراز

تقسیم سیستان يك قطعه از استان مجاور خراسان و افغانستان
 بنام سیستان موسوم است. سیستان یا ساگستان (مغرب آن سجستان)
 سرزمین ساگک با از دیر زمانی در تاریخ ایران مشهور میباشد و پاره
 از جغرافی نویسان و مورخین ایران آنرا کشور نیروز یا شهرستان
 (نیروز) نوشته‌اند. میگویند زال پدر رستم و نواده بنجم جمشید
 اهل سیستان بوده است. قسبته از شاهکارهای فردوسی مربوط به سیستان
 و مردمان سیستان است تصور میرود که اسکندر بزرگ از سیستان
 گذشته به هند رفت و موقع مراجعت از راه کرمان عبور نمود در
 دوره ساسانی‌ها بزرگترین معبد های زرتشتی در سیستان بنا شده بود و
 ایرانیان سیستان و آذربایجان را از اماکن مقدس میدانستند. در قرن
 سوم میلادی ساگک‌ها از شمال به سیستان رو آوردند و چندی در آنجا
 اقامت کردند اما، پادشاهان ساسانی آنان را اخراج نمودند. یزدگرد

آخرین پادشاه تیره روز ساسانی از بیم عربها به سیستان گریخته بهرورفت
و در آنجا روزش بسر رسید .

یعقوب لیث صفاری از قهرمانان سیستان است که پس از
استیلای عربها استقلال ایران را تجدید نموده و در مدت کمی از کابل
تا شیراز را مسخر نمود و افسوس که امپراطوری بزرگ یعقوب دیر
نپایید و پس از مرگ وی متلاشی شد . یعقوب لیث یکی از مردان
برجسته نادرالوجود آسیا میباشد او شمشیر و خامه را با هم توأم نمود
و در عین حال که سیاستمدار کامل العیاری بوده سرباز نامداری هم
محسوب میگشت . اصطخری سیستان بعد از اسلام را بخوبی توصیف
میکند او خودش شهرهای پر جمعیت ، دههای آباد سیستان را دیده و
شرحی از معدنهای طلای آنجا مینویسد بدبختانه این ناحیه حاصلخیز بدست
چنگیز و تیمور بسختی ویران گردید در زمان صفویه کم کم به سیستان
توجهی شد و خاندانی بنام کیانی از طرف پادشاهان صفوی در آنجا
حکومت یافتند کیانیها خود را از نژاد کیهباد میدانستند و تا زمان
نادر بطور وراثت در آن نواحی فرمانروائی داشتند . بعد از قتل نادر شاه
احمد خان ابدالی تمام سیستان و قسمتی از افغانستان را متصرف گشته
سلسله دورانی را تشکیل داد . پس از مرگ احمد سیستان خراج گزار
تیمورجانشینوی بود همینکه تیمور مرد ، سلسله دورانی منقرض شد
و نواحی سیستان گاه در دست ایران و زمانی تابع کابل می ماند تا
آنکه در سال ۱۸۵۱ میلادی برابر ۱۲۶۸ هجری قمری علی خان
حاکم سیستان از مرگ دوست محمد خان استفاده کرده بیرق ایران
را برافراشت و خود را تابع ایران معرفی کرد . دولت ایران هم به
پادشاه این خدمت یکی از شاهزاده خانمهای سلطنتی را بقصد ازدواج
علیخان در آورد چیزی از این مقدمه نگذشت که چنگ انگلیس و
ایران صلح پاریس و تخلیه هرات انجام یافت دولت ایران بر طبق

عهد نامه پاریس متعهد شده بود که از دعاوی خود در هرات و افغان چشم ببوشد و در صورت بروز اختلاف با مسایه افغانی خود قضیه را به حکمیت دولت انگلیس واگذار کند با وجود چنین تمهیدی افغانها بانگلیس وانگلیسها بایران اعتراض داشتند که چرا قضیه سیستان تصفیه نمیشود و ایران از آنجا دست برنمیدارد یا لااقل حکمیت دوستانه انگلیس را نمیبذیرد. البته حکومت هند بیشتر مأمور حل اختلاف بود و بواسطه قرب جوار با ایران و افغان به سیستان توجه میکرد در سال ۱۸۶۳ میلادی برابر ۱۲۸۰ هجری قمری شیرعلی جانشین دوست محمدخان داستان سیستان و مداخله ایران را پیش کشید ایران نیز ادعاهای خود را مطرح کرده دادخواهی نمود. حکومت هند از این مشاجرات به تنگ آمده حاکمیت را بشمشیر واگذار نمود که هر کس زورش بیشتر است طبعاً بیشتر است ایرانیها منتظر همین اجازه بودند و از خدامیخواستند که انگلیسها خود را کنار بکشند و در سال ۱۸۶۵ میلادی برابر ۱۲۸۲ هجری قمری دولت ایران بازور شمشیر تمام سیستان را متصرف شد شیرعلی از این تجاوز خشمگین شده نباله شکایتها را تعقیب کرد که باید دولت ایران از سیستان برود البته ایران هم دعاوی متقابل خود را در دست داشت و برخ افغانها میکشید این بود که حکومت هندوستان با اجازه و تصویب لندن دو باره موضوع حکمیت عقل و منطق را تجدید نمود که مبادا میان ایران و افغان جنگ و جدال در گیرد و اسباب زحمت طرفین بشود در سال ۱۸۷۲ میلادی برابر ۱۲۸۹ هجری قمری کمیسیون رسیدگی تحت ریاست سرگلد سمید به سیستان آمد و از طرف ایران هم شخصی بنام میرزا معصومعلی خان مأمور رسیدگی شد افغانها هم یک نماینده ای فرستادند ادعاهای طرفین بقدری ساده و در عین حال مشکل بود که برای کمیسیون حکمیت تولید زحمت کرد. ایرانیها میگفتند سیستان از قدیم مال ما بوده حال

هم در دست ماست و آنرا پس نماندهیم افغانها میگفتند از زمان احمد شاه ابدالی تا چند سال پیش سیستان از آن افغانها شده است بالاخره سرگلدسمید چنین مصلحت دید که از سیستان بتهران برود و در آنجا قضیه را تسویه نماید و پس از ورود بتهران گلدسمید چنین اظهار عقیده کرد که سیستان بدو بخش تقسیم میشود سیستان خاص و سیستان دور افتاده بخش اول بدست ایران و بخش دوم از آن افغانها باشد ایرانیها از این تقسیم رنجیدند که دولت انگلیس سهمیه بهتر را با افغانها داده زیرا افغان باج گزار هند و هند مستعمره انگلیسهاست افغانها و قاتشان تلخ بود که چرا سیستان (آنها) را با ایران پس دادند ولی حاکم قضیه سرگلدسمید توجهی باین گله گزاراها نکرده رأی خویش را اعلام داشت و نظر خود را مجری نمود .

سیستان خاص یا سیستان ایران قریب ۹۵۰ میل مربع میشود و ۴ هزار جمعیت دارد که بیست هزار نفر آن سیستانی معنی نژاد خالص آریائی میباشد و ده هزار بلوچ و پانزده هزار ایرانی کنونی هستند سیستانی های خالص به لهجه فارسی قدیم ایران صحبت میدارند و از حیث شکل و قامت و هیكل نمونه کامل آریا میباشند .

شهر عمده سیستان ایران سه کوه و نصرت آباد یا نصر آباد است در سال ۱۸۷۲ میلادی برابر ۱۲۸۹ هجری قمری آبادی سه کوه منحصر به هزار و دو بیست کلبه تاریک گلی بوده که بیشتر به مغاره های عصر حجر شباهت داشته است و اتفاقاً نصف این کلبه های گلی سه کوه هم بی سکنه مانده بود بهر حال این آبادی (سه کوه) ویرانه روی سه تپه بنا گشته و از آنرو آنرا سه کوه میگویند . شخصی بنام نایب الحکومه از طرف امیر علم خان فرماندار قاین در نصرت آباد اقامت میکنند امیر علم خان از رؤسای ایلات عرب و حکمران قاین و سیستان است مطابق احکام رسمی دولت ایران هزار سرباز باید همیشه در سیستان

بماند و اگر خدا بخواهد (انشاءالله) هر دو سال يك دست لباس و هر سال دو تومان پول و چند من گندم باین سرحداران کشور شاهنشاهی مرحمت میشود آنها هم نسلا بعد نسل در همانجا اقامت نموده بیشتر بدعا گوئی تاشمشیر زدن اشتغال دارند .

مرکز حکمرانی سیستان افغان شهر چخانسوز میباشد که در آبادی و پر جمعیتی برادر بزرگتر (سه کوه) ایران محسوب میگردد .

سیستان از نقاط بسیار حاصلخیز ایران و یکی از انبارهای غله آسیاست . رود هیرمند، دریاچه هامون، خاک پر قوت این سامان و مردمان فلاحت پیشه آن بهترین مولد ثروت هستند و با مختصر توجهی اسباب رفاه و آسایش میایونها هم میهنان خویش را فراهم می سازند اما چنانکه گفتیم فقر و جهالت مردم و تنبلی و غفلت حکومت های ایران و افغان این گنج بزرگ را بویران و وحشتناکی تبدیل نموده که حتی از سیر کردن عده معدود سکنه آن نواحی هم عاجز هستند .

در شیراز - همینکه سه ربع ساعت از ده زرقان راه آمدیم

ابرو دود و مه غلیظی از بالای کوهها پدیدار شد و قدری نزدیکتر درختان سرو و کاج از روی تپهها نمایان گردید . شیراز همین است که دل مسافران را از وطن جدا میسازد و با بهشت موعود برابری میکند . سعدی و حافظ از این شهرند و گل و بلبل غزلیات این دو سخنگوی نامی از باغهای دلکشای شیراز است پیش از اینکه وارد شهر شویم به تنگ الله اکبر میرسیم . الله اکبر خدا بزرگ است ایرانیان برای اظهار تعجب این کلمه را بزبان میآورند من هم الله اکبر گفتم اما نه برای اینکه چیز شکفت آوری ندیدم مگر خاک خشک زمینهای بایردر طرف راست جاده شکل فتحعلی شاه را بادو پسر و يك قلیان روی سنگ ترسیم کرده اند آن طرف تریک شیر و يك رستم و يك مرد نیزه بدست این هم که الله اکبر ندارد با وجود این من چند بار الله اکبر

گفتم زیرا از زحمت اسب سواری و گرما و سرما کمی آسوده شده
در شهر شیراز استراحت میکنم .

در زمان صفویه از تنگ الله اکبر تا شیراز جوی بزرگی
کنده و آب را بشهر میبردند حالا جوی پر شده و آبش خشک است ؛
فقط موقع برف و باران سیلابی بزیر میآید و راه را لجنزار میکند
در همین تنگ الله اکبر و دروازه قرآن صندوقی است که قرآن هفده
من شیراز در آنجا محفوظ میباشد . میگویند يك برگ این قرآن هفده
من و تمام آن نیز هفده من میشود و البته این خود معجزه جداگانه
خواهد بود . خط قرآن را با امام زین العابدین نسبت میدهند پاره میگویند
خط سلطان ابراهیم نواده امیر تیمور گورگان میباشد . پس از
تنگ الله اکبر و دروازه قرآن بداخل شهر میرسیم پادشاهان صفویه
شیراز را بطرح اصفهان خیابان بندی کرده بودند اینجا هم چهار باغ
داشت منتهی بجای چنارهای چهار باغ اصفهان در اینجا سرو و کاج
کاشته بودند در وسط شهر حوضهای مرمر بوده که از تنگ الله اکبر
آب میگرفته و فواره های آن تا چند متر جستن مینمود اما اکنون
کوچکترین اثری از آن باغها و حوضها و فواره ها نیست همه برباد
رفته و نابود گشته و از تمام آن آبادیها سه گنبد کاشی کاری آبی
و چند دیوار خرابه دیده میشود . گذشته از گنبدهای سه گانه چند
تیکه زمین محصور هم بنام باغ در اطراف شهر پیدا است که دور تا
دور آنرا دیوارهای بلند گلی احاطه کرده و بزحمت نوك درختان
از پشت دیوارها سر بیرون کشیده اند .

شهر شیراز در يك دره واقع گشته که ده میل مسافت دارد
و اطراف آنرا کوههای بلند و کوتاه گرفته است اما مساحت خود
شهر قریب چهارمیل میشود که مانند بیشتر شهرهای ایران با دیوار
های گلی و چند برج و باروی فروریخته بدقواره تزئین شده است

در شیراز زمان کریم خان زند قریب پنجاه هزار نفر سکونت داشتند ولی در این تاریخ (تاریخ مسافرت کرزن بآنجا) جمعیت شیراز از سی هزار بیشتر نیست (برطبق آمار سرشماری ۱۱۱۱۱۱۱۱ جمعیت شیراز تا شعاع شش کیلومتر ۱۱۹۰۲۳ نفر بوده است)

شیر بزبان فارسی دو معنی دارد یکی آن درنده ای که پادشاه جانوران خوانده میشود و دیگر شیرنوشابه گوارائی که غذای کامل بشمار میآید. میگویند چون در نزدیک این شهر چراگاههای زیاد بوده و حیوانات شیرده بسیار داشته از آنرو شیراز شده است و یا آنکه شیراز از کلمه شیر و بمناسبت قرب جوار بدشت ارژن و بیشه شیران میباشد. از قرار مشهور در سال ۶۹۴ میلادی برابر ۷۵ هجری قمری محمد بن یوسف سردار نامی عرب این شهر را بنا نهاد. من (لرد کرزن) در این گفته تردید بسیار دارم چه که در نزدیکی شهر فعلی شیراز آثار حجاریها و کتیبه های دوره ساسانی و هخامنشی باقی مانده و ربطی به آثار تخت جمشید ندارد. در شمال شیراز فعلی کوهی است که در گذشته اطراف آن آثار قلعه ها و ساختمانهای قدیمی پیش از اسلام بسیار میباشد و تمام اینها بر وجود شیراز پیش از اسلام گواهی میدهد. بهر حال یک طایفه از پادشاهان نیم مستقل ایران از دیلمستان و مازندران بشیراز آمده و اینجا را پایتخت کردند آب رکن آباد کنونی شیراز (که بقول حافظ نسیمش بوی عطر میدهد) از قناتی است که رکن الدوله دیلمی حفر نمود. بنام امیر یاپل مشهور آنطرف شیراز را به اسم الدوله دیلمی نسبت میدهند پس از انقراض سلسله دیلمه آبادی شیراز متوقف ماند ولی عده دیگری از فرمانروایان فارس بنام اتابکان جبران این توقف را نمودند. شریف الدین محمود شاه از اتابکان فارس برج و باروی محکمی برای شیراز بنا کرد. خدمت عمده اتابکان بشیراز و نواحی دیگر فارس آن بود که از قحط و غارت و خرابی های مغول جلوگیری

نمودند و با آنکه شهر بزرگ اصفهان بدست تاتارهای وحشی با
 خاک یکسان گردید در اثر کاردانی و حسن سیاست اتابکان کوچکترین
 آسیبی بشیراز نرسید. ابن بطوطه جهانگرد و جغرافی نریس نامی عرب
 در سال ۱۴۷۴ میلادی برابر ۸۷۹ هجری قمری بشیراز آمده و از
 مسجد و مزار احمد بن موسی الکاظم فرزند امام هفتم شیعیان بسیار توصیف
 میکند. بنا بر گفته این جهانگرد افریقائی، شیراز آنروز دویست هزار
 جمعیت و بیست میل مسافت داشته است بعد از انقراض سلسله اتابکان
 تغییرات مهمی در اوضاع فارس و شیراز پدید آمد و همینکه پادشاهان
 صفویه شهر اصفهان را پایتخت خود کردند از اهمیت شیراز کاسته شد
 فقط امام قلی خان سردار نامی صفویه و استاندار فارس بآبادی
 آنجا توجه بسیار نمود و شاید طرح چهار باغ و میدان و حوضهای
 مرمر شیراز در اثر اهتمام امام قلی خان انجام یافت. در هر صورت
 هجوم افغان و بر باد رفتن شانندان صفویه لطمه سختی بآبادی شیراز
 وارد آورد بحدی که ظهور نادر هم آن خرابی را ترمیم نکرد پس
 از قتل نادر کریم خان زند از مردمان لرستان بسلطنت رسید و خود را
 وکیل الرعایا ذیالسلطنه شاهزادههای صفویه معرفی کرده خوشبختی
 شیراز آنکه کریم خان زند از شیراز خوش میآمد و آنجا را
 برای مقر حکمرانی خویش برگزید حسن نیت و خوش رفتاری کریمخان
 طوری بود که تمام مردمان ایران در دوره فرمانروائی وی آسوده
 زیستند و بیش از هر جا شیراز و شیرازیان از این پیش آمد استفاده
 کردند. مسجد و کیل، بازار و کیل، قلعه و کیل، حمام و کیل و دیوانخانه
 کریمخانی هنوز در شیراز دیده میشود. باستیان شیراز بار تفاع بیست و
 هشت پا و ضخامت ده پا از بناهای وکیل الرعایا میباشد و همانطور که
 تمام کاروانسراها و ابنیه خیریه ایران را بشاه عباس نسبت میدهند هر
 ساختمان و بنای محکمی که در شیراز باقی مانده منسوب به کریمخان
 زند میگردد.

در ایام لطفعلی خان پادشاه یا شاهزاده بدبخت خاندان زند آبادی شیراز ه. چنان بر جاماند «سرها ر فورد جانس» رزیدان (۱) انگلیس در بغداد که در سال ۱۷۸۹ از عراق عرب بایران آمده و چندی در شیراز مهمان لطفعلی بود از رونق و عظمت شیراز آنروز شرح بسیاری حکایت میکند .

با ظهور آغامحمد شاه دوران خوشبختی شیراز و شیرازیان بسر رسید و در نتیجه قتل و غارت و خرابی و لشکر کشی ها شیراز بروز سیاه افتاد که تا کنون هم همانروزگار را ادامه میدهد. در زمان سلطنت آغامحمد برادرزاده و جانشین او فتحعلی در شیراز حکومت میکرد و همانطور که ولیعهدهای کنونی قاجار در تبریز بسر میبرند شیراز مقر ولیعهد آغامحمد شاه گشت پس از جلوس فتحعلی شاه مدت زمانی حسینعلی میرزای فرمانفرما پسر پادشاه والی فارس بود حسینعلی میرزا با محمد شاه برادر زاده خود مخالفت کرده دعوی سلطنت نمود و بزودی مغلوب شده در تهران در گذشت سه پسر فرمانفرما بانگلستان گریختند . فرایزر جهانگرد نامی انگلیسی در ایران مأمور پذیرائی آنها گردید و دولت بریتانی بجهت مهم سیاسی با این مهمانان خوش رفتاری زیاد نمود . در اوایل سلطنت ناصرالدین فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی شاه والی فارس شد ایام حکومت این شاهزاده تا کنون به بدی و انزجار یاد میشود زیرا بی اندازه قساوت بخرج داده بود و بی اکتون (زمان ارد - کرزن) فرزندش معتمدالدوله دوم ، کرده های پدر را با ملایمت و خوش رفتاری خود جبران مینماید ده سال قبل حکومت

۱- رزیدان با بقول عربها مقیم يك عنوان سیاسی است که اروپائی ها بنمایندگان خویش در ممالك شرقی میدهند و برزخ میان کنسول و کمیسر عالی میباشد .

فارس از طرف ناصرالدین جزو قلمرو وسیع سلطنت مسعود میرزای ظل السلطان مقرر گردید و او هم پسر کوچک چندساله خود جلال الدوله را اسماً والی فارس تعیین نمود و نایب الحکومه جلال الدوله صاحب دیوان از اعیان مشهور شیراز فرمانروائی میکرد .

ملاقات والی فارس - والی فعلی فارس معتمد الدوله ثانی

پسر فرهاد میرزای معتمد الدوله عموی ناصرالدین است من او را در عمارت ارك حكومتی ملاقات کردم . ارك شیراز هم مثل ارك سایر شهرهای ایران يك حیاط محصوری است که بادیوارهای گلی احاطه شده و کلیه مساحت آن هشتاد متر درسی متر میشود و برای هنرنمایی چهار برج آجری در اطراف ارك ساخته اند . من به زمر دیدار شاهزاده والی از دو باغ بزرگ گذشتم در یکی از این باغها پایه سنگی مرمری از یادگار دوره کریم خانی دیده میشد دیگر چیز جالب توجه هیچ نبود . شاهزاده والی قریب پنجاه سال دارد خیای شیک و خوش لباس است ، فرانسه را خوب حرف میزند . يك منشی فرانسه دان هم در خدمت وی میباشد خودش چهار مرتبه بفرنگستان رفته از آن جمله هم در سال ۱۸۷۳ میلادی برابر ۱۲۹۰ هجری قمری افتخار ملازمت شاه را داشته است . از اوضاع سیاست جهان اطلاع کامل دارد و موقعیت نظامی و سیاسی کشور خویش را بخوبی میداند انگلیس های مقیم شیراز از او راضی هستند بیشتر اوقات شاهزاده والی بمصاحبت نواب حیدر علی خان هندی از اهالی دکن میگردد که وی چندین سال است هند را ترك گفته و در شیراز اقامت مینماید .

غیر از ارك و عمارت حكومتی يك عمارت سلطنتی دیگر شیراز اکنون محل تلگرافخانه هند و اروپاست و هنگامی مقر حکمرانی کریم خان زند بوده است . میگویند تخت مرمر تهران در این عمارت جاداشت و آغامحمد آنرا بتهران برد اکنون جز يك حوض بزرگ

و چند درخت کهن چیز دیگری از آثار پر افتخار گذشته ندارد
 بازار شیراز بهترین معرف بازارهای ایران و شرق میباشد
 خیابان سر پوشیده که پانصد متر طول آن میشود با سقفهای گنبد مانند
 بطرز بدیمی ساخته شده، میان هر گنبدی برای تجدید هوا و استفاده
 از آفتاب سوراخهای کردی تعبیه نموده اند در دو طرف این خیابان
 سر پوشیده دکه هائی است که قندمارسی - شکر جاوه - چینی آلات
 فرانسه - شمع هلندی - چیت انگلیسی - فاستونی اتریش - ماهوت آلمانی
 ادویه هندی - خلاصه آنچه را که در گنجینه حضرت سلیمان نبی سراغ
 دارید در این نمایشگاههای تاریک پیدا میکنید. از وسط بازار به تیپچه
 و یا کاروانسرای سر پوشیده دیگری میرسیم وسط تیپچه حوض پر
 آبی ساخته اند و روی حوض و اطراف آنرا نیمکت های چوبی قرار
 داده اند. بازرگانان عمامه بسرو یا کلاه دراز شیراز غالب اوقات با
 قلیان های نقره و فنجان های چائی چهار زانو روی تخته ها نشسته
 و در مسائل مهم اقتصادی و مالی گفتگو میدارند چه که داخل بازار
 شیراز پیوسته قال و قیل منطقی جریان دارد و از بامدادان تا شامگاهان
 هیاهوی فروشندگان و خریداران قطع نمیشود .

این بازار قشنگ پر برکت که امروزه هم بعد از صد سال
 مرکز اقتصادیات فارس محسوب میگردد و مثل همه چیز خوب دیگر از
 یادگارهای دوره و کیل است. غیر از این تیپچه سر پوشیده چندین
 کاروانسرای بزرگ در اطراف بازار هست که مهمترین آن را به
 گمر کتخانه دولتی تبدیل کرده اند گمرکخانه های شرق کوچکترین
 توجهی به پیشرفت بازرگانی کشور ندارند و تنها وظیفه خود را این
 میدانند که بر عایدات گمرکخانه بیفزایند اگر چه برای يك قران
 يك کاروان نابود گردد .

بازار شیراز تنها محل فروش کالاهای بیگانه نیست از همین

بازار و کاروانسراها همه ساله مقدار زیادی پنبه - بادام - زرد آلود خشک - شراب - تنباکو - تریاک بخارج میرود . محصول سالانه تریاک فارس به پانزده هزار صندوق میرسد شیرازیها مردمان عیاش و خوش گذرانی هستند از اینرو شراب و تنباکوی شیراز را بیش از هر کس خودشان مصرف میکنند و اگر از تنباکوی فارس چیزی بماند بترکیه و سوریه میرود . شراب شیراز در تمام ایران مشهور است و من (ارد کرزن) خود این شهرت را تصدیق دارم زیرا از شرابهایی که به فارس چشیدم و آنرا بهترین شراب سرزمین شیر و خورشید میدانم . شیرازیها در تهیه شراب تخصص بسیار دارند از رنگ سفید گرفته تا بادههای عقیق فام در خمره های جوشان و خروشان فارس آماده میسازند . از صنایع نفیس شیراز نقره کاری - خاتم کاری و منبت کاری است قلیانها و جعبه ها و ظروف طلا و نقره ساخت این شهر بیننده را مجذوب میکند مخصوصاً طرز خاتم کاری استادان پارسی که با دقت و مهارت زیادی تیکه های کوچک دسترنج خویش را پهلوی هم چسبانیده و تابلو بسیار زیبایی را نمایش میدهند .

دارالعلم شیراز - پیش گفتیم که شهرهای ایران مانند اعیان و رجال آن کشور القاب و عنوانهای با عظمتی دارند ولی بدبختانه معانی این الفاظ با موضوعشان تطبیق نمیکند مثلاً دارالعلم یعنی سرای دانش برای شیراز که بیشتر مردمانش خواندن و نوشتن هم نمیدانند آری چند مسجد و مدرسه خرابه در شیراز فعلی هست که از گذشته روشن و اوضاع تاریک امروز آن حکایت میکند و شاید بتوانیم از روی این آثار و آمار شیراز آنروز را بالقاب (دارالعلم) امروز معرفی نماییم .

مسجد جامع - این مسجد قدیمترین و معظمترین معبد شهر است و در سال ۸۷۵ میلادی برابر ۲۶۲ هجری قمری بامر عمرو بن لیث برادر یعقوب بن لیث صفاری بنا گردید و در اثر زلزله های پی

در پی وعدم توجه فرمانروایان فارس بحال بدی افتاده است که اکنون کمتر جلب توجه میکنند. در وسط این مسجد چهار دیواری بنام خانه خدا بشکل و تقلید خانه کعبه بنا کرده اند و در یکی از دیوارهای آن تیکه سنگ سماقی کار گذارده اند که نماینده حجر الاسود کعبه باشد. تاریخ بنای این خانه خدا سال ۱۴۵۰ میلادی برابر ۸۵۴ هجری قمری است و قطعاتی از قرآن باخط کوفی بدیوار و کتیبه های آن نگاشته اند.

مسجد نئی - میگویند در سال ۱۲۲۶ میلادی برابر ۶۲۳ هجری قمری علی ابوسعید از اتابکان فارس نذر کرد که اگر پسرش از بیماری شفا یابد بهترین مایمک خود را در راه خدا وقف کنند همینکه پسرش بهبود یافت ملاهای شیراز چنین رأی دادند که باغ و دیوانخانه مسکونی خود را به مسجد تبدیل کند و از اینراه بهترین چیز خود را در راه خدا انفاق نماید ابوسعید هم گفته آنرا پذیرفت و مسجد نوشیراز همان مقر حکمرانی اتابک میباشد خوشبختانه این مسجد کهنه که اشتباهاً بنام نومه شهر شده تا درجه از آفات آسمانی و زمینی محفوظ مانده و قابل یکی دوبار دیدن میباشد.

مسجد و کیل - نزدیک میدان و مجاور بازار مسجد دیگری است که بامر کریم خان ساخته شده و بواسطه پیش آمد مرگ و کیل ناتمام مانده که هنوز هم نیمه تمام میباشد.

مدرسه ناتمام و کیل و مدرسه خرابه باباخان در بازار سبزی فروشهای شیراز از بهترین و آبادترین معبدها و آموزشگاه های دارالعلم فارس محسوب میگردد.

پیش از اینکه موضوع معبدها و آموزشگاهها را بیابان برسانم ناچار به گنبد بزرگ شاه چراغ هم اشاره میکنم زیرا این گنبد آبی بر فراز ضریح نقره و قبر امیر احمد بن موسی الکاظم امام هفتم شیعیان قرار دارد مزار سید میر احمد - مزار سید علاء الدین حسین برادر شاه چراغ

ومزار شاه میرزا حمزه در بیرون وتوی شهر جز، امکانه تاریخی و در
این حال بناهای نیم ویران پای تخت فارس است .

باغهای شیراز - اولاً باید دانست که باغ فرنگی و ایرانی
تفاوت زیاد دارد و اینکه از باغهای شیراز سخن میرانیم منظورمان
همان باغهای ایرانی نه اروپائی خواهد بود. يك تیکه زمین مستطیل
یا مربع که دورتادور آنرا دیوارهای بلند بدترکیب گلی احاطه
کرده و چند شاخه سبز از میان این دیوارهای گلی رو با آسمان سر کشیده اند
در داخل محوطه درخت های میوه دار و یا بی میوه بطور نامنظم و
بی ترتیب کنار هم کاشته اند بوته های گل و علف های هرزه خود رو
مثل جنگل و چمن زار بی سرپرست مزاحم یکدیگر گشته و منظره در هم
و بر همی را تشکیل داده اند. در وسط يك حوض بزرگ پراز آب را که
که سطح آن با علف ها و خزه ها مستور گشته و غالباً بوهوم
میدهد این جا باغ ایرانی است. در باغهای ایران خیابان بندی، گل کاری،
منظره و این گونه نازک کاریهای غربی رعایت نمیشود. ایرانیان جای
سایه و حوض آبی میخوانند که در پناه آن بازن و بچه و دوستان
خویش لحظه ای از شر آفتاب سوزان کویر استراحت کرده شربت های
خنک و چائی های گرم بنوشند، قلیان بکشند، شعر بخوانند و دو باره
بخانه باز گردند. اینجاست تفاوت فکر و ذوق و سلیقه شرقی و غربی معلوم
میشود اینک باغهای عمده شیراز :

باغ تخت - یا باغ تخت قاجار در يك میل و نیم شمال شهر
در هفتصد سال پیش دیوانخانه اتابک قراجه سلغر بوده و در زمان آغا
محمد شاه و فتحعلی شاه ساختمان آن تجدید گردید . سیر گور او زلی
رئیس هیئت انگلیسی مأمور دربار تهران در سال ۱۸۱۱ میلادی برابر
۱۲۲۶ هجری قمری مدت سه ماه با همراهان خود در این باغ اقامت
نمود . باغ را روی تپه مرتفعی بنا نموده اند و در سابق هفت ایوان زیبا

داشته که هر ایوان مشرف بر ایوان دیگری میشد و با کاشی کاریهای عالی تزیین یافته بود. عمارت دو طبقه این باغ بر فراز تپه از تمام بناهای آنروز شیراز بلند تر و شاید بهمان جهت این محل را به باغ تخت لقب داده اند. در حال حاضر (زمان کرزن) هم تخت و هم تخت نشین ها این ویرانه را ترك گفته اند ایوانها فروریزخته ستفها پائین آمده درختها خشک و حوضش بی آب مانده است .

باغ نو- در طرف راست جاده اصفهان محلی بنام باغ نو مشهور است که از بناهای حسینعلی میرزای فرمانفرما میباشد و تکی در یکی از اتاقهای این باغ نوتابلوی نقاشی مجلس پذیرائی فتحعلی شاه از سر جان مالکم و همراهان نصب بود که امروز دیده نمیشود چندین درخت نارنج کهن یک حوض بزرگ پر آب دوسه اتاق نیم خراب کایه ساختمان و تزیینات باغ نورا تشکیل میدهد .

باغ جهان نما-

وکیل بود اما با رفعتعلی شاه نام آنرا تغییر دادند (ی حریج) رزیدان انگلیس مکتشف آثار کردستان مأمور بغداد بتاريخ پنجم ماه اکتبر ۱۸۲۱ میلادی برابر ۱۲۳۷ هجری قمری بمرض و بادر این باغ وفات کرده و همانجا بخاک رفته است فعلا جز مزار گننام این سیاست مدار انگلیسی چند درخت سرو شکسته یکی دو اتاق غیر مسکون و ویرانه در این آینه تمام نمای جهان هیچ چیز ندیدم .

باغ دلگشا-

که بدلگشا موسوم است و قریب یکقرن قبل بامر حاجی ابراهیم خان کلانتر شیراز بنا گردید . خوشبختانه باغ دلگشا برعکس باغهای سابق بآبادی پیشین خود باقی مانده است اتاقهایش مسکون درختانش شاداب جوی آب باریکی از مزار سعدی شاعر مشهور شیراز بدلگشا میناید من که بتماشای دلگشا رفتم چندین خانم روسته ایرانی هم مثل بارهای

پنبه متحرك باچادرهای سفید میان درختان انبوه تکان میخوردند و
 بیشتر باشباح پریان و از مابهران (تابنی نوع بشر) شباهت داشتند .
 اگر شیراز فعلی تبدیل بویرانه شده سرو و شمشادش خشکیده
 عمارتش رو بانهدام می رود در عوض دو گنج بزرگ در این خرابه
 پنهان مانده که آرامگاه دو فیلسوف نامی دو سخنور معروف جهان
 سعدی و حافظ است تا کنون شاید در هیچ کشوری چنین اتفاقی رخ
 نداده که در ظرف مدت بالنسبه کوتاه دو رب النوع ادبیات از میان
 يك ملتی برخیزد و این قسم شهرت جهانی و بین المللی پیدا کنند .
 شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی در سال ۱۱۹۳ میلادی برابر
 ۵۸۹ هجری قمری و بنا بگفته دسته دیگر از تذکره نویسان بتاریخ
 ۱۱۸۴ میلادی برابر ۵۸۰ هجری قمری در همین شیراز کنونی
 متولد گشته و از اوایل جوانی بجهانگردی و سیر و سیاحت مشغول
 بوده است . کمتر کسی از سخنوران و یافلاسفه اسلام و ایران مانند
 سعدی پا از خانقاه و تکیه بیرون نهاده و برای کسب اطلاع جهانگردی
 نموده اند . سعدی با فقدان وسایل آنروزه و تأثیر و نفوذ تعلیمات عرفانی
 که مردم را بگوشه گیری عادت میداد کلیه بخشهای واقع میان
 هندوستان و دریای مدیترانه را سرکشی کرده است و چنانکه خود
 میفرماید در گیر و دار جنگ صلیبی ها چندی به بیگاری میگذارد
 سعدی با آنکه توانائی مالی نداشته است چهارده بار بمکه رفته و شاید
 در غالب این سفرها پیاده راه می پیدود . مؤلفات سعدی معروف بکلیات
 مشتمل بر يك مجموعه نثر و نظم فارسی است که بنا باظهار اشخاص
 متخصص از حیث فصاحت بی نظیر و از حیث مطلب و معنی هم در
 ادبیات بین المللی نادر میباشد شیرازیها اصراری دارند که عمر سعدی را
 صد و پنجاه یا الاقل صد و بیست سال قلم دهند ولی آنچه محقق

است از صد سال بیشتر زیسته و در همین شیراز محبوب خودش مدفون میباشد
اینجا سعدی آرمیده است !

در خارج شهر شیراز نزدیک دامنه کوه حیاط مغربه ایست
که در وسط یکی از اتاقهای بی در و پنجره آن صندوق سنگی بزرگی
افتاده و روی آنرا بعضی ادعیه عربی و آیات قرآنی حجاری کرده اند .
شرح تزیینات مزار فیلسوف و سخنگوی بزرگ ایران بهمین
مختصر پایان میرسد . چند سال قبل بالای این صندوق سنگی يك صندوق
بزرگ چوبی دیگر هم بود که رنگ سیاهی داشته و یکی از قصائد
شیخ را روی آن منبت کرده بودند من (لرد کرزن) صندوق چوبی
را ندیدم همیقدر میدانم که زمان اقامت سرجان مالکم در شیراز
مزار سعدی ترمیم زیادی لازم داشت و سرجان مالکم اجازه خواست
که با هزینه خویش این گلستان خزان زده را آباد کند اکنون هم
وضع ویرانی آن روز بلکه قدری هم بدتر برقرار میباشد . بیرون
حیاط مقبره چشمه آبی است که از کوه مجاور فرو میریزد بالای
همین کوه جانی بنام گاهواره دیو و آثار چند قلعه خرابه ای است که
مربوط بدوره ساسانیان میشود . نزدیک قلعه خرابه دو سه چاه
عمیق از میان سنگ تراشیده اند عمق یکی از این چاهها را تا پانصد
متر تخمین میزنند . چاه مرتضی علی قدری دور تر از این دو سه چاه
است و آبش را برای تبرک و شفا مینوشند . میگویند زنان بدکار را
بامر ملاها در درون این چاه میانداختند که دیگران دنبال آنگونه
مفاسد نروند و چند قدمی که از سمت شمال شیراز دور شوید بیابانچه
و مزار حافظ میرسید . جهانگردان پیشین قبر حافظ را میان درختان
سرو و نارنج دیده بودند اما حالا وسط قبرستان افتاده و باغ و
سروستانی وجود ندارد . بقرار مشهور سنگ مرمر قبر حافظ را در
زمان کریم خان برای حوض باغ جهان نما بردند و سنگ کنونی را

که از مرمرهای زرد رنگ یزد میباشد بجای آن کار نهادند. روی سنگ مرمر چند شعری از غزلیات بسیار مناسب خواجه را نگاشته اند و دور آنرا بایک نرده آهنین محصور نموده اند.

ایرانیان پیشتر حرف میزنند و کمتر عمل دارند و گرنه مزار سخنوری را که آنقدر او را گرامی داشته و ستایش میکنند باین وضع رقت بار نیافکنند. دانت یکی از شعرای اروپائی و معاصر حافظ بود و شاید ده یک شهرت حافظ را هم نداشت اما مزار و آرامگاه او از بناهای مجنل محیط خویش بشمار میرود در صورتیکه مانند قبر حافظ زیارتگاه خودی و بیگانه نیست باری در یکی از اتاقهای قبرستان حافظ تابلو نقاشی ابراهیم واسحق و یعقوب و در ضمن صورتهای خیالی حافظ و سعدی را گذارده اند که نه از حیث شباهت و نه از حیث صدمت نقاشی اهمیت و اعتبار دارد. نزدیک حافظیه مزار چهل تن و پهلوی آن مزار هفت تن از بناهای کریم خان است و از قرار مشهور چهل و هفت تن از هزارها درویش و صوفی و مردان مقدس ایران در آنجا بخاک رفته اند.

این بود مجموعه عمارات و یا ویرانه های شیراز که بعقیده مردمان آنجا خاکش دامن مسافر را بواسطه دلبری و زیباییها نمی سازد من (لرد کرزن) این وطن پرستی و میهن دوستی شیرازیها را تقدیس میکنیم و البته موقع بهار که مزرعه هاسبز و آب چشمه رکن آباد قدری زیاد تر شود بیرون شیراز بهتر از خانه های گل اندودو یا چهار دیوار محوطه های موسوم بباغ میباشد اما برای اطلاع خوانندگان این حقیقت را تکرار میکنم شیراز هم مانند سراسر ایران ویرانه ایست که مشاهده آن جز احساس تأثر بر گذشته با عظمت سرزمین کورش و داریوش نتیجه دیگری ندارد.

اطراف شیراز - بیش از اینکه موضوع تخت جشید را

بتفصیل تمام شرح دهیم بپاره از نقاط و نواحی شیراز اشاره میکنیم .

قره باغ - باتلاق و نیزار وسیع واقع در دامنه کوه قره باغ در هفت میلی شیراز برای هواخواهان شکار میدان بسیار وسیعی است دریاچه نمک ماهارلو در نزدیک نیزار قره باغ بیست میل طول دارد قدری دوزتر از دریاچه ماهارلو یکی دیگر از دریاچه های بزرگ ایران بنام بختگان دارای منظره زیبایی میباشد چه که بوسیله یک جزیره بدو بخش تقسیم میگردد . این دریاچه تازه احداث گشته چونکه جهانگردان و نویسندگان قدیم نامی از آن نبرده اند و شاید نخستین جفرانی نویسنده استخری بود که در المسالك والممالك ذکری از این دریاچه میکند عمق دریاچه بختگان بسیار کم و با آنکه از رود کور (کوروش) آب میگردد در شوری و ناگواری با آب دریاچه ماهارلو برابری دارد .

هرودشت - از جلگه های حاصلخیز شاداب اطراف شیراز بمساحت بانزده در چهل میل امتداد می یابد در روز گارهای پیشین که پادشاهان هخامنشی میان تالارهای مرمر تخت جمشید بسلام می نشستند و نمایندگان و فرستاده های پادشاهان روی زمین را برای تقدیم باج و خراج بحضور میخواندند پیش از هر چیز آنها را بده ها و مزرعه های آباد پر جمعیت مرودشت متوجه مینمودند که از حیث محصول وعده سپاهی مخزن بزرگ جهانگشایان آسیا محسوب میگشت بعد از هخامنشی ها و ساسانیان باز مرودشت آباد بوده و تا قرن شانزدهم میلادی شماره ده های آباد آنرا بیش از هزار نوشته اند اما حالا فقط پنجاه ده ویرانه دارد ! زیرا پل ها و سدهای سابق خراب شد مردم آنجا هم در نتیجه نا امنی و بیداد گری و سوء اداره یا مرده اند و یا متواری گشته اند . خاک حاصلخیز مرودشت بیاتلاق و لجن زاری تبدیل شده بقسمی که مسافرین باید راه خود را کج کرده از کنار جاده بشیراز بروند .

قدری دورتر از مرودشت پل مشهور به بند امیر واقع شده

که اسعدالدوله دیلمی در سال ۹۷۰ میلادی برابر ۳۶۰ هجری روی رود کور بنانهاد و این پل قریب ۱۲۰ متر طول و سیزده چشمه دارد.

ایلات فارس - بیشتر ایلات ایران در جنوب و جنوب غربی

افامت دارند قسمت عمدت ایلات جنوبی و جنوب غربی ایران مسکن ایلات کوچ نشینی است که در زمستانها و تابستانها تغییر جامیدهند. کلیه این ایلات از سه شعبه مهم پدید آمده اند ترك - عرب - لر (ایرانی) و گرچه هر يك از این سه شعبه بشاخه های متعددی تقسیم میشوند اما اصل و تبارشان از همان سه پایه میباشد. مهمترین ایلات مجاور شیراز ایل قشقائی و ایل خمسه عرب است. ایل قشقائی را ترك ولر میگویند زیرا بنا بگفته مورخین، قشقائی ها باهولا کو از کاشغر مهاجرت کرده و در اطراف شیراز جا گرفته اند باین جهت ترك هستند و چون عادات و رسوم و طرز زندگی آنان شبیه بایلات ترك نیست و عیناً مانند ایلات لر بختیاری میباشد از اینرولر هستند در صورت قشقائی ها اراضی وسیعی را اشغال نموده و سالی دو بار کوچ میکنند. اول در آغاز فروردین ماه فارسی که چادرهای سیاه را از جاکنده زن و مرد و بچه و حشم و رومه رو بکوهستان میروند فقط عده معدودی را در زمینهای قشلاقی جامیکنارند اینان کشاورزان ایل و دروگرانند که باید محصول جو و گندم را از زمینهای قشلاقی جمع آوری نموده در سیلوهای طبیعی یعنی چاهها زیر زمین انبار کنند و هنگام بازگشت ایل آنرا تحویل دهند.

هر ایلی دو فرمانده دارد یکی ایلیخانی و دیگر ایل بیگی ایلیخانی از ایل بیگی بالاتر است و در تعبیر شهرنشین ها ایلیخانی سیمبد و ایل بیگی رتبه سر لشگری دارد. پادشاه ایران برای درهم شکستن نفوذ ایلات، ایلیخانی ها را بتهران میبرد و بعنوان گروگان بازداشت میکند. ایل بیگی فعلی قشقائی داراب خان و ایلیخانی غایب آن سلطان

محمدخان است. قشقائی ها سابقاً بیش از حالا بودند و بالطبع نبر و مند تر میزیستند ولی قحطی سال ۲- ۱۸۷۱ میلادی برابر ۱۲۸۸ هجری قمری، تعدی مأمورین دولتی، زدو خورد های داخلی، برهم زدن مقررات قدیمی ایلاتی سبب شده که قوه وعده آنان رو بنقصان میرود اینک عین گزارشی که پیشوایان ایل قشقائی راجع باوضاع واحوال حاضر خود برای من نوشته اند :

« بیست سال پیش که مرحوم محمد قلی خان پدر سلطان محمد خان ایلخانی فعلی (زمان کرزن) بر ما حکومت میکرد عده ایل از شصت هزار خانوار هم متجاوز بود ما میتوانستیم در مواقع لزوم یکصد و بیست هزار (؟) سوار آماده سازیم ولی رفته رفته عده ما کم شد پنجهزار خانوار بایل بختیاری پیوستند پنجهزار خانوار به ایل خمه ملحق گشتند چهار هزار خانوار ده نشین شدند حالا قریب بیست و پنجهزار خانوار از شصت هزار خانوار باقیمانده است .

من (لرد کرزن) کلیه این ارقام بویژه رقم اخیر را درست نمیدانم و بطور قطع فعلاً عده قشقائی (زمان کرزن) بیش از دوازده و کمتر از ده هزار خانوار نمیباشد و هر ساله یک نوع مالیات سرانه ای بشاه تهران میدهند و در بقیه امور مطابق عادات هزار ساله خویش مختار و آزادند .

دیگر ایل خمه عرب که شماره آن از پنج هزار خانوار بیش نیست و در دزدی و غارتگری از قشقائی ها جلو زده اند . مثلی است مشهور عرب یا قشقائی که از جایی چیزی ربود تا آن یغما تمام نشده کسی او را نمی بیند .

لرد کرزن در اصفهان

در اصفهان - همینکه بشهر نزدیک میشوید گنبد های آبی، مناره ها که مخصوص شهرهای مسلمان است مانند دودکش کارخانه شهر

های اروپا بشما سلام میکنند بعضی ورود باصفهان از خیابان چهارباغ
و پل الله وردی خان گذشته مستقیماً بخانه میزبان خود در جلغا رفتیم و پس
از رفع خستگی سراسر این پایتخت قدیم شاه عباس را دیدن نمودم و اینک
تفصیلاًش را برای شما نقل میکنم :

اصفهان عربی یا اسپهان پارسی از شهرهای قدیم ایران و
شاید همان (آسپادانا) شهر معروف زمان بطلمیوس باشد و ممکن
است این نام را از نام خانواده‌های فریدان باسم (آسپیان) گرفته‌اند
مطابق مدارک تاریخی در زمان هخامنشی‌ها شهری بنام گابال یا گاوی
در همین نقاط بوده که در سال ۶۴۲ میلادی برابر ۲۱ هجری پس از
فتح نهاوند ایام خلافت عمر بدست عربها افتاد.

اصفهان اسلام تا سال ۹۳۱ میلادی برابر ۳۱۹ هجری قمری
بدو محله مسلمان نشین (شهرستان) و جهود نشین (یهودیه) تقسیم
میشد و میان این دو بخش دیواری بود اما در آنسال رکن الدوله دیلمی
هر دو بخش را یکی کرد. استخری در قرن یازده میلادی (چهارم
هجری) باصفهان آمده و از محصول ابریشم و کتان آن تعریف بسیار
میکند سلطان محمود غزنوی آخرین فرمانروای خاندان دیالیه را برانداخته
و اصفهان را ضمیمه قلمرو خود نمود اما غزنویان هم دیری نپاییده
جای خود را بسلاجویان دادند. ناصر خسرو جهانگرد نامی ایران در
سال ۱۰۵۲ میلادی برابر ۴۴۴ هجری اصفهان را دیده و شماره
یهودیان آنجا را پانزده هزارمینویسد پس از سلجوقیان شهر اصفهان
دو مرتبه قتل عام گردید یکی زمان مغول و دیگری در ایام امیر تیمور
شخص اخیر هفتاد هزار کله از مردمان اصفهان گرد آورد و مناره‌ای
بنام منار جمعه برپا نمود.

شاه عباس بزرگ روی خرابه‌های تیمور و هلاکو پایتخت
تازه خویش را بنا کرد میگویند این انتخاب برای آب و هوای

قزوین و یابو اسطه بدطالعی سلطانیه بود در صورتی که هیچ يك از این حرفها صحت ندارد دلیل عمده انتخاب اصفهان به پای تختی این بود که شاه عباس پس از فتح گرجستان درصدد برآمد مرکز مناسبی جهت حکمرانی امپراتوری وسیع ایران ایجاد کند که بمرزهای کشور چندان نزدیک نباشد و در ضمن از مزایای طبیعی هم بی بهره نبوده چنگی بدل بزند از اینرو شهر اصفهان را به پایتختی برگزید و در انجام این منظور کوچکترین اشتباهی هم نکرد .

شاه عباس بسرعت اصفهان را آباد کرد خیابان چهار باغ - مسجدها - مدرسه ها - بازارها - میدانها - عمارتهای عالی سلطنتی خلاصه آنچه برای يك پایتخت بزرگ ضرورت داشت بزودی بامر شاه عباس در اصفهان ساخته شد . آوازه عظمت شاه عباس و پای تخت جدید تا قاصی نقاط دنیای آنروز رفته و دسته دسته نمایندگان رسمی و غیر رسمی از طرف الیزابت ملکه انگلستان هانری چهارم پادشاه فرانسه گوستاو ادولف پادشاه سوئد - اکبر شاه هندی و با اصفهان آوردند و البته این اقدام کار کوچکی نبود که در مدت ده بیست سال شهر تازه ای در وسط کویر ایران پُتوری آباد گردد که از جزایر بریتانیا و شبه جزیره اسکاندیناری در قرن هیجدهم میلادی نمایندگان با اصفهان بیایند !

فرنگیهائی که برای بازرگانی یا جهانگردی یا بعنوان نمایندگان سیاسی اصفهان را دیده اند خوشبختانه اطلاعات مهمی از این پای تخت بزرگ شرقی باقی گذارده اند که برای سنجیدن عظمت آنروز و بدبختی امروز ایران مقیاس صحیحی خواهد بود بنا بگفته عمده از این نویسندگان اروپائی اصفهان در زمان شاه عباس و بعد از او بیست و چهار میل و سعت داشته و یک میلیون و صد هزار نفر جمعیت را جاداده بود . دو اوزه دروازه ۱۶۲ مسجد ۴۸ مدرسه ۱۰۸۲ کاروانسرا ۲۷۳ حمام ۱۲ گورستان در خود شهر و در

عین حال هزار و پانصده آباد در حوالی شهر وجود داشت در زمان شاه عباس دوم شماره عمارات سلطنتی از ۱۳۷ تجاوز میکرد که غالب آن عمارات برای همیشه مسکون بوده است این آبادی و اهمیت اصفهان تا زمان حمله افغان دوام یافت و در آن موقع چنان ویران و تباہ شد که تا چند روز سطح زنده رود از نعش مردم پوشیده شد نادر که بعد از اخراج افغانها بسلطنت رسید توجهی با اصفهان ننموده بیشتر به تزیین و آبادی مشهد پرداخت . پس از نادر شاه کریم خان زند بشیر از رفت و آغامحمد خان هم تهران را مرکز ساخت فتحعلی شاه گاه گاهی با اصفهان سرکشی مینمود و در بهار سال ۱۸۳۴ میلادی برابر ۱۲۵۰ هجری قمری در اصفهان وفات کرد .

دیدان شاه اصفهان - این میدان هنوز هم یکی از اماکن دیدنی ایران و شرق میباشد منتها با این فرق که میدان شاه دوره صفویه نمونه بزرگی از عظمت و اقتدار ایران بوده و امروز هم نماینده کامل از ضعف و غفلت فرمانروایان این سرزمین میباشد یکی از اقدامات برجسته شاه عباس بزرگ برای آبادی اصفهان احداث همین میدان بود . درازی این فضای مستطیل ۵۶۰ یارد انگلیسی و پهنای آن ۱۷۴ یارد میشود . اطراف میدان را حجره های دو طبقه آجری ساخته اند و جلوی حجره ها جدولهای آب جاری تنظیم شده بود پای جویها درختان چنار و تبریزی صف آرائی کرده سایه می انداخت در بالا و پائین میدان دو حوض مرمر با فواره های بلند آب پاشی میکرد شاه عباس همینکه پرتغالی ها را از کارون و هرمز اخراج کرده مقدراری توپ از آنها غنیمت گرفت . متجاوز از صد توپ و مقدار زیادی گلوله های توپ را بامر شاه عباس در یک طرف میدان جا داده بودند دو ستون مرمر مخصوص چوگان بازی و یک ستون مرمر بارتفاع بیست و پنج قدم در وسط و کنار میدان نصب بوده . ستون اخیر برای نشانه زنی بکار

میرفت در روزهای نمایش گوی طلائی بالای آن نهاده مشغول تیر اندازی میشدند در جشن های نوروز یا اعیاد رسمی دیگر تمام این میدان را (آذین) می بستند پهلوانان و تیراندازان و چوگان بازان و ورزش کاران مشغول کار میشدند و همه نوع بازیهای پهلوانی و تفریحی ایرانی و فرنگی نمایش میدادند. حجره های اطراف و بالا خانه ها پر از جمعیت بود پادشاه و بزرگان و اعیان در عمارت های عالی قاب و حضور می یافتند. شبهای جشن در همین میدان بطرز مجللی آتش بازی میشد پادشاهان صفوی برای نمایش عظمت و اقتدار خود سفراء و نمایندگان خارجی را با همین تشریفات در میدان شاه پذیرائی میکردند.

نقاره خانه - بطوری که هم اکنون در تهران و مشهد رسم است در پای تخت صفویه عمارتی بنام نقاره خانه بود عمارت نقاره خانه در شمال میدان شاه جاداشت سردر آنرا با مجلس بزم پادشاهان صفوی نقاشی کرده بودند و هر روز موقع طلوع و غروب آفتاب در آنجا کرنا و دهل می نواختند پهلوی نقاره خانه برج ساعت برپا بود. یکی از صنعتگران انگلیسی، قیم ایران ساعت بزرگی ساخته و تقدیم شاه عباس نمود که در درون این برج کار میکرد بالای برج ساعت زنگ بزرگ برنجی که شاه عباس از پرتغالی ها غنیمت گرفته بود دیدم میشد ولی در سال ۱۸۰۸ میلادی برابر ۱۲۲۳ هجری قمری، زمان حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی وزیر اعظم فتحعلی شاه به بهانه تعمیر برج زنگ ساعت را پائین آوردند و دیگر بالا نرفت.

مسجد شیخ لطف الله - این ساختمان مجلل مذهبی در طرف مشرق میدان جادارد و یکی از هزاران آثار نیک شاه عباس بزرگ است. گنبد مسجد شیخ لطف الله از بیرون و درون شاهکار معماری و کاشی سازی ایران آن دوره را بتمام معنی نمایش میدهد جنب مسجد شیخ لطف الله برج بلندی بتوسط عده ای از استادان اروپائی برای شاه

عباس دوم ساخته بودند که در وسط ساعت بزرگی قرار گرفته و هر شصت دقیقه یکمرتبه شکل چندین قسم حیوانات و اشخاص مضحك که از فلزهای رنگین ساخته شده بود از وسط ساعت بیرون می‌جست .

مسجد شاه - در جنوب میدان شاه وقتی جالیز خربوزه کاری بود شاه عباس کبیر دستور داد که جالیز را تبدیل به مسجد نمایند و ۱۷۵ هزار لیره خرج این کار نمود و معبد مجللی از مرمر و کاشی و سنک بنا کرد از نفایس این مسجد یکی پیراهن خونین امام حسین و دیگر قرآن خط امام رضا بود که البته هر دو بفارت رفت اگرچه مسجد شاه چهار مناره بلند دارد اما چون بر عمارات سلطنتی مشرف بوده هیچگاه مؤذن بالای آن نمیرفت و جای اذان را به محل کوتاه‌تری برده بودند در مسجد شاه اصفهان را با مر شاه صفی نقره پوش کردند .

علی قاپو - در مغرب میدان شاه در بزرگ مقدسی است که به علی قاپو یا عالی قاپو یا الله قاپو موسوم میباشد و پشت آن تالار بزرگی ساخته اند . پادشاهان صفوی روزهای سلام و پذیرائی در این تالار جلوس کرده و از ایوان تالار صحن میدان را تماشا میکردند . در وجه تسمیه علی قاپو گفتگو زیاد است بعضی ها عقیده دارند که شاه عباس یکی از درهای صحن نجف را با صفتان آورده اینجا کار گذارد و بجای آن در جواهر نشانی بآنجا تقدیم کرد عده‌طور دیگر اظهار عقیده میکنند بهر حال این دروازه مقدس در زمان صفویه احترام زیادی داشته و هیچ کس حتی خود پادشاهان سواره از آنجا نمیگذشتند و برائی احترام در از چند قدمی پیاده میآمدند بزرگان و اعیان ایران که با ستانه آن میرسیدند فوری بخاک افتاده چهارچوب را میبوسیدند سوگند بزرگ ایرانیان علی قاپو بود و اگر گناهکاری خود را بآن در میرساند از هر کیفی امان می‌یافت اگرچه گناهش بزرگ بود .

تالار علی قابو دوازده ستون چوبی دارد و در وسطش حوض
وفواره آبی است و از ایوان آن میدان را تماشا میکنند .

عمارات سلطنتی اصفهان

چهل رتقون - این عمارت از بناهای شاه عباس است و
دارای چهار دستگاه بنای آینه کاری و نقاشیهای بدیع میباشد .
در یکی از ایوانهای این عمارت بیست ستون ساخته اند و از
قرار مشهور چون عکس این بیست ستون در آب استخر جلوی ایوان
میافتند از اینرو آنرا چهل ستون میگویند ولی من (لرد کرزن) این تعبیر را
نمی پسندم و تصور میکنم اطلاق نام مزبور به عمارت نامبرده هم یکی
از اغراقهای شایع در زبان فارسی است که عمارت تخت جمشید را هم
چهل منار و یکی از چشمه سارهای نزدیک تهران را چهل چشمه یا مزار
چند زن را چهل دختران و نزدیکتر از همه (لوستر) چند شاخه را
بزبان فارسی چلچراغ میگویند در صورتیکه رقم صحیح آن به چهل نمیرسد .
دیگر از عمارات تاریخی اصفهان عمارت سر پوشیده - تالار
تخت - عمارت هشت بهشت - تالار اشرف - تالار طویله و بسیاری از
عمارات دیگر که بالا جورد و طلا و کاشی و مرمر تزیین یافته و هر کدام
آن یک پارچه جواهر گرانبهائی بشمار میرفت . خلاصه چهار میل و نیم
از اراضی اطراف میدان شاه و خیابان چهارباغ اصفهان اختصاص به
بناهای سلطنتی داشت که در هر وجه آن انواع هنر نمائیهای استادان
ایرانی جلوه گر میشد و اکنون زیر پرده های سیاه ویرانی مانده است .
فتحعلی شاه به تقلید پادشاهان صفویه ساختمان ساده ای در
اصفهان بنا کرده آنرا عمارت نونام نهاد و بر طبق عادت مألوف دستور
داد شکل خودش و پسرانش را در آنجا نقاشی کنند طرز ساختمان و
نقاشی و معماری این عمارت نونام را در آنجا نقاشی کنند طرز ساختمان و
کنونی را گواهی صادق میباشد .

خیابان چهار باغ - میگویند چهار تاکستان در این محل بود و بامر شاه عباس خیابان بندی گشته و چهار باغ نامیده شد. چنارهای کهن سال اطراف خیابان در برابر سختی های روزگار پایدار مانده اند اما از درخت های گل سرخ و بوته های نسترن و نسرين اثری نیست فعلاً درازی چهار باغ از بازار تاپل الله وردی خان ۱۳۵۰ یارد و پهنای آن ۵۲ یارد میشود ولی در زمان صفویه طول آن از پل مزبور تجاوز کرده و قریب يك فرسنگ با درخت کاری و جدول های آب و سردرهای کاشی کاری و عمارات مجلل امتداد می یافت .

در طرف مشرق چهار باغ فعلی مدرسه مادر شاه واقع شده این مدرسه بامر شاه سلطان حسین بنا گردید و مقر طلاب تحصیل علوم دینی بوده است و مانند سایر عمارات آن زمان کاشی کاریها و مرمر سازیهای عالی داشت مخصوصاً درهای مدرسه که با نقره و فیروزه و رنگ لاجورد و طلا مزین شده بود . در حال حاضر (زمان کمرزن) قسمتی از دالان این دانشکده مذهبی اصطبل غلامان ظل السلطان میباشد .

مسجد جمعه - یگانه بنای مهم اسلامی اصفهان پیش از صفویه مسجد جمعه است که در سال ۱۳۸ هجری قمری برابر ۷۵۵ میلادی زمان المنصور خلیفه عباسی بنا شده و سلاطین دیگر اسلامی مانند ملک شاه سلجوقی آنرا تعمیر نموده اند چون پادشاهان صفوی بیشتر بمسجد شاه متوجه بودند مسجد جمعه در روزهای رونق و اهمیت اصفهان کنار افتاده بود و البته حالا بطریق اولی متروک میباشد .

بازار اصفهان - میدان شاه و تقاره خانه بلکه تمام حجره های سمت مشرق و شمال و مغرب میدان شاه جزء بازار بوده و در ایام عظمت صفوی تجار تخانه های آن از چهار سوق استامبول و قاهره هم جلوتر میزد و با کاروانسراها و بازارهای الف لیله بغداد و دمشق رقابت داشت لازم بتوضیح نیست که در حال حاضر يك صدم آن

آبادیها دیده نمیشود و بیشتر آن انبارهای کالا بزبانه دان و جای خاکروبه تبدیل یافته است با وجود این اصفهان کنونی از نظر بازرگانی دوم شهر ایران میباشد. تنها تبریز بواسطه نزدیکی با روسیه و ترکیه رقیب اصفهان است. همانطور که صدر صد داد و ستد تبریز و شهرهای جنوب ایران انبار کالا های انگلیس است و یا بوسیله انگلیسها از اروپا و آسیا جنس میخرد. تریاک اصفهان سالی ۴۵۰۰ صندوق و هر صندوقی نود لیره انگلیسی به تجارتخانه های هند فرستاده میشود همیشه شصت هزار کیسه تنباکوی اصفهان را بازار گانان هندی و انگلیسی میخرند. بادام و میوه خنک و کثیرا و صمغ و پنبه و قالی از صادرات این شهر است اما رسیده ها (واردات) عبارتند از مس - روی - نفت - چیت - فاستونی - حریر - فند و شمع و چای که از خلیج فارس میاید .

موقعی شهر اصفهان برای اسلحه سازی شهرت داشت ولی حالا بجای اسلحه فلز کاری ، قلمدان سازی ، قاب سازی ، کاشی کاری ، قلمکار و پارچه های ابریشمی و پشمی عالی تهیه میکنند . کلیه این اشیاء اخیر بیشتر جنبه تجملی دارند و چون بادست و کار گاه های چوبی آنها با وسایل محدود فراهم میشود طبعاً رقام مهم صادراتی نخواهد بود بلکه در خود داخله ایران و باندازه معینی مصرف میگردد .

مردمان اصفهان بسیار قانع و هنر پیشه اند در بازرگانی و داد و ستد بی ذوق نیستند و در سراسر ایران با فراط در اقتصاد و احتیاط کاری شهرت یافته اند . سر جان مالکم میگوید اصفهانی پنیر را در شیشه میگذارد و درش را محکم می بندد و نان خالی را پشت شیشه مالیده به عشق پنیر فرو میدهد .

اطراف اصفهان - زنده رود یا زاینده رود از زرد کوه

لرستان سرچشمه گرفته و در میان راه بارودها و چشمه های دیگر پیوسته در نزدیک اصفهان بشکل رودخانه ظهور میکنند البته مقصود از کلمه رودخانه به تناسب کویر نمک و بی آبی ایران مرکزی است و گر نه زنده رود در برابر رودخانه های عادی دنیا اهمیتی ندارد و غالباً در تابستان بکلی خشک میشود با وجود این حاصلخیزی بلوک اطراف اصفهان بسته باین آب باریک است و اگر زنده رود نبود اصفهان نیمه ویران امروز هم وجود نداشت. از سرچشمه تا مصب زنده رود (مرداب گاو خونی) دوازده پل ساخته شده که پنج پل آن در کنار اصفهان میباشد از این قرار:

۱- پل مارنان یا ماران بون که محله های پائین اصفهان را به قصبه ارمنی نشین جلفا می پیوندد عرض پل قریب چهار متر و طول آن قدری از صد متر کمتر است بنای آن از سنگ و گچ و آجر و دارای هفده دهانه است .

۲- پل الله وردی خان واقع در هزار متری پل مارنان (یا علمی وردی خان سردار نامی شاه عباس بزرگ) که خیابان چهارباغ را بخوبان عباس آباد و باغ هزار جریب اتصال میداد . این پل در موقع ساختمان چهل دهانه داشته اما اکنون هفت چشمه آن پر شده و سی و سه چشمه اش باقی میباشد . در روزهای آبادی اصفهان پل الله وردی دو خیابان چهارباغ اینطرف و آنطرف زنده رود را بهم متصل میکرد . در ازای آن دو خیابان و پل روی هم دو میل و نیم انگلیسی میشد باینقسم که در ازای خیابان چهارباغ فعلی یک هزار و ششصد و بیست یارد (یک یارد انگلیسی مساوی است با ۰٫۹۱۲ متر) پل الله وردی چهارصد و نود یارد خیابان چهارباغ آنطرف پل دو هزار و دو بیست یارد میشد باغ هزار جریب پشت رودخانه مانند باغ های ملی امروز گردش گاه عمومی بود. در ادو طرف این دو میل و نیم راه درختهای چنار، بوته های گل، عمارتها با سر درهای کاشی و پیاده رو سنک فرش وجود داشت بقسمی که در همه آسیا بلکه در اروپا هم چنین خیابان باصفائی

نبود. آخرین داستانی که از خیابان آباد چهارباغ و باغ هزار جریب داریم این است که در شب پنجشنبه نهم ربیع الاول ۱۱۴۵ هجری قمری برابر ۱۷۳۲ میلادی نادر شاه افشار تهماسب آخرین فرمانروای خاندان صفوی را بهزار جریب دعوت نمود و از آنجا بزندان فرستاد. بنا بگفته تاورینه درازی پل ۳۵۰ پا و پهنای آن بیست پا بوده است و از شش معبر آن گذر میکردند. اول راه وسط مخصوص سوار و گردونه دوم و سوم دو طرف پل از میان گالاریها برای پیاده روها چهارم و پنجم پشت بامهای گالاری از دو طرف که دور آن نرده داشته و هنگام طغیان رود تفرج گاه قشنگی بود بالاخره گالاریهای پل بوسیله پلههای ظریف بزیر پل اتصال می یافت و از زیر پل هم موقع کم آبی عبور میکردند راه ششم از زیر پل بود.

۳- پل جوئی بمسافت صد و پنجاه متر دورتر از پل الله وردی از سنک و آجر و آهک بنا شده درازی آن صد متر و پهنایش چهار متر است و دارای پانزده دهنه میباشد در وسط پل برج شش گوشه ای بوده و از هر گوشه برج سه جوی آب جاری میشد و جمعاً هجده جوی آب از روی این پل بعمارت و باغهای سلطنتی میرفت باین جهت این پل را پل جوئی میگفتند. عمارات سعادت آباد - هفت دست - آینه خانه - باغ دریاچه - باغ کلاه فرنگی و باغ نمکدان از این پل جوئی مشروب میشد. سرهار فورد جونس و سرگور اوزلی نمایندگان سیاسی دولت انگلیس در سال ۱۸۱۰ میلادی برابر ۱۲۲۵ هجری قمری در باغهای مجاور پل جوئی چند روزی اقامت نمودند و چندی بعد از آن فتحعلی شاه در تالار باغ سعادت آباد در گذشت و پس از آن جایگاه کاروانیان و چهار پاداران بود بقسمی که در حال حاضر از هر گونه تعمیر بی نیاز گشته و تقریباً با خاک یکسان است.

۴- پل خاجو بمسافت سیصد متر دورتر از پل جوئی است طول پل صد

و شش متر عرض آن قریب هفت متر طرف راست آن مثل جنوی کشتی
تیزونوک داراست که مقابل جریان آب مقاومت کند سمت چپ پله های
سنگی بهن و بلندی است که تا کف رودخانه اتصال می یابد .

پل خواجو بیست و یک دهانه دارد در ابتداء و انتهای پل سمت
راست و چپ غرفه های يك طبقه ساخته شده است در وسط پل عمارت
دو طبقه گچ کاری بنا کرده اند و مانند پل الله وردی خان شش معبر
دارد پل خواجو را پل گبر آباد و پل سعادت آباد و پل بابار کن هم میگویند .
۵- پل شهرستان بفاصله يك ميل از پل خواجو یازده دهنه دارد

در ازی پل چهل متر و پهنایش پنج متر است این پل را از گچ و آجر ساخته اند
سابق بر این در مدخل پل برج و باروئی بوده که اکنون نیست . شهرستان
یکی از محله های قدیم اصفهان نزدیک این پل است و این پل را بنام
آن محله پل شهرستان میخوانند این کوی و این پل جایگاه فدائیان
اسمعیلی و مرکز عملیات حسن صباح رازی و پیروان وی بود . الراشد خلیفه
عباسی که بدست سلطان مسعود سلجوقی اسیر شده و در اصفهان زندانی بود در
نزدیکی همین پل شهرستان بتوسط فدائیان اسمعیلی کشته شد . خلاصه اینکه
تأمینت مدیدی در کنار همین پل شهرستان مردمانی بودند که بزرگان
امپراتوری عرب و قلمرو ترکان سلجوقی از بیم آنان آرام نداشتند .

جلفا در سال ۱۶۰۳ میلادی برابر ۱۰۱۲ هجری قمری

شاه عباس کبیر عده ای از ارامنه مقیم جلفای کنار رود ارس را که
مورد تعرض و حمله عثمانیان بودند باصفهان آورده و در کنار زنده رود
جا داد . در زمان صفویه آبادی جلفا طوری بود که آن بخش به تنهایی
شهر کوچک پر جمعیت زیبایی بشمار میرفت و بیش از سی هزار نفر ارمنی
و اروپائی بازارگان و هنر پیشه در آن اقامت داشتند اما اکنون بیش
از يك دهکده خرابه نیست که کمتر از هزار نفر ارمنی تهیدست با سختی
در آن زندگی میکنند .

منار جنبان - درشش میلی مغرب اصفهان قبر شخصی بنام
 شیخ عبدالله صوفی واقع گشته و در نزدیکی آن دهکده کلادان است
 درد و طرف قبر شیخ عبدالله دو منار آجری به بلندی بیست پاساخته اند
 که بالای هر یک از این منارها بروند و آنرا بچنانند دیگری نیز تکان
 میخورد و خم و راست میشود در نظر ایرانیان جنبیدن این منارها جز
 کرامت شیخ عبدالله چیز دیگری نیست ولی تصور میرود که پایه دو منار
 بازنجیری بهم وصل گشته و یا آنکه اصل بنا روی نیم کره فلزی قرار داشته
 باشد. در نزدیکی همین منار جنبان قلعه خرابه ای بنام آتشگاه یافت میشود.
 قدری دورتر از قصبه جلفا کوه صفا است که در دامنه آن

باغ زیبای شاه سلطان حسین سیه روز بنام فرح آباد وجود داشت همینکه
 افغانها بنزدیک اصفهان رسیدند شاه حسین آرزو و التماس میکرد که
 همین فرح آباد را بوی بدهند و سایر کشور از آن آنها باشد افغانها
 باین مختصر استدعا هم توجه نکرده فرح آباد را ویران ساختند، شاه
 سلطان حسین و صدها شاهزاده صفوی را مثل گوسفند سر بریدند. پس از
 رفتن افغانها خرابیهای ایران جبران نیافت و از آن روز تا کنون ایران با
 سرعت عجیبی بطرف سقوط و اضمحلال میرود همینکه میخواستم از اصفهان
 بیرون بروم ویرانه های عمارت سلطنتی، بازارهای بی کالا - کوی
 و بر زنه های بی خانه و خانه های غیر مسکون این پایتخت نامی شرق را با تأثر
 بسیار در مد نظر آورده بیاد گفته شلی شاعر شهیر افتادم که میگوید :

Look on my works ye mighty and despair,
 Nothing beside remains, Round the decay
 Of that colossal wreck boundless and bare,
 The lone and level sands stretch far away

* * *

آنچه را که لرد کرزن از زبان شلی شاعر انگلیسی در وصف

جلال و عظمت ایام گذشته اصفهان گفته سخنور جوان و استاد نامی
آقای ابولقاسم حالت بفارسی تضمین نموده و چنین سروده اند :

بنگر بکارها و امید امان مدار

کایام را زفته و آشوب باک نیست

روی زمین بهیچ زمان کس نیافته است

کاخی که پی گرفته ز خاک هلاک نیست

آخر به هر بنا ز خرابی فند شکاف

کوسینه ای که از غم ایام چاک نیست

زین بوم و بر نمیشنوم جز صدای بوم

کان نیز غیر زمزمه درد ناک نیست

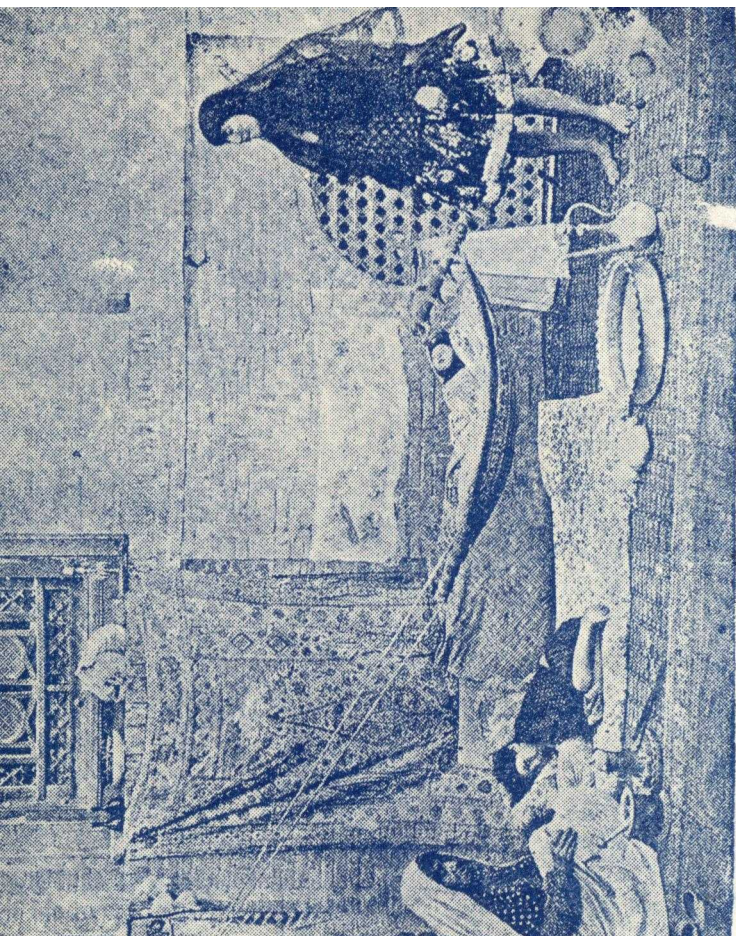
زان کاخها که سوی فلک سر کشیده بود

خاکم بسر که هیچ بجایر خاک نیست

پایان جلد اول



10007500401105
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران



فهرست مندرجات جلد دوم

۵	تا	۱	لرد کرزن در لرستان - پشت کوه - بروجرد از صفحه
			- دز فول
۱۴	«	۵	صابی ها - خان بختیاری - لرد کرزن در خلیج فارس
۲۶	«	۱۴	بندر لنگه - جزیره هنگام - بندر هرمز - مینو - تنگه هرمز
۳۶	«	۲۶	لرد کرزن در بلوچستان ایران - بندر گوادر - بحرین
۴۲	«	۳۷	عربستان ایران - اوضاع عمومی عربستان
۵۱	«	۴۳	لرد کرزن و همسایه های ایران - روس و انگلیس - ایران و روس
۵۷	«	۵۱	سفارت انگلیس در تهران - آیا ایران اصلاح میشود؟
۹۰	«	۵۷	نیروی دریائی ایران - ارتش ایران
۱۰۴	«	۹۱	دارائی - منابع ثروت - جمعیت
۱۱۴	«	۱۰۴	زمین های زراعتی - محصولات ارضی - چوبهای ساختمانی
۱۲۲	«	۱۱۵	گلپا و میوه ها - دامها - ماهی - پوست و پشم
۱۳۳	«	۱۲۲	صنایع ایران - از عشق آباد روس تا قوچان
۱۳۶	«	۱۳۳	راه بوشهر - کازرون - تخت تیمور
۱۴۱	«	۱۳۶	کماریج - کنار تخته - دالیکی - برازجان
۱۵۲	«	۱۴۱	خوشاب - روبقمشه - ایزدخواست

فهرست تصاویر

۲۴	روبروی صحنه	خانهای بختیاری
۴۸	«	حسینقلی خان والی پشتکوه با پسرش
۷۶	«	تنی چند از بازار گانان جنوب ایران
۱۰۴	«	شیخ خزعل خان عرب
۱۲۴	«	رضاقلیخان و بیگممه از لوسکنشها



کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University